

پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون

فصلنامهٔ علمی گویش‌پژوهی

سال اول، شمارهٔ یک، بهار ۱۴۰۴

صاحب امتیاز و ناشر: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

مدیر مسئول: دکتر مرضیه صناعتی

استادیار پژوهشکده زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون

سردبیر: دکتر پونه مصطفوی

دانشیار پژوهشکده زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون

هیئت تحریریه:

دکتر رضا امینی	دانشیار گروه زبان و گویش رایج، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
دکتر آزاده حیدرپور	دانشیار گروه زبان‌های باستانی و متون کهن، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
دکتر فریبا شریفیان	دانشیار گروه زبان‌های باستانی و متون کهن، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
دکتر نسرین صیفوری	دانشیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه علوم پزشکی ایران
دکتر کتایون فکری‌پور	دانشیار گروه زبان‌های باستانی و متون کهن، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
دکتر فریبا قطره	دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه الزهرا
دکتر یادگار کریمی	دانشیار دانشکدهٔ زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان
دکتر غلامحسین کریمی دوستان	استاد گروه زبان‌شناسی، دانشگاه تهران
دکتر گلناز مدرسی قوامی	دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی
دکتر پونه مصطفوی	دانشیار گروه زبان و گویش رایج، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
دکتر آرزو نجفیان	دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور

مدیر داخلی: پریسا عرفان‌منش (کارشناس پژوهشکده زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون)

ویراستار و صفحه‌آرا: بابک شیخ بیکلو اسلام (دکترای باستان‌شناسی)

ویراستار انگلیسی: دکتر نسرین صیفوری (دانشیار گروه زبان انگلیسی، دانشگاه علوم پزشکی ایران)

نشانی: تهران، خیابان امام خمینی، ابتدای خیابان سی تیر، روبروی مجموعهٔ موزهٔ ملی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

نکات عمومی

۱. مقاله‌های ارسالی نباید قبلاً در نشریهٔ دیگر یا مجموعه مقالات همایش‌ها چاپ شده یا هم‌زمان برای مجلهٔ دیگری ارسال شده باشند.

۲. مقاله‌ها باید به زبان فارسی و با رعایت اصول و آیین نگارش این زبان باشند.

۳. تأیید نهایی مقالات برای چاپ در نشریه، پس از نظر داوران، با هیئت تحریریه نشریه است.

۴. مسئولیت مطالب مطرح‌شده در مقاله به عهدهٔ نویسنده یا نویسندگان است.

۵. مجله در قبول، رد یا ویرایش محتوای مقاله‌ها آزاد است. مقاله‌های دریافتی تا تعیین تکلیف نهایی بازگردانده نخواهد شد. چنانچه درخواستی برای عودت مقاله وجود داشته باشد، نویسنده بر اساس قوانین باید جریمه مشخص‌شده از سوی مؤسسه را بپردازد.

۶. استفاده از مقاله‌های چاپ‌شده در این مجله و سایر مجله‌ها و کتاب‌ها با ذکر منبع بلامانع است.

۷. مقاله‌ها باید حاصل کار پژوهشی نویسنده یا نویسندگان باشند.

۸. این فصلنامه از پذیرش ترجمه، گزارش، یادداشت علمی و مانند این موارد معذور است.

۹. چنانچه مقاله مستخرج از طرح پژوهشی یا رساله باشد، عنوان طرح پژوهشی یا رساله نیز در صفحهٔ اول درج شود. درصورتی‌که مقاله از پایان‌نامه استخراج شده است، درج نام استاد راهنما در آن ضروری است.

۱۰. فرم مالکیت معنوی باید توسط نویسندهٔ مسئول تکمیل و به‌وسیلهٔ تمامی نویسندگان امضا شود. توجه داشته باشید که ترتیب اسامی در فایل منتشرشده از سوی مجله، همان ترتیب اسامی ذکرشده در فرم مالکیت معنوی است. مسئولیت صحت امضا بر عهدهٔ ارسال کننده مقاله است و بدیهی است که عدم اطلاع دیگر نویسندگان و اطلاع ایشان به مجله، موجب استرداد مقاله و ارجاع به مراجع ذی‌صلاح برای رسیدگی خواهد شد. پرداخت خسارات ناشی از جعل امضا و یا بارگذاری فایل‌های مخدوش بر عهدهٔ نویسندهٔ ارسال‌کنندهٔ مقاله است.

۱۱. ترکیب صفحه‌آرایی مقالات باید به شکل زیر باشد.

برای ارسال مقاله به مجلات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری باید سه فایل آپلود کنید.

۱. فایل اصلی مقاله به همراه صفحه عنوان

۲. فایل اصلی مقاله بدون صفحه عنوان

۳. فرم مالکیت معنوی مقاله

هزینه‌ها

۱. مسیرهای دریافت، داوری و انتشار در مجلات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری رایگان است.

۲. درخواست استرداد و پس گرفتن مقاله، چنانچه در مراحلی صورت گیرد که برای مجله هزینه‌بر بوده و یا دارای دلیل قابل قبول برای سردبیر نباشد، شامل پرداخت جریمه خواهد شد. میزان جریمه برای هر مجله و هر مرحله متفاوت است. قبول درخواست بازپس گیری مقالات منوط به پرداخت جریمه به مؤسسه و محرومیت از انتشار تا حداقل یک سال است. مبلغ جریمه توسط مجله به نویسندهٔ مسئول ابلاغ خواهد شد.

۳. بعد از پذیرش علمی مقاله توسط هیئت تحریریه، مقاله وارد مرحله ویرایش و صفحه آرایی می‌شود. بدیهی ست که انتشار نهایی ممکن است بر اساس زمان انتشار مجله (فصلنامه، دو فصلنامه، سالنامه) زمان‌بر باشد. لیکن نویسندهٔ مسئول به نمایندگی از تمام نویسندگان می‌تواند به اختیار، درخواست تسریع روند ویرایش و صفحه آرایی را نماید. این درخواست باید به اطلاع تیم فنی مجله رسیده و در صورت پذیرش، مبلغ آن اعلام خواهد شد.

صفحهٔ عنوان

عنوان

عنوان مقاله نباید تکراری باشد و توسط نویسندهٔ دیگری در مقاله‌ای دیگر به زبان مجله یا هر زبان دیگری به چاپ رسیده باشد.
عنوان مقاله باید گویای مطالعه باشد و در طرح آن باید از ذکر فرمول و علائم اختصاری خودداری شود.
عنوان باید حاوی متغیرهای اصلی پژوهش باشد و کلمات اضافی نداشته باشد.
اگر مقاله ارسالی به مجله از نوع توصیفی است زمان و مکان مطالعه آورده شود، ولی برای سایر انواع پژوهش این کار ضرورت ندارد.
برای مقاله یک عنوان کوتاه بفرستید.

نام نویسندگان

در زیر عنوان بایستی نام کامل مؤلفین، به همراه درجهٔ علمی آن‌ها، بخش، دانشکده، دانشگاه و شهر محل اشتغال مؤلفین ذکر شود. نویسندهٔ مسئول (پاسخگو) با علامت ستاره مشخص شده و مشخصات کامل ایشان به همراه پست الکترونیک، تلفن محل کار، نمابر و تلفن همراه ذکر شود.
آدرس آکادمیک (دانشگاهی) حاوی آیتم‌های زیر است:
درجهٔ عملی/شغلی، گروه علمی، دانشکده/پژوهشکده، دانشگاه/پژوهشگاه/موسسهٔ تحقیقاتی، شهر، کشور
صفحهٔ حاوی متن اصلی مقاله (بی‌نام) برای فایل اصلی و فایل مقالهٔ بدون نام نویسندگان.ترکیب این صفحه بسته به نوع مقاله متفاوت است:

مقالهٔ پژوهشی (Original Article)

چکیده: زمینه و هدف، روش بررسی، یافته‌ها، نتیجه‌گیری، کلمات کلیدی
متن اصلی: مقدمه، روش بررسی، یافته‌ها، بحث، نتیجه‌گیری، سپاسگزاری، تعارض در منافع، منابع (بیشتر از ۲۵ منبع)

مقالهٔ مروری (Review Article)

چکیده (ساختار نیافته): متن ۲۵۰ کلمه و کلمات کلیدی
متن اصلی: مقدمه، متن اصلی می‌تواند بخش‌های متفاوتی داشته باشد، نتیجه‌گیری، سپاسگزاری، تعارض در منافع، منابع (بیشتر از ۳۰ منبع)

مقالهٔ مطالعهٔ موردی (Case Report)

چکیده (ساختار نیافته): متن ۱۵۰ کلمه و کلمات کلیدی
متن اصلی: مقدمه، گزارش مورد، بحث، نتیجه‌گیری، سپاسگزاری، تعارض در منافع، منابع (بین ۱۰ تا ۳۰)

مقالهٔ کوتاه (Short Article)

چکیده: زمینه و هدف، روش بررسی، یافته‌ها و بحث، کلمات کلیدی
متن اصلی: مقدمه، روش بررسی، یافته‌ها و بحث، سپاسگزاری، تعارض در منافع، منابع (بین ۱۵ تا ۲۰ منبع)
نکته: در مقالهٔ کوتاه، یافته‌ها و بحث در چکیده و متن اصلی باهم ادغام می‌شوند و یک بخش «یافته‌ها و بحث» را تشکیل می‌دهند.

نامه به سردبیر (Letter to Editor)

چکیده ندارد.
متن اصلی در حدود ۱۰۰۰ کلمه است و ساختار ندارد، با عنوان سردبیر محترم آغاز می‌شود، در خط بعد متن آغاز می‌شود و به دنبال آن سپاسگزاری، تعارض در منافع، منابع (کمتر از ۱۰ منبع)
حدکثر مجموع جداول و عکس‌ها در نامه به سردبیر ۲ عدد است.

بخش‌های مقاله

مقدمه

۱. پیشینه و توضیح موضوع با ذکر منبع ۲. ضرورت انجام تحقیق. ۳. سؤالات بدون پاسخی که این تحقیق به آن‌ها پاسخ می‌گوید و بیان این موضوع که چگونه نتایج این تحقیق می‌تواند به رفع ابهامات کمک کند ۴. تعریف اصطلاحات تخصصی یا اختصارات علمی ۵. هدف تحقیق به نحو روشن.

روش بررسی

به‌نحوی باید نوشته شود که هر خواننده‌ای بتواند با آن، تجربهٔ نویسنده مقاله را تکرار کند، شامل طراحی تحقیق: ۱. جزئیات روش مطالعه و علت انتخاب آن - مدت زمان اجرای طرح (در صورتی که مقاله مستخرج از طرح پژوهشی باشد)۲. زمان و مکان اجرای پژوهش ۳. سوژه‌ها و نمونه‌های مورد آزمون و ملاک انتخاب، روش نمونه‌گیری و منطق تعداد نمونه (این قسمت بسیار مهم است و در ابتدای امر مورد کارشناسی قرار می‌گیرد) ۴. نحوهٔ جمع‌آوری اطلاعات. ۵. ابزارهای اندازه‌گیری. ۶. آزمون‌های آماری.

یافته‌ها

۱. رعایت اصول علمی (گزارش اعداد باید با ذکر درصد- گزارش میانگین با حدود اطمینان- میانه هماره باشد) ۲. پرهیز از نشان‌دادن همهٔ یافته‌های به‌دست آمده به‌جز یافته‌های مهم و تعیین‌کننده ۳. استفادهٔ مناسب از جدول و نمودار با حداقل تعداد ممکن.

بحث

۱. آثار و اهمیت یافته‌های به‌دست‌آمده و محدودیت آن‌ها ۲. ذکر نتایج تحقیق مشابه دیگران و ذکر مغایرت و موارد نقض‌کننده با ذکر منبع ۳. توضیح علت تفاوت بین نتایج این تحقیق با مقالات قبلی ۴. توضیح موارد کاربرد عملی و قابلیت تعمیم‌پذیری نتایج ۵. راهنمایی برای ادامهٔ تحقیق خود یا دیگران، در مجموع ارایه آن‌چه که از این تحقیق به علم اضافه شده است.

تقدیر و تشکر

در یک صفحهٔ مجزا تشکر و سپاسگزاری از افراد و مؤسسات را مطرح کنید.

تعارض منافع و سهم نویسندگان

روابط بین مؤلفین و شرکت‌ها و مؤسسات نیز ذکر شود، زیرا ممکن است باعث ایجاد تعارض منافع شود.
اعلام تعارض در منافع ضروری است.
اگر تعارض منافعی وجود ندارد بنویسید: تعارضی در منافع انتشار این مقاله بین نویسندگان وجود ندارد. سپس سهم هر نویسنده را از مقاله شرح دهید.

منابع مالی

در این بخش منابع مالی مقاله به‌صورت کاملاً شفاف توضیح داده شود. اگر منابع مالی مقاله، نویسندگان هستند. لطفا بنویسید: منابع مالی این مقاله توسط نویسندگان تأمین شده است.

سایر نکات

- کلیه صفحات به‌جز صفحهٔ مشخصات نویسنده باید به ترتیب شماره‌گذاری شده باشند.

-رسم‌الخط مقاله براساس دستور خط فرهنگستان زبان و ادب فارسی تنظیم شده باشد و رعایت نیم‌فاصله در تایپ الزامی است

- متن مقاله باید در فرمت Word و با فونت مناسب ارسال شود (فارسی B-Nazanin سایز ۱۴ و انگلیسی Times New Roman سایز ۱۲). توجه داشته باشید در جداول، توضیحات اشکال از همین دو فونت و سایز ۱۲ برای فارسی و ۱۰ برای انگلیسی استفاده کنید.

- لطفا در نگارش مقاله از حداقل تعداد تصاویر استفاده کنید. تصاویر با کیفیت (تصاویر با دقت ۳۰۰ dpi و با فرمت jpg) را به‌صورت جداگانه در سایت نشریه بارگذاری کنید. مجموع تصاویر و جداول مقاله از ۱۵ عدد بیشتر نباشد.

- توضیحات تصاویر را در متن ارسالی مقاله درج کنید. توجه داشته باشید که تمامی تصاویر باید شماره و توضیح داشته باشند و به تمامی آن‌ها در متن مقاله اشاره شود. ذکر منبع تصویر الزامی است.

- نمودارها تصویر محسوب می‌شوند و باید به زبان فارسی باشند.

- شماره و نام تصاویر و نمودارها در زیر آن‌ها و شماره و نام جدول‌ها در بالای آن‌ها باید درج شود.

- به هر جدول باید در متن مقاله اشاره شود. تمامی اعداد باید به زبان مرجع مقاله نوشته شود (توضیحات فارسی به همراه اعداد انگلیسی پذیرفته شده نیست).

- ذکر منبع جدول الزامی است.

مراحل گردش کار مقالات

– تکمیل و امضای فرم تعهدنامهٔ نویسندگان توسط همهٔ نویسندگان الزامی است و مقالات فاقد این فرم مورد بررسی و انتشار قرار نمی‌گیرند (فرم را از اینجا دریافت کنید). کلیه مراحل ارسال، داوری و ویرایش مقالات رایگان است.

- مقالات رسیده برای صحت انطباق موضوعی با نشریه و برخورداری از حداقل کیفی و همچنین رعایت ساختار نگارشی مورد نظر نشریه مورد بررسی قرار می‌گیرند (حداکثر طی ۷۲ ساعت). مقالاتی که از نظر موضوعی یا حداقل کیفیت مورد پذیرش نشریه نباشند در همین مرحله رد می‌شوند ولی مقالاتی که از نظر ساختاری با فرمت نشریه منطبق نباشند تا حداکثر ۳ بار فرصت دارند که توسط نویسندگان مقاله اصلاح شوند. مقالاتی که پس از ۳ بار اصلاح ساختاری همچنان با فرمت مورد نظر نشریه مغایر باشند رد خواهند شد و در صورتی که نویسندگان بخواهند دوباره آن‌ها را در دستور کار نشریه قرار دهند باید آن را به عنوان مقاله جدید در سیستم ثبت نمایند. پس از تأیید در این مرحله، مقاله برای انتخاب داوران تخصصی برای سردبیر ارسال می‌شوند. زمان معیار دریافت مقاله در نشریه، تاریخ ارسال آن برای تعیین داور است و اگر نویسندگان موارد ساختاری مورد نظر نشریه را رعایت نکنند و مقاله برای مدت زمانی در مرحله ابتدایی تا قبل از ارسال برای تعیین داوران باقی بماند، حقی برای نویسندگان در جهت پذیرش مقاله ایجاد نمی‌شود.

- پس از تعیین داوران توسط سردبیر، با اخذ حداقل ۳ جواب داوری که باید حتماً یک جواب مربوط به داور روش‌شناسی و آماری باشد، مقاله برای جمع‌بندی داوری به سردبیر ارسال می‌شود. اگر پاسخ نشریه در مرحله داوری (از تاریخ ارسال مقاله برای تعیین داوران تا اعلام جمع‌بندی نظر داوران به نویسندگان) از ۳ ماه تجاوز کند، نویسندگان می‌توانند مقالهٔ خود را برای نشریهٔ دیگری ارسال کنند. شایان ذکر است که سردبیر در هر مرحله از بررسی می‌تواند مقاله را پذیرفته یا رد نماید و تعداد دفعات داوری یا اصلاح حقی برای نویسندگان مبنی بر اعتراض به تصمیم سردبیر ایجاد نمی‌نماید.

- در صورتی که پاسخ نشریه در این مرحله قطعی نباشد (پذیرش یا رد قطعی مقاله)، نویسندگان حداکثر ۳۰ روز فرصت دارند که مقاله را براساس نظر داوران اصلاح کرده و ارسال نمایند.

- پس از دریافت اصلاحات از نویسندگان، سردبیر یا فردی که از طرف سردبیر تعیین می‌شود وظیفه تشخیص کفایت اصلاحات را به عهده خواهد داشت. روند اصلاحات توسط نویسندگان و بررسی کفایت اصلاحات تا زمان اتخاذ تصمیم قطعی برای پذیرش یا رد مقاله ادامه می‌یابد، با این تفاوت که حداکثر زمان نویسندگان برای انجام اصلاحات مجدد ۷ روز است.

- در صورت رد قطعی مقاله در هر مرحله، نویسندگان حقی برای اعتراض ندارند و زمان بررسی حقی برای نویسندگان مبنی بر پذیرش مقاله ایشان ایجاد نمی‌نماید.
- پس از اعلام پذیرش توسط سردبیر، مقاله به بخش ویراستاری نشریه منتقل شده و تمام ویرایش‌های لازم توسط ویراستاران نشریه در مورد آن انجام می‌شود. نشریه در مورد اعمال ویرایش اختیار تام دارد و طی انجام این مرحله نویسنده یا نویسندگان موظف به همکاری با ویراستاران برای رفع ایرادات احتمالی هستند. ذکر این نکته ضروری است که نظر ویراستاران، برخلاف نظر داوران که جنبه مشورتی دارد، قطعی و لازم‌الاجراست. پس از تکمیل ویرایش و قبل از صفحه‌بندی، نسخهٔ نهایی به تأیید نویسندهٔ رابط می‌رسد. عدم پذیرش نسخه نهایی توسط نویسنده یا نویسندگان به معنی انصراف از انتشار مقاله است و پروندهٔ مقاله مختومه شده یا به همان شکل منتشر و برچسب استرداد بر روی آن درج می‌شود. در نشریاتی که مرحله «آماده‌سازی مقالات برای انتشار» آنها مشمول هزینه است، هزینه دریافتی در صورت مختومه‌شدن پروندهٔ مقاله، به هر دلیل، به نویسنده عودت داده نخواهد شد.
- با توجه به این‌که مسئولیت صحت و سقم مطالب مقاله با نویسندگان است، مقاله پس از اتمام ویراستاری و بدون صفحه‌بندی برای نویسندهٔ رابط ارسال می‌شود تا اشکالات احتمالی باقیمانده رفع شود و در نهایت به تأیید نویسندگان برای انتشار برسد. از نظر نشریه، تأیید نویسندهٔ رابط مبنای تأیید نویسندگان است.

ضوابط اخلاقی و حقوق مادی

- ضوابط اخلاق نشر تمامی نشریات انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری مبتنی بر دستورالعمل‌های کمیته اخلاق نشر است.
- تمامی مقالات رسیده که از مرحلهٔ انطباق موضوعی و ساختاری عبور نمایند مورد داوری همتراز توسط داورانی خارج از سیستم مدیریت نشریه قرار می‌گیرند.
- تمامی نویسندگان در هنگام ارسال مقاله باید فرم «تعهد رعایت اخلاق نشر، واگذاری حقوق مادی، افشای تعارض منافع و معرفی نویسندگان» را امضا نمایند. با امضای این فرم، نویسندگان متعهد می‌شوند که «مقالهٔ ارسالی در هیچ نشریه‌ای در حال بررسی نیست و به چاپ نرسیده و تا پایان مراحل بررسی و حصول نتیجهٔ قطعی در این نشریه برای هیچ نشریهٔ دیگری ارسال نخواهد شد و نویسندگان در صورت پذیرش نهایی مقاله برای انتشار مؤظف به همکاری با ویراستاران نشریه تا مرحله صفحه‌بندی و انتشار مقاله هستند».
- نویسنده یا نویسندگان تمامی حقوق مادی ناشی از انتشار مقاله (نه حقوق مادی ناشی از محتوای مقاله) را به نشریه واگذار می‌نمایند و نشریه در فروش نسخه‌های کاغذی به هر تعداد، انتشار و فروش الکترونیک مقاله در سایت نشریه و انتشار الکترونیک مقاله در نمایه‌های مختلف اختیار تام دارد و حقوق مادی حاصل از آن منحصراً در اختیار نشریه است. تمامی نویسندگان با امضای «تعهدنامهٔ نویسندگان مقالات» بر این حق نشریه صحه می‌گذارند.
- تمامی نویسندگان مقالات موظف به رعایت «پروتکل‌های اخلاق پژوهش» طی کلیهٔ مراحل انجام پژوهش هستند و می‌بایست کلیهٔ تأییدیه‌های حرفه‌ای و اخلاقی لازم برای انجام هر پژوهش را اخذ نموده و در هنگام ارسال مقاله در اختیار نشریه قرار دهند. همچنین، اعلام تمامی منابع مالی مورد استفاده برای انجام پژوهش و تعارض منافع احتمالی نویسنده یا نویسندگان الزامی است. ضوابط اخلاق پژوهش انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری مبتنی بر «دستورالعمل کمیتهٔ اخلاق نشر در مورد تعامل مؤسسات پژوهشی و نشریات در زمینهٔ صداقت در پژوهش» (http://publicationethics.org/resources/guidelines-new/cooperation-between-research-institutions-and-journals-research-integrity) است.
- مقالات ارسالی از طرف نویسندگان نباید مشمول «انتشار تکراری» یا «سرقت علمی ـ ادبی» شوند و بر این مسئله نیز در «تعهدنامهٔ نویسندگان مقالات» تأکید شده است. در ارجاع به منابع دیگر نباید عین متن مورد استفاده قرار گیرد و باید نقل به مضمون شود. هرگونه استفاده از متن، داده‌ها و تحلیل‌های منابع دیگر که شائبهٔ دستبرد بدون ایجاد تغییرات کافی را ایجاد نماید مشمول سرقت علمی- ادبی است و این مسئله شامل مقالات دیگر خود نویسنده یا نویسندگان نیز می‌شود. حتی اگر از پژوهشی واحد، چندین مقاله استخراج شده باشد، متن و منابع مورد استفاده نمی‌توانند کاملاً یکسان باشند و از داده‌های مشابه در مقاله

استفاده شود. در صورتی که انجام سرقت علمی ـ ادبی توسط نویسنده یا نویسندگان توسط سردبیر محرز شود با ایشان طبق دستورالعمل‌های «کمیتهٔ اخلاق نشر» برخورد خواهد شد. جریمهٔ این عمل از تذکر شفاهی تا اطلاع به سازمان مربوطه نویسندگان و ارگان‌های تصمیم‌گیر نشریات پژوهشی متغیر است.

- تمامی نشریات انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری دارای دسترسی آزاد تحت گواهینامه عمومی زیر هستند:
Attribution 4.0 International Creative Commons

شیوهٔ درج منابع

شیوهٔ ارجاع‌دهی درون متنی به گونه‌ای باشد که در منابع به زبان فارسی به صورت فارسی (نام‌خانوادگی، سال انتشار: شمارهٔ صفحه) باشد. در صورتی که نام نویسندهٔ غیرایرانی با الفبای فارسی در متن مقاله نوشته شده، نام خانوادگی به طور کامل و نام به صورت مخفف با نقطه در پانوشت نوشته شود.

منابع فارسی در کتابنامه ترجمه و در بین سایر منابع غیرفارسی درج شوند. در انتهای منابع ترجمه‌شده از فارسی به انگلیسی نوشته شود: [In Persian]

ارائه در فهرست منابع پایان مقاله به صورت زیر باشد:

کتاب‌ها

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال انتشار). عنوان کتاب (به شکل ایتالیک). جلد. نام مترجم یا مصحح. محل نشر: نام ناشر.

مقاله‌ها

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال انتشار). «عنوان مقاله». نام مجله (به شکل ایتالیک). شماره مجله. شماره صفحه‌های مقاله در مجله.

سند اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (تاریخ). عنوان سند.

از آدرس اینترنتی به طور کامل. بازیابی شده در تاریخ. منابع داخل متن باید با منابع انتهایی تطابق داشته باشند.

ارائهٔ توضیحات اضافی دربارهٔ واژگان و اصطلاحات و موارد مهم باید به صورت پانوشت (Footnote) صورت پذیرد.

فهرست مقالات

بررسی فرایندهای واجی گویش لکی الشتری و مقایسهٔ آنها با فارسی معیار
محمد یوسفوند، محمدرسول یوسفوند، سعیده ساکی انتظامی ۱

پیشوند فعلی -â در زبان گیلکی
جهاندوست سبزعلی‌پور، زهرا حمیده عثماوندانی ۱۵

نگاهی تازه به افعال جعلی با پسوند ist- ایرانی میانهٔ غربی در گویش کنونی سراوانی بلوچی
عبدالماجد سپاهیان ۳۵

نگرش فارسی‌زبانان ساکن کرج به گونه‌های محلی زبان فارسی
ساحل کمالی صدر، آتوسا رستم بیک تفرشی، یحیی مدرسی ۴۷

گویش‌های زبان فارسی در ایران
محمد راسخ مهند ۶۵

واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به گیوه و گیوه‌بافی در زبان گورانی
سید مهدی سجادی ۸۳

فصلنامهٔ گویش‌پژوهی
نشریهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
شاپا چاپی: ۲۶۷۶-۵۲۲۵
دوره ۱، شمارهٔ ۱، بهار ۱۴۰۴

بررسی فرایندهای واجی گویش لکی الشتری و مقایسهٔ آنها با فارسی معیار

Phonological Processes of Laki Dialect in Comparison with Standard Persian

محمد یوسفوند[۱] ✉، محمدرسول یوسفوند[۲]، سعیده ساکی انتظامی[۳]

[۱] دکتری زبان‌شناسی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران.
نویسنده مسئول: mmyousefvand@gmail.com
[۲] کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران.
[۳] استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد، ایران.

Mohammad Yousefvand [1] ✉, Mohammad Rasoul Yousefvand [2], Saeideh Saki Entezami [3]

[1] PhD in Linguistics, Department of English Language and Literature, Lorestan University, Khorramabad, Iran. Corresponding author: mmyousefvand@gmail.com
[2] MA in General Linguistics, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
[3] Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Khorramabad Branch, Iran.

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها
دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۵
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۸

واژگان کلیدی
فرایندهای واجی
گویش لکی
همگونی
تضعیف
ناهمگونی

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی برخی از فرایندهای واجی گویش لکیِ الشتری صورت پذیرفته است. از آنجا که انجام چنین پژوهشی مستلزم کار میدانی بود، نگارندگان پس از انتخاب منطقه لک زبان الشتر به جمع‌آوری داده‌ها اقدام نمودند. در این پژوهش توصیفی ـ تحلیلی، پس از انتخاب آزمودنی‌ها (۱۰ نفر بالای ۴۰ سال)، داده های مورد نظر، از طریق پرسش و پاسخ، مصاحبه و مشاهده، جمع‌آوری و تحلیل شدند. سپس داده‌ها بر اساس الفبای بین‌المللی IPA آوانگاری شد. به‌منظور یافتن فرایندهای واجی، علاوه بر مطالعات آوایی، برخی ملاحظات ساخت‌واژی نیز به‌ضرورت پژوهش بررسی شد. نتایج نشان داد که در این گویش، برخی فرایندها از جمله تضعیف و حذف نسبت به سایر فرایندها فعال‌تر هستند.

History
Received: March 25, 2025
Accepted: May 29, 2025

Keywords
Phonological processes
Laki dialect
Assimilation
Weakening
Dissimilation

Abstract: The present study was conducted with the aim of investigating some phonological processes in the Laki dialect of Alishtar. Since the current study required fieldwork, the authors selected Alishtar, one of the Lak-speaking regions as the target area and proceeded to collect data. In this descriptive-analytical study, after selecting the participants (10 individuals over the age of 40), the required data were collected through question-and-answer sessions, interviews, and observation, and were subsequently analyzed. The data were transcribed using the International Phonetic Alphabet (IPA). To identify phonological processes, in addition to phonetic studies, some morphological considerations were also investigated as necessitated by the study. The results showed that in this dialect certain processes such as weakening and deletion are more active compared to others.

استناد: یوسفوند، محمد، یوسفوند، محمدرسول، ساکی انتظامی، سعیده (۱۴۰۴). بررسی برخی از فرایندهای واجی در گویش لکی الشتری. گویش‌پژوهی، ۱(۱)، ۱-۱۳.
https://dx.doi.org/10.61882/jdr.1.1.1

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، فصلنامهٔ گویش‌پژوهی، مجلهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

۱. مقدمه

در این پژوهش به توصیف و تحلیل چند فرایند واجی در همخوان‌های گویش لَکیِ الشتری پرداخته می‌شود. منشأ گویش لکی، پهلویِ اشکانی است. ابن‌ندیم در الفهرست می‌نویسد که به اعتقاد عبدالله بن مقفّع، پهلوی منسوب است به «پَهلَه» که نام پنج شهر بوده است: اصفهان، ری، همدان، نهاوند و آذربایجان. با توجه به اینکه پهله بخشی از شهرستان‌های همدان، از جمله نهاوند، ملایر، لرستان و ایلام کنونی را دربر می‌گیرد، می‌توان گفت که پهله همان زاگرتی یا زاگرسِ عصرِ مادی است. گویش لکی به چهار لهجهٔ اصلی تقسیم می‌شود: لهجهٔ الشتری، لهجهٔ کوهدشتی، لهجهٔ نورآبادی (دلفانی) و لهجهٔ بیرانوندی. شباهت سه لهجهٔ اول بیش از لهجهٔ چهارم است. این سه لهجه به دلیل برخورداری از عامل مهم آهنگین بودن، نسبت به لکیِ بیرانوندی با شعر بیشتر عجین بوده‌اند (تراب‌پور، ۱۳۸۰: ۱۵).

امروزه بیشترِ واژگان لکی، که از گویش‌های قدیم ایران است، به زبان پهلوی نزدیک‌اند. این گویش با زبان اوستایی و پهلوی (فارسی میانه) شباهت‌های بسیاری دارد؛ و این شباهت‌ها نه تنها واژگان، بلکه آواها را نیز شامل می‌شود (کاظمی، ۱۳۸۴: ۵). امان‌الهی بهاروند (۱۳۷۴) گویش لکی را یکی از گویش‌های ایرانیِ شمال‌غربی می‌داند که در کنار گویش‌های کردی، گیلکی، بلوچی، طالشی، سمنانی، خراسانی و غیره قرار دارد.

۲. شهرستان سلسله (الشتر)

الشتر یکی از شهرهای شمالی استان لرستان می‌باشد که از شرق به شهرستان بروجرد و بخش چغلوندی، از جنوب به خرم‌آباد و رشته‌کوه سفیدکوه، از غرب به شهرستان دلفان و از شمال به کوه گرین و شهرستان نهاوند منتهی شده است. این شهر یکی از خوش‌آب‌وهواترین شهرهای استان لرستان می‌باشد که دارای چندین سراب پُرآب است. معروف‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: کهمان، تخت‌شاه، سراب خاصو، سراب امیر، سراب گلوم‌کو، سرخه، بتکی، زز، هنام، چنار و چشمه‌های فراوان دیگر (عسکری عالم، ۱۳۸۴: ۳۳).

وجه تسمیهٔ الشتر، به اعتقاد برخی از مورخان، از واژهٔ «ارتَخشتر» که نام اردشیر بابکان ساسانی بوده، گرفته شده است. اما به باور بسیاری دیگر، الشتر از «ایشتار» ــ یعنی فرشتهٔ باران و الههٔ عشق و زیبایی ــ گرفته شده است. همچنین بسیاری از مورخان نیز بر این باورند که کاسی‌ها، پیش از مهاجرت آریایی‌ها به ایران، در همین منطقه ساکن بوده‌اند (همان: ۳۴). وی همچنین معتقد است با توجه به حفاری‌ها و اکتشافات اخیر که در این منطقه صورت گرفته است، شهر «نیسان» ــ که داریوش بزرگ در کتیبه‌های برجای‌مانده از آن نام برده است ــ در این منطقه قرار داشته است (همان).

۳. قوم لک و پراکندگی آن

در مناطق جنوب‌غربی و غرب ایران و در استان‌های لرستان، کرمانشاه، ایلام، جنوب استان همدان و کوهپایه‌های زاگرس، مردم به زبان لَکی ــ که بازماندهٔ زبان باستانی ایرانیان «اشکانی ـ هخامنشی» است ــ صحبت می‌کنند. زبان لکی، افزون بر مناطق فوق، حوزه و گسترهٔ بسیار وسیعی دارد. پراکندگی این زبان در استان‌های شمالی کشورمان مانند: مازندران، گیلان، قزوین، خراسان و استان فارس، که مردمان لک به‌صورت مهاجرتِ خودخواسته و یا تبعید اجباری کوچانده شده‌اند، نیز وجود دارد. لک‌ها در کشورهای دیگر مانند ترکیه، عراق، جمهوری‌های قفقاز جنوبی و حتی در کشورهای اروپای شرقی نیز سکونت دارند، که بعضاً آداب و رسوم و فرهنگ ویژهٔ خود را حفظ کرده و پاس داشته‌اند (عسکری عالم، ۱۳۸۴: ۷).

جغرافیای اصلی زبان لکی، محدودهٔ شهرستان‌های هم‌مرز، اسدآباد همدان، بیجار، کامیاران، پاوه، اورامان، کرند، پاطاق، اسلام‌آباد (شاه‌آباد) کرمانشاه، صحنه، هرسین، طرحان، کنگاور، دلفان، الشتر، هررو، سیمره و ایلام را شامل می‌شود (ایزدپناه، ۱۳۸۴: ۹).

در استان لرستان، مردم شمال و شمال‌غربی، در شهرستان‌های سلسله (الشتر)، دلفان، کوهدشت و بخش‌های زاغه و چغلوندی به گویش لکی تکلم می‌کنند. همچنین برخی از مردمان شهرستان بروجرد و قسمت شمال‌شرقی شهر خرم‌آباد لک‌زبان می‌باشند (امان‌الهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۵۴). تعداد زیادی از ساکنان شهرهای کرکوک، خانقین و بخش‌های دیگری از کشور عراق نیز به گویش لکی سخن می‌گویند (کاظمی، ۱۳۸۴: ۵).

گویش لکی در اصل در شهرستان‌های سلسله و دلفان و طوایف بیرانوند و بالاگریوه واقع در خرم‌آباد، طوایف پیشکوه و همچنین طرهانی‌ها (کوهدشت)، جلالوندها، هلیل‌ها و احمدوندِ هرسین رواج دارد (Mortensen, 1993، به نقل از کاظمی، ۱۳۸۴: ۵).

۴. فرایندهای واجی

بی‌جن‌خان (۱۳۸۴) بیان می‌دارد که فرایندهای واجی[1] دلالت بر نوعی تغییر ساختاری در مشخصه‌ها یا عناصر واجی زبان دارند. این تغییر ساختاری، در رویکرد خطیِ واج‌شناسی اشتقاقی، به‌صورت قواعد حساس به بافت و در رویکرد غیرخطیِ واج‌شناسی اشتقاقی، به‌صورت نمودارهای چندلایه بازنمایی می‌شود. عمرانی (۱۳۸۲) بر این باور است که بخش واژگان زبان، بیش از هر بخش دیگری از انواع تغییرات علمی، فرهنگی و اقلیمی تأثیر می‌پذیرد. این تغییرات ممکن است به‌مرور زمان در تلفظ، شکل نوشتاری و معنای واژه ظاهر شوند. واحدهای آوایی زبان، هرگاه در زنجیرهٔ کلام در کنار یکدیگر قرار گیرند، از هم تأثیر می‌پذیرند. هرگاه این تأثیرات نمود واجی پیدا کنند؛ یعنی در حد تغییر، حذف، افزایش و... یک واج باشند، فرایند واجی نامیده می‌شوند.

۴-۱. همگونی

در همگونی[2]، یک آوا تغییر می‌کند تا شبیه به آوای نزدیک به خود شود؛ البته لازم نیست که حتماً مجاور یکدیگر باشند (Jensen, 2004 : 55). حق‌شناس (۱۳۸۴: ۱۵۲) می‌نویسد: گاهی یک همخوان، در همنشینی با همخوانی دیگر، پاره‌ای از مختصات آوایی خود را از دست می‌دهد و به‌جای آن، مختصات آوایی همخوان مجاور را به خود می‌گیرد. کامبوزیا (۱۳۸۵: ۱۶۷) معتقد است که یک واحد واجی به واحد واجی دیگر، در یک یا چند مشخصه، شبیه می‌شود. تأثیر یک آوا بر آوایی دیگر می‌تواند آن‌چنان قابل توجه باشد که شنوندگان، آوای تغییریافته را به‌صورت یک واحد کاملاً متفاوت درک کنند. این فرایند در واج‌شناسی «همگونی» نامیده می‌شود (مدرسی قوامی، ۱۳۹۲: ۹۹).

کنستوویچ در مورد طبقه‌بندی انواع همگونی بیان می‌دارد که می‌توان همگونی را بر مبنای این‌که مشخصه‌های آوای تغییریافته تا چه اندازه با مشخصه‌های آوای پیرامونی مطابقت دارند، توصیف کرد (Kenstowicz, 1994 : 21). بنابراین، دو نوع همگونی داریم: همگونی کامل و همگونی ناقص. در همگونی کامل، آوای تغییریافته تمام مشخصه‌های محیط را به خود می‌گیرد؛ اما در همگونی ناقص، آوا در یک یا دو مشخصه به آوای محیط شبیه می‌شود.

آرلاتو (۱۳۸۴: ۹۴) دو نوع همگونی پس‌رو و پیش‌رو را از هم متمایز می‌کند: همگونی پس‌رو روندی است که طی آن، یک همخوان با همخوانی که پس از آن می‌آید، مشابه می‌شود؛ و همگونی پیش‌رو هنگامی پدید می‌آید که واج نخست ثابت می‌ماند و به طریقی، واج دوم را شبیه خود می‌کند.

[1] phonological processes

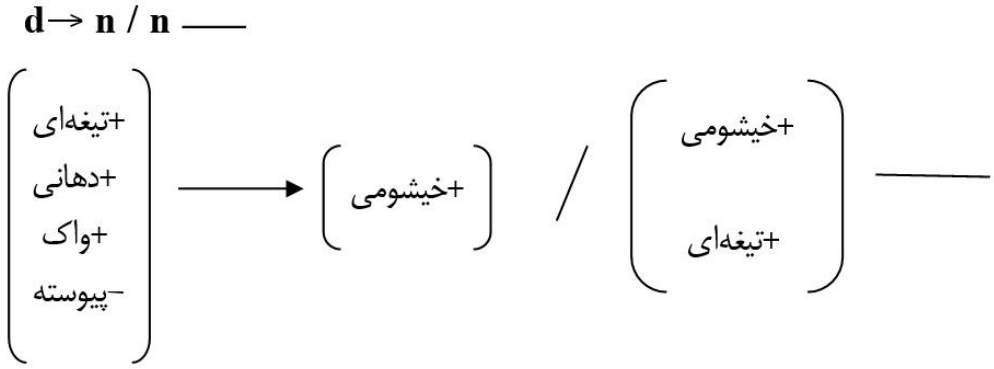
[2] assimilation

۴-۱-۱. تبدیل nd به nn

در گویش لکی هرگاه [d] پس از [n] گیرد، واحد واجی /n/ مشخصه خیشومی خود را به [d] گسترش می‌دهد بنابراین [d] به‌طور کامل با [n] همگون می‌شود.

لکی	واج‌نویسی فارسی معیار	معنای فارسی
bænnæ	bænde	بنده
rænnæ	rænde	رنده
χænnæ	χænde	خنده

با توجه به مثال‌های بالا می‌توان قاعده خطی زیر را رسم نمود:



براساس قاعدهٔ بالا در گویش لکی هرگاه همخوان انسدادی /d/ پس از همخوان خیشومی و تیغه‌ای /n/ درون یك واژه قرار گیرد، همخوان [d] بر اثر همگونی کامل به همخوان [n] تبدیل می‌شود. این فرایند در فارسی معیار رخ نمی‌دهد.

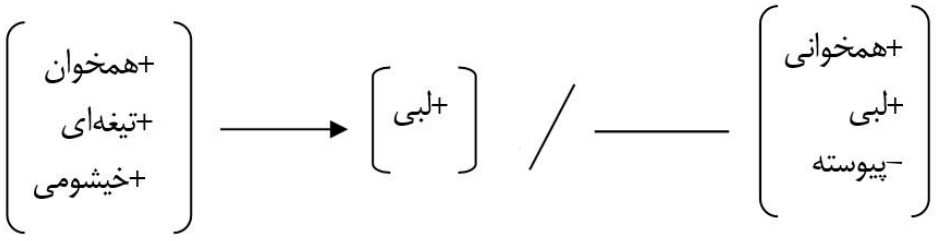
۴-۱-۲. تبدیل n به m قبل از b

این نوع همگونی که همگونی پسرو نامیده می‌شود در داده‌های زیر نمایان است.

لکی	واج‌نویسی فارسی معیار	معنای فارسی
pæmɛ	pænbɛ	پنبه
g^{w}emæ	ɟonbæd	گنبد
ʔæmɑr	ʔænbɑr	انبار
d^{w}emɛ	donbe	دنبه

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود اگر همخوان خیشومی تیغه‌ای [n] قبل از انسدادی لبی قرار گیرد، در مشخصهٔ [+لبی] با انسدادی همگون می‌شود و به خیشومی لبی [m] تبدیل می‌شود. بنابراین می‌توان قاعدهٔ زیر را برای آن نوشت:

n → m / — b



از سوی دیگر در این داده‌ها مجاورت [b] با [m] باعث شده است این دو همخوان از نظر شیوهٔ تولید کاملاً با هم همگون شوند.

b → m / m —

هرگاه تمام اطلاعات لازم برای شکل‌گیری یك قاعده در بازنمایی آوایی حضور داشته باشد، به آن قاعده شفاف می‌گویند (Kenstowicz, 1994 : 99). به عبارتی دیگر، اگر توصیف ساختاری و تغییر ساختاری هر دو در روساخت حضور داشته باشند و در بافت مورد نظر دیده شوند، قاعده شفاف داریم؛ در غیر اینصورت، در مقابل آن قاعده تیره خواهیم داشت. در داده‌های بالا عامل همگونی یعنی همخوان [b] حضور ندارد اما همگونی رخ داده است. بر اساس قاعده تیره می‌توان نتیجه گرفت که عامل همگونی در داده‌های بالا در ابتدا حضور داشته و همگونی پسرو رخ داده و [n] به [m] تبدیل شده است؛ سپس بر اثر فرایند همگونی پیشرو همخوان [b] به [m] تبدیل شده است. پس از آن بر اثر بوجود آمدن همخوان مشدد در واژه، طبق اصل کم‌کوشی، یکی از همخوان‌های مشابه حذف شده است. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که برای مثال اشتقاق واژه [pæmɛ] را از ریرساخت تا روساخت می‌توان به‌صورت زیر نمایش داد:

بازنمایی زیرساختی	/# pænbɛ #/
قاعده همگونی پسرو	pæmbɛ
قاعده همگونی پیشرو	pæmmɛ
حذف یکی از دو m	pæmɛ
بازنمایی روساختی	pæmɛ

۴-۱-۳. خنثی‌شدگی بین r و l

لکی	واج‌نویسی فارسی معیار	معنای فارسی
væɬg	bærʃ	برگ
zeɬæ	zæhre	زهره یا جرأت
qiɬ	Gir	قیر
merdɑl	mordɑr	مردار

با توجه به داده‌های بالا می‌توان قاعده خط زیر را برای آن‌ها نوشت:

$$r \rightarrow l \;/\; v \;__$$

$$\begin{bmatrix} +\text{همخوانی} \\ +\text{تیغه‌ای} \\ +\text{رسا} \\ -\text{کناری} \end{bmatrix} \longrightarrow \begin{bmatrix} +\text{کناری} \end{bmatrix} \;/\; v \;__$$

این پدیده در فارسی معیار مشاهده نمی‌شود و واج‌های /r/ و /l/ در تمام جایگاه‌ها تمایز خود را حفظ می‌کنند.

۴-۲. ناهمگونی

در ناهمگونی[3] یك آوا شباهت خود را به آوای نزدیك به خود از دست می‌دهد (Jensen, 2004 : 55). در فرهنگ کریستال می‌خوانیم که ناهمگونی تأثیر یك واحد آوایی بر نحوهٔ تولید واحد آوایی دیگر است، به‌طوری که باعث کمترشدن شباهت آن دو واحد آوایی منجر شود و یا آن‌ها را از هم متفاوت کند (Crystal, 2003 : 144).

لکی	واج‌نویسی فارسی معیار	معنای فارسی
ʔæspæn	ʔesfænd	اسفند
ʔespenadʒ	ʔesfenadʒ	اسفناج
dɛspiɬ	dezful	دزفول
ʔɛspɛ	sefid	سفید

در گویش لکی هرگاه همخوان سایشی تیغه‌ای [s] به‌عنوان پایانهٔ هجا بلافاصله قبل از همخوان شایشی غیرتیغه‌ای [f] به‌عنوان آغازهٔ هجای بعدی قرار گیرد، همخوان [f] مخصوصاً در نزد افراد مسن به انسدادی بی‌واك [p] تبدیل می‌شود. بنابراین قاعدهٔ خطی زیر را می‌توان برای آن نوشت:

$$f \longrightarrow p \;/\; s\ \$ \;__$$

$$\begin{bmatrix} +\text{همخوانی} \\ +\text{پیوسته} \\ +\text{لبی} \\ -\text{واك} \end{bmatrix} \longrightarrow \begin{bmatrix} +\text{واك} \\ -\text{پیوسته} \end{bmatrix} \;/\; \begin{bmatrix} +\text{همخوانی} \\ +\text{تیغه‌ای} \\ +\text{پیوسته} \\ +\text{تیز} \\ -\text{رسا} \end{bmatrix} \$ \;__$$

[3] dissimilation

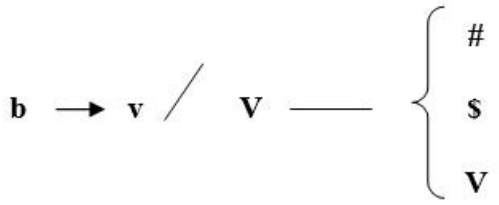
۴-۳. تضعیف

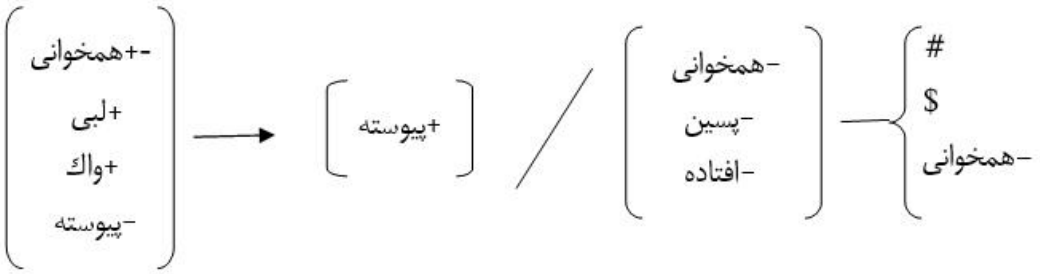
تضعیف[۴] به میزان کاهش در گرفتگی صدا گفته می‌شود (Spencer, 1996: 62). کنستوویچ دربارهٔ فرایند تضعیف می‌نویسد، هرگاه جهت تغییرات آوایی از بست انسدادی به سایشی و از سایشی به ناسوده باشد، تضعیف صورت می‌گیرد. محیط پس از واکه معمولی‌ترین جایگاه آن است که به سایشی‌شدگی معروف است. در این گویش تضعیف به‌صورت سایشی‌شدگی و ناسوده‌شدگی دیده می‌شود (Kenstowicz, 1994: 35).

۴-۳-۱. سایشی‌شدگی

	لکی	واج‌نویسی فارسی معیار	معنای فارسی
الف)			
	tævær	tæbær	تبر
	χævær	χæbær	خبر
	zɛvɑ	ziba	زیبا
ب)			
	χæriv	Gærib	غریب
	χɛv	Geib	غیب
	ʕɛv	ʕeib	عیب

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که در گویش لکی همخوان انسدادی دولبی [b] در داده‌های «الف» در محیط بین دو واکه و در داده‌های «ب» در پایان واژه در صورتی که واکه قبلی پیشین باشد به همخوان سایشی لب و دندانی [v] تبدیل می‌شود. بنابراین، می‌توانیم قاعدهٔ زیر را برای آن بنویسیم:





چنین فرایندی به‌طور رایج در فارسی معیار وجود ندارد.

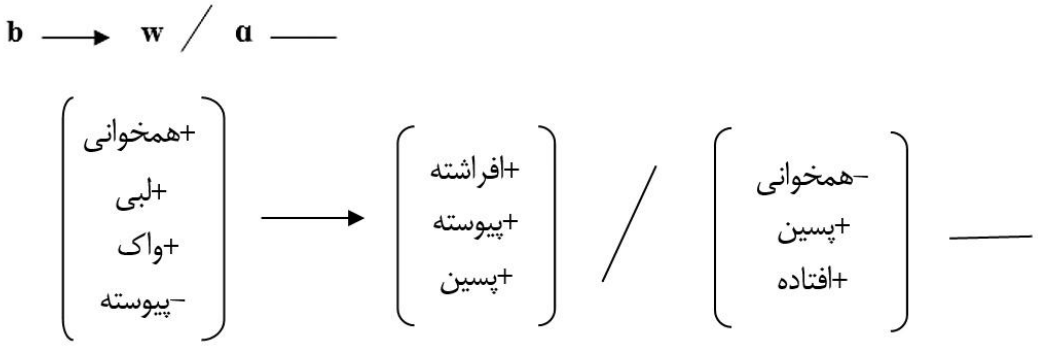
[4] lenition

۴-۳-۲. ناسوده‌شدگی

در گویش لکی هرگاه همخوان دولبی [b] پس از واکه افتاده و پسین [ɑ] قرار گیرد، به همخوان ناسودهٔ [w] تبدیل می‌شود.

لکی	واج‌نویسی فارسی معیار	معنای فارسی
χɑw	χɑb	خواب
ʔɑw	ʔɑb	آب
ketɑw	ketɑb	کتاب
χerɑw	χærɑb	خراب
hesɑw	hesɑb	حساب

با مشاهده داده‌های بالا ملاحظه می‌شود که همخوان دولبی [b] در محیط بعد از واکه [ɑ] به همخوان ناسوده [w] تبدیل شده و نوعی تضعیف اتفاق افتاده است. قاعدهٔ این فرایند را می‌توان به‌صورت زیر نشان داد:



۴-۴. حذف

وقتی یکی از عناصر واجی مانند واکه یا همخوان از زنجیره گفتار کم شود، فرایند حذف[5] صورت می‌گیرد. معمولاً پایان هجا یا پایان واژه بیشتر جایگاه حذف است. برکوئست می‌نویسد، «حذف» یکی از فرایندهایی است که ساختار هجا را تغییر می‌دهد تا بتواند الگوی هجایی یا واژگانی قابل قبولی را در واج‌آرایی آن زبان به‌دست دهد (Burquest, 2001 : 169). کار حذف را فرایندی می‌داند که در آن یك واحد واجی تلفظ نمی‌شود (Carr, 2008 : 49).

۴-۴-۱. حذف [n] از پایان واژه

لکی	واج‌نویسی فارسی معیار	معنای فارسی
nɔ	rɑn	ران
ʔɑsemɔ	ʔɑsemɑn	آسمان
zæmɔ	zæmɑn	زمان
nɔ	nɑn	نان

[5] leletion

با در نظر گرفتن تناوب n ~ ø دو فرضیه خواهیم داشت:

۱ـ تبدیل ø ⟶ n از ابتدا [n] در زیرساخت حضور داشته و سپس حذف شده است.

۲ـ تبدیل n ⟶ ø از ابتدا [n] در زیرساخت حضور نداشته و سپس درج شده است.

یکی از آزمون‌های رسیدن به‌صورت زیرساختی واژه، بررسی صورت‌های وندافزایی شده به واژه مورد نظر است. برای مثال، [nɔ] در این گویش معادل [nɑn] در فارسی معیار است و در پایان این واژه، همخوان [n] وجود دارد. در گویش لکی، با افزودن پسوند جمع [æł] به واژه‌ی [nɔ] به‌صورت [nɔnæł] در می‌آورد، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود به هنگام جمع بستن همخوان خیشومی [n] نمایان می‌شود. بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که در این گویش همخوان خیشومی [n] در پایان واژه در صورت زیرساختی حضور دارد و پس از واکهٔ پسین [ɔ] حذف می‌شود. قاعدهٔ آن به قرار زیر است:

$$n \longrightarrow ø \;/\; ɔ ____ \#$$

$$\begin{bmatrix} +\text{همخوانی} \\ +\text{تیغه‌ای} \\ +\text{خیشومی} \end{bmatrix} \longrightarrow ø \;/\; \begin{bmatrix} -\text{همخوانی} \\ +\text{پسین} \\ -\text{افراشته} \\ -\text{افتاده} \end{bmatrix} ____ \#$$

۴-۴-۲. حذف [d] و [t] از خوشه‌های st و zd

لکی	واج‌نویسی فارسی معیار	معنای فارسی
pæs	pæst	پست
$d^{w}ez$	dozd	دزد
dæs	dæst	دست
mɑs	mɑst	ماست
mez	mozd	مزد

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود همخوان‌های تیغه‌ای [t] و [d] در پایان واژه در خوشه دوهمخوانی به‌عنوان عضو دوم خوشه حذف می‌شوند. قاعدهٔ این فرایند به گونهٔ زیر است:

$$\begin{bmatrix} +\text{تیغه‌ای} \\ -\text{پیوسته} \\ -\text{خیشومی} \end{bmatrix} \longrightarrow ø \;/\; \begin{bmatrix} +\text{تیغه‌ای} \\ +\text{پیوسته} \\ +\text{خیشومی} \end{bmatrix} ____ \#$$

۴-۴-۳. حذف همخوان واك‌دار پایانی

لکی	واج‌نویسی فارسی معیار	معنای فارسی
du	duG	دوغ
χu	χub	خوب
ʔemru	ʔemruz	امروز
d^{w}eru	doruG	دروغ
dʒu	dʒub	جوب
tʃu	tʃub	چوب

همان‌گونه که در داده‌های بالا مشاهده می‌شود در گویش لکی واژه‌هایی که به همخوان‌های گرفته [G]،[b]،[z] و [d] ختم می‌شوند و واکهٔ قبل از آن‌ها واکهٔ کشیده باشد، همخوان پایانی آن‌ها حذف می‌شود. اما این نوع فرایند حذف در فارسی معیار دیده نمی‌شود.

۴-۵. درج

درج[۶] عبارت از اضافه کردن یك آوا به واژه برای تسهیل در تلفظ آن واژه است (Jensen, 2004 : 57). درج مفهومی کلی است که یك عنصر ساختاری جدید را در یك زنجیره گفتار وارد می‌کند (کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۷۳).

لکی	واج‌نویسی فارسی معیار	معنای فارسی
qɑrtʃ	Gɑtʃ	قاچ
ʃɑmpur	ʃɑmpu	شامپو
kɑhur	kahu	کاهو

در این گویش و در گفتار افراد مسن، همان‌گونه که در داده‌های بالا مشاهده می‌شود، بعد از واکهٔ کشیده همخوان روان [r] درج می‌شود که این حالت در فارسی معیار دیده نمی‌شود.

$$\text{ø} \longrightarrow \text{r} \;/\; \begin{bmatrix} \text{-همخوانی} \\ \text{+کشیده} \end{bmatrix} ____ \begin{Bmatrix} \# \\ \\ \text{tʃ} \end{Bmatrix}$$

۴-۶. قلب

فرایندی که در آن آواهای موجود در یك کلمه جابجا شوند را قلب[۷] می‌نامند (Carr, 2008 : 100). به عبارتی دیگر براساس نظر آرلاتو (۱۳۸۴: ۱۳۷) فرایند قلب یك نوع دگرگونی آوایی است که از جابجا شدن دو آوای مجاور مجاور حاصل می‌شود.

---

[6] insertion

[7] metathesis

۴-۶-۱. قلب در خوشهٔ دوهمخوانی یا توالی دو همخوان که همخوان دوم یك همخوان روان است

لکی	واج‌نویسی فارسی معیار	معنای فارسی
kɛrmit	kebrit	کبریت
sɛrf	sefr	صفر
færχi	fæχri	فخری
q^{w}elf	Gofl	قفل
sæɬt	sætl	سطل

با توجه به داده‌های بالا می‌توان نتیجه گرفت که اگر در توالی cvc_1c_2 همخوان c_2 یکی از همخوان‌های روان [r] یا [l] باشد، احتمال وقوع فرایند قلب وجود دارد.

۴-۶-۲. قلب در خوشهٔ دوهمخوانی که همخوان اول غیرتیغه‌ای و همخوان دوم تیغه‌ای باشد

لکی	واج‌نویسی فارسی معیار	معنای فارسی
mæzg	mæGz	مغز
ʔæsk	ʔæks	عکس
ræsq	ræGs	رقص
næʃq	næGʃ	نقش
næʃqæ	næGʃe	نقشه

در داده‌های بالا مشاهده می‌شود که در گویش لکی الشتری فرایند قلب در ساخت cvc_1c_2 رخ می‌دهد، به‌طوری‌که c_2 یکی از همخوان‌های تیغه‌ای [z, s, ʃ] باشد و c_1 یك همخوان غیرتیغه‌ای باشد.

چنین فرایندی ممکن است در بعضی کلمات و در فارسی محاوره‌ای مشاهده شود، اما در فارسی معیار چنین فرایندی رخ نمی‌دهد.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی بر آن شد که به معرفی برخی از فرایندهای واجی گویش الشتری پرداخته شود. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که در این گویش فرایندهای حذف و تضعیف از بقیه فعال‌ترند. همچنین نتایج دیگری به‌دست آمد که از جملهٔ آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱ـ در گویش لکی هرگاه همخوان انسدادی /d/ پس از همخوان خیشومی و تیغه‌ای /n/ درون یك واژه مانند «خنده» قرار گیرد، همخوان [d] بر اثر همگونی کامل به همخوان [n] مانند /χænnæ/ تبدیل می‌شود.

۲ـ در این گویش هرگاه همخوان سایشی تیغه‌ای [s] به‌عنوان پایانهٔ هجا بلافاصله قبل از همخوان سایشی غیرتیغه‌ای [f] به‌عنوان آغازهٔ هجای بعدی قرار گیرد، همخوان [f] مخصوصاً در نزد افراد مسن به انسدادی بی‌واك [p] تبدیل می‌شود. مانند واژهٔ اسفند که به /ʔæspæn/ می‌شود.

۳ـ همچنین بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که در گویش لکی همخوان انسدادی دولبی [b] در محیط بین دو واکه و در پایان واژه در صورتی که واکه قبلی پیشین باشد به همخوان سایشی لب و دندانی [v] تبدیل می‌شود.
۴ـ در گویش لکی واژه‌هایی که به همخوان‌های گرفته [G]،[b]،[z] و [d] ختم می‌شوند و واکهٔ قبل از آن‌ها واکهٔ کشیده باشد، همخوان پایانی آن‌ها حذف می‌شود.
۵ـ در این گویش و در گفتار افراد مسن بعد از واکهٔ کشیده همخوان روان [r] درج می‌شود.
۶ـ در گویش لکی الشتری فرایند قلب در ساخت cvc_1c_2 رخ می‌دهد، به‌طوری‌که c_2 یکی از همخوان‌های تیغه‌ای [z, s, ʃ] باشد و c_1 یك همخوان غیرتیغه‌ای باشد.

کتاب‌نامه

آرلاتو، آنتونی (۱۳۸۴). درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی. ترجمه یحیی مدرسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

امان‌الهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۴). قوم لر. تهران: آگاه.

ایزدپناه، حمید (۱۳۶۷). فرهنگ لکی. موسسه فرهنگی جهانگیری. چاپخانهٔ گیلان.

ایزدپناه، حمید (۱۳۸۴). شاهنامه‌ی لکی. تهران: اساطیر.

بی‌جن‌خان، محمود (۱۳۸۴). واج‌شناسی نظریه بهینگی. تهران: سمت.

تراب‌پور، علی (۱۳۸۰). تحلیل شعر معاصر لرستان بر اساس چهره‌های شاخص این دوره. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

حق‌شناس، علی محمد (۱۳۸۴). آواشناسی. چاپ دهم. تهران: آگه.

رحیمی عثمانوندی، رستم (۱۳۷۹). بومیان دره‌ی مهرگان: تحقیقی پیرامون قوم (لک) یا بومیان دره‌ی مهرگان‌کده (سیمره) از عصر حجر تا کنون. کرمانشاه: ماهیدشت.

عالی‌پور خرم‌آبادی، کامین (۱۳۸۴). دستور زبان لکی، ضرب‌المثل‌ها و واژه‌نامه. خرم‌آباد: افلاک.

عسکری عالم، علیمردان (۱۳۸۴). فرهنگ واژگان لکی به فارسی. خرم‌آباد: افلاک.

عمرانی، غلامرضا (۱۳۸۲). راهبردهای یاددهی ـ یادگیری زبان فارسی. تهران: اندیشه‌سازان.

کاظمی، فروغ (۱۳۸۴). بررسی خطاهای نحوی لک زبانان در یادگیری و کاربرد زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان. تهران دانشگاه علامه طباطبایی.

کامبوزیا کرد زعفرانلو، عالیه (۱۳۸۵). واج‌شناسی (رویکردهای قاعده‌بنیاد). تهران: سمت.

مدرسی قوامی، گلناز (۱۳۹۲). آواشناسی: بررسی علمی گفتار. تهران: سمت.

Amanollahi Baharvand, S. (1995). *The Lur ethnic group*. Tehran : Agah. (in Persian)

Alipour Khorramabadi, K. (2005). *Laki grammar, proverbs, and glossary*. Khorramabad : Aflak. (in Persian)

Arlotto, A. (2005). *Introduction to historical linguistics* (Y. Modarresi, Trans.). Tehran : Institute for Humanities and Cultural Studies. (in Persian)

Askari Alam, A. (2005). *Laki-Persian vocabulary*. Khorramabad : Aflak. (in Persian)

Bijankhan, M. (2005). *Phonology and optimality theory*. Tehran : SAMT. (in Persian)

Burquest, D. A. (2001). *Phonological Analysis\A Functional Approach*). USA : SIL International.

Carr, P. (2008). *Phonology*. New York : McMillan Press.

Crystal, D. (2003). *A Dictionary of Linguistics and Phonetics*. USA : Blackwell Publishing.

Haghshenas, A. M. (2005). *Phonetics* (10th ed.). Tehran : Agah. (in Persian)

Izadpanah, H. (1988). *Laki dictionary*. Jahangiri Cultural Institute, Gilan Press. (in Persian)

Izadpanah, H. (2005). *The Laki Shahnameh*. Tehran : Asatir. (in Persian)

Jensen, J. T. (2004). *Principles of Generative Phonology*: *An Introduction*. John Benjamins Publishing Company Amesterdam/ Philadelphia.

Kambouzia Kord Zafaranlou, A. (2006). *Phonology*: *Rule- based approaches*. Tehran : SAMT. (in Persian)

Kazemi, F. (2005). *A study of syntactic errors made by Lak speakers in learning and using Persian* (M.A. thesis, Teaching Persian to non-Persian speakers). Tehran : Allameh Tabataba'i University. (in Persian)

Kenstowicz, M. (1994). *Phnology in Generative Grammar*. UK : Blackwell Publishing.

Modarresi Ghavami, G. (2013). *Phonetics*: *A scientific study of speech*. Tehran : SAMT. (in Persian)

Omrani, G. (2003). *Teaching-learning strategies for Persian language*. Tehran : Andisheh Sazan. (in Persian)

Rahimi Osmanvandi, R. (2000). *The natives of Mehrgan Valley*: *A study on the Lak ethnic group from the Stone Age to present*. Kermanshah : Mahidasht. (in Persian)

Spencer, A. (1996). *Phonology*: Theory and Description, Oxford : Blackwell.

Torabpour, A. (2001). *An analysis of contemporary poetry in Lorestan based on key figures of this period* (M.A. thesis, Persian Language and Literature). Tehran : Shahid Beheshti University. (in Persian)

فصلنامهٔ گویش‌پژوهی
نشریهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
شاپا چاپی: ۲۶۷۶-۵۲۲۵
دوره ۱، شمارهٔ ۱، بهار ۱۴۰۴

پیشوند فعلی -â در زبان گیلکی

The Verbal Prefix â- in the Gilaki Language

جهاندوست سبزعلی‌پور[۱] ✉، زهرا حمیده عثماوندانی[۲]

[۱] دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکدهٔ علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، رشت، ایران. نویسنده مسئول: sabzalipor@gmail.com

[۲] دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت، رشت، ایران.

Jahandoost Sabzalipour[1] ✉, Zahra Hamideh Osmavandani[2]

[1] Associate Professor, Persian language and literature, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Rasht Branch. Rasht, Iran. Corresponding author: sabzalipor@gmail.com

[2] MA in General Linguistics, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Rasht Branch. Rasht, Iran.

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها

دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۰

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۲

واژگان کلیدی

زبان گیلکی

پیشوند فعلی

پیشوند-â

زبان‌های حوزهٔ کاسپین

بررسی تطبیقی

چکیده

یکی از روش‌های واژه‌سازی در هر زبانی، استفاده از پیشوند اشتقاقی فعل است؛ پیشوندی که به ابتدای فعل افزوده می‌شود و معنایی تازه به آن می‌بخشد. در زبان‌های ایرانی، پیشوندهای اشتقاقی افعال بسیار پرکاربرد هستند. در زبان گیلکی نیز از دیرباز افعال پیشوندی متعددی رواج داشته‌اند. امروزه در افعال اسنادی و مرکب گیلکی، که از فعل‌های پیشوندی ساخته می‌شوند، وندی وجود دارد که اغلب در دستور زبان‌های گیلکی به آن اشاره‌ای نشده و در فرهنگ‌های گیلکی نیز این وند به‌جای پیوستن به بخش فعلی، به بخش غیرفعلی متصل شده است. برای نمونه، «سَرد آکودن» به صورت «سَردا کودن» نوشته می‌شود. برخی نویسندگانی که این وند را به درستی نشناخته‌اند، در توصیف این ساخت دست به توجیهاتی متفاوت زده‌اند. این پژوهش با بهره‌گیری از روش‌های اسنادی و میدانی، به بررسی این نوع افعال در فرهنگ‌های گیلکی می‌پردازد و ضمن مقایسه با زبان‌های هم‌جوار (مازندرانی، سمنانی، تاتی و تالشی)، نشان می‌دهد افعالی که در گیلکی با این وند به‌کار می‌روند، غالباً همان‌هایی هستند که در زبان‌های همسایه با پیشوند -â استفاده می‌شوند. با شناسایی دقیق این وند، امکان اصلاح شیوه ثبت آن در متون و فرهنگ‌لغت‌های گیلکی فراهم خواهد شد.

Abstract: One of the common methods of word formation in any language is the use of verbal derivational prefixes that are added to the beginning of verbs to create new meanings. In Iranian languages, such prefixes are widely used. In the Gilaki language prefixed verbs have also been prevalent since early times. Today, in Gilaki copular and compound verbs being formed by such prefixes, there exists a morpheme that is often overlooked in Gilaki grammar. In Gilaki dictionaries, this morpheme is frequently attached to the non-verbal part rather than the verb itself. For example, sard a̅kudan is written as sarda kudan. Some authors, unaware of the true nature of this morpheme, have offered various explanations for such constructions. This study, using both documentary and field methods, traces these types of verbs in Gilaki dictionaries and, through comparison with neighboring languages (Mazandarani, Semnani, Tati, and Talysh), shows that the verbs in Gilaki using this morpheme often correspond to the same verbs in the mentioned languages that employ the a̅- prefix. Recognizing this morpheme will allow for more accurate documentation in Gilaki texts and dictionaries.

History

Received: March 30, 2025

Accepted: June 02, 2025

Keywords

Gilaki language

Verbal prefix

a̅- prefix

Caspian languages

Comparative analysis

استناد: سبزعلی‌پور، جهاندوست، حمیده عثماوندانی، زهرا (۱۴۰۴). پیشوند فعلی -â در زبان گیلکی. گویش‌پژوهی، ۱(۱)، ۱۵-۳۳.
https://dx.doi.org/10.61882/jdr.1.1.2

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، فصلنامهٔ گویش‌پژوهی، مجلهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

۱. مقدمه

یکی از راه‌های واژه‌سازی در زبان‌های ایرانی، استفاده از پیشوند اشتقاقی فعل است که به ابتدای فعل افزوده می‌شود و معنایی تازه به آن می‌بخشد. این نوع از واژه‌سازی که در گذشته بسیار کاربرد داشته، امروزه جای خود را به فعل مرکب داده است؛ با این حال، هنوز در شمار زیادی از زبان‌های ایرانی، فعل پیشوندی در کنار فعل‌های مرکب به حیات خود ادامه می‌دهد.

زبان‌های ایرانی که در سراسر پهنهٔ فرهنگی ایران رواج داشته و دارند، همچون میراثی کهن، ارزش بسیاری دارند. گویش‌های ایرانی به دلیل آن‌که مانند زبان فارسی از پشتوانهٔ درباری و حکومتی برخوردار نبوده‌اند، یا منابع مکتوب کهن ندارند یا اگر دارند بسیار اندک‌اند؛ با این حال، گاه قدمت برخی از این گویش‌ها بسیار زیاد است و عناصر زبانی کهنی را در خود نهفته دارند که امروزه برای انجام مطالعات زبانی و گویشی بسیار درخور توجه‌اند.

شاخهٔ زبان‌های حوزهٔ کاسپین و نیز زبان‌های ایرانی شمال‌غربی، از زبان‌هایی هستند که به نظر محققان، بازماندهٔ زبان مادی یا پارتی هستند (نک. یارشاطر، ۱۳۵۴). دلیل عمدهٔ این نظر آن است که اولاً زبان‌های این شاخه کمتر به زبان فارسی شباهت دارند، و ثانیاً نمی‌توان پذیرفت زبان امپراتوری مادها (که ۱۵۰ سال) و اشکانیان (که بیش از ۴۷۱ سال بر این پهنه حکومت کرده‌اند) به‌کلی نابود شده باشد. به هر روی، این شاخه از زبان‌های ایرانی، که شامل چندین زبان بزرگ ایرانی از جمله گیلکی، تالشی، آذری، تاتی، مازندرانی، بلوچی، کردی، سمنانی و دیگر زبان‌ها می‌شود، بسیار درخور توجه است و تحقیقات فراوانی نیز دربارهٔ آن‌ها صورت گرفته است.

زبان گیلکی از زبان‌های شاخهٔ حوزهٔ کاسپین است که در گستره‌ای از استان‌های گیلان و مازندران رواج دارد. این زبان به سه گونهٔ غربی (مانند گونه‌های صومعه‌سرایی، فومنی، شفتی و ...)، مرکزی (گونه‌های رایج در رشت، خمام، کوچصفهان، انزلی) و شرقی (مانند گونه‌های لاهیجانی، رودسری، لنگرودی، رامسری) تقسیم شده است. این تقسیم‌بندی‌ها در منابع مختلف با اختلافات جزئی آمده است (نک. لُکُوک، ۱۳۸۳: ۴۹۰-۸۹؛ رضایی باغ‌بیدی، ۱۳۸۸: ۱۷۹).

«گیلکی، مانند بسیاری از گویش‌های دیگر رایج در محدودهٔ جغرافیایی ایران، به‌سبب ارتباط روزافزون گیلک‌زبانان با فارسی‌زبانان و تأثیر فراوان زبان رسمی از طریق گسترش رسانه‌های گروهی، به‌تدریج در حال از دست دادن اصالت زبانی خویش است و بسیاری از لغات اصیل این گویش جای خود را به لغات زبان فارسی داده است» (حسن‌دوست، ۱۳۸۰: ۱۶۲). هدف از این مقاله، معرفی یکی از پیشوندهای فعلی در زبان گیلکی است. این پیشوند، که از دورهٔ ایرانی باستان در زبان‌های ایرانی رایج بوده، هنوز هم در تعداد زیادی از این زبان‌ها ــ از جمله زبان گیلکی ــ رواج دارد. از آن‌جایی‌که این پیشوند در گیلکی به اندازهٔ زبان‌های مجاور خود (مانند مازندرانی، تالشی و تاتی) شناخته‌نشده است، آسیب‌های بسیاری به مطالعات گویش‌شناسی وارد کرده است؛ به‌طوری‌که دیدگاه‌های نادرستی در مورد آن بیان شده و گویشوران نیز هنگام نوشتن، آن را به شیوه‌هایی می‌نویسند که نه‌تنها شناسایی آن را دشوارتر می‌سازد، بلکه اصالت این بخش از زبان را پنهان نگه‌داشته است.

پرسش‌های این تحقیق آن است که:

آیا پیشوند فعلی) -â و گونه‌های دیگر آن مانند-a ، (-u در زبان گیلکی وجود دارد؟

اگر وجود دارد، در چه بافت‌هایی به‌کار می‌رود و دلیل پیشوند بودن آن چیست؟

نتیجهٔ تحقیق نشان داد که تقریباً ۳۰ درصد از افعال مرکب و عبارات فعلی در فرهنگ‌های گیلکی دارای پیشوند -â هستند، و آن دسته از فعل‌هایی که در زبان‌های مجاور (مانند تاتی و تالشی) با پیشوند -â همراه‌اند، غالباً همان‌هایی هستند که در گیلکی نیز با این پیشوند به‌کار می‌روند.

۲. روش کار

روش این تحقیق به این صورت بوده است که ابتدا ترکیب‌ها، عبارات و بافت‌هایی که پیشوند -â در آن‌ها به‌کار رفته، شناسایی و بررسی شده‌اند. سپس، هر مورد به‌صورت جداگانه تحلیل شده تا مشخص شود که آیا این عنصر واقعاً یک پیشوند فعلی است یا خیر. برای انجام این تحلیل، علاوه بر روش توصیفی، از روش تطبیقی نیز بهره گرفته شده است؛ به این معنا که ساخت‌های مورد نظر با زبان‌های مجاور گیلکی، یعنی تالشی، تاتی، مازندرانی و سمنانی، مقایسه شده‌اند.

در این پژوهش، همهٔ افعال مرکب رایج (که فاقد پیشوند -â هستند)، به همراه افعال مرکب و عبارات فعلی‌ای که در آن‌ها این پیشوند به‌کار رفته، استخراج و بررسی شده‌اند. در گام بعد، فهرستی گسترده از افعال و عباراتی که در زبان‌های تاتی و تالشی با پیشوند -â به‌کار رفته‌اند، گردآوری شده تا روشن شود آیا افعالی که در گیلکی دارای این پیشوند هستند، در زبان‌های همسایه نیز به همین صورت دیده می‌شوند یا خیر. در این تحقیق از داده‌های میدانی فراوانی نیز استفاده شده است؛ و یکی از نویسندگان مقاله، خود از گویشوران بومی زبان گیلکی است.

۳. یافته‌ها

یافته‌های این تحقیق در چند بخش تنظیم شده و در ادامه هر بخش جداگانه در جای خود خواهند آمد.

۳-۱. پیشینهٔ تحقیق

در مورد پیشوند اشتقاقی یا پیشوند فعلی -â در زبان گیلکی به سه دسته پژوهش می‌توان دست یافت:

دستهٔ اول پژوهش‌هایی است که پیشوندهای گیلکی را بررسی کرده ولی به این پیشوند برخورد نکرده‌اند و درباره‌اش چیزی ننوشته‌اند. مانند: کریستن‌سن (۱۳۷۴: ۴۴)؛ سرتیپ‌پور (۱۳۶۹)؛ (البته سرتیپ‌پور در همان اثر، افعال زیادی را ثبت کرده که این پیشوند در آنها وجود دارد. مانند: آب آبوستن (آب شدن، ص ۱۱۱)، آتش آگیتن (آتش گرفتن، ص ۱۱۲)، اویر آکودن (گم کردن، ص ۱۲۸)؛ سمیعی گیلانی (۱۳۸۱: ۲۸۵-۲۹۹) در مقالهٔ «پیشوندهای فعلی در گویش گیلکی و راه‌های بازشناسی آن»، سرمست (۱۳۷۱: ۱۰۳) و بخش‌زاد محمودی (۱۳۸۵) در دستور زبان گیلکی به این پیشوند اشاره‌ای نکرده‌اند.

دستهٔ دوم، پژوهش‌هایی هستند که به این پیشوند در زبان گیکلی اشاره‌ای کرده‌اند و آن را احتمالاً بازماندهٔ یک پیشوند قدیمی و باستانی می‌دانند که هنوز هم در بافت‌هایی فعال است. شکری (۱۳۸۰: ۱۵۹- ۱۶۸)، در این زمینه نظرات عده‌ای از محققین را رد کرده، اما دربارهٔ این پیشوند توضیحات کافی ارائه نکرده‌است. کلباسی (۱۳۷۱)، این وند را یک پیشوند فعلی می‌داند که قابل مقایسه با -ha, -hâ در زبان‌های مجاور همچون مازندرانی است. سبزعلی‌پور (۱۳۹۱ الف: ۲۷۸)، آن را پیشوند فعلی در زبان گیلکی معرفی کرده‌است.

دستهٔ سوم پژوهش‌هایی است که به این پیشوند برخورد کرده‌اند ولی آن را پیشوند نمی‌دانند. مانند راستارگویوا و همکاران (۲۰۱۲) که آن را ادات جداپذیر فعل مرکب دانسته است، اما مشخص نکرده‌است که «ادات جداپذیر» دقیقاً یعنی چه و کارکردشان چیست؟ سرمست (۱۳۷۱: ۱۰۳) نیز در این زمینه معتقد است در فعل مرکب گاه عنصر غیرفعلی همراه با -â یا -a به فعل می‌پیوندند، اما به پیشوند بودنش تصریح نکرده است. در این مقاله تلاش شده است این وند از چند زاویه بررسی شود، تا جنبه‌های مختلف موضوع بیشتر روشن شود.

۳-۲. پیشوند ā در زبان‌های ایرانی

در زبان‌های ایرانی از آغاز، پیشوندهای فعلی بسیاری به‌کار رفته‌اند و این پدیده در دوره‌های مختلف دچار تحولاتی نیز شده است؛ با این حال، هیچ‌گاه این تحولات باعث از میان رفتن این پیشوندها نشده‌اند. برای نشان دادن این موضوع، در ادامه به‌طور گذرا مثال‌هایی از پیشوندهای فعلی در زبان‌های ایرانی باستان (مانند اوستایی و فارسی باستان) ارائه خواهد شد. همچنین برای تبیین وضعیت این پیشوندها در دورهٔ میانه، نمونه‌هایی از پیشوندهای فعلی در زبان فارسی میانه (پهلوی) ذکر خواهد شد.

۳-۲-۱. پیشوندهای فعلی دورهٔ زبان اوستایی

در زبان اوستایی پیشوندهای بسیاری به‌کار می‌رفت (نک. Jackson, 2004: 204). مانند: -ā (به، به سوی)، -aibi-/aiwi- (به، به سوی، برابر، علاوه‌بر)، -aiti (بر روی، آن‌سوی، ماورا)، -a•tarə (میان)، -anu (در طول)، -apa (دور)، -ava-/avā (دور، پایین، بر)، -avi (به سوی، بر)، -frā (پیش، جلو)، -hąm-/hąn (هم، با)، -nī (پایین، زیر)، -niš-/niž (کنار، دور، بیرون، جلو)، -paiti (علیه، مقابل، به پشت)، -para (دور، بیرون)، -parā (همراه، کنار، پیش)، -upa (به، به سوی، بالا)، -upairi (بر، بالا)، -uz-/us (بر، جلو، بالا، بیرون)، -vī (دور، جدا). مثال‌هایی از پیشوند اوستایی (نک. همان):

پیشوند -**ni** + -mrav (گفتن) ⟵ nimruyē «چیزی را با خود گفتن». پیشوند -**api** + -vat (دریافتن، آشنا بودن) ⟵ apivatahe «درمی‌یابی» فعل مضارع دوم شخص مفرد ناگذر.

پیشوند -**pa^{i}ri** + -var (پوشیدن) ⟵ pairivərənu- با پیشوند-pa^{i}ri «گوش را مسدود کردن».

۳-۲-۲. پیشوندهای فعلی فارسی باستان

پیشوندهای زبان فارسی باستان به شرح زیر هستند (نک. Kent, 1953: 70):

-ā (به، به سوی)، -abi (به، به سوی، برابر، علاوه‌بر)، -apa (دور)، -ati (بر روی، آن سوی، ماورا)، -ava (دور، پایین، بر)، -frā (پیش، جلو)، -ni (پایین، زیر)، -nij (کنار، دور، بیرون، جلو)، -parā (همراه، کنار، پیش)، -pati (علیه، مقابل، به پشت)، -ud (بر، جلو، بالا، بیرون)، -upa (به، به سوی، بالا)، -upari (بر، بالا)، -vi(دور، جدا).

نمونه‌هایی از پیشوندهای فارسی باستان همراه با ذکر مثال از هرکدام (همان):

پیشوند -**upa** + -ay (رسیدن) ⟵ [u]pāyam فعل ماضی اول شخص مفرد گذرا؛

پیشوند -**abi** + -jav (پیش بردن، به جلو راندن) ⟵abiyajāvayam ماضی اول شخص مفرد گذرا؛

پیشوند -**ati** + -ay (گذشتن) ⟵ atiyāiš فعل ماضی سوم شخص مفرد گذرا؛

پیشوند -**ā** + -gam (آمدن) ⟵ ājamiyāفعل تمنایی سوم شخص مفرد گذرا.

۳-۲-۳. پیشوندهای دورهٔ میانه

تعداد پیشوندهای دورهٔ میانه به مقدار پیشوندهای دورهٔ باستان نیست، بیشتر پیشوندها از بین رفته‌اند، چند پیشوند به صورت مرده در کلمات زیر دیده می‌شوند (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۱۸۳):

-**ā** در āmad (آمد در فارسی دری)؛

-**apa** ⟵ -ab در ab-gan (فارسی دری «افگن»، مادهٔ مضارع افگندن)؛

-**upa** ⟵ -ab در ab-zāy (فارسی دری « افزای» مادهٔ مضارع افزودن)؛

-**ni** - در ni-šast (فارسی دری «نشست» مادهٔ ماضی نشستن)؛

wi- در wi-dardan (فارسی دری «گذردن»).

پیشوندهای فعلی دورهٔ میانه ممکن است در معنی فعل تغییری ایجاد نکنند و تنها برای تأکید باشند. پیشوندهای فعلی زنده دورهٔ میانه (همان):

ul- (بر)، pēs (پیش)، frōd (فرود)، frāz (فراز)، ēr (زیر)، andar (در، اندر)، abāz (باز، دوباره) abar (بر، بالا). کلمات frāz، abar، andar و bē که نقش قیدی دارند، گاه به‌صورت پیشوند فعلی نیز به‌کار می‌روند و در معنی یا جهت فعل تغییر معنایی می‌دهند: bē šud «بیرون رفت» (به طرف بیرون رفت).

۳-۳. پیشوندهای فعلی در زبان‌های ایرانی نو

همان‌طور که در مباحث مربوط به پیشوند در زبان‌های ایرانی دورهٔ باستان و میانه گذشت، زبان‌های ایرانی از جمله زبان‌هایی هستند که با پذیرش پیشوند، فعل تازه‌ای می‌سازند. در کمتر زبانی از زبان‌های ایرانی می‌توان موردی یافت که پیشوند فعلی در آن به‌کار نرفته باشد. در زبان فارسی، چه فارسی کهن و چه فارسی نو، این موضوع آن‌چنان مشهود است که با نگاهی گذرا، می‌توان پیشوندهایی چون اندر، باز، بر، در، فرا، فراز، فرو، فرود، وا، ور و واز را تشخیص داد (برای مثال‌های بیشتر، نک. رضایتی کیشه‌خاله و دیان، ۱۳۸۸: ۲۷-۵۰).

«زبان‌های ایرانی در گذر از دورهٔ باستان به دورهٔ میانه، اغلب پیشوندهای فعلی خود را از دست دادند؛ چنان‌که در فارسی میانه (پهلوی) و پارتی، پیشوندهای فعلیِ ایرانیِ باستان کاملاً متروک شدند یا تمایز معنایی و دستوری خود را از دست داده، به‌صورت جزئی مرده، در ساختار برخی از فعل‌های ساده، عیناً و گاه با تحولات آوایی حفظ شدند» (همان: ۲۹).

در گویش‌های ایرانی، به‌ویژه گویش‌های ایرانی حوزهٔ کاسپین که به‌نوعی از زبان‌های ایرانی شاخهٔ شمال‌غربی به شمار می‌آیند، پیشوندهای فعلی بسیاری رواج داشته و همچنان دارند. در این پژوهش، تلاش می‌شود تنها مثال‌هایی از زبان‌های گیلکی، سمنانی، مازندرانی، تالشی و تاتی ذکر شود. هدف از آوردن مثال‌هایی از این زبان‌ها آن است که این زبان‌ها جزئی از شاخهٔ زبان‌های حوزهٔ کاسپین هستند و در شناخت زبان گیلکی، یاری‌رسان محقق خواهند بود.

همان‌گونه که خلأهای زبان اوستایی از طریق زبان سنسکریت تکمیل می‌شود و شناخت زبان اوستایی بدون آشنایی با سنسکریت دشوار خواهد بود، شناخت زبان گیلکی نیز بدون توجه به زبان‌های هم‌جوار دشوار است. چراکه امروزه، به‌دلیل شباهت‌های فراوان گیلکیِ رشتی با زبان فارسی، برخی چنین می‌پندارند[۱] که این دو زبان از یک شاخه‌اند، حال‌آنکه زبان فارسی از شاخهٔ جنوب‌غربی زبان‌های ایرانی است و زبان گیلکی، همان‌گونه که گفته شد، از زبان‌های شمال‌غربی به شمار می‌رود.

در ادامه، ابتدا پیشوندهای فعلی در زبان‌های سمنانی، مازندرانی، تاتی و تالشی معرفی خواهد شد و سپس پیشوندهای فعلی در زبان گیلکی ارائه می‌شود تا نشان داده شود که پیشوند -â تا چه اندازه در این زبان‌ها پربسامد است.

---

[۱] نکته‌ای که این گروه را به چنین تصوری رسانده، دگرگونی‌های گویش رشتیِ رایج در شهر رشت است. این گویش، به دلیل گردشگرپذیر بودن، بسیاری از اصالت‌های زبانی خود را از دست داده و به سوی زبان معیار فارسی متمایل شده است. این در حالی است که گویش‌های دیگر، به‌ویژه گویش‌های شرقی که در مناطق کوهستانی رواج دارند، از اصالت زبانی بیشتری برخوردارند؛ به‌گونه‌ای که اگر فردی غیربومی در رشت زندگی کند و با گویش رشتی آشنا شود، تا حدی که بتواند گفت‌وگوی روزمره را درک کند، برای برقراری ارتباط با گیلک‌زبانانِ شرق گیلان، به یک مترجم نیاز خواهد داشت.

۳-۳-۱. پیشوندهای فعلی زبان سمنانی

زبان سمنانی از زبان‌هایی است که اغلب محققین آن را در کنار زبان‌های حوزهٔ کاسپین طبقه‌بندی کرده‌اند (نک. اشمیت: ۱۳۸۳-۴۸۹: ۴۹۰). این زبان شامل سرخه‌ای، لاسگردی، افتری، سنگسری، و بیابانکی است. پیشوندهای فعلی سمنانی عبارتند از: hi-, de-, ha-, dü-, var- vå-, hå, du-, dä- (کریستن‌سن، ۱۳۸۹: ۵۹). پیشوندهای سرخه‌ای عبارتند از: vā- (فخرو و اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۱۰۵- ۱۰۹).

۳-۳-۲. پیشوندهای فعلی زبان مازندرانی

زبان مازندرانی به سه دستهٔ شرقی شامل ساروی، قایم‌شهری، بابلی، آملی، فریدون‌کناری، و محمودآبادی؛ گویش شهرهای نوشهر، چالوس، کلاردشت؛ و نیز دستهٔ غربی شامل تنکابن، رامسر، نشتارود، تقسیم شده است (شکری، ۱۳۸۵: سیزده). در این پژوهش به دلیل ارتباط بیشتر دستهٔ غربی مازندرانی، پیشوندهای این شاخه از مازندرانی مطابق نوشته شکری (۱۳۸۵) ذکر می‌شود. پیشوندهای فعلی گویش رامسری[۲] از زبان مازندرانی عبارتند از:

پیشوند dar- (و گونه‌های da-, do- du-, de- da-)، پیشوند ha- و گونهٔ he-، پیشوند var- (و گونه‌های va-, vo-, vâ-, vu-)، پیشوند fo- و گونه‌های fe-, fu-).

۳-۳-۳. پیشوندهای فعلی زبان تالشی

زبان تالشی گونه‌های مختلفی دارد و به طور کلی به سه دستهٔ مختلف، تالشی شمالی، تالشی جنوبی و تالشی مرکزی تقسیم شده است. در این بخش فقط پیشوندهای دو گونه از تالشی در زیر ذکر می‌شود. پیشوندهای فعلی زبان تالشی مرکزی به شرح زیر هستند: bar-, ji-, vi-, â-, da-, pe- (رضایتی کیشه‌خاله، ۱۳۸۶: ۵۷). پیشوندهای فعلی تالشی جنوبی عبارتند از: ba-, ji-, vi-, â-, da-, pe-, ru-, vi- (نصرتی سیاهمزگی، ۱۳۹۶: ۱۷).

۳-۳-۴. پیشوندهای فعلی زبان تاتی

زبان تاتی در نواحی مختلف ایران رایج است. در این‌جا از گونه‌های تاتی رودباری، تاتی تاکستانی و تاتی خلخالی که ارتباط بیشتری با زبان گیلکی دارند، مثال‌هایی ذکر می‌شود. لغت‌نامه‌های تاتی رودبار لبریز از افعال با پیشوند -â هستند. مثلاً: âš âbeyen (آش شدن، âv âbeyen (آب شدن)، (نک. برهانی، ۱۳۹۶؛ علیزاده جوبنی، ۱۳۸۹). تاتی رودباری گونهٔ انبوهی (anbuhi) نیز که از دورترین گونه‌های تاتی است، این پیشوند را داراست. پیشوندهای این گونه عبارتند از: jir-, jâr-, vâ-, və-/vi-, hâ / â-, da- bar- (سبزعلی‌پور، ۱۳۸۹: ۹۲)، پیشوندهای فعل در زبان تاتی خلخالی، گونهٔ دروی، عبارتند از: â-, ji-, bar-, da-, pe-, e- (سبزعلی‌پور، ۱۳۹۱الف: ۵۷). در تاتی اطراف قزوین نیز این پیشوند بسیار فعال است. طبق نوشته رحمانی (۱۳۹۶: ۷۲) این پیشوند -â در چالی، تاکستانی، خیارجی، ابراهیم‌آبادی، سگزآبادی، دانسفهانی، اسفرورینی، خوزنینی رایج است. یارشاطر نیز به وجود این پیشوندها در تاتی اطراف قزوین اشاره کرده‌است (Yarshater, 1969: 186-192).

---

[۲] بسیاری از مردم مازندران به ویژه در نواحی غربی که متصل به استان گیلان است، زبان خود را گیلکی می‌نامند. برای توضیحات بیشتر در این زمینه نگاه کنید به ذاکری، ۱۳۸۷، صص ۳۳-۶۴.

۳-۳-۵. پیشوندهای فعلی زبان گیلکی

کریستن‌سن[۳] پیشوندهای فعلی واژگانی زبان گیلکی رشت را چنین شمرده‌است: -du / da- /dar- ,vir- /var ,fä-/ fa- , -ta u- ,va- .fu- (کریستن‌سن، ۱۳۷۴: ۴۴). استیلو (۲۰۱۸: ۷۱۳) پیشوندهای فعلی گیلکی را بر مبنای گونهٔ لاهیجانی چنین نوشته است: -ha ,v(*v*)- ,f(*v*)- ,d(*v*)-. استیلو در تحقیق دیگری، پیشوندهای فعلی زبان گیلکی غربی را چنین آورده است: -vi va- ,ju- ,ji- jə- ,jo- ,fu- fi- ,fə- ,fa- ,du ,di- /də- (و پیشوندهای نادر -ta ču- ,ča ,u- ,i- ,a-)، گیلکی شرقی: -vi ,va- ,ha- ,u- ,də- (و پیشوندهای نادر -ta ,ča-) (استیلو، ۲۰۰۱: ۶۶۴). راستارگویوا و همکاران[۴] (۲۰۱۲: ۱۲۳-۱۲۱) دربارهٔ زبان گیلکی که به گفته خودشان بیشتر بر مبنای زبان گیلکی رشت نوشته شده است، پیشوندهای گیلکی را چنین برشمرده‌اند: -u ,čâ- ,ta- ,va- ,fu/ fa- ,di/ də- /da-.

آنچه تا این بخش از مقاله ذکر شد، گذری بود بر پیشوندهای فعلی ایرانی باستان، میانه و نیز دورهٔ نو. در این پژوهش از گویش‌های ایرانی نو، شواهدی از پیشوندهای فعلی زبان‌های حوزهٔ کاسپین ذکر شد. تا اینجا مشخص شد که در زبان‌های ایرانی، از دورهٔ باستان یک پیشوند -â جود داشته که به نوعی معنای «به سوی خود بردن و نزد خود آوردن» است. یعنی گوینده حرکتی را به طرف خود انجام می‌دهد. مانند پرکردن خاک یک چاله با کشیدن خاک به طرف خود و ریختن در چاله، یا فعل آوردن که در آن چیزی به طرف متکلم آورده می‌شود. یا فعل به آغوش گرفتن (kaš âgitan) در زبان گیلکی که فعل با حرکت به طرف خود انجام می‌شود. در افعالی از زبان فارسی، مانند: آکندن یا آگندن (نک. حسن دوست، ۱۳۹۳: ج. ۱ ۹۵)، آمدن (همان: ۱۱)، آموختن (همان: ۱۱۴)، آمیختن (همان: ۱۱۵)، آوردن (همان: ۱۲۵)، آویختن (همان: ۱۲۸)، این پیشوند و معنای تقریبی آن باقی مانده است.

همان‌طور که در مطالب بالا مشاهده می‌شود، هم از منظر مطالعات درزمانی و هم از نظر مطالعات تطبیقی اگر به این پیشوند نگاه کنیم، وجودش محرز است و اگر بخواهیم با روش میدانی سری به کوچه و خیابان‌های شهرهای گیلکی‌زبان بزنیم، افعال بسیاری با این پیشوند (مانند: vel âkun (اجازه بده، ولم کن)، sard âbu (سرد شد)، narm âbu (نرم شد) به گوش می‌خورند. اما سؤال این‌جاست که چرا در بعضی از پژوهش‌ها به این امر اشاره‌ای نشده است؟ در ادامهٔ بحث تلاش خواهد شد در مورد پیشوند مذکور در گیلکی شواهدی ذکر شود تا نشان داده شود که این پیشوند در زبان گونه‌های مختلف گیلکی، با اندک اختلاف آوایی رایج است.

برای آشنایی با افعالی که این پیشوند را در خود جای داده‌اند، نخست افعالی با این پیشوند از تالشی و تاتی ذکر خواهد شد تا مشخص شود که این پیشوند چه‌قدر پربسامد است و پیشوندی با این بسامد بالا در این منطقه، نمی‌تواند از گیلکی محو شود، چون هم در سمت شرق گیلان، به‌عنوان نمونه در این مقاله رامسر؛ هم در جنوب استان گیلان در زبان تاتی اطراف

---

[۳] کریستن‌سن در معرفی بعضی از این پیشوندها دچار اشتباه شده است. مثلاً -ta را در tavadan (پرتاب کردن) پیشوند دانسته است، ولی این فعل مرکب است و صورت درستش tav adan است. دلیلی که برای پیشوندی دانستن این فعل اعلام کرده این است که «این افعال پیشوند -be نمی‌گیرد» (کریستن‌سن، ۱۳۷۴: ۴۴). دلیل این که این فعل -be نمی‌گیرد این است که این فعل پیشوندی است. ایشان اگر این فعل را درست می‌نوشتند، حتماً متوجه پیشوندی بودنش می‌شدند.

[۴] اشتباه فوق را راستارگویوا و همکاران (2012) و استیلو (2001) نیز مرتکب شده‌اند. به احتمال قوی چنین اشتباهی از روی کتاب کریستن‌سن وارد کتاب راستارگویوا و همکاران و تحقیق استیلو شده است. علاوه بر این مورد، راستارگویوا و همکاران، -ča را در čakudən یک پیشوند فعلی دانسته‌اند. این نیز درست نمی‌نماید. ča در این فعل همان čak (درست، خوب) است که به دلیل حضور یک واج -k- واج دیگر حذف شده است. درست مانند «قندان» در زبان فارسی که یک واج حذف شده است. چاک آکودن یعنی درست کردن، تعمیر کردن، در شکل سریع چاکودن تلفظ می‌شود. این فعل در گویش‌های شرقی گیلان به صورت چائودن ča ʔudən تلفظ می‌شود.

قزوین؛ هم در جنوب غربی این استان در رودبار؛ و هم در غرب و شمال‌غرب این استان، در زبان‌های تالشی و تاتی خلخال این پیشوند به‌کار می‌رود.

۳-۴. پیشوند فعلی -â در زبان تالشی مرکزی و تالشی جنوبی

در این بخش نخست تعدادی از افعالی که پیشوند فعلی -â دارند، در دو گونهٔ تالشی ذکر خواهد شد. منظور از شکل غیرمرکب در جدول زیر آن است که این پیشوند در بافتی غیر از افعال مرکب و اسنادی هم کاربرد دارد.

جدول ۱: پیشوندهای فعلی تالشی مرکزی (مثال‌ها از رضایتی کیشه‌خاله و خادمی ارده، ۱۳۸۷ است)

شکل غیرمرکب		**شکل مرکب**	
مصدر	**معنی**	**مصدر**	**معنی**
â. gardəste	برگشتن	bu â. karde	بو کردن
â. lište	فرالیسیدن	tirij â. karden	تیز کردن
â. gârdənəste	برگرداندن	râst â. karde	بلند کردن
â. sute	سوزاندن	tāv ā. due	پرتاب کردن
ā. gate	جدا کردن	kaša ā. gate	به آغوش گرفتن

جدول ۲: پیشوندهای فعلی تالشی جنوبی (مثال‌ها از نصرتی سیاه‌مزگی، ۱۳۹۶ است)

شکل غیرمرکب		**شکل مرکب**	
مصدر	معنی	مصدر	معنی
ā. garden	برگشتن	bu ā. karden	بو کردن
â. lišten	فرالیسیدن	təri â. karden	تیز کردن
â. gârdənden	برگرداندن	râst â. karden	بلند کردن
â. süten	سوزاندن	tâv â. duen	پرتاب کردن
â. geten	جدا کردن	kaša â. geten	بغل کردن

جدول ۳: پیشوندهای فعلی تاتی دروی (مثال‌ها از سبزعلی‌پور، ۱۳۹۱ب است)

شکل غیرمرکب		**شکل مرکب**	
مصدر	معنی	مصدر	معنی
â. gardəsen	برگشتن	bu â. karden	بو کردن
â. ləšten	فرالیسیدن	tərij â. karden	تیز کردن
â. gârdânəsen	برگرداندن	râst â. karden	بلند کردن
â. suten	سوزاندن	tâv â. dân	پرتاب کردن
â. gardəsen	جدا کردن	kaša â. gaten	هموار شدن

جدول ۴: پیشوندهای فعلی تاتی رودباری (مثال‌ها از علیزاده جوبنی، ۱۳۸۹ است)

شکل غیرمرکب		**شکل مرکب**	
مصدر	معنی	مصدر	معنی
â. gardəstan	برگشتن	bu â. kordan	بو کردن
â. ləštan	فرالیسیدن	tij â. kordan	تیز کردن
â. gərdoniyan	برگرداندن	râst â. kordan	بلند کردن
â. sutan	سوزاندن	tâv â. diyan	پرتاب کردن
â. gardəstan	برگشتن	kašə â. gitan	در آغوش گرفتن

در چهار جدول بالا تعداد ده مثال (پنج مثال از شکل‌های پیشوندی تنها یا غیرمرکب و پنج مثال هم به صورت پیشوندی مرکب) ذکر شده است، این شواهد دو نکته را به خوبی نشان می‌دهند:

۱ـ پیشوند مورد نظر، یعنی -â در زبان‌های تالشی و تاتی اطراف قزوین و نیز در گونه‌های مختلف آن، رایج است.

۲ـ تعداد افعال خاصی در این زبان‌ها با پیشوند -â به‌کار می‌روند، و این افعال خاص در اغلب این گونه‌ها تقریباً یکسان هستند. یعنی در چهار گونهٔ زبانی فوق تمام ده مثال، با پیشوند -â به‌کار رفته‌اند. این نشان می‌دهد که افعالی مثل «بغل گرفتن»، «بلند کردن»، «لیسیدن» نه با پیشوندی دیگری، بلکه با پیشوند -â به‌کار می‌روند.

در زیر شواهدی از پیشوند -â در زبان گیلکی مناطقی که در کتاب‌های فرهنگ لغت آمده‌است، ذکر می‌شود.

جدول ۵: پیشوندهای فعلی گیلکی در منابع مختلف

منبع	**مصدر**	**معنی**
فرهنگ واژه‌های گیلی (بخش‌زاد محمودی)	pilli â. kudan	بزرگ کردن
	tamân â. kudan	تمام کردن
	râst â. kudan	بلند کردن
	tâv â. dan	پرتاب کردن
	fu â. kodan	ورم کردن
فرهنگ گیلکی (منوچهر ستوده)	avir â. bostan	گم شدن
	pâk â. kudan	پاک کردن
	tur â. bustan	مات و حیران شدن
	jot â. bon	دچار لکنت شدن
فرهنگ بوسار (مرادیان گروسی)	pit â. bon	کج شدن
	toxs â. kudan	تقسیم کردن
	kašk â. bustan	لوس شدن
فرهنگ گیله‌گب (فریدون نوزاد)	râst â. giftan	بلند کردن
	sabz â. kudan	سبز کردن
	lisk â. kudan	لوس کردن
فرهنگ واژه‌های گیلکی (جهانگیر سرتیپ‌پور)	pas â. daʔan	پس دادن
	pilla â. kudan	بزرگ کردن
	vâhil â. bustan	ناامید شدن
واژه‌نامهٔ گویش گیلکی (احمد مرعشی)	šəkam â. gitan	باردار شدن
	kolk â. bostan	کرچ شدن مرغ
	xit â. bostan	خیت و ضایع شدن

آن‌چه تا بدین جا معلوم شد، این بود که پیشوند مذکور در تعداد زیادیی از فعل‌های گیلکی باقی مانده‌است و با این وجود در تعدادی از منابع به آن اشاره‌ای نشده است. در زیر دلایل پیشوند بودن -â ذکر می‌شود.

۳-۵. دلایل پیشوند بودن -â در زبان گیلکی

در زیر دلایلی ساختواژی، نحوی، تطبیقی و تاریخی برای پیشوند فعلی بودن وند -â ذکر می‌شود.

۳-۵-۱. دلیل ساختواژی و نحوی

پیشوند اشتقاقی فعل در زبان گیلکی ویژگی‌هایی دارد که آن ویژگی‌ها در -â نیز هست. ویژگی‌های پیشوند در زبان گیلکی به شرح زیر است:

الف) هر تکواژی به عنوان پیشوند اشتقاقی باشد، آن تکواژ در همه شکل‌های امر، نهی، التزامی، و همه اشخاص ماضی و مضارع یکسان ظاهر می‌شود. پیشوند -â نیز چنین است.

جدول ۶: فعل مرکب گیلکی با جزء فعلی پیشوندی

شکل مصدری	vel â. kudan	رها کردن
امری	vel â. kun	رها کن
نهی	vel â. nukun	رها نکن
التزامی	vel â. kun. əm	رها بکنم
ماضی ساده	vel â. kud. əm	رها کردم
مضارع اخباری	vel â. kun. əm	رها می‌کنم

اگر بخواهیم این پیشوند را که در افعال مرکب و اسنادی باقی مانده‌است، با یک فعل مرکب معمولی (یعنی فعل مرکبی که جزء فعلی‌اش پیشوندی نیست)، به‌عنوان مثال: sabr kudan (صبر کردن)، مقایسه کنیم، متوجه این ویژگی خواهیم شد:

جدول ۷: فعل مرکب گیلکی با جزء فعلی ساده

شکل مصدری	sabr kudan	صبر کردن
امری	sabr bu. kun	رها کن
نهی	sabr nu. kun	رها نکن
التزامی	sabr bu. kun. əm	رها بکنم
ماضی ساده	sabr bu. kud. əm	صبر کردم
مضارع اخباری	sabr kun. əm	صبر می‌کنم

همچنان که معلوم است، در جدول ۶، در همهٔ شکل‌ها وند نمود، امری، نهی، التزامی پیشوند -â حاضر شده، ولی در جدول ۷، به جای آن وند -b(v) ظاهر شده است. از طرفی این وند -b(v) در همه بافت‌ها ظاهر نمی‌شود، اما وند -â در همه بافت‌ها ظاهر شده بود.

ب) در زبان گیلکی، اگر فعل پیشوندی باشد، پیشوند نفی بعد از پیشوند اشتقاقی فعل ظاهر می‌شود (سبزعلی‌پور، ۱۳۹۱ الف: ۲۷۷)؛ مانند:

sard â. kudan (سرد کردن) sard â. nu. kudan (سرد نکردن)

u. sâdən (برداشتن) u. nə. sâdan (برنداشتن)

du. kudan (پوشیدن) du. n. kudən (نپیوشیدن)

ج) اگر فعلی در زبان گیلکی پیشوندی باشد، نیازی به حضور پیشوند التزامی، ندارد؛ مانند:

du.kud (می‌پوشد، می‌ریزد، مضارع اخباری) du.kud (می‌پوشد، می‌ریزد، مضارع التزامی)

تفاوت این دو ساخت در فعل‌های پیشوندی فقط با تکیه مشخص می‌شود. در فعل‌های مضارع اخباری تکیه روی ماده فعل؛ ولی در مضارع التزامی تکیه روی پیشوند فعل است. اگر فعل مرکب جزء فعلی‌اش ساده باشد، وند التزامی -b(v) بر سر آن ظاهر می‌شود.

âtəš zəne (آتش می‌زند) âtəš bə. zən. e (آتش بزند، مضارع التزامی)

د) در زبان گیلکی افعال پیشوندی نیازی به وند امر -b(v) نیست. فعل‌هایی که در آنها این پیشوند ظاهر می‌شود، نیز چنین هستند.

dukudən (پوشیدن) dukun (بپوش)

ه) هیچ پیشوندی نیست که بر سر همهٔ افعال زبان گیلکی ظاهر شود. مثلاً -ju (قس.ju- kudan) نخ در سوزن کردن) پیشوند است، اما فقط بر سر تعداد خاصی از افعال ظاهر می‌شود. چنین خصیصه‌ای مختص زبان گیلکی نیست. به‌عنوان مثال در زبان فارسی نیز «در» (قس. دررفتن، فرار کردن) بر سر همه افعال ظاهر نمی‌شود.

و) هر تکواژی در یک زبان، یا تکواژ دستوری و یا تکواژ قاموسی است. وندها از جمله تکواژهای دستوری (تصریقی و اشتقاقی) هستند. اگر وندی اشتقاقی باشد، باید کارکردی داشته باشد و در ساخت کلمه شرکت کند و کلمه‌ای جدید بسازد. اگر هم تصریفی باشد، در جایگاه‌های مشابه یکسان عمل می‌کند. همانند وند مصدری (به تمام مصدرها یکسان متصل می‌شود) و یا مانند وند نکره «ی» به تمام اسم‌ها می‌تواند متصل شود. کسانی که این پیشوند را به عنوان پیشوند فعلی قبول ندارند، هیچ‌گاه به درستی و با صراحت اشاره نکرده‌اند که این وند اگر پیشوند فعلی نیست، پس چیست و کارکرد و نقشش در دستور زبان گیلکی چیست.

۳-۵-۲. دلایل تطبیقی

زبان‌شناسی تطبیقی[5] زیرشاخه‌ای از زبان‌شناسی است که در آن، زبان‌ها با هم مقایسه می‌شوند. در این مقایسه از روش تطبیق استفاده می‌شود. در برخی از مواقع، زبان‌شناسی تطبیقی، مترادف و هم‌معنا با زبان‌شناسی تاریخی به‌کار می‌رود (نغزگوی‌کهن، ۱۳۹۳: ۲۰۴). هدف زبان‌شناسی تطبیقی این است که ساختار خویشاوندی زبان‌ها را شناسایی کند، تا بتواند بدین وسیله زبان اولیه را بازسازی و نیز تغییراتی را که منجر به پیدایش زبان‌های امروزی شده است را کشف کند.

یکی از شاخه‌های زبان‌های ایرانی شمال‌غربی، زبان‌های حوزهٔ کاسپین است که شامل زبان‌های مازندرانی، گیلکی، سمنانی، تاتی و تالشی می‌شود. اگر قرار است برای بازسازی صورتی از صورت‌های زبانی گیلکی از زبانی کمک بگیریم، آن زبان‌ها، در درجهٔ اول همان زبان‌های هم‌خانواده با گیلکی هستند. در شواهدی که از وجود پیشوند در این زبان‌ها ذکر شد، مشخص گردید این پیشوند به شکل‌های زیر رواج دارد:

[5] comparative linguistics

جدول ۸: نمونهٔ افعال با پیشوند -â در زبان‌های حوزهٔ کاسپین

مصدر کردن یا انجام دادن	
تاتی خلخالی	â. karden
تاتی رودباری	â. kordan
تالشی جنوبی	â. kadren
تالشی مرکزی	â. karde
گیلکی مرکزی	â.kudən
گیلکی شرقی	a. gudan
گیلکی شرقی	a.ʔitan
گیلکی شرقی	o.ʔudan
مازندرانی (اکبرپور، ۱۳۹۴)	hâ. kərdən
سمنانی (سرخه‌ای)	hâ. körön

همان‌طور که در مطالب قبلی نیز ذکر شد، این پیشوند در هم‌خانواده‌های زبان گیلکی به‌کار گرفته می‌شود، و در گیلکی شرقی نیز به‌کار می‌رود، پس از نظر تطبیقی هم اگر بخواهیم بررسی کنیم این وندی که در تعدادی از فعل‌های اسنادی و نیز در جزء فعلی افعال مرکب باقی مانده، همان است که در زبان‌های مجاور وجود دارد.

۳-۵-۳. دلایل تاریخی

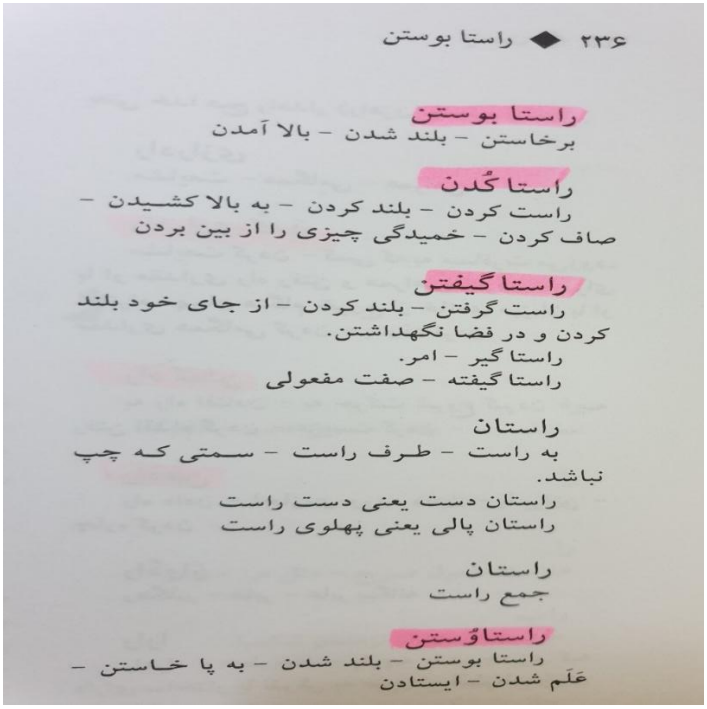
از نظر تاریخی، وندی که در ایرانی باستان وجود داشته، به دورهٔ میانه رسیده و در دورهٔ نو، در زبان فارسی و زبان‌های دیگر ایرانی و همهٔ زبان‌های هم‌خانوادهٔ زبان گیلکی به‌کار می‌رود، نمی‌تواند به یک‌باره از زبان گیلکی (آن هم در بخشی از زبان گیلکی) از بین برود. اگر زبان گیلکی دارای پیشینه‌ای تاریخی باشد، آن پیشینه یقیناً به زبان ایرانی باستان می‌رسد، وقتی از دورهٔ باستان تا دورهٔ نو این پیشوند فعال بوده، یقیناً این وند در گیلکی هم فعال خواهد بود و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. صبوری و بلقیس (۱۳۹۴)، ضمن بررسی ریشه‌شناختی تعدادی از افعال گیلکی به این نتیجه رسیده‌اند که «پیشوندهای اشتقاقی گیلکی غالباً مفهوم اصلی فعل را حفظ کرده و برای تقویت معنی اصلی یا نشان دادن جهت انجام کار، استفاده می‌شوند» (صبوری و بلقیس، ۱۳۹۴: ۲۲). در افعال گیلکی ama:n (آمدن)، ardən (آوردن)، âmutən (آموختن)، پیشوند باستانی -â به‌کار رفته است (همان).

۳-۶. آسیب‌ها و تبعات ناشناخته ماندن پیشوند -â (و گونه‌های آن) در زبان گیلکی

زبان گیلکی یکی از زبان‌های بزرگ ایرانی است که خود گونه‌ها و گویش‌های مختلفی دارد. شناخت درست و نیز شناساندن آن زبان بر عهدهٔ پژوهشگران و زبان‌شناسان است. یکی از اجزای زبان گیلکی فعل‌ها هستند که در هر جمله‌ای ظاهر می‌شوند و یکی از اقسام افعال، فعل‌های پیشوندی هستند. بخش افعال پیشوندی زبان گیلکی در تعدادی از منابع به درستی معرفی نشده است و این امر خود مشکلات زیادی را به وجود آورده‌است. پیامدهای ناشناخته ماندن این پیشوند در زیر به طور کلی ذکر می‌شود.

۳-۶-۱. ایجاد مشکلات نوشتاری

در زبان گیلکی، متون زیادی تولید شده‌اند که در آنها افعال اسنادی و مرکبی که دربردارندهٔ پیشوند -â هستند، به طور ناقص ثبت شده‌اند. یکی از این متون، فرهنگ‌های گیلکی هستند. در همه یا اغلب فرهنگ‌های گیلکی موجود، این نوع از افعال نادرست ثبت شده‌اند. منظور از نادرست این است که قسمتی از عنصر فعلی به عنصر غیرفعلی مانند اسم و صفت می‌پیوندد و نه‌تنها کلمه تازه‌ای را ایجاد می‌کند، بلکه خواندن فعل را هم دچار مشکل می‌کند. به عنوان مثال، نمونه‌ای از فرهنگ‌های گیلکی، از این منظر بررسی می‌شود. برای اینکه شکل نوشتار کلمات به درستی نشان داده شود، تصویری از آن‌ها در ادامه می‌آید (شکل ۱).



۲۳۶ ◆ راستا بوستن

راستا بوستن
برخاستن - بلند شدن - بالا آمدن

راستا کُدن
راست کردن - بلند کردن - به بالا کشیدن - صاف کردن - خمیدگی چیزی را از بین بردن

راستا گیفتن
راست گرفتن - بلند کردن - از جای خود بلند کردن و در فضا نگهداشتن.
راستا گیر - امر.
راستا گیفته - صفت مفعولی

راستان
به راست - طرف راست - سمتی که چپ نباشد.
راستان دست یعنی دست راست
راستان پالی یعنی پهلوی راست

راستان
جمع راست

راستاوُستن
راستا بوستن - بلند شدن - به پا خاستن - عَلَم شدن - ایستادن

شکل ۱: نمونه‌ای از نحوهٔ درج فعل پیشوندی مرکب در کتاب فرهنگ واژه‌های گیلکی بخش‌زاد محمودی (۱۳۸۸)

این روش نوشتن در اغلب فرهنگ‌های گیلکی مرسوم است. به عنوان نمونه، فریدون نوزاد (۱۳۸۱)، در فرهنگ گیلکی «گیله‌گب» عبارت‌هایی همچون: «آب آکودن» (آب کردن)، «آب آبوستن» (آب شدن»، «سبز آکودن» (سبز کردن)، را به شکل «آبا کودن»، «آبا بوستن»، «سبزا کودن». ثبت کرده‌است. مرادیان گروسی (۱۳۹۵) نیز در فرهنگ گیلکی بوسار، عبارت‌های «تورش آکودن»، «پس آگیفتن»، «داغ آبوستن»، را به شکل «تورشا کودن»، «پسا گیفتن»، «داغا بوستن» ثبت کرده‌است. در شکل لاتین این کلمات نیز وند -â به بخش غیرفعلی چسبیده است. مانند: sabzâ kudan.

در این روش نوشتاری «تورشا» یک کلمهٔ گیلکی محسوب می‌شود که اصلاً معلوم نیست حرف آخرش به چه معنی است و چه کارکرد و نقش دستوری‌ای دارد، یا «داغا» یک واژهٔ گیلکی محسوب می‌شود که اصلاً معلوم نیست الف آخر آن از کجا آمده و به آن ملحق شده است. همهٔ اینها در حالی است ک تعدادی از فرهنگ‌نویسان گیلکی (برای نقد فرهنگ‌های گیلکی نگاه کنید: سبزعلیپور، نیک‌گهر (۱۳۹۳ الف). موقع مدخل‌نویسی یا آوانویسی با حروف لاتین، این وند را جدا نوشته‌اند. این جدانویسی وند -â مؤید این نکته است که نویسنده خود واقف به پیشوندی بودن فعل است. مثلاً پایندهٔ لنگرودی در «فرهنگ گیل و دیلم» افعالی این چنین را به شکل زیر ثبت کرده است:

جدول ۹: نمونه‌ای از نحوهٔ ثبت فعل‌های مرکب پیشوندی در فرهنگ گیل و دیلم پاینده لنگرودی
در جدول زیر فاصله‌گذاری بین حروف کلمات مطابق منبع مذکور است.

کول. آ. گیتن (روی کول گذاشتن چیزی)	(ص ۱۵۹)	kul .â. gitan
گاز. آ. گیتن (به دندان گرفتن)	(ص ۱۵۸)	gâz .a. gitan
بیدار. آ. کودن (بیدار کردن)	(ص ۱۶۳)	bidâr .â. kudan

همان‌طور که مشخص است، پاینده متوجه پیشوندی بودن این تکواژ شده است، و تا حدی سعی کرده‌است مانند بقیه به شکل «کولا گیتن»، «گازا گیتن» و «بیدارا کودن» ننویسد، با این حال در نوشته‌اش باز این نوع از افعال درست ثبت نشده‌اند.

جدول ۱۰: نمونه‌ای از نحوهٔ ثبت فعل‌های مرکب پیشوندی در فرهنگ واژه‌های گیلکی سرتیپ‌پور ۱۳۶۹

اویر بوستن (گم شدن)	(ص ۱۲۸)	avir a bostən
اویر کودن (گم کردن)	(ص ۱۲۸)	avir a kudən
بار کودن (بار کردن)	(ص ۱۳۲)	bâr a kudən
بچنگ دئن (از دست دادن)	(ص ۱۳۴)	bəčang a da’n
تور بوستن (متحیر شدن)	(ص ۱۶۴)	tur a bustən

همان‌طور که از جدول فوق پیداست، سرتیپ‌پور در چنین مواردی، اصلاً پیشوند فعل را با خط گیلکی ذکر نمی‌کند و فقط با خط لاتین آن را ذکر کرده‌است، یعنی گویا مدخل‌های لاتین در چنین مواردی یک پیشوند -â یا -a بیش از شکل گیلکی‌اش دارد. این خود از یک آشفتگی در گیلکی‌نویسی این شکل از افعال حکایت می‌کند. این گونه نوشتار چندین دهه است که تبدیل به یک سنت شده و اصلاح آن را با مشکلاتی مواجه کرده است.[۶]

۳-۶-۲. قطع ارتباط با اصل کلمه

زبان گیلکی یکی از زبان‌هایی است که همانند زبان‌های مجاور خود، قدمت بسیار زیادی دارد و عناصر کهن زبانی در بیشتر بخش‌های این زبان به ویژه بخش واژگان این زبان به خوبی هویداست. با این طرز نوشتن چه به خط فارسی چه با خط لاتین، ریخت اصلی و تاریخی کلمات مخفی می‌ماند. این در حالیست که این پیشوند از دورهٔ باستان در زبان‌های ایرانی مانده و باید به درستی شناسایی و شناسانده شود. این پسوند امروزه در زبان فارسی پیشوندی مرده محسوب می‌شود ولی در گیلکی زنده و فعال است.

۳-۶-۳. دامن زدن به توجیهات عجیبِ غیرعلمی

وقتی اولین فرهنگ یک زبان نوشته می‌شود، ناخودآگاه تبدیل به یک الگو برای محققین بعدی می‌شود. معلوم نیست به چه انگیزه‌ای و به چه دلیلی در اولین فرهنگ‌ها یا متن‌های گیلکی «ول آکودن» (رها کردن) به شکل «ولا کودن» نوشته شده است، هر چه هست، چنین رسم الخط‌هایی ناخودآگاه به یک سنت نوشتاری تبدیل می‌شوند. وقتی همه یا اغلب فرهنگ‌ها از یک سنت نوشتاری اشتباه پیروی می‌کنند، برای توجیه اشتباه خود، دست به دامن توجیهات غیرعلمی میشوند. جملهٔ

[۶] در زمان نوشتن راهنمای نوشتار گیلکی یا «سرخط» که عده‌ای از نویسندگان و محققان گیلکی، در تابستان ۱۳۹۹ در پژوهشکده گیلان‌شناسی، آن را به طور گروهی نوشتند، مقاومت‌های بسیاری در این زمینه صورت گرفت تا سرآخر نظر همگان بر آن شد که عبارت‌های مورد نظر اصلاح شوند و عنصر فعلی فعل مرکب به طور درست در جای خودش بیاید. مثلاً: سردا کودن به شکل «سرد آکودن» نوشته شود.

کلیدی و معروفی که در اغلب توجیهات مدافعان این گونه نوشتار شنیده یا خوانده می‌شود، این است «این یک ویژگی در زبان گیلکی است». اما وقتی پرسیده می‌شود: «اگر این ویژگیِ افعال مرکبِ گیلکی است که در وسطشان یک -â (یا تکواژگونه‌های دیگرش مثل -a) بیاید، پس چرا در افعالی همچون «صبر کودن»، «بحث کودن» و مانند آن ظاهر نمی‌شود؟»، دست به توجیهات عجیب می‌زنند.

شکری در این زمینه ضمن نقد بخش‌زاد محمودی، می‌نویسد: «در مثال زیر /a/ را قید می‌گیرند:

mi dil tang a bostə. (دلم تنگ شده است).

tanga، را قید معرفی می‌کنند و در جملهٔ: حسن اخم کرده است. hasan axm a kudə، «حسن اخم را کرده‌است» ترجمه می‌کنند و ظاهراً آن را با نشانهٔ مفعول صریح گیلکی یکی می‌گیرند و بسیار مبهم می‌نویسند: «که این از خصوصیات گویش گیلکی است» (شکری، ۱۳۸۰: ۱۶۰- ۱۶۱، به نقل از بخش‌زاد محمودی، ۱۳۷۳: ۱۷).

پورهادی[۷] (۱۳۹۶)، از کسانی است که برای پیشوند نداستن این وند، تعبیرات و توجیهات بسیاری آورده‌است. ایشان ضمن رد نظرات کسانی چون کلباسی (۱۳۷۱)، شکری (۱۳۸۰) و سبزعلی‌پور (۱۳۹۱ الف)، می‌نویسند «زبان گیلکی فاقد ساختار دو پیشوندی است، یعنی به طور هم‌زمان نمی‌تواند در یک جمله هم پیشوند تصریفی بیاید و هم پیشوند قاموسی» (همان: ۲۶۲). این جمله صحیح نیست. در یک جملهٔ گیلکی می‌توان هم‌زمان چندین پیشوند قاموسی و تصریفی آورد. حتی اگر فرض کنیم این اشتباه تایپی باشد و منظورش این باشد که در یک فعل، هم پیشوند قاموسی و هم تصریفی نمی‌آید، باز صحیح نیست، چون در فعل «درنمی‌رود» زبان فارسی و نیز «du. nə. kun. əm» (نمی‌پوشم) گیلکی، هم پیشوند قاموسی وجود دارد، هم تصریفی. در جایی دیگر گفته است: «-â می‌تواند صورت‌ساز باشد مانند: سراسر، دمادم» (همان: ۲۶۲-۲۶۳)، درحالی‌که اینها صفت هستند و فعل نیستند. در جایی دیگر نوشته‌است: «-â در مواردی مقوله‌ساز (؟) است». ایشان خود نیز سرآخر از آن توجیهات راضی نشده و نوشته‌است: «به هر حال تبیین نقش -â در فعل مرکب گیلکی هنوز دارای ابهاماتی است که نیازمند پژوهش گسترده‌تری است» (همان: ۲۶۳).

۴. نتیجه‌گیری

از مجموع نکات این پژوهش برمی‌آید که در زبان گیلکی نیز، همانند دیگر زبان‌های ایرانیِ هم‌جوار و هم‌ریشه‌اش مانند زبان‌های مازندرانی، سمنانی، تالشی و تاتی، پیشوند فعلی -â (و گونه‌های دیگر آن مانند -a و -u) وجود دارد و در بسیاری از افعال اسنادی و مرکب نمود می‌یابد. این پیشوند، همانند سایر پیشوندها، به‌گونه‌ای نیست که در تمام افعال یک زبان ظاهر شود، بلکه تنها در شماری از افعال به‌کار رفته و تا به امروز نیز در همان افعال باقی مانده است. تمام شرایطی که بر دیگر پیشوندهای زبان گیلکی حاکم است، در مورد این پیشوند نیز صادق است.

پیشوند -â از دورهٔ باستان در زبان‌های ایرانی وجود داشته و به‌احتمال زیاد، همان پیشوند فعلیِ دورهٔ باستان است که معنای حرکت به سوی گوینده را القا می‌کرده است. ناشناخته ماندن این پیشوند نزد گویشوران گیلکی‌زبان در آغاز دورهٔ نوشتار به این زبان، موجب بروز مشکلاتی شده است؛ از جمله اینکه این وند، که در فعل‌های اسنادی و مرکب باید به فعل بپیوندد،

[۷] ایشان این مطلب را در پایانِ کتاب توصیف ساختمان فعل و مصدر در زبان گیلکی، با عنوان «فعل مرکب گیلکی» آورده‌اند و در عین حال، همان مطلب را یک سال بعد (۱۳۹۷) در مجله پژوهش‌هایی دربارهٔ کرانه‌های جنوبی دریای کاسپین، دفتر نخست، صفحات ۱۱۵ تا ۱۲۶، با همان عنوان به چاپ رساندند. وی در سال ۱۳۹۸ نیز، همان مطلب را بدون هیچ تغییری، در مجله گیلان‌نامه، جلد دهم، صفحات ۲۹ تا ۴۰، تحت عنوان «فعل مرکب گیلکی» منتشر کرده است. برای نقد کتاب زبان گیلکی از پورهادی، نگاه کنید به: سبزعلی‌پور (۱۳۹۲ب)، «نقد و بررسی زبان گیلکی»، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، دورهٔ جدید، شمارهٔ ۲، صفحات ۲۰۱ تا ۲۱۶.

به اشتباه به بخش غیرفعلی الصاق می‌شود. نویسندگان گیلکی‌زبان نیز که به این شیوهٔ نوشتار عادت کرده‌اند، برای توجیه آن، به تعبیرات و توضیحاتی گاه نادرست و پیچیده متوسل شده‌اند.

شناخت صحیح و ثبت درست این پیشوند، نه‌تنها به بازشناسی و حفظ شکل کهن و صحیح واژه کمک می‌کند، بلکه موجب می‌شود در بررسی نکات دستوری نیز تحلیل‌های روشنی ارائه شود و از ورود تفسیرهای نادرست و توجیهات ناپذیرفتنی به کتاب‌های دستور زبان گیلکی جلوگیری شود.

تعارض در منافع

تعارض منافعی بین نویسندگان وجود ندارد.

منابع مالی

منابع مالی این پژوهش از طریق مشارکت نویسندگان تأمین شده است.

منابع

ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۳). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت.

اکبرپور، جعفر (۱۳۹۴). گنجینهٔ گویش‌های ایرانی، استان مازندران (جلد ۱ و ۲). تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

علیزاده جوبانی، علی (۱۳۸۹). نخستین فرهنگ تاتی در رودبار، رستم‌آباد و رحمت‌آباد. رشت: فرهنگ ایلیا.

بخش‌زاد محمودی، جعفر (۱۳۸۸). فرهنگ واژگان گیلکی با تأکید بر گویش‌های مرکزی و غربی گیلان. رشت: گیلاکان.

برهانی‌نیا، کوروش (۱۳۹۶). فرهنگ تاتی (رودباری). رشت: فرهنگ ایلیا.

پاینده لنگرودی، محمود (۱۳۷۵). فرهنگ گیل و دیلم، فارسی به گیلکی. تهران: امیرکبیر.

پورهادی، مسعود (۱۳۹۶). شرح ساختار فعل و مصدر در زبان گیلکی. رشت: فرهنگ ایلیا

پورهادی، مسعود (۱۳۹۸). «فعل مرکب گیلکی»، پژوهش‌هایی درباره سواحل جنوبی دریای خزر، کتاب اول، به کوشش یزدان‌پناه لیموکی، صص ۱۱۵-۱۲۶.

حسندوست، محمد (۱۳۸۰). «واژه‌سازی در برخی واژه‌های گیلکی»، نامهٔ فرهنگستان، (۱۷)، ۱۶۲-۱۷۰.

حسندوست، محمد (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

ذاکری، محمدصالح (۱۳۹۸). «چرا مازندرانی‌ها زبان خود را گیلکی می‌نامند»، پژوهش‌های زبان‌شناسی و ادبی قفقاز و خزر، ۱(۳)، ۳۶۳-۳۶۴.

رحمانی، ایرج (۱۳۹۶). شرح ساختار فعل در گویش تاتی تاکستان و منطقه بوئین زهرا. تهران: گیوا.

رضایتی کیشه‌خاله، محرم (۱۳۸۶). زبان تالشی (شرح گویش مرکزی). رشت: فرهنگ ایلیا.

رضایتی کیشه‌خاله، محرم و ابراهیم خادمی ارده (۱۳۸۷). فرهنگ موضوعی تالشی به زبان فارسی. دانشگاه گیلان، رشت.

رضایتی کیشه‌خاله، محرم و دایان، مهدی (۱۳۸۸). «افعال پیشوندی در آثار نثر فارسی»، دستور ، شماره ویژه فرهنگستان، شماره ۵، صص ۲۷-۵۰.

رضایی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۸۵). راهنمای زبان پارتی (پهلوی اشکانی). تهران: فونیکس.

رضایی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۸۸). تاریخ زبان‌های ایرانی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

سامعی (گیلانی)، احمد (۱۳۸۰). «پسوندها در گویش گیلکی و روش‌های شناخت آن‌ها»، مجموعه مقالات نخستین همایش زبان‌شناسی گویشی ایران، به کوشش حسن رضایی‌باغ‌بیدی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۲۸۵-۲۹۹.

سبزعلی‌پور، جهاندوست (۱۳۸۹). زبان تاتی، شرح گویش رودبار تاتی. رشت: فرهنگ ایلیا.

سبزعلی‌پور، جهاندوست (۱۳۹۱). فرهنگ تاتی. رشت: فرهنگ ایلیا.

سبزعلی‌پور، جهاندوست (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی، تالشی و گیلکی. رشت: دانشگاه گیلان.

سبزعلی‌پور، جهاندوست (۱۳۹۲). «نقد و بررسی زبان گیلکی»، زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، شماره ویژه فرهنگستان، ۲، ۲۰۱-۲۱۶.

سبزعلی‌پور، جهاندوست و نیک‌گوهر، سیده فاطمه (۱۳۹۲). «فرهنگ‌نامه‌نویسی گویشی (مطالعه موردی: بررسی فرهنگ‌های گیلکی)»، زبان‌پژوهی، ۶(۱۱)، ۶۵-۹۶.

ستوده، منوچهر (۱۳۹۵). فرهنگ گیلکی، چاپ دوم. رشت: فرهنگ ایلیا.

سرتیپ‌پور، جهانگیر (۱۳۶۹). ویژگی‌های دستوری و فرهنگ‌های لغت گیلکی. رشت: گیلاکان.

سرمست دستک، داوود (۱۳۷۱). «گویش گیلکی حسن‌کیاده (کیاشهر)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی.

شکری، گیتی (۱۳۸۰). «بررسی برخی تغییرات در افعال مرکب و اسناد گویش گیلکی»، فرهنگ، (۳۸-۳۷)، ۱۵۹-۱۶۸.

شکری، گیتی (۱۳۸۵). گویش رامسری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

صبوری، نرگس‌بانو و روشن، بلقیس (۱۳۹۴). افعال گیلکی. رشت: فرهنگ ایلیا.

فخرو، علی‌اکبر، اسماعیلی، عصمت (۱۳۸۹). دستور زبان گویش سرخه‌ای. دانشگاه کاشان.

کلباسی، ایران (۱۳۷۱). «تنوع لهجه‌ها در گویش گیلکی»، مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، (۴)، ۹۳۴-۹۶۷.

مرادیان‌گروسی، علی‌اکبر (۱۳۹۵). فرهنگ بوسار. رشت: فرهنگ ایلیا.

مرعشی، احمد (۱۳۸۲). واژه‌نامه گویش گیلکی: به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی. چاپ دوم. رشت: انتشارات طاعتی.

نصرتی سیاهمزگی، علی (۱۳۹۶). فرهنگ تالشی: واژگان و ترکیبات تالشی جنوبی. رشت: فرهنگ ایلیا.

نغزگو کهن، مهرداد (۱۳۹۳). فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی تاریخی با همکاری شادی داوری، تهران: انتشارات علمی.

نوزاد، فریدون (۱۳۸۱). گیله‌گب. رشت: دانشگاه گیلان.

یارشاطر، احسان (۱۳۵۴). «آذری»، در دایرةالمعارف ایران و اسلام، تهران: شرکت کتاب نشر و ترجمه، صص ۶۱-۶۹.

Abolghasemi, M. (2004). *Historical grammar of Persian language*. Tehran : Samat. (in Persian)

Akbarpour, J. (2015). *The treasure of Iranian dialects: Mazandaran Province (Vols. 1 & 2)*. Tehran : Academy of Persian Language and Literature. (in Persian)

Alizadeh Jobani, A. (2010). *The first dictionary of Tati in Rudbar, Rostamabad and Rahmatabad*. Rasht : Iliya Culture. (in Persian)

Bakhshzad Mahmoudi, J. (2009). *Dictionary of Gilaki words with a focus on central and western dialects of Gilan*. Rasht : Gilakan. (in Persian)

Borhani Nia, K. (2017). *Dictionary of Tati (Rudbari)*. Rasht : Iliya Culture. (in Persian)

Christensen, A. (1995). *Gilaki dialect of Rasht* (K. Khomamizadeh, Trans. & Annot.). Tehran : Soroush. (Original work published in 1935) (in Persian)

Christensen, A. (2010). *Semnan dialect: A study on Semnan grammar with dictionary and some texts, and a look at the dialects of Sangsar and Lasgerd* (E. Ebrahiman, Trans.; H. R. H. Tavakoli, Ed.). Kashan : University of Kashan. (in Persian)

Fakhroo, A. A., & Ismaili, E. (2010). *The grammar of the Sorkheyi dialect*. Kashan: University of Kashan. (in Persian)

Hassandoost, M. (2001). Derivation of some Gilaki words. *Farhangistan's Letter*, (17), 162-170. (in Persian)

Hassandoost, M. (2014). *Etymological culture of Persian language*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature. (in Persian)

Jackson, A. V. W. (2005). *Avesta grammar and reader with an introduction in Persian* (H. R. Bagbidi, Trans.). Tehran: Asatir-e Iran. (Original work published 1879) (in Persian)

Kalbasi, I. (1992). Variety of dialects in the Gilaki dialect. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad*, (4), 934-967. (in Persian)

Lukok, P. (2004). *Guide to Persian languages* (Vols. 1-2; H. R. Baghbidi, Ed. & Trans.). Tehran: Ghoghnoos. (in Persian)

Mar'ashi, A. (n.d.). *Dictionary of Gilaki dialect including Gilaki idioms and proverbs* (2nd ed.). Rasht: Ta'ati. (in Persian)

Moradian Grossi, A. A. (2016). *Dictionary of Busar*. Rasht: Iliya Culture. (in Persian)

Naghzgo Kohan, M. (2014). *Descriptive culture of historical linguistics*. Tehran: Elmi Publications. (in Persian)

Kent, R. G. (1953). *Old Persian grammar, text, lexicon*. New Haven: American Oriental Society.

Nosrati Siahmzegi, A. (2017). *Dictionary of Taleshi: Words and compounds of southern Taleshi*. Rasht: Iliya Culture. (in Persian)

Nowzad, F. (2002). *Gile Gab*. Rasht: University of Guilan. (in Persian)

Payande Langeroudi, M. (1996). *Farhang-e Gil va Deylam: Persian to Gilaki*. Tehran: Amirkabir. (in Persian)

Pourhadi, M. (2017). *Description of verb structure and infinitive in Gilaki language*. Rasht: Iliya Culture. (in Persian)

Pourhadi, M. (2019). Gilaki compound verb. In Y. Limoki (Ed.), *Researches on the southern shores of the Caspian Sea* (Book 1, pp. 115-126). (in Persian)

Rahmani, I. (2017). *Description of verb structure in Tati Takestan dialect and Buin Zahra region*. Tehran: Giva. (in Persian)

Rezaei Baghbidi, H. (2006). *Party language guide (Parthian Pahlavi)*. Tehran: Phoenix. (in Persian)

Rezaei Baghbidi, H. (2009). *History of Iranian languages*. Tehran: Center of the Great Islamic Encyclopedia. (in Persian)

Rezayati Kishekhaleh, M. (2007). *Taleshi language: Description of the central dialect*. Rasht: Iliya Culture. (in Persian)

Rezayati Kishekhaleh, M., & Dayyan, M. (2009). Prefix verbs in Persian prose works. *Grammar*, Academy Special Issue (5), 27-50. (in Persian)

Rezayati Kishekhaleh, M., & Khademi Ardeh, E. (2008). *Thematic dictionary of Taleshi in Persian*. Rasht: University of Guilan. (in Persian)

Saburi, N., & Roshan, B. (2015). *Gilaki verbs*. Rasht: Iliya Culture. (in Persian)

Sabzalipour, J. (2010). *Tati language: Description of Tati Rudbar dialect*. Rasht: Iliya Culture. (in Persian)

Sabzalipour, J. (2012). *Tati dictionary*. Rasht: Iliya Culture. (in Persian)

Sabzalipour, J. (2012a). *A comparative study of verb construction in Tati, Talshi, and Gilaki dialects* [Unpublished master's thesis]. University of Guilan. (in Persian)

Sabzalipour, J. (2013b). Critique and study of the Gilaki language. *Iranian Languages and Dialects*, Special Issue of the Academy, New Volume 2, 201-216. (in Persian)

Sabzalipour, J., & Nikgohar, S. F. (2013a). Dialectical lexicography (Case study: Review of Gilaki dictionaries). *Zaban Pazhuhi*, 6(11), 65-96. (in Persian)

Samiei (Gilani), A. (2002). Prefixes in Gilaki dialect and ways of recognizing them. In H. Rezaei Baghbidi (Ed.), *Proceedings of the First Iranian Dialectology Symposium (May 9-11, 2001)* (pp. 285-299). Tehran: Academy of Persian Language and Literature. (in Persian)

Sarmast Dastak, D. (1992). *Gilaki dialect of Hassankiadeh (Kiahshahr)* (Master's thesis). Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. (in Persian)

Sartippour, J. (1990). *Grammatical characteristics and dictionaries of Gilaki*. Rasht: Gilakan. (in Persian)

Shokri, G. (2001). Study of some changes in compound verbs and documents of Gilaki dialect. *Farhang*, 37-38, 159-168. (in Persian)

Shokri, G. (2006). *Ramsari dialect*. Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies. (in Persian)

Sotoudeh, M. (2016). *Gilaki dictionary* (2nd ed.). Rasht: Farhang Iliya. (in Persian)

Stilo, D. L. (2018). The Caspian region and South Azerbaijan: Caspian Tatic. In G. Haig & G. Khan (Eds.), *The languages and linguistics of Western Asia: An areal perspective* (pp. 659-824). Berlin: De Gruyter Mouton.

Stilo, D. (2001). Gilan, ix. Languages. In E. Yarshater (ed.), *Encyclopædia Iranica, Vol. 10, Fasc 6: Germany VI.-Gindaros* (pp. 660–668). Bibliotheca Persica Pr.

Rastorgueva, V. S., Kerimova, A. A., Mamedzade, A. K., Pireiko, L., & Edel'man, D. (2012). *The Gilaki language* (R. M. Lockwood, Ed. & Trans.). Upsala Universitet: Acta Universitatis Upsaliensis.

Yarshater, E. (1969). *A grammar of Southern Tati dialects*. The Hague: Mouton.

Yarshater, E. (1975). Azeri. In *Encyclopedia of Iran and Islam* (pp. 61-69). Tehran: Book Publishing and Translation Company. (in Persian)

Zakeri, M. S. (2019). Why Mazandaranians call their language Gilaki. *Linguistic-Literary Research of the Caucasus and Caspian*, 1(3), 363-364. (in Persian)

فصلنامهٔ گویش‌پژوهی
نشریهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
شاپا چاپی: ۲۶۷۶-۵۲۲۵
دوره ۱، شمارهٔ ۱، بهار ۱۴۰۴

نگاهی تازه به افعال جعلی با پسوند ist- ایرانی میانهٔ غربی در گویش کنونی سراوانی بلوچی

A Further Examination of Derived Verbs with the Middle Western Iranian Suffix -ist in the Contemporary Saravani Balochi Dialect

عبدالماجد سپاهیان[۱] ✉
[۱] دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه ولایت ایرانشهر، ایران. نویسنده مسئول: abdolmajed.mosaper@gmail.com

Abdolmajed Sepahiyan [1] ✉
[1] MA in ancient Iranian culture and languages, Velayat University, Iran; Corresponding author: abdolmajed.mosaper@gmail.com

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها
دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۴
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۷

واژگان کلیدی
فعل جعلی
گویش سراوانی
زبان بلوچی
فارسی میانه
فارسی نو

چکیده

وجود افعال با ساخت‌های متعدد جعلی از دورهٔ میانهٔ زبان‌های ایرانیِ غربی، و تنوع و گستردگی ساختار و کاربرد آن‌ها، از پدیده‌های مهم زبان‌شناختی بوده و اشکال متعددی از آن‌ها به زبان‌های ایرانی کنونی نیز رسیده است. در پژوهش حاضر، به کاربرد فراوان ساخت‌های فعلیِ جعلی‌ساز با پسوند (ist- =) est- در یکی از گونه‌های زبانی بلوچی با نام گونهٔ سراوانی، اشاره شده و به دسته‌بندی و بررسی تاریخی ـ تطبیقیِ این افعال با فارسیِ میانه و همچنین بررسی هم‌زمانی و مقایسهٔ صورت آن‌ها با زبان فارسی نو و برخی گویش‌های دیگر بلوچی (رخشانی، مکرانی) پرداخته شده است. با توجه به اندک بودن منابع مکتوب و پردازش کم این‌گونه افعال در گویش ذکرشده، روش میدانی برای جمع‌آوری داده‌ها انتخاب شد؛ اما به‌منظور یافتن معادل‌های این افعال در گویش‌های دیگر، روش کتابخانه‌ای و مراجعه به فرهنگ‌های بلوچی، فارسی میانه و نوین رایج نیز استفاده گردید. از تطبیق افعال جعلی گویش سراوانی با معادل‌های فارسیِ میانه و نو مشاهده شد که اکثر افعال هم‌ریشه، در معادل‌های فارسی به‌صورت غیرجعلی و اصلی هستند؛ اما در مواردی مشابهت‌هایی نیز یافت شد. با توجه به وجود نمودهایی از این ساخت در زبان‌های دورهٔ میانه و یافتن ارتباط معنادار میان گویش سراوانی، می‌توان نتیجه گرفت که افعال جعلی گویش سراوانی ریشه در دورهٔ میانه و باستان این گویش و زبان بلوچی دارد.

Abstract: The presence of verbs with multiple derived formations in Middle Western Iranian languages, along with the diversity and range of their structures and functions, represents a significant linguistic phenomenon, with many forms continuing into modern Iranian languages. The present study highlights the frequent use of deverbal constructions formed with the suffix -est (= -ist) in the Saravani variety of Balochi. It categorizes and examines these verbs through a historical-comparative approach with Middle Persian and provides a synchronic comparison with New Persian and other Balochi dialects (Rakhshani and Makrani). Given the limited availability of written sources and the lack of systematic study on such verbs in the Saravani dialect, fieldwork methods were employed to collect primary data. To identify equivalents in other dialects, however, library research and reference to Balochi, Middle Persian, and Modern Persian lexicons were also undertaken. The resulting comparison of Saravani derived verbs with their Middle and New Persian counterparts shows that most cognates appear in Persian as non-derived, primary verbs while some parallels can also be observed. Based on the attested presence of such formations in Middle Iranian languages and the meaningful correspondences found with the Saravani dialect, it may be concluded that the derived verbs of Saravani ultimately trace back to the Middle and even old stages of this dialect and of the Balochi language.

History
Received: April 03, 2025
Accepted: June 07, 2025

Keywords
Derived verb
Saravani dialect
Balochi language
Middle Persian
New Persian

استناد: سپاهیان، عبدالماجد (۱۴۰۴). بررسی نمودهای بیشتری از افعال جعلی با پسوند ist- ایرانی میانهٔ غربی در گویش کنونی سراوانی بلوچی. گویش‌پژوهی، ۱(۱)، ۳۵-۴۶.

https://dx.doi.org/10.61882/jdr.1.1.3

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، فصلنامهٔ گویش‌پژوهی، مجلهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

۱. مقدمه

فعل جعلی از دورهٔ میانهٔ زبان‌های ایرانی غربی در برخی افعال ظاهر شده است؛ به‌گونه‌ای که، علاوه بر ماده‌های ماضی‌ای که بازماندهٔ صفت‌های مفعولی نقلی و صفت‌های فاعلی نقلی باستانی‌اند، ماده‌های ماضی دیگری هم که جعلی نامیده می‌شوند، به‌کار رفته‌اند (ابوالقاسمی، ۱۳۹۷: ۱۶۰). تنوع ساختار و کاربرد این نوع فعل‌ها در فارسی میانه و تداوم برخی از گونه‌های آن در فارسی دری، از پدیده‌های مهم زبان‌شناختی است. از شواهد و قرائن برمی‌آید که فلسفهٔ وجودی این ساختار، یا دست‌کم یکی از غایات آن، تبیین زبان علمی و فلسفی و شرح و گزارش متون دینی و تخصصی آن روزگاران بوده است.

بنابر برخی نظرات پیرامون این افعال، دانشمندان و علمای دینی، به‌منظور بیان مفاهیم و مسائل دینی و علمی و فلسفی زمان خود، ظاهراً به واژه‌های فعلی بسیاری نیاز داشته‌اند و از این حیث، به‌ویژه هنگامی‌که پای اقتباس و ترجمه از زبان بیگانه به زبان فارسی میانه در میان بوده است، احساس کمبود و تنگنا می‌کرده‌اند و برای جبران این کمبود، ناگزیر به جعل می‌پرداخته‌اند. از این‌رو، در متن‌های پهلوی مانند دینکرد، دادِستان دینی، زادسپرم که رنگ و صبغهٔ دینی و فلسفی دارند، فعل‌های جعلی بیشتر به چشم می‌خورد. در برخی از متن‌های پهلوی مانند بُندهش نیز، که رنگ و بوی علمی ـ اسطوره‌ای دارند، فعل‌های جعلی اغلب به‌کار رفته است. این فعل‌ها از اسم و صفت و ضمیر و قید و حتی گاهی از پیشوند و حرف اضافه ساخته شده‌اند (منصوری، ۱۳۸۴: ۱۱۲).

با عنایت به گستردگی کاربرد این نوع افعال در برخی زبان‌های ایرانی دورهٔ میانه، اشکال متعددی از آن‌ها به زبان‌های ایرانی کنونی نیز رسیده است. از میان زبان‌های دورهٔ میانه، در زبان‌های فارسی میانه و پارتیِ میانه، ماده‌های ماضی جعلی مشاهده شده است. ماده‌های ماضی جعلی در فارسی میانه با ist– و īd– و در پارتی با ād– ساخته می‌شوند. با توجه به این‌که فارسیِ نو صورت تحول‌یافتهٔ فارسی میانه است، نمودهایی از این افعال ــ که بازماندهٔ صورت‌های قبلی هستند ــ در این زبان وجود دارد. اما زبان پارتی دیگر یک زبان مرده به‌حساب می‌آید و زبان‌شناسان در میان زبان‌ها و گویش‌های کنونی ایرانی، هیچ‌یک را فرزند و بازماندهٔ بلافصل این زبان نمی‌دانند؛ با این حال، بسیاری از ویژگی‌های این زبان در برخی از زبان‌های ایرانی نو وجود دارد.

به‌هرحال، وجود شواهد و مدارک در این زبان‌ها کمک کرده است که با بررسی تاریخی ـ تطبیقی و در نظر گرفتن روابط خویشاوندی، پیشینه و ریشهٔ بسیاری از ویژگی‌های آوایی، صرفی، نحوی و واژگانیِ زبان‌ها و گویش‌های کنونی ایرانی ــ که گذشته‌ای گنگ و مبهم و بدون سند دارند ــ تا حدودی روشن شده باشند. یکی از این زبان‌ها، زبان بلوچی است که به خانوادهٔ زبان‌های ایرانیِ شمال‌غربی تعلق دارد. با توجه به قرابت بالای این زبان و گویش‌های متعدد آن با زبان‌های ایرانی، و به‌سبب تحوّل اندک اتفاق‌افتاده در ساخت و آواهای این زبان، علاوه‌بر تأثیر زیادی که مطالعهٔ متون باستانی و میانهٔ ایرانی در روشن شدن بسیاری از ویژگی‌های این زبان داشته است، این زبان نیز کمک شایانی به مطالعات زبان‌های باستانی ایرانی کرده است.

سراوانی یکی از گویش‌های بلوچی است که با توجه به ویژگی‌هایش، در ردهٔ گویش‌های شمالی این زبان به‌حساب می‌آید. یکی از جالب‌ترین ویژگی‌هایی که در گویش سراوانی بلوچی مشاهده می‌شود ــ و آن را از دیگر گویش‌های بلوچی متمایز می‌سازد ــ وجود بی‌شمار افعالی است که با پسوند est– (که شباهت بسیار زیادی به فرایند جعلی‌شدن افعال با پسوند ist– در فارسیِ میانه دارد) به‌صورت جعلی درمی‌آیند.

در پژوهش حاضر، ضمن معرفی ماده‌های فعلی جعلی‌ساز در گویش‌های مختلف زبان بلوچی، و با توجه به افعال جعلیِ فراوان با پسوند ist– در گویش سراوانیِ بلوچی، به دسته‌بندی این افعال و بررسی تاریخی ـ تطبیقی آن‌ها با فارسیِ میانه، و همچنین بررسی هم‌زمانی و مقایسهٔ صورت آن‌ها با زبان فارسی نو و دیگر گویش‌های بلوچی، پرداخته خواهد شد. با توجه به

مطالعات نسبتاً اندکی که در زمینهٔ زبان کمترتحول‌یافتهٔ بلوچی صورت گرفته است، پیش‌بینی می‌شود که نتایج جالب و مفیدی در مورد افعال جعلی زبان‌های ایرانی به‌دست آید.

۲. مبانی نظری و پیشینهٔ پژوهش

در فارسی میانه، و به پیروی از آن در فارسی دری، در کنار فعل‌های اصلی، فعل‌هایی پدید آمده‌اند که نمی‌توان آن‌ها را مستقیماً بازماندهٔ صفت‌های فاعلی و مفعولی یا دیگر ماده‌های زبان ایرانی باستان دانست؛ بلکه با ساختاری نو و شیوه‌ای تازه در فارسی میانه ساخته شده‌اند و برخی از آن‌ها به فارسی دری رسیده و رایج و متداول گشته‌اند. این‌گونه فعل‌ها که در متن‌های فارسی میانه و حتی فارسی دری، از نظر شمار و کاربرد، درخور توجه‌اند، «فعل‌های جعلی» نامیده شده‌اند (منصوری، ۱۳۸۴: ۱۱۰).

صیغه‌های ماضی و مضارع جعلی ایرانی میانه، از ماده‌های ماضی و مضارع جعلی به دست می‌آیند. ماده‌های مضارع جعلی یا بدون افزوده شدن چیزی به اسم، همان اسم به عنوان مادهٔ مضارع به‌کار می‌رود ــ مانند xwār و kām در فارسی میانهٔ زرتشتی که اسم‌اند و به عنوان مادهٔ مضارع نیز به‌کار می‌روند ــ یا با افزودن ēn– به پایانِ اسم و صفت ساخته می‌شوند؛ مانند rām-ēn به‌معنی آرامش دادن و paydāg-ēn به‌معنی پیدا کردن در فارسی میانهٔ ترفانی. rām اسم و paydāgصفت است (ابوالقاسمی، ۱۳۹۷: ۱۵۹).

ماده‌های ماضیِ جعلی نیز با افزودن پسوندهای ist– و id– در فارسی میانه و ād– در پهلوی اشکانی ترفانی ساخته می‌شوند. همچنین، ماده‌های ماضی ماده‌های مضارع جعلی، ماده‌های واداری، ماده‌های مجهول، بازمانده‌های فعل‌های آغازی ایرانیِ باستان، برخی از ماده‌های مضارع جعلی‌اند. در ایرانی میانهٔ غربی، هر مادهٔ مضارع، علاوه‌بر مادهٔ ماضی اصلی، می‌تواند یک مادهٔ ماضی جعلی نیز داشته باشد (همان، ۱۶۰).[۱]

جدول ۱: نمونه‌هایی از ماده‌های ماضی جعلی از ماده‌های مضارع در ایرانی میانهٔ غربی (ابوالقاسمی، ۱۳۹۷: ۱۶۱)

مادهٔ مضارع	پهلوی اشکانی	فارسی میانه	فارسی دری
مادهٔ مضارع جعلی	kām-ād	kām-ist	کامست
مادهٔ مضارع واداری	āxēz-ēn-ād		برخیزاند
		paydāg-ēn-īd	پیدا کرد
مادهٔ مضارع مجهول		xwān-īh-ist	خوانده شد
مادهٔ مضارع بازمانده مادهٔ آغازی ایرانی باستان	tirs-ād	tirs-īd/tars-īd	ترسید
ماده‌های مضارع		abāy-ist	بایست
		dān-ist	دانست
		šāy-ist	شایست
		tāš-īd	ساخت
		tuxš-īd	تُخشید (کوشید)
		tuwān-ist	توانست

[۱] برای مطالعهٔ بیشتر در مورد فعل های جعلی ایرانی میانهٔ غربی رجوع شود به: منصوری، یدالله، (۱۳۸۴). بررسی ساختار فعل های جعلی در فارسی میانه و فارسی دری، نامهٔ فرهنگستان، ۶، ۲: ۱۰۸-۱۲۴.

در مجموع باید گفت، تکواژ پایهٔ ماضی‌ساز «ت/t» است که در مجاورت واکه یا همخوان واکدار به «د/d» بدل می‌شود. تک‌واژهای/ad/ ، /id/، /ud/، /st/، /xt/و /št/ در دوره‌ای از زبان فارسی، از راه قیاس با بن‌های ماضی موجود پدید آمدند و بن‌های ماضی بسیاری از این راه ساخته شدند که آن‌ها را «قیاسی» یا «جعلی» می‌نامند (غلامحسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۶). امّا در فارسی امروز، پسوند جعلیِ ist– و est– زایایی خود را از دست داده‌اند و هیچ بن ماضی‌ای از این طریق ساخته نمی‌شود. البته، پسوند جعلی id– زایا است و می‌توان گفت تقریباً تمام افعال جدیدی که از اسم یا صفت ساخته می‌شوند، با پسوند id– به بن ماضی تبدیل می‌گردند (کرمپور و همکاران، ۱۳۹۰).

پیرامون چراییِ وقوع چنین تحولاتی در افعالِ فارسی، باید به وجودِ محورهای هم‌نشینی و جانشینی زبان اشاره کرد. این دو محور، اساس کارِ زبان را تشکیل می‌دهند. افعال نیز دارای محوری هستند که در هنگام سخن گفتن، گوینده بر اساس منظوری که دارد، یکی از آن‌ها را از محور خود بیرون کشیده و در زنجیرهٔ گفتار قرار می‌دهد. حال ممکن است در یک زبان، از محور جانشینی صرفه‌جویی و برعکس، از محور هم‌نشینی استفاده شود. به عبارت دقیق‌تر، در زبان، هنگامی که زنجیرهٔ گفتار شکل می‌گیرد، ممکن است برخی از واحدهای محور جانشینی حذف شوند و به‌جای آن، دو یا سه یا چند واحد از محورهای از پیش موجود زبان با هم ترکیب شده و «گروههٔ» جدیدی ساخته شود و مورد استفاده قرار گیرد. اصولاً زبان به چنین کاری دست می‌زند. مطابق با نظریهٔ اطلاع[۲]، واحدها یا ساخت‌هایی که در زبان به کار می‌روند، برای باقی ماندن در ذهن، هرکدام مستلزم صرف مقداری نیرو هستند که اصطلاحاً «هزینه» نامیده می‌شود. مقدار این هزینه نسبت به عناصر مختلف متفاوت است؛ اگر فراوانی یک عنصر زیاد باشد، هزینه‌اش کمتر است و بالعکس، اگر فراوانیِ یک عنصر کم باشد، هزینه‌اش بیشتر است، یعنی ذهن برای حفظ آن باید تلاشِ بیشتری بکند. از این رو، گرایشِ زبان به حفظ و استفاده از عناصری است که هزینه‌شان کم و فراوانی و در نتیجه بازدهی‌شان بیشتر است و عناصری را که فراوانی آن‌ها کم و هزینه‌شان زیاد است، حذف می‌کند (صادقی، ۱۳۴۹: ۷۹۹).

در میان زبان‌های ایرانی کنونی، این تنها زبان فارسی نیست که نمودهایی از افعال جعلی دورهٔ میانه در آن یافت می‌شود. یکی از زبان‌هایی که در آن افعال جعلی دورهٔ میانه به اشکال متعدد باقی مانده‌اند، زبان بلوچی است. زبان زندهٔ بلوچی، زبانِ مردمِ بلوچ و یکی از زبان‌های نوِ ایرانی است. اگرچه بلوچستان در بخش شرقی فلات ایران واقع شده است، اما زبان بلوچی بنا بر ملاحظات و بررسی‌های زبان‌شناسان، به گروه زبان‌های غربی و شاخهٔ شمالیِ آن تعلق دارد (Elfenbein, 1989). امروزه، ریشهٔ ایرانیِ این زبان، با توجه به تحقیقات تاریخی و تطبیقی زبان‌شناسان مختلف، امری ثابت‌شده است. به‌طوری‌که اکنون، از میان شواهد اثبات خویشاوندی قوم بلوچ با اقوام ایرانی و از این طریق با اقوام هند و ایرانی و هندواروپایی، «عنصر زبان» را می‌توان یکی از قوی‌ترین شواهد تلقّی کرد (محمودزهی، ۱۳۷۹).

این زبان دارای گویش‌های متنوعی است که هر یک ویژگی‌های مشخصی دارند. زبان‌شناسان نخست تصور می‌کردند که اساساً دو گویشِ بلوچی وجود دارد: گویش‌های شمالی و جنوبی. گایگر[۳] (۱۸۸۹) و دیمز[۴] (۱۸۹۱) از جمله پیروانِ این نظریه بودند. نخستین زبان‌شناسی که نظری متفاوت مطرح کرد، گریرسون[۵] (۱۹۲۱) بود که «بلوچی غربی» را در مقابل «بلوچیِ شرقی» پیشنهاد داد.

[2] information

[3] Geiger

[4] Dames

[5] Grierson

الفنباین (۱۹۶۶)، بارکر[۶] و مِنگال[۷] (۱۹۶۹) و جهانی (۱۹۸۹) از پیروان طبقه‌بندی دوم هستند. با این حال، دقیق‌ترین تقسیم‌بندی گویش‌های بلوچی را الفنباین ارائه داده است. به گفتهٔ او (۱۹۸۹: ۶۳۶- ۶۳۷)، بلوچی از دو گروه اصلیِ گویش‌های شرقی و غربی تشکیل شده است که خود به شش گویش تقسیم می‌شوند: ۱. رخشانی با سه زیرشاخهٔ سرحدی (که شامل بلوچیِ سیستان و بلوچی ترکمنستان می‌شود)، پنجگوری و کلاتی؛ ۲. سراوانی؛ ۳. لاشاری؛ ۴. کیچی؛ ۵. گویش‌های ساحلی و ۶. بلوچی تپهٔ شرقی. جهانی و کُرن (۲۰۰۹: ۶۳۶) به‌طور کلی گویش‌های بلوچی را به سه گروه بلوچی شرقی، غربی و جنوبی تقسیم کرده‌اند. جهانی تعداد کل گویشوران بلوچی را بین ۵ تا ۸ میلیون نفر تخمین زده است (۲۰۰۱: ۵۹).

فعل جعلی در تمامی گویش‌های زبان بلوچی به صورت‌هایی نمود یافته است. از جمله یکی از روش‌های تولید افعال جعلی در تمامی گویش‌های متعدد زبان بلوچی افزودن پسوند ēn– پس از اسم/صفت یا بُن مضارع است که پس از پسوند ذکر شده شناسهٔ فعل صرف شده قرار خواهد گرفت. به شیوه‌های ذیل:

۱- اسم/صفت + پسوند ēn– = مادهٔ مضارع جعلی.

جدول ۲: مثال‌هایی از مادهٔ مضارع جعلی ساخته شده از ترکیب اسم/صفت و پسوند ēn– (منبع: یافته‌های پژوهش)

اسم/صفت	ترجمه فارسی	ماده مضارع جعلی شده	ترجمه فعل جعلی شده
poll	گل	Poll-ēn	شکوفان
tropŠ	تُرش	tropŠ-ēn	تُرشان
čōṭ	کج، خمیده	čōṭēň	کج شده
tors	ترس، بیم	tors-ēn	ترسان

۲- مادهٔ مضارع اصلی + پسوند ēn– = مادهٔ مضارع جعلی.

جدول ۳: مثال‌هایی از مادهٔ مضارع جعلی ساخته شده از ترکیب مادهٔ مضارع اصلی و پسوند ēn– (منبع: یافته‌های پژوهش)

مادهٔ مضارع اصلی	ترجمه فارسی	ماده مضارع جعلی شده	ترجمه فعل جعلی شده
čār	بن مضارع از چارگ (نگاه کردن)	čār-ēn	خوراندن
gwāz	گذر، عبور	gwāz-ēn	گذران
hall	بن مضارع از هلّگ (خلاص شدن)	hall-ēn	خلاصان

به‌علاوه باید متذکر شد که افعالی مانند wārēň، wāpēň، trākēn که به بُن مضارع شان مصوت کشیدهٔ ā اضافه گردیده است[۸]، نیز در همین ردیف جای می‌گیرند و این افزوده شدن مصوت کشیده به بُن مضارع در طی یک تحول طبیعی و احتمالاً به قیاس از افعالی مانند čārēň و... اتفاق افتاده و جعلی شده‌اند.

همچنین از ترکیبات زیر، ماده‌های ماضی جعلی نیز ساخته می‌شود:

۱- اسم/صفت + پسوند ēnt– = مادهٔ ماضی جعلی.

[6] Barker

[7] Mengal

[۸] بُن مضارع اصلی افعال ذکر شده به ترتیب war، waps، trakk است.

جدول ۴: مثال‌هایی از مادهٔ ماضی جعلی ساخته شده از ترکیب اسم/صفت و پسوند ēnt– (منبع: یافته‌های پژوهش)

اسم/صفت	ترجمه فارسی	ماده ماضی جعلی شده	ترجمه فعل جعلی شده
poll	گل	Poll-ēnt	شکفته کرد، شکوفاند
tropŠ	ترش	tropŠ-ēnt	ترش کرد
čōṭ	کج، خمیده	čōṭ-ēnt	کج کرد
tors	ترس، بیم	tors-ēnt	ترساند

۲- مادهٔ مضارع اصلی + پسوند ēnt- = مادهٔ ماضی جعلی.

جدول ۵: مثال‌هایی از مادهٔ ماضی جعلی ساخته شده از ترکیب مادهٔ مضارع اصلی و پسوند ēnt– (منبع: یافته‌های پژوهش)

مادهٔ مضارع اصلی	ترجمه فارسی	ماده ماضی جعلی شده	ترجمه فعل جعلی شده
čār	بن مضارع از چارگ (نگاه کردن)	čār-ēnt	خوراند
gwāz	گذر، عبور	gwāz-ēnt	گذراند
hall	بن مضارع از هلّگ (خلاص شدن)	hall-ēnt	خلاصاند

تقریباً تمام بُن‌های مضارع اصلی افعال زبان بلوچی به همین صورت جعلی شده و معانی جدید خود را در ساختاری باقاعده دریافت می‌کنند. دربارهٔ ریشهٔ وجود چنین افعالی، با توجه به مستندات موجود از زبان‌های ایرانی میانه، می‌توان این پسوندها را با پسوندهای en– جعلی‌ساز فارسی میانه، هم‌ریشه دانست؛ پسوندهایی که با افزوده‌شدن به اسم، صفت، ضمایر مشترک، برخی پیشوندها و حروف اضافه، ماده‌های ماضی و مضارع جعلی می‌ساختند. در زبان بلوچی امروزی، با افزوده‌شدن این پسوند به اسم و بُن مضارع اصلی، در حقیقت نمودهایی از افعالی را می‌بینیم که نخستین‌بار در زبان‌های میانهٔ ایرانی مشاهده شده‌اند. افزون‌بر این، پسوند an– در انتهای اسم و بُن‌های مضارع افعال اصلی نیز نوعی دیگر از شیوه‌های ساخت فعل جعلی در گویش‌های عمدهٔ بلوچی است که می‌توان نمونه‌های فراوانی از این نوع افعال را نیز یافت.

دربارهٔ افعال جعلی در زبان‌های ایرانی، تحقیقات اختصاصی و ویژهٔ اندکی انجام شده است. از جمله پژوهش‌های داخلی در این زمینه می‌توان به پژوهش منصوری (۱۳۸۴) با عنوان بررسی ساختار فعل‌های جعلی در فارسی میانه و فارسی دری اشاره کرد. پژوهشگر در این اثر، ضمن تبیین سامان‌بندی دستگاه فعلی زبان فارسی میانه در دو گروه «افعال اصلی» و «افعال موسوم به جعلی» و سیر تحولِ آن‌ها تا فارسی دری، به دسته‌بندی افعالِ اصلی (به‌طور مختصر) و افعالِ جعلی (به‌طور مفصل) پرداخته است. در این دسته‌بندی، افعال جعلی به‌صورت منظم و تفکیک‌شده، در قالب ماده‌های مضارع جعلی و ماده‌های ماضی جعلی، به ترکیباتی پرداخته‌اند که در فارسی میانه و فارسی دری منجر به تشکیل این ماده‌های جعلی شده‌اند. در پایان نیز به نقشی که ساختِ این افعال در فرایند واژه‌سازی زبان فارسی ایفا کرده‌اند اشاره شده است. همچنین در کتاب‌ها و پژوهش‌های دیگر از جمله پژوهش‌های ابوالقاسمی (۱۳۹۷)، غلام‌حسین‌زاده و همکاران (۱۳۹۷)، کرمپور و همکاران (۱۳۹۰)، حق‌بین (۱۳۸۳)، صادقی (۱۳۸۰، ۱۳۴۹) نیز به معرفی افعال جعلی در فارسی میانه و فارسی دری و شیوه‌های ساخت آن پرداخته شده است. با این حال، دربارهٔ فعل جعلی در زبان بلوچی، تاکنون در پژوهش‌های مختلف اشاره‌ای خاص و ویژه نشده است.

۳. افعال جعلی با پسوند est- در گویش کنونی سراوانی بلوچی

افزون‌بر شیوه‌های ذکرشده در ساختن افعال جعلی در گویش‌های زبان بلوچی، یک شیوهٔ دیگر نیز وجود دارد که نمودهای فراوانی از آن تنها در گویش سراوانیِ این زبان مشاهده می‌شود. سراوان، شهری تاریخی و مرزی در بلوچستان است که نام پیشین آن «شستون» بوده است. این شهر، شرقی‌ترین شهر در بلوچستان ایران به شمار می‌رود (جهاندیده، ۱۳۹۶: ۲۷۰۶). با این حال، گویشی که به این شهر منسوب است، قلمروی رواج آن فراتر از شهرستان سراوان بوده و از جنوب تا نزدیکی راسک و تا شمال ایرانشهر امتداد می‌یابد. دو شهر مهم بمپور و ایرانشهر نیز در منطقهٔ رواج گویش سراوانی واقع‌اند. این گویش از سمت شرق از مرز نیز گذشته و در پاکستان نیز گویشورانی دارد؛ اما قلمروی اصلی آن ایران است و در ایران نیز از بیشترین اعتبار برخوردار است (Elfenbein, 1989).

همان‌گونه که بیان شد، در یک تقسیم‌بندی کلی، جهانی و کورن (۲۰۰۹) لهجه‌های اصلی بلوچی را به سه گروهِ غربی، جنوبی و شرقی تقسیم می‌کنند. این، یک تقسیم‌بندیِ کلان گویشی است که در آن می‌توان بازشناسی‌های دقیق‌تری انجام داد، چراکه برخی از گویش‌ها به‌راحتی در هیچ‌یک از این سه گروه نمی‌گنجند. برای نمونه، می‌توان از گویش سراوانیِ ایرانی نام برد که ویژگی‌هایی انتقالی میان بلوچی غربی و جنوبی را نشان می‌دهد (آهنگر و همکاران، ۲۰۱۳).

گویش سراوانی با سایر گویش‌های بلوچی رایج در ایران متفاوت است. همخوان‌های این گویش تقریباً مشابه با صامت‌های دیگر گویش‌های بلوچی هستند، به‌جز گویش شرقی و رخشانی. واج‌های /f/، /x/، /q/ و /ɣ/ که در نظام‌های آوایی عربی، فارسی و اروپایی یافت می‌شوند، اغلب توسط گویشوران این منطقه به /p/، /h/، /k/ و /g/ تغییر یافته‌اند. در حالی‌که افراد تحصیل‌کرده عمدتاً از تلفظ معیار فارسی استفاده می‌کنند (Baranzehi, 2003: 77). صامت‌های گویش سراوانی به‌شرح زیر است:

جدول ۶: صامت‌های گویش سراوانی بلوچی مرکزی (Baranzehi, 2003: 80)

	لبی	دندانی- لثوی	برگشته	پیش-کامی / کامی	ملازی	حلقی
انسدادی	P	t	ʈ		k	
	b	d	ɖ		g	
انسایشی				č		
				ǰ		
سایشی	(f)	s		š	(x)	**h**
		z		ž	(ġ)	
خیشومی	m	n			ŋ	
روان		r				
کناری		l				
غلتان	w			y		

همچنین واکه‌های این گویش که با دیگر گویش‌های زبان بلوچی یکسان هستند، شامل مصوّت‌های بلند ā، ī، ū، ē، ō، مصوّت‌های کوتاه a، e، o و مصوّت‌های مرکب ey و aw می‌باشند (Baranzehi, 2003: 77)

یکی از ویژگی‌های خاص گویش سراوانی بلوچی ساخت و استفادهٔ فراوان گونه‌های جعلی افعال با پسوند est– است که کاملاً متفاوت با دیگر گویش‌های بلوچی می‌باشد. همان‌گونه که بیان شد پسوند ist– یکی از پسوندهای جعلی ساز افعال است که اولین بار در دورهٔ میانهٔ زبان‌های ایرانی در زبان‌های مانند فارسی میانه دیده شده است. با توجه به فراوانی بسیار زیاد

این ترکیبات در گویش سراوانی بلوچی و شناخته شده بودن ریشهٔ تاریخی آن‌ها در ادامهٔ بحث ضمن دسته‌بندی این افعال، به بررسی تطبیقی آن‌ها با دو گویش پرکاربرد مکرانی و رخشانی (گویش‌های جنوبی و شمالی) بلوچی و همچنین مقایسهٔ صورتی آن‌ها با فارسی میانه و فارسی نو جهت رسیدن به نتایجی نو پیرامون این افعال در زبان‌های ایرانی پرداخته خواهد شد. برای رسیدن به این مقصود افعال جعلی گویش سراوانی در حالت مصدری آن‌ها دسته‌بندی شده و صورت‌های معادل این افعال به شرحی که در ادامه خواهد آمد، در زبان‌های فارسی نو، فارسی میانه و بلوچی رخشانی و بلوچی مکرانی نیز ارائه گردید. روش گردآوری داده‌ها به صورت میدانی و کتابخانه ای بوده است. با توجه به پردازش کم اینگونه افعال در گویش‌هایی مانند گویش سراوانی و ناچیز بودن منابع مکتوب از این گویش، برای جمع آوری افعال روش میدانی انتخاب و مدنظر قرار گرفت، اما به منظور یافتن معادل‌های این افعال از روش کتابخانه ای و مراجعه به فرهنگ‌های بلوچی سیدگنج (۲۰۰۰)، بلوچی لبزبلد (۲۰۱۵) و فرهنگ بلوچی فارسی جهاندیده (۱۳۹۶) و فرهنگ‌های فارسی میانهٔ مکنزی (۱۹۷۱) و فره‌وشی (۱۳۸۱) و فرهنگ فارسی معین (۱۳۵۱) استفاده و داده‌ها در قالب جدول ذیل مرتب گردیدند.

جدول ۷: مقایسهٔ مصادر جعلی با پسوند ist– گویش سراوانی با زبان‌ها و گویش‌های خویشاوند آن (منبع: یافته‌های پژوهش)

سراوانی (مرکزی)	رخشانی (شمالی)	مکرانی (جنوبی)	فارسی میانه	فارسی نو
pāyesten			apāyistan	خواستن
čāresten	čāreten	čārag	nikīristan	نگریستن
hāresten	hāreten	hārag		خاریدن
pūssesten	pūsseten	pūssag	pūsītan	پوسیدن
čūŠŠesten	čūŠŠeten	čūŠŠag	čašītan	چشیدن
tasesten	taseten	tasag		رنگ چیزی تغییر کردن، کهنه شدن
soresten	soreten	sorag		تکان خوردن
Šānesten	Šāneten	Šānag	vāmītan	استفراغ کردن
hūŠŠesten	hūŠŠeten	hūŠŠag	xušītan	خشک شدن
torsesten	torseten	torsag	tarsītan	ترسیدن
Šapesten	Šapeten	Šapag	ōbaxšītan	فرو ریختن
Šāpesten	Šāpeten	Šāpag		شخم زدن
ţappesten	ţappeten	ţappag	kōftan	کوبیدن
mīssesten	mīsseten	mīssag	xvistan	خیس شدن
pahmesten	pahmeten	pahmag	hōšītan	فهمیدن
raţesten	raţeten	raţag	dūyītan	حرف زدن
lođesten	lođeten	lođag		ریختن
koţţesten	koţţeten	koţţag		کوبیدن
đabbesten	đabbeten	đabbag		پنهان کردن
bođđesten	bođđeten	bođđag	ōbaxšītan	فرو رفتن
ponđesten	ponđeten	ponđag		مالیدن
polesten	poleten	polag		غارت کردن
hallesten	halleten	hallag		تمام شدن
mannesten	manneten	mannag		تایید کردن

رسیدن		rasag	raseten	**rasesten**
خندیدن	xandītan	handag	handsten	**handesten**
تکان خوردن	čandītan	čanđag	čanđeten	**čanđesten**
گدایی کردن		penđag	penđeten	**penđesten**
فرو رفتن		loppag	loppeten	**loppesten**
کوچ کردن		lađđag	lađđeten	**lađđesten**
تکان خوردن	larzītan	lođđag	lođđeten	**lođđesten**
چسبیدن		laččag	laččeten	**laččesten**
قطع کردن	karrēnītan	gođđag	gođđeten	**gođđesten**
پارس کردن		gappag	gappeten	**gappesten**
از جا پریدن		gođag	gođeten	**gođesten**
کباب شدن		paššag	paššeten	**paŠŠesten**
کسب کردن		kaṭṭag	kaṭṭeten	**kaṭṭesten**
ترکیدن، منفجر شدن		paṭṭag	paṭṭeten	**paṭṭesten**
ترکیدن		trakkag	trakketen	**trakkesten**
کشیدن	kašītan	kaššag	kaššeten	**kaŠŠesten**
گیر کردن	girīhastan	passag	passeten	**passesten**
چکیدن	pašang	peṭṭag	peṭṭeten	**peṭṭesten**
سرفه کردن		ĵakkag	ĵakketen	**ĵakkesten**
زانو زدن		ĵokkag	ĵokketen	**ĵokkesten**
چسبیدن		časpag	časpeten	**časpesten**
مکیدن	mēčītan	mēčag	mēčeten	**mēčesten**
جنبیدن	ĵumbītan	ĵumbag	ĵumbeten	**ĵumbesten**
درخشیدن	drafšītan	topag	topeten	**topesten**
نجات یافتن	bōĵītan	baččag	baččeten	**baččesten**
بازگشتن، پشیمان شدن	Apāč vaštan	baĵĵag	baĵĵeten	**baĵĵesten**
لیسیدن	listan	čaṭṭag	čaṭṭeten	**čaṭṭesten**
برهنه کردن، غارت کردن	rūtan	lūṭṭag	lūṭṭeten	**lūṭṭesten**
به‌هم زدن		pīssag	pīsseten	**pīssesten**
به عقب کشیدن		žappag	žappeten	**žappesten**
دویدن	taxtan/davistan	tačag	tačeten	**tačesten**
پیچیدن	pēčītan	pēčag	pēčeten	**pēčesten**
پاره شدن		čalag	čaleten	**čalesten**
باریدن	vārītan	gwārag	gwāreten	**gwāresten**
حرکت کردن	rōwtan	rombag	rombeten	**rombesten**
رشد کردن		rodag	rosten/rodeten	**rosten/rodesten**

dīsten	dīsten	gendag حالت گذشته سوم شخص مفرد: dīt	dītan	دیدن
sesten	sesten	sedag	visistan	گسستن
ĵesten	ĵe(h)ten	ĵehag	virēxtan/davistan	گریختن، دویدن
nesten	neŠten	nendag	niŠastan	نشستن
basten	basten	bandag	bastan	بستن

۴. نتیجه‌گیری

تمامی زبان‌های ایرانی به دلیل داشتن نیای مشترک و جدا شدن از ریشهٔ واحد، شباهت‌های فراوانی در ویژگی‌های آوایی و ساختارهای نحوی با یکدیگر دارند و پژوهش‌های متعدد در کشف این شباهت‌ها این موضوع را به اثبات رسانده‌اند. وجود شواهدی از برخی زبان‌های کهن مرده یا صورت‌های پیشین برخی زبان‌های زنده کنونی، و همچنین تطابق ویژگی‌های آوایی و نحوی این زبان‌های قدیمی با زبان‌های نوین ایرانی، امکان دستیابی به نتایج جالب و قابل توجهی درباره ساختارهای گسترده نحوی و ویژگی‌های آوایی هر دو دسته زبان‌های ایرانی (کهن و کنونی) فراهم می‌کند و در ارتقای دانش ما دربارهٔ این ویژگی‌ها و یافتن ریشه آن‌ها نقش مؤثری دارد. با مشاهده و بررسی جدول تطبیقی شماره ۷، نتایج بسیار جالب و قابل توجهی استخراج می‌شود که برخی از آن‌ها به شرح زیر است:

– پسوند ist– که در ساخت افعال جعلی به کار می‌رود، در دیگر گویش‌های بلوچی غربی کاربردی ندارد. به‌گونه‌ای که در میان افعال انتخابی از گویش مرکزی سراوانی که معادل آنها در گویش‌های شمالی و جنوبی بلوچی غربی نیز ذکر شده است، تنها دو فعل dīsten (دیدن) و sesten (گسستن) در گویش رخشانی با گویش سراوانی یکسان بوده‌اند؛ این شباهت احتمالاً نتیجه نوعی پیروی قیاسی است. البته با توجه به تفاوت ساختاری این دو فعل نسبت به دیگر افعال جدول، ممکن است دلایل تاریخی دیگری برای آنها وجود داشته باشد. همچنین واج «س» در اینجا ممکن است شکل تحول‌یافته‌ای از «د» باشد که در کنار «ت» پس از خود به «س» تبدیل شده است. در گویش مکرانی نیز هیچ مورد مشابهی مشاهده نشده است.

– با نگاهی به افعال جعلی گویش سراوانی و تطبیق آن‌ها با معادل‌های فارسی میانه و نو نیز نتایج بسیار جالبی به دست می‌آید. یکی از مشاهدات مهم این است که معادل فارسی افعال جعلی ذکر شده در جدول در اکثر موارد به صورت غیر جعلی و اصلی هستند؛ به طوری که از میان افعال ذکر شده در جدول تنها افعال apāyestan= pāyesten (خواستن)، ačāresten=nikīristan (نگریستن)، šapesten= ōbaxšistan (فروریختن)، sesten=visistan (گسستن)، nesten= nišastan (نشستن) مشابهت یافت شد. اما افعال بسیار دیگری نیز مشاهده شد که معادل آن در فارسی میانه و نو به روش دیگری (افزودن پسوند īd/īt) جعلی شده‌اند. در این مورد می‌توان از افعال pūsītan= pūssesten (پوسیدن)، čūššesten= čašītan (چشیدن)، hūššesten= xušītan (خشکیدن)، handesten= xandītan (خندیدن)، ačanđesten= čandītan (تکان خوردن)، kaššesten= kašītan (کشیدن)، mēčesten= mēčītan (مکیدن)، jumbesten= jumbītan (جنبیدن)، baččesten= bōjītan (نجات یافتن)، pēčesten= pēčītan (پیچیدن)، gwāresten= vārītan (باریدن)، dīsten= dītan را نام برد.

در این‌جا ذکر این نکته نیز ضروری است که بسیاری از افعال جعلی فارسی میانه و نو که با پسوند ist– ساخته شده‌اند، معادل و نمود آن‌ها در گویش سراوانی بلوچی نیز وجود دارد؛ مانند افعال dānistan (دانستن) و tuwānistan (توانستن) در فارسی میانه که معادل آن‌ها در بلوچی سراوانی به صورت towānten و dānten آمده است.

در مجموع، با توجه به وجود نمودهایی از فعل جعلی با پسوند ist– در برخی زبان‌های دوره میانه مانند پهلوی و همچنین یافتن ارتباط معنادار میان افعال گویش سراوانی بلوچی، نتیجه نهایی این است که افعال جعلی گویش سراوانی ریشه در دوره‌های میانه و باستانی این زبان و گویش دارد.

منابع

ابوالقاسمی، محسن (۱۳۹۷). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب درسی (سمت).

جهاندیده، عبدالغفور (۱۳۹۶). فرهنگ بلوچی ـ فارسی. چابهار: انتشارات معین با همکاری دانشگاه دریانوردی و علوم دریایی چابهار.

حق بین، فریده (۱۳۸۲). بررسی ساخت‌های نامتعدی در زبان فارسی. علوم انسانی دانشگاه الزهرا(س)، ۴۸ و ۴۹: ۶۱-۹۶.

دشتی، جان‌محمد (۲۰۱۵). بلوچی لبز بلد، بلوچی اکیدمی. کویته.

صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰). مسائل تاریخی زبان فارسی. تهران: سخن.

صادقی، علی اشرف (۱۳۴۹). تحول افعال بی قاعدهٔ زبان فارسی. جستارهای نوین ادبی، ۲۴: ۷۹۱-۸۰۱.

غلامحسین زاده، غلامحسین، جبر، میسا، عباسی، زهرا (۱۳۹۷). ساخت واژهٔ فعل در زبان فارسی. فصلنامهٔ پژوهش‌های ادبی، ۱۵، ۵۹: ۶۳-۸۶.

فره‌وشی، بهرام (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی به پهلوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

کرمپور، فاطمه، بی‌جن خان، محمود، چراغی، زهرا (۱۳۹۰). تجزیه و تحلیل واج شناختی افعال بی قاعدهٔ زبان فارسی معاصر: رویکرد بهینگی. پژوهش‌های زبانی، ۲، ۱: ۵۱-۸۲.

محمودزهی، موسی (۱۳۷۹). درآمدی بر زبان بلوچی. ندای اسلام، شماره ۲.

معین، محمد (۱۳۵۱). فرهنگ فارسی معین. تهران: انتشارات امیرکبیر.

منصوری، یدالله (۱۳۸۴). بررسی ساختار فعل‌های جعلی در فارسی میانه و فارسی دری. نامهٔ فرهنگستان، ۶، ۲: ۱۰۸-۱۲۴.

هاشمی، سید ظهورشاه (۲۰۰۰). سید گنج (بلوچی بزانت بلد)، سیدهاشمی اکیدمی. کراچی.

Abolghasemi, M. (2018). *Historical grammar of Persian*. Tehran : SAMT. (in Persian)

Ahangar, A. A., Van Oostendorp, M., & Soohani, B. (2013). Relationship between phonological and geographical distance : Persian, Sarawani Balochi and Sistani dialect. *GEMA Online® Journal of Language Studies, 13*(2), 117-134.

Baranzehi, A. N. (2003). The Sarawani dialect of Balochi and Persian influence on it. In C. Jahani & A. Korn (Eds.), *The Baloch and their neighbors*: *Ethnic and linguistic contact in Balochestan in historical and modern times* (pp. 75-111).

Barker, M. A., & Mengal, A. K. (1969). *A course in Baluchi* (2 vols.). Montreal : McGill University.

Dames, M. L. (1891). *A textbook of the Balochi language, consisting of miscellaneous stories, legends, poems, and a Balochi- English vocabulary*. Lahore.

Dashti, J. M. (2015). *Balochi Labz Bald*. Quetta : Balochi Academy. (in Persian)

Elfenbein, J. (1966). *The Baluchi language*: *A dialectology with texts*. London : Royal Asiatic Society Monographs.

Elfenbein, J. (1989). Baloci. In R. Schmitt (Ed.), *Compendium Linguarum Iranicarum*. Wiesbaden : Ludwig Reichert Verlag.

Faravashi, B. (2002). *Pahlavi-Persian Dictionary*. Tehran : Tehran University Press. (in Persian)

Farhadi, F. (2003). An analysis of intransitive constructions in Persian. *Human Sciences Journal of Al-Zahra University*, 48-49, 61-96. (in Persian)

Geiger, W. (1889). Dialektspaltung im Balūčī. *Abhandlungen der I. Classe der Königlich Bayerischen Akademie der Wissenschaften, 18*(1), 65-92.

Gholamhosseinzadeh, G., Jabar, M., & Abbasi, Z. (2018). Word formation of verbs in Persian. *Literary Studies Quarterly*, 15(59), 63-86. (in Persian)

Grierson, G. A. (1921). Balōchī. In *Linguistic Survey of India X*: *Specimens of languages of the Eranian family* (pp. 327-451). Calcutta.

Hashemi, S. Z. (2000). *Seyed Ganj* (*Balochi Bazant Bald*). Karachi: Seyed Hashemi Academy. (in Persian)

Jahandideh, A. (2017). *Balochi-Persian Dictionary*. Chabahar: Moein Publications in cooperation with the University of Marine Sciences and Maritime Chabahar. (in Persian)

Jahani, C. (1989). *Standardization and orthography in the Balochi language* (Studia Iranica Upsaliensia 1). Uppsala.

Jahani, C. (2001). Balochi. In J. Garry & C. Rubino (Eds.), *Facts about the world s languages*: *An encyclopedia of the world s major languages, past and present* (pp. 59-64). New York/Dublin.

Jahani, C., & Korn, A. (2009). Balochi. In G. Windfuhr (Ed.), *The Iranian languages* (pp. 634-692). London/New York: Routledge.

Karampour, F., Bijankhan, M., & Cheraghi, Z. (2011). Phonological analysis of irregular verbs in contemporary Persian: An optimality theory approach. *Linguistic Research*, 2(1), 51-82. (in Persian)

MacKenzie, D. N. (1971). *A concise Pahlavi dictionary*. London: Oxford University Press.

Maghsoudi, M. (2000). *An Introduction to the Balochi Language*. Neday-e-Islam, 2. (in Persian)

Mansouri, Y. (2005). An analysis of the structure of pseudo-verbs in Middle Persian and Dari Persian. *Name-ye Farhangestan*, 6(2), 108-124. (in Persian)

Moein, M. (1972). *Moin Persian Dictionary*. Tehran: Amir Kabir Publications. (in Persian)

Sadeghi, A. A. (1971). The transformation of irregular verbs in Persian. *Jostarhā-ye Nowin-e Adabi*, 24, 791-801. (in Persian)

Sadeghi, A. A. (2001). *Historical issues of the Persian language*. Tehran: Sokhan. (in Persian)

فصلنامهٔ گویش‌پژوهی
نشریهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
شاپا چاپی: ۲۶۷۶-۵۲۲۵
دوره ۱، شمارهٔ ۱، بهار ۱۴۰۴

نگرش فارسی‌زبانان ساکن کرج به گونه‌های محلی زبان فارسی

Attitudes of Persian Speakers Residing in Karaj toward Local Varieties of the Persian Language

ساحل کمالی صدر[۱]، آتوسا رستم بیک تفرشی[۲]✉، یحیی مدرسی[۳]

[۱] پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

[۲] دانشیار پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. نویسنده مسئول: a.rostambeik@ihcs.ac.ir

[۳] استاد زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

Sahel Kamali Sadr[1], Atoosa Rostambeik Tafreshi[2]✉, Yahya Modarresi[3]

[1] Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

[2] Associate professor, Linguistics, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran; Corresponding author: a.rostambeik@ihcs.ac.ir

[3] Professor, Linguistics, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran.

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها

دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۰

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۲

واژگان کلیدی

نگرش زبانی

فارسی‌زبانان

گونه‌های محلی

برنامه‌ریزی زبان

گویش‌شناسی ادراکی

چکیده

برای موفقیت برنامه‌ریزی زبانی، آگاهی از نگرش‌های زبانی افراد جامعه از اهمیت بسیاری برخوردار است. مطالعهٔ نگرش‌های زبانی به دو حوزهٔ گویش‌شناسی ادراکی و زبان‌شناسی اجتماعی ـ شناختی مربوط می‌شود. پژوهش حاضر نیز با هدف بررسی نگرش فارسی‌زبانان نسبت به گونه‌های محلی زبان فارسی و پاسخ به این پرسش که متغیرهای اجتماعی چه تأثیری بر نگرش افراد در حوزه‌های شأن، آموزش، کاربرد و حفظ این گونه‌ها دارند، شکل گرفته است. نمونه آماری پژوهش، ۲۲۴ دانشجوی فارسی‌زبان ساکن شهر کرج هستند که به روش نمونه‌گیری نیمه‌تصادفی انتخاب شده‌اند. متغیرهای ثابت پژوهش، سن، جنسیت و تک‌زبانه یا دوزبانه بودن را شامل می‌شوند. نتایج نشان می‌دهند که درصد بیشتری از مردان با حفظ و آموزش گونه‌های محلی موافق هستند. در عین حال، نگرش مثبت افراد به حفظ، آموزش و کاربرد گونه‌های محلی با افزایش سن، بیشتر می‌شود. افراد دوزبانه بیشتر از افراد تک‌زبانه نسبت به آموزش گونه‌های محلی در مدارس نگرش مثبت دارند. درمجموع، بیشترین نگرش مثبت به حوزهٔ حفظ گونه‌ها (۷۹ درصد) و پس از آن به ترتیب به آموزش و یادگیری گونه‌های محلی (۷۳ درصد) تعلق دارد. ۶۵ درصد افراد نگرش مثبتی به کاربرد گونه‌های محلی و ۶۳ درصد نیز نگرش مثبت به شأن گونه‌های محلی داشته‌اند.

History

Received: April 09, 2025

Accepted: June 12, 2025

Keywords

language attitudes

Persian speakers

regional varieties

language planning

perceptual dialectology

Abstract: For successful language planning, understanding the linguistic attitudes of community members is of great importance. The study of language attitudes is related to two areas: perceptual dialectology and socio-cognitive linguistics. The present study aims to examine Persian speakers' attitudes toward local varieties of the Persian language and to answer the question of how social variables influence individuals' attitudes in the domains of status, education, use, and preservation of these varieties. The study sample consists of 224 Persian-speaking university students residing in Karaj, selected through semi-random sampling. The fixed variables in this research include age, gender, and being monolingual or bilingual. The results show that a higher percentage of men support the preservation and teaching of local varieties. At the same time, positive attitudes toward the preservation, education, and use of local varieties increase with age. Bilingual individuals have a more favorable attitude toward the teaching of local varieties in schools than monolinguals do. Overall, the strongest positive attitude is toward the preservation of varieties (79%), followed by education and learning of local varieties (73%). Additionally, 65% of participants expressed a positive attitude toward the use of local varieties, and 63% had a positive attitude toward their status.

استناد: کمالی صدر، ساحل، رستم بیک تفرشی، آتوسا، مدرسی، یحیی (۱۴۰۴). نگرش فارسی‌زبانان ساکن کرج به گونه‌های محلی زبان فارسی. گویش‌پژوهی، ۱(۱)، ۴۷-۶۳.

https://dx.doi.org/10.61882/jdr.1.1.4

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، فصلنامهٔ گویش‌پژوهی، مجلهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

۱. مقدمه

ایران کشوری است که از دیرباز مهد اقوام گوناگون بوده و تنوع فرهنگی و زبانی از ویژگی‌های جالب‌توجه آن و بخشی از میراث فرهنگی کشور به‌شمار می‌آید. مدرّسی (Modarresi, 2012: 164) دربارهٔ تنوع زبانی چنین می‌گوید: «همهٔ زبان‌ها دارای گونه‌های فردی، محلی و اجتماعی متفاوتی هستند که به‌وسیلهٔ افراد و گروه‌های اجتماعی گوناگون در مناطق جغرافیایی مختلف و در موقعیت‌های اجتماعی متفاوت به‌کار گرفته می‌شوند. بنابراین، رفتار زبانی گویندگان یک زبان به لحاظ ویژگی‌های فردی و گروهی با یکدیگر متفاوت است». زبان فارسی نیز از این قاعده مستثنی نیست و سبک‌ها و گونه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد.

امروزه، به‌علت تمایل نسل جوان به استفاده از فارسی معیار و گریزان بودن آن‌ها از کاربرد گویش‌ها و گونه‌های محلی، خطر زوال این گونه‌ها دوچندان شده است. برخی مطالعات نیز نشان می‌دهند که والدین تمایلی به آموزش زبان محلی خود به فرزندانشان ندارند. بسیاری از نوجوانان و جوانان، بر اساس نتایج تحقیقاتی چون مشایخ (Mashayekh, 2002)، بشیرنژاد (Bashirnezhad, 2004)، رمضانی، رستم‌بیک و واسوجوییاری (Ramezani et al., 2014)، تمایلی به استفاده از زبان یا گویش محلی ندارند و تنوع‌های زبانی در تمام سطوح، مانند تنوع‌های گویشی یا لهجه‌ای، روندی نزولی را طی می‌کنند. یکی از ضروریات انجام تحقیقاتی از این دست، اهمیت حفظ گویش‌ها و گونه‌هاست. زبان‌ها و گویش‌ها بخشی از ذخایر و میراث فرهنگی ما هستند. وقتی یک زبان می‌میرد، تنها آن زبان نیست که از بین می‌رود، بلکه تمام خرده‌فرهنگ‌هایی که با آن مرتبط هستند نیز نابود می‌شوند.

مسئلهٔ مهم دیگر که انجام این‌گونه تحقیقات را ضروری می‌سازد، نقش و اهمیت اطلاع از نگرش‌های مردم در فرایند برنامه‌ریزی برای حفظ این گونه‌هاست. سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی جهت حفظ تنوع زبانی در چارچوب برنامه‌ریزی زبانی مطرح می‌شود. به تعریف مدرّسی (Modarresi, 2012: 256)، «فعالیتی روش‌مند و سازمان‌یافته است که برای حل مسائل زبانی یک جامعه از طریق ایجاد تغییرات آگاهانه در ساخت یا کاربرد زبان انجام می‌گیرد». برنامه‌ریزی زبان بیش از سایر جنبه‌های برنامه‌ریزی با ارزش‌ها، عادات، نگرش‌ها و احساسات انسانی سروکار دارد و از همین رو، امری بسیار دقیق و ظریف است که باید با در نظر گرفتن عوامل مختلف و فراهم آوردن امکانات گسترده به انجام برسد. پیش از مرحلهٔ برنامه‌ریزی و تعیین هدف‌ها، لازم است کلیهٔ اطلاعاتی که می‌تواند به نوعی در تصمیم‌گیری‌های برنامه‌ریزان مؤثر واقع شود، گردآوری و بررسی گردد؛ در غیر این صورت، برنامه‌ریزی و اجرای آن نمی‌تواند با موفقیت کامل روبه‌رو شود. در این میان، نگرش زبانی اعضای جامعه نسبت به این تنوع‌ها و تفاوت‌ها، نقش مهمی در موفقیت برنامه‌ریزی زبانی برای حفظ این گونه‌های زبانی دارد.

برنامه‌ریزی زبانی ممکن است در حوزهٔ گسترش کاربرد زبان باشد، ممکن است به‌طور کلی به بالا بردن شأن زبان‌های غیرمعیار و محلی از طریق تأکید بر اهمیت و جایگاه این زبان‌ها بپردازد یا بر حفظ این تنوع زبانی با برنامه‌ریزی برای آموزش زبان‌های غیرمعیار و برنامه‌ریزی در حوزهٔ پیکره متمرکز شود. رستم‌بیک به نقل از دومرت (Deumert, 2001: 644, as cited in Rostambeik, 2017) اشاره کرده است که «برنامه‌ریزی زبانی به فعالیت‌های عامدانه و آگاهانهٔ آینده‌نگری اطلاق می‌شود که با هدف تأثیرگذاری بر گنجینهٔ/ذخیرهٔ زبانی و رفتار زبانی جوامع، معمولاً در سطح دولت‌ها اتفاق می‌افتد. اصطلاحات دیگری که در معنایی مشابه با برنامه‌ریزی زبانی در این حوزه مطرح هستند، عبارت‌اند از: مهندسی زبان، مدیریت زبان، استانداردسازی زبان، تصمیم‌گیری زبانی و توسعهٔ زبان». مدرّسی (Modarresi, 2012: 253) نیز برنامه‌ریزی زبان را این‌گونه تعریف می‌کند: «برنامه‌ریزی از فعالیت‌هایی است که در دوران معاصر در عرصه‌های گوناگون اجتماعی ـ فرهنگی رایج گردیده و در حل بسیاری از مسائل و معضلات کشورهای مختلف نقش مؤثری ایفا کرده است. برنامه‌ریزی زبان

از جدیدترین جنبه‌های برنامه‌ریزی است». به باور ایشان، «برنامه‌ریزی زبان را می‌توان فعالیتی روش‌مند و سازمان‌یافته دانست که برای حل مسائل زبانی یک جامعه، از طریق ایجاد تغییرات آگاهانه در ساخت یا کاربرد زبان انجام می‌گیرد».

رستم‌بیک (۱۳۹۶) همچنین به نقل از بمگبوز (Bamgbose, 1991: 110, as cited in Rostambeik, 2017) به این نکته اشاره کرده است که «از نهادهای اجتماعی مهم در برنامه‌ریزی جایگاه یک زبان، به‌ترتیب جایگاهشان، به این شرح‌اند: دولت، مجلس، دادگاه‌ها، نهادهای اداری، نهادهای آموزشی، نهادهای تجاری و رسانه‌ها. فعالیت‌های مرتبط با برنامه‌ریزی پیکره، پیش از پرداختن به برنامه‌ریزی زبانی و به‌منظور دستیابی به نتایج ملموس، ضروری است و علاوه بر این، انجام برخی فعالیت‌های مقدماتی و آماده‌سازی در فرایند برنامه‌ریزی زبانی باید مورد توجه قرار گیرند، از جمله: پیمایش‌های مرتبط با زبان‌شناسی اجتماعی، مطالعات توصیفی و...».

تنوع زبانی و فرهنگی برای عده‌ای خوشایند و برای گروهی دیگر موجب نگرانی است. اطلاعاتی که در زمینهٔ هویت و ایجاد نگرش مثبت نسبت به زبان‌ها و گویشوران آن‌ها در دست است، برای گروهی بسیار اهمیت دارد و در ایجاد این حس تلاش می‌کنند؛ در حالی‌که گروه دیگر معتقدند که ایجاد این حس، وظیفهٔ آموزش رسمی نیست، بلکه وظیفهٔ خانواده‌ها و جوامع است (Brisk, 2001: 699, as cited in Rostambeik, 2017).

در هر حال، آگاهی از نگرش افراد جامعه نسبت به تنوع زبانی و راهکارهای عملی پیشنهادشده در برنامه‌ریزی زبانی از اهمیت بسیاری برخوردار است. بررسی نگرش زبانی، به لحاظ نظری، در دو رویکرد در حوزهٔ زبان‌شناسی مورد توجه قرار می‌گیرد: گویش‌شناسی ادراکی و زبان‌شناسی اجتماعی ـ شناختی.

پرستون (Preston, 1999: XXIV, as cited in Rostambeik, 2015)، گویش‌شناسی ادراکی را بازنمود توجه گویش‌شناسان، زبان‌شناسان اجتماعی و گونه‌شناسان به زبان‌شناسی عامیانه تعریف می‌کند. به‌طور کلی، هدف اصلی این حیطه، تعیین میزان آگاهی گویشوران نسبت به تفاوت‌های زبانی است و پرسش‌هایی چون: «افراد غیرمتخصص دربارهٔ تنوع زبانی چه می‌گویند؟» و «از دید آن‌ها این تنوع‌ها چه نقشی ایفا می‌کنند؟» از جمله موضوعات مورد بررسی در گویش‌شناسی ادراکی هستند. این اطلاعات معمولاً از طریق پرسش‌نامه، مصاحبه و واکنش نسبت به نمونه‌های صدای ضبط‌شده از گویشوران استخراج می‌شوند.

زبان‌شناسی اجتماعی ـ شناختی، رویکرد نوینی است که از تلفیق دو رویکرد زبان‌شناسی شناختی و زبان‌شناسی اجتماعی شکل گرفته است. مطالعات این حوزه به دو دستهٔ کلیِ مطالعهٔ «تنوع معنایی» و «معنی تنوع زبانی» تقسیم می‌شوند که پژوهش حاضر به دستهٔ دوم، یعنی «معنی تنوع»، مربوط می‌شود؛ این‌که نگرش‌های افراد و شناخت‌شان از تنوع‌های زبانی چگونه تبیین می‌شود. این رویکرد را می‌توان تلاشی در جهت رسیدن به همسویی میان زبان‌شناسی شناختی و جامعه‌شناسی سنتی دانست (Geeraerts, Kristiansen, Peirsman, 2010: 1).

بدیهی‌ترین پرسش در حوزهٔ زبان‌شناسی اجتماعی ـ شناختی این است که چگونه تنوعات درون‌زبانی بر وقوع پدیده‌های زبانی تأثیر می‌گذارند. همان‌گونه که کاربران زبان، تنوع زبانی را درک می‌کنند و این تنوع برای آن‌ها معنادار است، وقایع اجتماعی و تفاوت در کاربرد زبان را نیز ــ هنگامی که در زبان بازتاب می‌یابند ــ مقوله‌بندی می‌کنند. این مقوله‌بندی، یکی از پدیده‌های مورد توجه در رویکرد زبان‌شناسی شناختی است که به پرسش‌هایی از این قبیل می‌پردازد:

کاربران زبان چگونه تفاوت‌های گونه‌ای را درک می‌کنند و چه نگرشی نسبت به تنوع‌های گونه‌ای دارند؟

کاربران زبان چگونه سخن‌گویان گروه‌های دیگر را مقوله‌بندی می‌کنند؟

و یا این‌که عوامل ادراکی و نگرشی تا چه میزان بر تغییر زبان تأثیرگذارند؟

از نقطه‌نظر جامعه‌شناسی زبان، اینجا نقطه‌ای است که زبان‌شناسی شناختی با گویش‌شناسی ادراکی و تا اندازه‌ای نیز با روان‌شناسی زبان تلاقی پیدا می‌کند (pp. 9–10). به این ترتیب، نتایج پژوهش حاضر می‌تواند در سه حوزهٔ گویش‌شناسی ادراکی، زبان‌شناسی اجتماعی (برنامه‌ریزی زبان) و زبان‌شناسی اجتماعی ـ شناختی جالب توجه باشد.

در پژوهش حاضر، با هدف شناسایی نگرش فارسی‌زبانان به گونه‌های محلی زبان فارسی، تلاش شده است تا به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که فارسی‌زبانان چه نگرشی به گونه‌های محلی زبان فارسی دارند و متغیرهای اجتماعی چه تأثیری بر نگرش این افراد می‌گذارند؟ منظور از «فارسی‌زبان» در این پژوهش ــ که معیار ورود به مطالعه نیز بوده است ــ فردی است که سال‌ها در شهری فارسی‌زبان زندگی کرده است و ابزار ارتباطی وی، زبان فارسی معیار است و به آن تسلط نسبی دارد، اعم از این‌که تک‌زبانه یا دوزبانه باشد.

۲. پیشینه

در زمینهٔ نگرش‌های زبانی به گونه‌های زبانی غیرمعیار، پژوهش‌های غی‌ایرانی مختلفی در قالب کتاب، با هدف بررسی نقش نگرش‌های زبانی یا بررسی موردی نگرش زبانی یک جامعهٔ زبانی انجام شده‌اند. از میان آن‌ها می‌توان به آدگبیجا (Adegbija, 1994) اشاره کرد که به بررسی نگرش‌های زبانی در آفریقای سیاه پرداخته است. گَرِت، کاپلان و ویلیامز (Garrett et al., 2003) در کتاب خود به بررسی نگرش‌های زبانی پرداخته و معنای اجتماعی گویش و قومیت را کاویده‌اند. میلر (Miller, 2017) به بررسی رابطهٔ تسلط بر زبان و نگرش‌های زبانی توجه کرده و این موضوع را در میان جوانان دوزبانهٔ اسپانیایی ـ انگلیسی بررسی کرده است. سائلی (Saeli, 2018) نگرش تهرانی‌ها به چهار گونهٔ تهرانی، آذری، اصفهانی و گیلکی را با روش پرسش‌نامه‌ای بررسی کرده است. در این پژوهش، ۱۸۸ آزمودنی شامل ۸۴ زن و ۱۰۴ مرد شرکت داشتند که همگی در تهران متولد و بزرگ شده بودند. نتایج نشان می‌دهد که جنسیت، سن و سطح تحصیلات در ارزیابی آزمودنی‌ها تأثیرگذار است و در سؤال‌های با پاسخ باز، تجربیات شخصی، کلیشه‌های اجتماعی، دوستانی از قومیت‌های مختلف، جوک‌های قومیتی و مشاغل منسوب به اقوام مختلف به‌عنوان دلایل اصلی در ارزیابی‌ها عنوان شده‌اند. کریچر و فاکس (Kricher & Fox, 2019) نگرش افراد نسبت به انگلیسی چندفرهنگی در لندن را بررسی کرده‌اند و نقش این نگرش در برنامه‌ریزی زبانی را واکاویده‌اند. علی (Ali, 2019) به بررسی نگرش‌های زبانی در میان زنان مسلمان شهر بارسلون پرداخته است. لیو (Liu, 2020) نیز به رابطهٔ طبقهٔ اجتماعی، نگرش‌های زبانی و کاربرد زبان در میان دانشجویان دانشگاهی چینی پرداخته است. نقطهٔ مشترک این دسته از پژوهش‌ها، تأکید آن‌ها بر اهمیت بررسی نگرش‌های زبانی در فرایند برنامه‌ریزی برای حفظ تنوع زبانی، انتخاب شیوه‌های آموزشی، و بررسی رابطهٔ بین شأن اجتماعی و زبانی افراد یک جامعه است.

در ایران نیز پژوهش‌های گوناگونی در این زمینه انجام شده است. برخی از مرتبط‌ترین پژوهش‌ها به این شرح‌اند: افخمی و داوری اردکانی (Afkhami & Davari Ardakani, 2005) در مقاله‌ای به طرح مسئلهٔ تأثیر نگرش‌های زبانی در موفقیت برنامه‌ریزی زبان پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که کشف نگرش‌های زبانی فارسی‌زبانان می‌تواند مبنایی برای سیاست‌گذاری‌های مؤسسات برنامه‌ریزی زبان باشد. شعبان (Sha’ban, 2010) با بررسی نگرش زبانی دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهرستان بروجرد به زبان فارسی، کوشیده است نگرش زبانی گروهی از گویشوران را نسبت به سطوح مختلف زبان فارسی (شأن، پیکره، آموزش و...) تعیین کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که دانش‌آموزان شهرستان بروجرد نگرشی تقریباً مثبت نسبت به زبان فارسی دارند و این نگرش مثبت در دختران بیشتر دیده می‌شود.

درابیده (Darabideh, 2010) نیز نشان داده است که دانش‌آموزان استان هرمزگان نگرشی مثبت نسبت به زبان فارسی دارند و این زبان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. داوری اردکانی و مصطفی (Davari Ardakani & Mostafa, 2011) نگرش زبانی و مؤلفه‌های هویت ملی دانش‌آموزان پیش‌دانشگاهی استان کردستان را بررسی کرده‌اند و نشان داده‌اند که

دانش‌آموزان این استان، زبان کردی، خصوصیات اخلاقی، دین، زبان فارسی و فرهنگ را از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویتی خود می‌دانند و بین نگرش مثبت به زبان کردی و فارسی، رابطهٔ مستقیمی وجود دارد.

الماسی (Almasi, 2012) با بررسی نگرش‌های زبانی و مؤلفه‌های هویت ملی دانشجویان استان زنجان، نشان داده است که این دانشجویان نگرشی تقریباً مثبت نسبت به زبان فارسی دارند و زبان فارسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. مظفری (Mozaffari, 2014) نگرش شیرازی‌ها به تنوعات گونه‌ای فارسی در استان فارس را بررسی کرده و نتیجه گرفته است که نگرش افراد مورد بررسی نسبت به کاربرد گونهٔ معیار مثبت است، اما آنچه هنوز گونهٔ شیرازی و گونه‌های محلی را زنده و پویا نگاه داشته، ویژگی‌هایی مانند احساس صمیمیت و تعلق به گونهٔ محلی است که سبب ایجاد همبستگی میان گروه‌های اجتماعی و محلی معینی می‌شود.

پیروزفر (Pirouzfar, 2015) نگرش دوزبانه‌های کردزبان ـ فارسی‌زبان در شهر سنندج را نسبت به زبان فارسی معیار بررسی کرده و نشان داده است که به‌طور کلی نگرش شرکت‌کنندگان نسبت به زبان فارسی معیار مثبت نیست، بلکه خنثی و متمایل به مثبت ارزیابی می‌شود.

رضا قلی فامیان (Reza Gholi Famian, 2016) در پژوهشی با عنوان «مطالعه موردی از ترکی آذری در شهرستان شبستر»، ۶۴ گویشور از چهار منطقهٔ شهرستان شبستر در شمال غرب تبریز (شهرهای شبستر، شندآباد، دریان و خامنه) را به‌صورت تصادفی به‌عنوان آزمودنی انتخاب کرد. سپس پژوهشگر با استفاده از چهار نمونهٔ صوتی ضبط‌شده از مناطق مذکور و یک پرسش‌نامهٔ محقق‌ساخته، نگرش آزمودنی‌ها را دربارهٔ این نمونه‌ها ارزیابی کرد. یافته‌ها نشان می‌دهد که گروه میانسال و نیز گروه زنان در تشخیص دوری/نزدیکی گونهٔ زبانی و نیز در شناسایی غیرهمشهری بودن گوینده، موفق‌تر از گروه جوان و گروه مردان عمل می‌کنند. به این ترتیب مشخص شد که در منطقهٔ مورد مطالعه، میانسالان و زنان زبان‌آگاه‌ترند.

نظری (Nazari, 2018) به بررسی بازنمود نگرش جامعهٔ فارسی‌زبان به خارجی‌ها و نقش اجتماعی مردان و زنان، و تأثیر عوامل جنسیت و سطح تحصیلات بر این نگرش پرداخته است و نتیجه گرفته است که نگرش جامعه به خارجی‌ها چندان مثبت نیست و این نگرش نه‌چندان مثبت، در زنان بیش از مردان به چشم می‌خورد.

۳. روش بررسی

این پژوهش از نوع توصیفی ـ تحلیلی است. داده‌ها به شیوهٔ میدانی و با استفاده از پرسشنامه گردآوری شده‌اند و برای تحلیل از روش کمّی و کیفی استفاده شده است. میدان پژوهش شهر کرج است. نمونهٔ آماری پژوهش شامل ۲۵۰ دانشجو است که از دانشگاه علمی کاربردی شهرداری کرج، دانشگاه خوارزمی کرج و دانشگاه آزاد کرج به روش نیمه تصادفی و از رشته‌های مختلف انتخاب شده‌اند. گردآوری داده‌ها به روش پرسش‌نامه‌ای انجام شده است که شامل دو بخش اطلاعات فردی و نگرش‌سنجی است. بخش نگرش‌سنجی شامل ۲۰ پرسش پنج‌گزینه‌ای است (از شمارهٔ ۲۱-۴۰) که بر مبنای مقیاس لیکرت طراحی شده است و جنسیت، سن و زبان به عنوان متغیرهای اجتماعی مستقل در نظر گرفته شده‌اند.

در این آزمون از مجموع ۲۵۰ پرسش‌نامه، ۲۲۴ پرسش‌نامه قابل بررسی بود. از این تعداد ۶۱/۶ درصد از آزمودنی‌ها مرد (M) و ۳۸/۴ درصد زن (F) هستند. ۴۵/۵ درصد در گروه سنی ۱۸ تا ۲۹ سال (A)، ۳۸/۸ درصد در گروه سنی ۳۰ تا ۳۹ سال (B) و ۱۵/۷ درصد در گروه سنی ۴۰ تا ۵۰ سال (C) قرار دارند. همچنین ۵۸/۹ درصد افراد فارسی‌زبان تک‌زبانه (P)، ۲۲/۳ درصد افراد فارسی‌زبان دوزبانه که زبان اول آن‌ها فارسی است (N) و ۱۸/۸ درصد افراد فارسی‌زبان دوزبانه که زبان اول آن‌ها غیر از فارسی است (NN)[۱]. همان‌طور که پیشتر ذکر شد ابزار پژوهش پرسشنامه‌ای متشکل از ۲۰ گویه است که

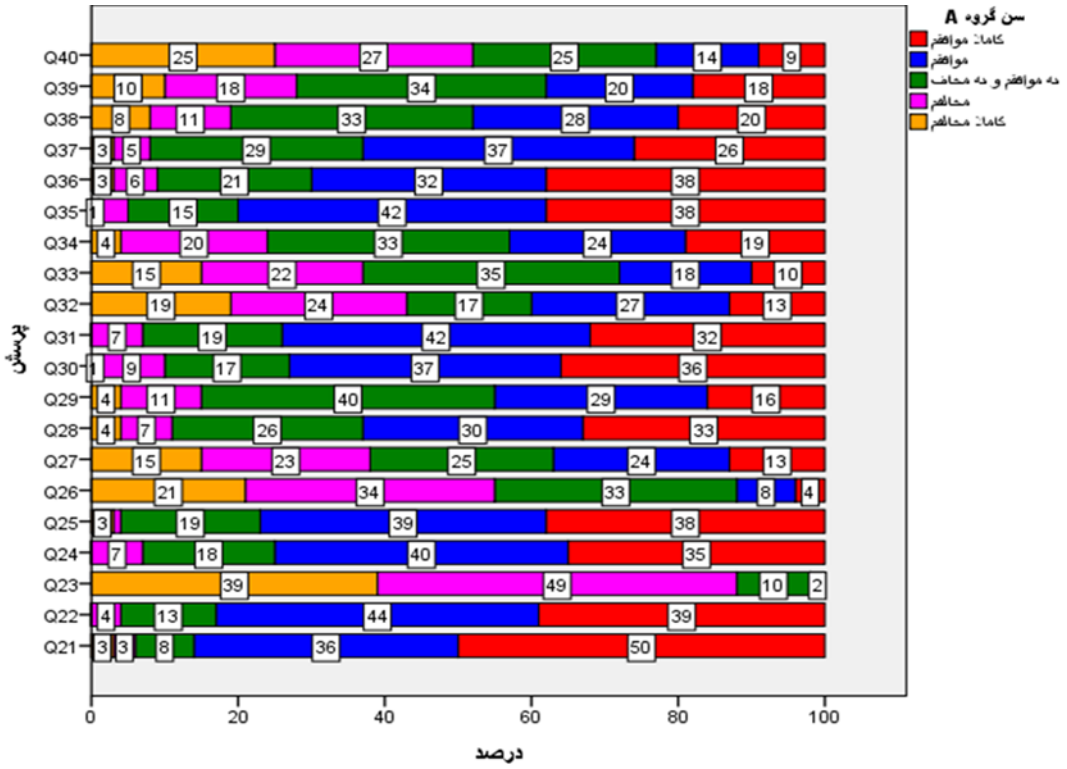
[۱] علائم اختصاری داخل پرانتز درگروه‌بندی به منظور تحلیل آماری مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

بر مبنای مقایس لیکرت تهیه شده است. پایایی پرسش‌نامه با استفاده از نرم‌افزار تحلیل آماری SPSS نسخهٔ ۲۱ و محاسبهٔ آلفای کرونباخ تأیید شده است (برابر با ۰/۷۷۷).

۴. یافته‌ها

در این بخش، ۲۰ گویه که در قالب مقیاس لیکرت تنظیم شده‌اند و نگرش مثبت یا منفی افراد به گونه‌های محلی فارسی را می‌سنجند، با توجه به سه متغیر جنسیت، سن و گروه زبانی تحلیل می‌شوند. این پرسش‌ها در پرسش‌نامه، شماره‌های ۲۱ تا ۴۰ را شامل می‌شوند. معناداری تفاوت‌های پاسخ‌ها در گروه‌های مختلف با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS و آزمون‌های غیرپارامتریک کروسکال ـ والیس و یومان ـ ویتنی سنجیده شده است. مقدار ضریب معناداری، تنها در مواردی که رابطه معنادار بوده است، در جدول‌ها ارائه شده است.

همان‌گونه که پیش‌تر توضیح داده شد، در این پژوهش ۲۵۰ نفر شرکت داشتند. از این تعداد، ۲۶ پرسش‌نامه به‌دلیل ناقص بودن پاسخ‌ها یا قابل اعتماد نبودن داده‌ها کنار گذاشته شدند و در نهایت، ۲۲۴ پرسش‌نامه مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در ادامه، تحلیل پاسخ‌های آزمودنی‌ها با توجه به متغیرهای سن، جنسیت و دوزبانگی ارائه می‌گردد. پاسخ‌های آزمودنی‌ها در گروه‌های مختلف مربوط به هر متغیر، در قالب نمودارهایی (مانند نمونه ۱ در ادامه) بررسی و مقایسه شده‌اند. پرسش‌های ۲۱ تا ۴۰ پرسش‌نامه به نگرش‌های زبانی اختصاص داشته‌اند.



شکل ۱: پاسخ‌های آزمودنی‌های گروه اول با توجه به متغیر سن

پاسخ‌ها به گویهٔ ۲۱، «زبان ما در تعیین هویت ما به عنوان یک انسان عاملی حیاتی است»، که نگرش افراد نسبت به شأن گونه‌های زبان فارسی و نقش زبان در هویت را بررسی می‌کند، نشان می‌دهند که در گروه سنی اول ۸۶ درصد، در گروه سنی دوم ۸۷/۴ درصد و در گروه سنی سوم ۹۱/۷ درصد پاسخ کاملا موافق یا موافق داده‌اند. به این ترتیب، با بالا رفتن سن به

تعداد افراد موافق با این گزاره افزوده شده است و از تعداد مخالفین کم شده است. با وجود این، تفاوت بین گروه‌ها به لحاظ آماری معنادار نیست. بررسی متغیر جنسیت نشان‌می‌دهد که ۸۷/۶ درصد مردان و ۸۷/۲ درصد زنان گزینهٔ کاملا موافق یا موافق را انتخاب کرده‌اند و آزمون آماری نیز نشان می‌دهد که نقش جنسیت در نگرش افراد معنادار نیست. در میان تک‌زبانه‌ها ۸۲/۶ درصد، دوزبانه‌های که زبان فارسی زبان اولشان بوده است، ۹۰ درصد و در گروه سوم یعنی دوبانه‌هایی که زبان اولشان غیر از فارسی بوده است، ۱۰۰ درصد افراد کاملا موافق یا موافق را انتخاب کرده‌اند. این تفاوت به لحاظ آماری معنادار نیست.

بررسی پاسخ‌ها به گویهٔ ۲۲، «خوب است که مردم گونه‌های دیگر زبان فارسی را یاد بگیرند»، که به اهمیت آموزش و یادگیری گونه‌ها توجه دارد، نشان می‌دهد که در گروه سنی اول ۸۳ درصد، گروه سنی دوم ۸۵ درصد و گروه سنی سوم ۸۸/۹ درصد پاسخ کاملا موافق یا موافق را انتخاب کرده‌اند. در گروه سوم درصد پاسخ‌های مخالف صفر بوده است. در گروه مردان ۸۴/۶ درصد و در گروه زنان ۸۴/۹ درصد گزینهٔ گاملا موافق یا موافق را انتخاب کرده‌اند. در گروه زبانی اول ۸۰/۳ درصد، گروه زبانی دوم ۹۰ و گروه سوم ۸۸/۱ درصد کاملا موافق یا موافق بوده‌اند. با وجود این تفاوت پاسخ‌ها با توجه به متغیرهای مورد بررسی معنادار نیست.

پاسخ‌ها به گویهٔ ۲۳، «زنده نگه داشتن گونه‌های زبان فارسی اتلاف وقت است»، که نگرش افراد به حفظ گونه‌ها را می‌سنجد، نشان می‌دهند که در گروه سنی اول ۸۸ درصد، در گروه دوم ۷۸/۱ درصد و در گروه سوم ۸۰/۶ درصد گزینهٔ مخالف یا کاملا مخالف را انتخاب کرده‌اند. نکته جالب توجه این است که در گروه سنی اول یعنی جوان‌ترین گروه، درصد موافقین تفاوت قابل توجهی با سایر گروه‌ها و کمترین بسامد را دارد. آزمون آماری رابطهٔ معناداری را بین سن و نگرش به زنده نگه داشتن گونه‌های زبان فارسی نشان نمی‌دهد. بررسی پاسخ‌ها با توجه به متغیر جنسیت نشان می‌دهد که ۸۴ درصد مردان و ۸۱ درصد زنان گزینهٔ کاملا مخالف یا مخالف و از سوی دیگر در مردان ۵/۸ درصد و در بین زنان حدود ۸ درصد گزینهٔ کاملا موافق و موافق را انتخاب کرده‌اند. آزمون یومن ویتنی نشان می‌دهد تأثیر جنسیت در نگرش افراد به آموزش گونه‌های محلی معنادار است (۰/۰۰۶). در گروه تک‌زبانه‌ها ۸۱/۸ درصد، گروه زبانی دوم ۹۰ درصد و گروه زبانی سوم ۷۸/۶ درصد گزینهٔ کاملا مخالف یا مخالف را انتخاب کرده‌اند ولی تفاوت‌ها به لحاظ آماری معنادار نیست.

گویهٔ ۲۴، «صحبت کردن به گونه‌های دیگر را دوست دارم» که نگرش مثبت افراد به کاربرد روزمره گونه‌های محلی را می‌سنجد نشان می‌دهد که در گروه سنی اول، ۷۵ درصد، در گروه دوم ۸۰/۴ و در گروه سنی سوم ۹۴/۴ درصد افراد گزینهٔ کاملا موافق یا موافق را انتخاب کرده‌اند. با افزایش سن درصد افراد موافق با این گزاره افزایش یافته و از درصد مخالفان کم شده است. بررسی متغیر جنسیت نشان می‌دهد در گروه مردان ۷۸/۸ و در زنان ۸۲/۶ درصد گزینهٔ کاملا موافق و یا موافق را انتخاب کرداند. علاوه بر این، در گروه زبانی اول ۷۵/۸، در گروه زبانی دوم ۸۸ و در گروه زبانی سوم ۸۵/۷ درصد افراد گزینهٔ کاملا موافق یا موافق را انتخاب کرده‌اند که نشان می‌دهد موافقین در بین دوزبانه‌ها بیشتر از تک‌زبانه‌ها هستند. هیچ‌یک از متغیرها تأثیر معناداری در این میان نداشته‌اند.

گویهٔ ۲۵، «گونه‌های زبان فارسی ارزش یاد گرفتن دارند»، نگرش آزمودنی‌ها را نسبت آموزش و یادگیری گونه‌های زبان فارسی می‌سنجد. در گروه سنی اول، ۷۷ درصد، گروه دوم حدود ۷۸ درصد و گروه سوم حدود ۸۹ درصد افراد کاملا موافق یا موافق هستند که گونه‌های محلی زبان فارسی ارزش یادگیری دارد. به این ترتیب در گروه سنی سوم تعداد بیشتری از افراد بر این باور هستند ولی این تفاوت‌ها به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه مردان، حدود ۸۳ درصد و در بین زنان حدود ۷۳ درصد گزینهٔ کاملا موافق یا موافق را انتخاب کرده‌اند و آزمون یومن ویتنی نیز نشان می‌دهد این تفاوت معنادار است (۰/۰۱۴). در گروه زبانی اول ۷۶/۵، در گروه دوم ۸۲ درصد و در گروه زبانی سوم ۸۵/۸ درصد افراد گزینهٔ کاملا موافق یا موافق را انتخاب کرده‌اند ولی تفاوت مشاهده شده معنادار نیست.

گویهٔ ۲۶، «گونه‌های زبان فارسی در دنیای مدرن جایی ندارند»، نگرش آزمودنی‌ها را نسبت به جایگاه و شأن گونه‌های زبان فارسی در دنیای مدرن می‌سنجد. در گروه سنی اول ۵۵ درصد، در گروه سنی دوم ۵۵٫۲ درصد و در گروه سنی سوم ۵۵٫۶ افراد مخالف یا کاملا مخالف این گویه هستند که. در نهایت نتایج نشان می‌دهد که سن تأثیر معناداری بر تفاوت پاسخ‌ها نداشته است. بررسی متغیر جنسیت نشان می‌دهد که در گروه مردان ۵۳٫۳ درصد و در گروه زنان ۵۸٫۱ درصد مخالفم یا کاملا مخالفم را انتخاب کرده‌اند. بسامد مخالف‌ها در گروه زنان بیشتر از گروه مردان بوده است، اما درصد افراد موافق هم قابل توجه است ولی این تفاوت‌ها به لحاظ آماری معنادار نیست. بررسی متغیر دوزبانگی نیز نشان می‌دهد که در گروه زبانی اول ۵۲٫۳ درصد، در گروه زبانی دوم ۵۴ درصد و در گروه زبانی سوم ۶۴٫۳ درصد مخالفم یا کاملا مخالفم را انتخاب کرده‌اند. بسامد مخالف‌ها در گروه زبانی سوم بیشتر و در گروه زبانی اول کمتر بوده است اما نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست.

گویهٔ ۲۷، «بچه‌ها را نباید مجبور کرد گونه‌های دیگر زبان فارسی را یاد بگیرند»، نگرش نسبت به آموزش گونه‌های زبان فارسی به کودکان را می‌سنجد. در گروه سنی اول ۳۸ درصد، در گروه سنی دوم ۳۶٫۷ درصد و در گروه سنی سوم ۳۸٫۹ درصد افراد مخالف یا کاملا مخالف این گزاره هستند. بسامد مخالف‌ها در گروه سنی سوم بیشتر و در گروه سنی دوم کمتر بوده است، اما درصد افراد موافق هم قابل توجه است. با این وجود نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه مردان ۴۱٫۶ درصد و در گروه زنان ۳۱٫۴ درصد مخالفم یا کاملا مخالفم را انتخاب کرده‌اند. بسامد مخالف‌ها در گروه مردان بیشتر از گروه زنان بوده است. درصد افراد موافق هم قابل توجه است اما نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه زبانی اول ۳۳٫۳ درصد، در گروه زبانی دوم ۳۸ درصد و در گروه زبانی سوم ۵۰ درصد مخالفم یا کاملا مخالفم را انتخاب کرده‌اند. بسامد مخالف‌ها در گروه زبانی سوم بیشتر و در گروه زبانی اول کمتر بوده است. درصد افراد موافق هم قابل توجه است اما نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست.

گویهٔ ۲۸، «ما باید گونه‌های زبان فارسی را حفظ کنیم»، نگرش افراد نسبت به حفظ گونه‌های زبان فارسی را می‌سنجد. در گروه سنی اول ۶۳ درصد، در گروه سنی دوم ۸۱٫۶ درصد و در گروه سنی سوم ۷۷٫۸ درصد موافق یا کاملا موافق این گزاره هستند. بسامد موافق‌ها در گروه سنی دوم بیشتر و در گروه سنی اول کمتر بوده است. آزمون کروسکال والیس نشان می‌دهد تأثیر سن در نگرش افراد به حفظ گونه‌های محلی معنادار است (۰/۰۳۶). در گروه مردان ۷۳٫۷ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم، ۱۸٫۲ درصد نه موافق و نه مخالفم و ۸ درصد مخالفم یا کاملا مخالفم را انتخاب کرده‌اند. در گروه زنان ۷۰٫۹ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم، ۱۷٫۴ درصد نه موافق و نه مخالفم و ۱۱٫۶ درصد مخالفم را انتخاب کرده‌اند. بسامد موافق‌ها در گروه مردان کمی بیشتر از گروه زنان بوده است. آزمون آماری رابطهٔ معناداری را بین جنسیت و نگرش به حفظ گونه‌های زبان فارسی نشان نمی‌دهد. در گروه زبانی اول ۶۷ درصد، در گروه زبانی دوم ۷۸ درصد و در گروه زبانی سوم ۷۸٫۶ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم انتخاب کرده‌اند. نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست.

گویهٔ ۲۹، «من دوست ندارم زبان فارسی معیار به گونه‌های دیگر غالب شود»، نگرش افراد به شأن گونه‌ها و نظرشان نسبت به غلبه زبان فارسی را هدف قرار داده است. در گروه سنی اول ۴۵ درصد، در گروه سنی دوم ۵۲٫۹ درصد و در گروه سنی سوم ۵۸٫۴ درصد آزمودنی‌ها دوست ندارند که فارسی معیار به گونه‌های دیگر غالب شود. با افزایش سن درصد افراد موافق با این گزاره افزایش یافته و از درصد مخالفان کم شده است. با این وجود، نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه مردان ۵۲٫۶ درصد و در گروه زنان ۴۶٫۵ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم را انتخاب کرده‌اند. بسامد موافق‌ها در گروه مردان بیشتر از گروه زنان بوده است اما نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه زبانی اول ۴۳٫۹ درصد، در گروه زبانی دوم ۶۰ درصد و در گروه زبانی سوم ۵۹٫۶ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم را انتخاب کرده‌اند. بسامد موافق‌ها در گروه زبانی دوم و سوم تقریبا برابر و بیشتر از گروه زبانی اول بوده است. نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست.

گویهٔ ۳۰، «ترجیح می‌دهم برنامه‌های تلوزیون به زبان فارسی معیار باشد»، نگرش به کاربرد گونه‌ها و زبان فارسی معیار را می‌سنجد. در گروه سنی اول ۷۳ درصد، در گروه سنی دوم ۶۹ درصد و در گروه سنی سوم ۸۸/۹ درصد ترجیح می‌دهند برنامه‌های تلوزیون به زبان فارسی معیار باشد. بین موافقین در گروه اول و سوم تفاوت قابل توجهی دیده می‌شود. با این وجود نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه مردان ۷۴/۴ درصد و در گروه زنان ۷۳/۳ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم را انتخاب کرده‌اند. بسامد موافق‌ها در گروه مردان و زنان تقریبا برابر بوده است و نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه زبانی اول ۷۷/۳ درصد، در گروه زبانی دوم ۶۸ درصد و در گروه زبانی سوم ۷۱/۵ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم را انتخاب کرده‌اند. بسامد موافق‌ها در گروه زبانی اول بیشتر و در گروه زبانی دوم کمتر بوده است. نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست.

گویهٔ ۳۱، «استفاده از گونه‌های زبان فارسی در مراسم‌ها و جشن‌های سنتی مهم است»، نگرش افراد نسبت به کاربرد گونه‌های زبان فارسی را می‌سنجد. در گروه سنی اول ۷۴ درصد، در گروه سنی دوم ۸۰/۴ درصد و در گروه سنی سوم ۷۵ درصد موافق این گزاره هستند که استفاده از گونه‌های زبان فارسی در مراسم‌ها و جشن‌ها مهم است. بسامد موافق‌ها در گروه سنی دوم بیشتر و در گروه سنی اول کمتر بوده است. نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه مردان ۷۵/۲ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم و در گروه زنان ۷۹ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم را انتخاب کرده‌اند. بسامد موافق‌ها در گروه زنان بیشتر از گروه مردان بوده است اما نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه زبانی اول ۷۶/۵ درصد، در گروه زبانی دوم ۸۴ درصد و در گروه زبانی سوم ۶۹/۱ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم را انتخاب کرده‌اند. بسامد موافق‌ها در گروه زبانی دوم بیشتر و در گروه زبانی سوم کمتر بوده است. نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست.

پاسخ‌ها به گویهٔ ۳۲، «سنت‌های قدیمی را می‌توان بدون حفظ زبان‌های قدیمی حفظ نمود»، که به شأن و جایگاه گونه‌ها توجه دارد، نشان می‌دهد که در گروه سنی اول ۴۳ درصد، در گروه سنی دوم ۵۴ درصد و در گروه سنی سوم ۵۵/۵ درصد پاسخ مخالفم یا کاملا مخالفم را انتخاب کرده‌اند. با بالا رفتن سن افرد بیشتر معتقدند که زبان نقش مهمی در حفظ سنت‌های قدیمی دارد. با این وجود نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه مردان ۴۷/۴ درصد و در گروه زنان ۵۲/۳ درصد مخالفم یا کاملا مخالفم را انتخاب کرده‌اند. بسامد مخالف‌ها در گروه زنان بیشتر از گروه مردان بوده است. با این وجود نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه زبانی اول ۴۸/۵ درصد، در گروه زبانی دوم ۵۲ درصد و در گروه زبانی سوم ۵۰ درصد مخالفم یا کاملا مخالفم را انتخاب کرده‌اند. بسامد مخالف‌ها در گروه زبانی دوم بیشتر و در گروه زبانی اول کمتر بوده است. نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست.

بررسی پاسخ‌ها به گویهٔ ۳۳، «در جامعهٔ ما تلاش زیادی برای حفظ گونه‌های زبان فارسی می‌شود» که نگرش افراد نسبت به کفایت برنامه‌ریزی برای حفظ گونه‌ها را نشان می‌دهد، گویای آن است که در گروه سنی اول ۲۸ درصد، در گروه سنی دوم ۴۰/۲ درصد و در گروه سنی سوم ۴۷/۲ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم را انتخاب کرده‌اند. با افزایش سن درصد افراد موافق افزایش پیدا کرده است اما نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه مردان ۴۰/۱ درصد و در گروه زنان ۲۹/۱ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم بسامد موافق‌ها در گروه مردان بیشتر از گروه زنان بوده است اما نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه زبانی اول ۳۴/۱ درصد، در گروه زبانی دوم ۳۶ درصد و در گروه زبانی سوم ۴۰/۴ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم را انتخاب کرده‌اند. بسامد موافق‌ها در گروه زبانی سوم بیشتر و در گروه زبانی اول کمتر بوده است اما نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست.

گویهٔ ۳۴، «گونه‌های زبان فارسی را باید در مدرسه آموزش داد»، نگرش به آموزش گونه‌های زبان فارسی در مدرسه را می‌سنجد. در گروه سنی اول ۴۳ درصد، در گروه سنی دوم ۶۰/۹ درصد و در گروه سنی سوم ۶۱/۱ درصد کاملا موافق یا موافق این گزاره هستند که گونه‌های زبان فارسی را باید در مدرسه آموزش داد. بسامد موافق‌ها در گروه سنی سوم بیشتر و در

گروه سنی اول کمتر بوده است. آزمون کروسکال والیس نشان می‌دهد که رابطه بین سن و نگرش به آموزش گونه‌های زبان فارسی در مدرسه معنادار است(۰/۰۴۶). در گروه مردان ۵۴/۸ درصد و در گروه زنان ۵۰ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم را انتخاب کرده‌اند. بسامد موافق‌ها در گروه مردان بیشتر از گروه زنان بوده است اما نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه زبانی اول ۴۶/۲ درصد، در گروه زبانی دوم ۶۰ درصد و در گروه زبانی سوم ۶۶/۷ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم را انتخاب کرده‌اند. بسامد موافق‌ها در گروه زبانی سوم بیشتر و در گروه زبانی اول کمتر بوده است. آزمون کروسکال والیس نشان می‌دهد که رابطهٔ زبان و نگرش به آموزش گونه‌های زبان فارسی در مدرسه معنادار است (۰/۰۴۷).

بررسی پاسخ‌ها به گویهٔ ۳۵، «انتقال دانش زبانی گونه‌های فارسی به نسل‌های بعد مهم است»، که نگرش افراد نسبت به اهمیت آموزش گونه‌های محلی به نسل‌های بعدی را می‌سنجد، نشان می‌دهد که در گروه سنی اول ۸۰ درصد، در گروه سنی دوم ۸۳/۹ درصد و در گروه سنی سوم ۸۳/۳ درصد کاملا موافق یا موافق این گزاره هستند که انتقال دانش زبانی گونه‌های فارسی به نسل‌های بعد مهم است. بسامد موافق‌ها در گروه سنی دوم بیشتر و در گروه سنی اول کمتر بوده است. نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه مردان ۷۷/۴ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم و در گروه زنان ۸۹/۶ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم را انتخاب کرده‌اند. بسامد موافق‌ها در گروه زنان بیشتر از گروه مردان بوده است اما نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه زبانی اول ۷۸/۱ درصد، در گروه زبانی دوم ۸۴ درصد و در گروه زبانی سوم ۹۲/۸ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم را انتخاب کرده‌اند. بسامد موافق‌ها در گروه زبانی سوم بیشتر و در گروه زبانی اول کمتر بوده است. نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست.

گویهٔ ۳۶، «من به حفظ زبانها و گویش‌های محلی اهمیت می‌دهم»، اهمیت به حفظ زبان‌ها و گویش‌های محلی را می‌سنجد. در گروه سنی اول ۷۰ درصد، در گروه سنی دوم ۸۵/۱ درصد و در گروه سنی سوم ۷۷/۸ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم را انتخاب کرده‌اند، یعنی به حفظ زبان‌ها و گویش‌های محلی اهمیت می‌دهند. بسامد موافق‌ها در گروه سنی دوم بیشتر و در گروه سنی اول کمتر بوده است. نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه مردان ۷۶/۶ درصد و در گروه زنان ۷۷/۹ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم را انتخاب کرده‌اند. بسامد موافق‌ها در گروه زنان کمی بیشتر از گروه مردان بوده است اما نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه زبانی اول ۷۴/۳ درصد، در گروه زبانی دوم ۷۲ درصد و در گروه زبانی سوم ۹۲/۸ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم را انتخاب کرده‌اند. بسامد موافق‌ها در گروه زبانی سوم بیشتر و در گروه زبانی دوم کمتر بوده است. نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست.

گویهٔ ۳۷، «گونه‌های محلی را باید در رادیو و تلوزیون استفاده کرد»، نگرش به کاربرد گونه‌های محلی در رسانه را می‌سنجد. در گروه سنی اول ۶۳ درصد، در گروه سنی دوم ۸۶/۲ درصد و در گروه سنی سوم ۸۰/۵ درصد موافق استفاده از گونه‌های محلی در رادیو و تلوزیون هستند. بسامد موافق‌ها در گروه سنی دوم بیشتر و در گروه سنی اول کمتر بوده است. آزمون آماری نشان می‌دهد که رابطهٔ معناداری بین سن و نگرش به استفاده از گونه‌های محلی در تلوزیون وجود دارد (۰/۰۰۰). در گروه مردان ۷۸/۱ درصد و در گروه زنان ۶۹/۸ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم را انتخاب کرده‌اند. بسامد موافق‌ها در گروه مردان بیشتر از گروه زنان بوده است اما نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه زبانی اول ۶۸/۹ درصد، در گروه زبانی دوم ۸۲ درصد و در گروه زبانی سوم ۸۵/۸ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم را انتخاب کرده‌اند. بسامد موافق‌ها در گروه زبانی سوم بیشتر و در گروه زبانی اول کمتر بوده است. نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست.

گویهٔ ۳۸، «گونه‌های محلی را باید در سینما استفاده کرد»، نگرش به کاربرد گونه‌های محلی در سینما را می‌سنجد. در گروه سنی اول ۴۸ درصد، در گروه سنی دوم ۷۲/۴ درصد و در گروه سنی سوم ۶۶/۷ درصد کاملا موافق یا موافق استفاده از گونه‌های محلی در سینما هستند. بسامد موافق‌ها در گروه سنی دوم بیشتر و در گروه سنی اول کمتر بوده است. آزمون کروسکال والیس نشان می‌دهد که رابطهٔ معناداری بین سن و نگرش به استفاده از گونه‌های محلی در سینما وجود

دارد(۰/۰۰۵). در گروه مردان ۶۲/۱ درصد و در گروه زنان ۵۸/۱ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم را انتخاب کرده‌اند. بسامد موافق‌ها در گروه مردان بیشتر از گروه زنان بوده است اما نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه زبانی اول ۵۶/۸ درصد، در گروه زبانی دوم ۶۲ و در گروه زبانی سوم ۷۱/۵ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم را انتخاب کرده‌اند. بسامد موافق‌ها در گروه زبانی سوم بیشتر و در گروه زبانی اول کمتر بوده است. نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست.

گویهٔ ۳۹، « همهٔ افراد در هر جایگاهی باید فارسی را با لهجهٔ محلی خود صحبت کنند»، نگرش نسبت کاربرد گونهٔ محلی را می‌سنجد. در گروه سنی اول ۳۸ درصد، در گروه سنی دوم ۵۲/۸ درصد و در گروه سنی سوم ۵۲/۷ درصد کاملا موافق یا موافق این گزاره هستند که **همهٔ افراد در هر جایگاهی باید فارسی را با لهجهٔ محلی خود صحبت کنند.** بسامد موافق‌ها در گروه سنی دوم وسوم بیشتر و تقریبا برابر هم و در گروه سنی اول کمتر بوده است. نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه مردان ۴۸/۲ درصد و در گروه زنان ۴۳ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم را انتخاب کرده‌اند. بسامد موافق‌ها در گروه مردان بیشتر از گروه زنان بوده است اما نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه زبانی اول ۴۵/۵ درصد، در گروه زبانی دوم ۵۲ درصد و در گروه زبانی سوم ۴۲/۹ درصد پاسخ کاملا موافقم یا موافقم را انتخاب کرده‌اند. بسامد موافق‌ها در گروه زبانی دوم بیشتر و در گروه زبانی سوم کمتر بوده است. نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست.

گویهٔ ۴۰، «نسبت به افرادی که فارسی را با لهجه صحبت می‌کنند، حس خوبی ندارم»، نگرش افراد نسبت به شأن گونه‌های محلی را هدف قرار داده است. در گروه سنی اول ۵۲ درصد، در گروه سنی دوم ۴۰/۲ درصد و در گروه سنی سوم ۴۷/۲ درصد پاسخ مخالفم یا کاملا مخالفم را به این گزاره داده‌اند، یعنی نسبت به **افرادی که فارسی را با لهجه صحبت می‌کنند، حس بدی ندارند**. بسامد مخالف‌ها در گروه سنی اول بیشتر و در گروه سنی دوم کمتر بوده است. در گروه مردان ۴۳/۸ درصد و در گروه زنان ۵۱/۲ درصد مخالفم یا کاملا مخالفم را انتخاب کرده‌اند. بسامد مخالف‌ها در گروه زنان بیشتر از گروه مردان بوده است اما نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست. در گروه زبانی اول ۴۴/۷ درصد، در گروه زبانی دوم ۴۴ درصد و در گروه زبانی سوم ۵۴/۷ درصد مخالفم یا کاملا مخالفم را انتخاب کرده‌اند. بسامد مخالف‌ها در گروه زبانی سوم بیشتر و در گروه زبانی دوم کمتر بوده است. نتایج به لحاظ آماری معنادار نیست.

۵. نتیجه‌گیری

بررسی نگرش افراد نسبت به گویه‌های ۲۱ تا ۴۰، که حوزه‌های مختلف نگرش زبانی مانند شأن، آموزش، حفظ و کاربرد را با استفاده از گزاره‌های مثبت و منفی مورد سنجش قرار می‌دادند، نشان داد که متغیرهای اجتماعی در همه موارد، از نظر آماری تأثیر معناداری نداشته‌اند. جدول ۱، گویه‌هایی را نشان می‌دهد که تفاوت پاسخ‌ها در آن‌ها، با توجه به یک یا چند متغیر اجتماعی، معنادار بوده است.

همان‌طور که مشهود است، در سه حوزهٔ حفظ، آموزش و کاربرد گونه‌ها، سن به عنوان متغیری تأثیرگذار عمل کرده است؛ بر اساس نتایج، افراد جوان‌تر که در گروه سنی اول قرار دارند، در مقایسه با دو گروه سنی دیگر، اهمیت کمتری برای حفظ، آموزش و کاربرد گونه‌ها قائل هستند و نگرش مثبت به این حوزه‌ها با افزایش سن رشد می‌یابد. همچنین، مردان نسبت به زنان نگرش مثبت‌تری نسبت به حفظ و آموزش گونه‌های محلی زبان فارسی دارند. در حوزه آموزش نیز، همان‌طور که در جدول ۱ نشان داده شده است، افراد دوزبانه در مقایسه با تک‌زبانه‌ها اهمیت بیشتری برای آموزش زبان‌های محلی قائل هستند. علاوه بر تأثیر متغیرهای مورد بررسی، پاسخ‌های شرکت‌کنندگان در این آزمون از منظر نگرش آن‌ها نسبت به شأن، حفظ، آموزش و کاربرد گونه‌های محلی نیز مورد بررسی قرار گرفت. به این منظور، گویه‌هایی که تمرکز بر سنجش نگرش افراد در هر یک از این حوزه‌ها داشتند، به صورت جداگانه در جدول‌های مجزا گزارش شده‌اند. جدول ۲ نتیجهٔ بررسی نگرش افراد نسبت به شأن گونه‌های محلی را نشان می‌دهد.

جدول ۱: معناداری تأثیر متغیرها بر نگرش زبانی

نگرش به	گویه	متغیر	ضریب معناداری	نتیجه
حفظ	۲۳- زنده نگه داشتن گونه‌های زبان فارسی اتلاف وقت است.	جنسیت	۰/۰۰۶	درصد بیشتری از مردان با این گزینه مخالفت کرده‌اند.
	۲۸- ما باید گونه‌های زبان فارسی را حفظ کنیم.	سن	۰/۰۳۶	درصد کمتری از افراد گروه سنی اول (جوان‌ترین) با این گویه موافق بوده‌اند.
آموزش	۲۵- گونه‌های زبان فارسی ارزش یاد گرفتن دارند.	جنسیت	۰/۰۱۴	درصد بیشتری از مردان در مقایسه با زنان با این گویه موافق بوده‌اند.
	۳۴- گونه‌های زبان فارسی را باید در مدرسه آموزش داد.	سن	۰/۰۴۶	درصد کمتری از اعضای گروه سنی اول با این گویه موافق بوده‌اند.
	۳۴- گونه‌های زبان فارسی را باید در مدرسه آموزش داد.	زبان	۰/۰۴۷	درصد بیشتری از دوزبانه‌ها در مقایسه با تک‌زبانه‌ها با این گویه موافق بوده‌اند.
کاربرد	۳۷- گونه‌های محلی را باید در رادیو و تلوزیون استفاده کرد.	سن	۰/۰۰۰	درصد کمتری از افراد گروه سنی اول (جوان‌ترین) با این گویه موافق بوده‌اند.
	۳۸- گونه‌های محلی را باید در سینما استفاده کرد.	سن	۰/۰۰۵	درصد کمتری از افراد گروه سنی اول (جوان‌ترین) با این گویه موافق بوده‌اند.

همان‌طور که در جدول مشاهده می‌شود، اکثر آزمودنی‌ها یعنی ۸۷/۵۰ درصد آزمودنی‌ها باور دارند که زبان در تعیین هویت نقش مهمی ایفا می‌کند. بیش از ۸۰ درصد آزمودنی‌ها نسبت به صحبت به گونه محلی نگرش مثبت دارند. بررسی گویه‌های منفی مرتبط با شأن گونه‌های محلی نیز نشان می‌دهد که حدود ۵۵ درصد آزمودنی‌ها به جایگاه زبان‌های محلی در زبان‌های دنیا باور دارند و تنها حدود ۱۷ درصد از آزمودنی‌ها جایگاهی برای گونه‌های محلی زبان فارسی در بین زبان‌های دنیا قائل نیستند. بیش از ۵۰ درصد آزمودنی‌ها نسبت به غلبه فارسی معیار بر گونه‌های دیگر فارسی، نگرش منفی دارند. حدود ۳۶ درصد پاسخ‌دهندگان باور دارند که زبان نقشی در حفظ سنت‌ها ندارد و حدود ۵۰ درصد با این گزینه مخالف هستند. علاوه بر این، تنها حدود ۲۶ درصد پاسخ‌دهندگان اذعان داشته‌اند که نسبت افرادی که به گونه‌های محلی زبان فارسی صحبت می‌کنند نگرش منفی دارند و اغلب آنها یعنی حدود ۴۶ درصد نگرش منفی ندارند. به این ترتیب، در مجموع با توجه به میانگین‌های پاسخ‌ها به گویه‌های مثبت و منفی می‌توان گفت که در حوزهٔ شأن گونه‌های محلی زبان فارسی، ۶۳ درصد افراد نگرش مثبت، ۱۸/۹۶ درصد افراد نگرش منفی و ۱۸/۰۲ درصد افراد موضعی بی‌تفاوت دارند.

بر اساس میانگین‌ها در گویه‌های مثبت و منفی می‌توان به این نتیجه رسید که پاسخ‌ها در مجموع ۳۱ درصد پاسخ‌دهندگان نگرش مثبتی به شأن گونه‌های محلی دارند. حدود ۳۶ درصد افراد موضعی بی‌تفاوت در این زمینه اختیار کرده‌اند و حدود ۱۹ درصد افراد نیز نگرشی منفی به شأن گونه‌های محلی داشته‌اند.

نگرش افراد نسبت به حفظ گونه‌های محلی زبان فارسی در جدول ۳ نشان داده شده است. در مجموع حدود ۷۵ درصد افراد نگرش مثبت و تنها کمتر از ۸ درصد افراد نگرش منفی به حفظ گونه‌های محلی دارند. حدود ۷۲/۷۷ درصد افراد باور دارند که باید گونه‌های محلی را حفظ کرد و ۷۷/۲۳ درصد نیز اذعان کرده‌اند که حفظ گونه‌ها برایشان اهمیت دارد و تنها ۶/۲۵ درصد افراد حفظ گونه‌های محلی را اتلاف وقت می‌دانند. به این ترتیب، در یک نتیجه‌گیری کلی دربارهٔ نگرش افراد نسبت به حفظ گونه‌های محلی می‌توان گفت که حدود ۷۹ درصد افراد به حفظ گونه‌های محلی نگرش مثبت، حدود ۷ درصد نگرش منفی و حدود ۱۳/۹۴ درصد افراد موضعی بی‌تفاوت دارند.

جدول ۲: توزیع درصدی پاسخ‌ها در بررسی نگرش نسبت به شأن زبان

گویه	کاملا موافقم	موافقم	بی تفاوت	مخالفم	کاملا مخالفم
۲۱- نگرش مثبت به نقش زبان در هویت	۵۶/۲۵	۳۱/۲۵	۷/۵۹	۳/۵۷	۱/۳۴
۲۴- نگرش مثبت به صحبت به گونهٔ محلی	۴۲/۴۱	۳۷/۹۵	۱۳/۸۴	۵/۳۶	۰/۴۴
میانگین بررسی نگرش به گویه‌های مثبت	**۴۹/۳۳**	**۳۴/۶**	**۱۰/۷۱**	**۴/۴۶**	**۰/۸۹**
	۸۳/۹۳			**۵/۳۵**	
۲۶- نگرش منفی به جایگاه گونه‌های محلی	۶/۶۹	۱۰/۲۷	۲۸/۱۳	۳۵/۷۲	۱۹/۱۹
۲۹- نگرش منفی به غلبه گونهٔ معیار	۲۰/۰۹	۳۰/۳۶	۳۲/۱۴	۱۲/۵	۴/۹۱
۳۲- نگرش منفی به نقش زبان در حفظ سنت	۱۲/۵	۲۳/۶۶	۱۴/۲۹	۲۹/۰۲	۲۰/۵۳
۴۰- نگرش منفی به افرادی که فارسی را با لهجه صحبت می‌کنند	۱۱/۶۱	۱۵/۱۸	۲۶/۷۸	۲۴/۵۶	۲۱/۸۷
میانگین بررسی نگرش به گویه‌های منفی	**۱۲/۷۲**	**۱۹/۸۶**	**۲۵/۳۳**	**۲۵/۴۵**	**۱۶/۶۲**
	۳۲/۵۸			**۴۲/۰۷**	

جدول ۳: توزیع درصدی پاسخ‌ها در بررسی نگرش به حفظ گونه‌ها

گویه	کاملا موافقم	موافقم	بی تفاوت	مخالفم	کاملا مخالفم
۲۸- باید گونه‌های زبان فارسی را حفظ کنیم.	۴۰/۱۸	۳۲/۵۹	۱۷/۸۵	۷/۱۵	۲/۲۳
۳۶- من به حفظ زبانها و گویش‌های محلی اهمیت می‌دهم.	۴۲/۴۱	۳۴/۸۲	۱۶/۵۲	۴/۴۶	۱/۷۹
میانگین نگرش به گویه‌های مثبت	**۴۱/۳**	**۳۳/۷**	**۱۷/۱۸**	**۵/۸**	**۲/۰۱**
	۷۵			**۷/۸۱**	
۲۳- زنده نگه داشتن گونه‌های زبان فارسی اتلاف وقت است.	۴/۰۱	۲/۲۴	**۱۰/۷**	۴۳/۷۶	۳۹/۲۹
میانگین نگرش به گویه‌های منفی	**۶/۲۵**			**۸۳/۰۵**	

جدول ۴: توزیع درصدی پاسخ‌ها در بررسی نگرش به آموزش گونه‌ها

گویه	کاملا موافقم	موافقم	بی تفاوت	مخالفم	کاملا مخالفم
۲۲- خوب است که مردم گونه‌های دیگر زبان فارسی را یاد بگیرند	۴۶/۸۸	۳۷/۹۵	۱۱/۶	۲/۶۸	۰/۸۹
۳۴- گونه‌های زبان فارسی را باید در مدرسه آموزش داد.	۲۵	۲۸/۱۳	۲۶/۷۹	۱۶/۹۶	۳/۱۲
۳۵- انتقال دانش زبانی گونه‌های فارسی به نسل‌های بعد مهم است.	۴۱/۵۲	۴۰/۶۳	۱۳/۳۹	۳/۵۷	۰/۸۹
میانگین نگرش به گویه‌های مثبت	**۳۷/۸**	**۳۵/۵۷**	**۱۷/۲۶**	**۷/۷۳**	**۱/۶۳**
	۷۳/۳۷			**۹/۳۶**	
۲۷- کودکان را نباید به یادگیری گونه‌های محلی زبان فارسی مجبور کرد	۱۵/۱۷	۲۲/۷۶	**۲۴/۵۶**	۲۳/۶۷	۱۳/۸۴
میانگین نگرش به گویه‌های منفی	**۳۷/۹۳**			**۳۷/۵۱**	

نگرش افراد نسبت به اهمیت آموزش و یادگیری گونه‌های محلی در جدول ۴ نمایش داده شده است. همان‌طور که مشهود است، حدود ۷۳ درصد افراد به آموزش گونه‌های محلی و اهمیت یادگیری گونه‌ها نگرش مثبت دارند. و تنها ۹٫۳۶ درصد با آموزش گونه‌های محلی مخالف هستند. حدود ۱۷ درصد نیز موضع بی‌تفاوت اتخاذ کرده‌اند.

همان‌طور که در جدول دیده می‌شود، حدود ۳۷ درصد افراد معتقدند که نباید کودکان را مجبور به یادگیری گونه‌های محلی کرد و ۳۷ درصد هم باور دارند که اجبار لازم است.

نتایج بررسی نگرش افراد به کاربرد گونه‌های محلی زبان فارسی در جدول ۵ نشان داده شده است. همان‌طور که مشهود است، ۷۶٫۷۸ درصد با کاربرد گونه‌ها در مراسم‌ها، ۷۵ درصد با کاربرد گونه‌ها در رادیو و تلویزیون، ۶۰٫۷۱ درصد با کاربرد گونه‌ها در سینما و ۴۶٫۴۳ درصد با کاربرد گونه‌های محلی زبان فارسی در هر جایگاهی موافق هستند. به این ترتیب، کمتر از نیمی از افراد پاسخ‌دهنده با کاربرد گونه‌ها در هر جایگاهی موافق بوده‌اند. به این ترتیب، در مجموع حدود ۶۵ درصد افراد نگرش مثبت، حدود ۱۵ درصد افراد نگرش منفی و حدود ۲۰ درصد موضعی بی‌تفاوت نسبت به کاربرد گونه‌های محلی زبان فارسی داشته‌اند.

جدول ۵: توزیع درصدی پاسخ‌ها در بررسی نگرش به کاربرد گونه‌ها

گویه	کاملا موافقم	موافقم	بی تفاوت	مخالفم	کاملا مخالفم
۳۱- اهمیت کاربرد گونه‌های زبان فارسی در مراسم‌ها	۳۸/۳۹	۳۸/۳۹	۱۶/۵۲	۴/۹۱	۱/۷۹
۳۷- لزوم کاربرد گونه‌های محلی در رادیو و تلوزیون	۴۰/۱۸	۳۴/۸۲	۱۷/۴۱	۶/۲۵	۱/۳۴
۳۸- لزوم کاربرد گونه‌های محلی در سینما	۲۷/۲۳	۳۳/۴۸	۲۵	۸/۹۳	۵/۳۶
۳۹- لزوم کاربرد گونه‌های محلی در هر جایگاهی	۲۱/۸۷	۲۴/۵۶	۲۳/۶۶	۱۸/۷۵	۱۱/۱۶
میانگین نگرش به کاربرد گونه‌های محلی	**۳۱/۹۱**	**۳۲/۸۱**	**۲۰/۶۴**	**۹/۷۱**	**۴/۹۱**
	۶۴/۷۲			**۱۴/۶۲**	
۳۰- ترجیح می‌دهم برنامه‌های تلوزیون به زبان فارسی معیار باشد.	۳۹/۲۸	۳۴/۸۲	۱۵/۶۳	۷/۱۵	۳/۱۲

در عین حال، گویهٔ ۳۰ نگرش افراد را نسبت به استفاده از زبان فارسی معیار در برنامه‌های تلویزیونی مورد بررسی قرار داد. نکتهٔ جالب توجه این است که با وجود این‌که ۷۵ درصد افراد با لزوم کاربرد گونه‌های محلی در رادیو و تلویزیون موافق بوده‌اند، حدود ۷۴ درصد در واکنش به گویهٔ ۳۰ اظهار داشته‌اند که ترجیح می‌دهند برنامه‌های تلویزیون به زبان فارسی معیار باشد. گویهٔ ۳۳ ارزیابی پاسخ‌دهندگان را نسبت به برنامه‌ریزی زبانی کشور در جهت حفظ گونه‌های محلی زبان فارسی نشان می‌دهد. بر اساس پاسخ‌ها، حدود ۳۶ درصد معتقدند که تلاش زیادی در جهت حفظ گونه‌ها انجام شده است و حدود ۳۷ درصد نیز باور دارند که تلاش زیادی صورت نگرفته است.

در مجموع، بیشترین نگرش مثبت به حوزهٔ حفظ گونه‌ها (۷۹ درصد) و پس از آن به اهمیت آموزش و یادگیری گونه‌های محلی (۷۳ درصد) تعلق دارد. همچنین، ۶۵ درصد افراد نگرش مثبتی نسبت به کاربرد گونه‌های محلی و ۶۳ درصد نگرش مثبت نسبت به شأن گونه‌های محلی داشته‌اند. در عین حال، رابطهٔ نگرش به حفظ گونه‌ها با سن و جنسیت معنادار است؛ رابطهٔ نگرش به آموزش گونه‌ها با سن، زبان و جنسیت معنادار است؛ و رابطهٔ نگرش به کاربرد گونه‌ها با سن معنادار می‌باشد.

نتایج نشان می‌دهد که نظرات موافق با یادگیری گونه‌ها، صحبت کردن به گونه‌های محلی، نقش زبان در حفظ سنت‌های قدیمی، تلاش برای حفظ گونه‌ها در جامعه، غالب نشدن فارسی معیار بر گونه‌های دیگر و استفاده از زبان محلی در هر جایگاهی، با افزایش سن آزمودنی‌ها افزایش می‌یابد. مردان بیشتر موافق استفاده از گونه‌های محلی در رادیو و

تلویزیون هستند، در حالی که زنان بیشتر موافق صحبت کردن به گونه‌های دیگر و انتقال دانش زبانی به نسل‌های بعد بوده‌اند؛ اما در عین حال بیشتر از مردان معتقدند که نباید بچه‌ها را مجبور به یادگیری گونه‌های دیگر کرد. از طرفی با افزایش سن، درصد مخالفان با این گزاره افزایش یافته است، هرچند موافقان نیز کم نیستند که این موضوع در بحث حفظ گونه‌ها جای تأمل دارد. گروه زبانی سوم، یعنی افراد دوزبانه‌ای که زبان اول‌شان غیر فارسی است، بیشتر موافق استفاده از گونه‌های زبان فارسی در رادیو، تلویزیون و سینما هستند. دربارهٔ گزاره‌ای که گونه‌های زبان فارسی در دنیای مدرن جایی ندارند، درصد افراد مخالف در گروه‌های مختلف سنی، جنسیتی و زبانی بین ۵۰ تا ۶۰ درصد است، اما درصد موافقان و افراد بی‌تفاوت نیز کم نیست که این موضوع نیز در بحث کاربرد گونه‌ها جای تأمل دارد.

منابع

افخمی، علی و داوری اردکانی، نگار (۱۳۸۴). «برنامه ریزی زبان و نگرش‌های زبانی». مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، ۵۶ (۱۷۳)، ۱-۲۳.

الماسی، فرحناز (۱۳۹۱). بررسی نگرش‌های زبانی و مؤلفه‌های هویت ملی دانشجویان استان زنجان سال تحصیلی ۹۱-۹۲، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور، تهران.

آهنگری، زهرا (۱۳۹۵). بررسی نگرش‌های زبانی و مؤلفه‌های هویت ملی در مدرسه‌های بین‌المللی و تطبیقی تهران، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور، تهران جنوب.

بشیرنژاد، حسن (۱۳۸۴). «زبان‌های محلی ایران و خطر انقراض». مجلهٔ فرهنگ مردم ایران، (۵ و ۶)، ۶۵-۸۴.

پیروزفر، ماندانا (۱۳۹۴). بررسی نگرش دوزبانه‌های کردزبان ـ فارسی‌زبان ساکن در شهر سنندج نسبت به زبان فارسی معیار، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

داوری اردکانی، نگار و مصطفی، تحسین (۱۳۹۰). «بررسی نگرش‌های زبانی و جایگاه دو زبان فارسی و کردی در هویت ملی». ایران نامه، (۱ و ۲)، ۲۲۲-۲۰۹.

رستم‌بیک تفرشی، آتوسا (۱۳۹۴). «روش‌شناسی پژوهش در مطالعات گویش‌شناسی». مجلهٔ زبان‌شناخت، ۶(۱۲)، ۱۱۷-۱۴۳.

رستم‌بیک تفرشی، آتوسا (۱۳۹۶). برنامه‌ریزی زبانی مناسب برای دانش‌آموزان دوزبانه ایرانی در ارتباط با جامعهٔ ایران، طرح پژوهشی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رضاقلی فامیان، علی‌رضا (۱۳۹۵)، «گویش‌شناسی ادراکی؛ مطالعه‌ای موردی از ترکی آذری در شهرستان شبستر». جستارهای زبانی، ۷(۵)، ۷۳-۹۶.

رمضانی، احمد، رستم‌بیک تفرشی، آتوسا و واسو جویباری، خدیجه (۱۳۹۳). «بررسی کاربرد زبان‌های مازندرانی و فارسی در شهر جویبار»، مجلهٔ زبان‌شناخت، ۵(۲)، ۳۱-۵۰.

شعبانی، مهتاب (۱۳۸۹). بررسی نگرش زبانی دانش‌آموزان دبیرستان‌های شهر بروجرد به زبان فارسی، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور، تهران.

مدرسی، یحیی (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی زبان، ویراست سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مشایخ، طاهره (۱۳۸۱). بررسی کاربرد فارسی و گیلکی در میان دانش‌آموزان دورهٔ پیش‌دانشگاهی و والدین‌آن‌ها در رشت، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مظفری، شراره (۱۳۹۳). نگرش فارسی زبانان نسبت به گونهٔ شیرازی و فارسی معیار، رسالهٔ دکتری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مغانی، حسین (۱۳۹۱). جهانی شدن و زبان جهانی: تحلیل نگرش‌های زبانی فارسی‌زبانان، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.

میرزاپور، فاطمه، رضایتی کیشه خاله، محرم و موسوی، سید هاشم (۱۳۹۵). «بررسی نگرش‌های زبانی در گویش تالشی». زبان و زبان‌شناسی، ۱۲(۲۳)، ۱۲۰-۹۹.

نظری باوندپور، احسان (۱۳۹۷). بازنمود زبانی نگرش جامعهٔ فارسی زبانان به خارجی‌ها و نقش اجتماعی مردان ـ زنان و تؤثیر عوامل جنسیت و سطح تحصیلات بر این نگرش: بررسی اجتماعی ـ شناختی، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Adegbija, E. E. (1994). *Language attitudes in Sub-Saharan Africa: A sociolinguistic overview* (Vol. 103). Multilingual Matters.

Afkhami, A., & Davari Ardakani, N. (2005). Language planning and language attitudes. *Quarterly Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran*, 56(173), 1-23.

Ahangari, Z. (2016). *The study of linguistic attitudes and national identity components in adaptive and international schools in Tehran* (Master's thesis, Payame Noor University, South Tehran).

Ali, F. (2019). *Language attitudes among Muslim women in Barcelona* (Master's thesis, State University of New York at Albany).

Almasi, F. (2012). *Survey of language attitudes and components of national identity of students in Zanjan province in the academic year of 1991-92* (Master's thesis, Payame Noor University of Tehran).

Bamgbose, A. (1991). *Language and the nation: The language question in Sub-Saharan Africa*. Edinburgh University Press.

Bashir Nejad, H. (2004). Local languages of Iran and the danger of extinction. *Iranian People's Culture Quarterly*, (5-6), 65-84.

Brisk, M. E. (2001). Bilingual education. In P. Trudgill, J. Chambers, & N. Schilling-Estes (Eds.), *Concise encyclopaedia of sociolinguistics* (pp. 696-699). Elsevier.

Davari Ardakani, N., & Tahsin, M. (2011). A study of linguistic attitudes and the place of Persian and Kurdish languages in national identity. *Iran Name*, (1-2), 209-222.

Deumert, A. (2001). Language planning: Models. In P. Trudgill, J. Chambers, & N. Schilling-Estes (Eds.), *Concise encyclopaedia of sociolinguistics* (pp. 644-647). Elsevier.

Dorabide, A. (2010). *The study of linguistic attitudes and national identity components among pre-university students of Hormozgan Province* (Master's thesis, Payame Noor University of Tehran).

Garrett, P., Coupland, N., & Williams, A. (2003). *Investigating language attitudes: Social meanings of dialect, ethnicity and performance*. University of Wales Press.

Geeraerts, D., Kristiansen, G., & Peirsman, Y. (Eds.). (2010). *Advances in cognitive sociolinguistics* (Vol. 45). Walter de Gruyter.

Kircher, R., & Fox, S. (2019). Attitudes towards Multicultural London English: Implications for attitude theory and language planning. *Journal of Multilingual and Multicultural Development, 40*(10), 847-864.

Liu, B. (2020). Social class, language attitudes, and language use: A case study of Chinese university students. *Chinese Language and Discourse, 11*(1), 5-30.

Mashayekh, T. (2002). *The use of Persian and Gilaki among pre-university students and their parents in Rasht* (Master's thesis, Institute for Humanities and Cultural Studies).

Miller, L. (2017). The relationship between language proficiency and language attitudes: Evidence from young Spanish-English bilinguals. *Spanish in Context, 14*(1), 99-123.

Mirzapour, F., Rezayati Kishe Khale, M., & Mousavi, S. H. (2016). Investigating linguistic attitudes in Talysh dialect. *Language and Linguistics*, (23), 99-129.

Modarresi, Y. (2012). *An introduction to sociolinguistics* (3rd ed.). Institute for Humanities and Cultural Studies.

Moghani, H. (2011). *Globalization and global language*: *Language attitudes of Persian speakers* (Master's thesis, Shahid Beheshti University).

Mozafari, S. (2014). *Attitudes of Persian speakers towards Shirazi variety and standard Persian* (Doctoral dissertation, Institute for Humanities and Cultural Studies).

Nazari Bavandpour, E. (2018). *Linguistic representation of Persian speaking society attitudes towards foreigners and men-women social roles, and the impact of gender and education on these attitudes* (Master's thesis, Institute for Humanities and Cultural Studies).

Pirouz Far, M. (2015). *Investigating the attitude of Kurdish-Persian bilinguals in Sanandaj towards standard Persian language* (Master's thesis, Ferdowsi University of Mashhad).

Preston, D. R. (Ed.). (1999). *A handbook of perceptual dialectology*. Amsterdam: John Benjamins.

Ramezani, A., Rostambeik, A., & Vasoo Juybari, K. (2014). A study of the use of Mazandarani and Farsi in Jouybar. *Language Study, 5*(2), 31-50.

Reza Gholi Famian, A. (2016). Perceptual dialectology: A case study of Azeri Turks in Shabestar City. *Bimonthly of Linguistic Essays, 7*(5), 73-96.

Rostambeik Tafreshi, A. (2015). On the methodology of research in dialectology. *Language Study, 6*(2), 117-143.

Rostambeik Tafreshi, A. (2017). *Proper language planning for Iranian bilingual students in accordance with the Iran's constitution* (Research project, Institute for Humanities and Cultural Studies).

Saeli, H. (2018). Tehrani people's attitudes toward accented Persian: Impact of gender, age, and education level. *International Multilingual Research Journal, 12*(4), 237-254.

Sha'ban, M. (2010). *Studying the linguistic high-school students' viewpoints about Farsi in Brougerd* (Master's thesis, Payame Noor University of Tehran).

فصلنامهٔ گویش‌پژوهی
نشریهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
شاپا چاپی: ۲۶۷۶-۵۲۲۵
دوره ۱، شمارهٔ ۱، بهار ۱۴۰۴

گویش‌های زبان فارسی در ایران

Persian Dialects in Iran

محمد راسخ مهند[۱]✉
[۱] استاد، گروه زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی‌سینا، همدان، ایران. نویسنده مسئول: rasekh@basu.ac.ir

Mohammad Rasekh Mahand[1]✉
[1] Professor, Department of Linguistics, Bu-Ali Sina University, Hamadan, Iran. Corresponding author: rasekh@basu.ac.ir

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها
دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۵
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۳

واژگان کلیدی
لهجه
گویش
زبان فارسی
ایران
تنوع زبانی

چکیده

در این نوشتار، به بررسی اجمالی برخی از گویش‌های زبان فارسی در محدوده جغرافیایی ایران امروز پرداخته‌ایم. تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره گویش‌های زبان فارسی انجام شده و افراد مختلف در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله در این زمینه تلاش‌هایی داشته‌اند. برخی از این پژوهش‌ها روشمند و علمی بوده‌اند، اما در مواردی نیز افرادی بدون آشنایی کافی با مباحث زبان‌شناسی و صرفاً از روی علاقه به مطالعه یک گویش پرداخته‌اند. گویش‌های فارسی در ایران شامل ده‌ها و شاید صدها گونه مختلف می‌شوند، و بررسی کامل آن‌ها از توان یک فرد خارج است و در قالب یک مقاله نمی‌گنجد. از این‌رو، نگارنده با تکیه بر منابع موجود، چند نمونه از این گویش‌ها را انتخاب کرده و به‌طور مختصر معرفی کرده است تا تصویری ابتدایی از تنوع گویش‌های فارسی در ایران ارائه دهد. در معرفی هر گویش، بخشی به ویژگی‌های آوایی آن اختصاص یافته و در صورت وجود نکات دستوری خاص، به آن‌ها نیز اشاره شده است. همچنین، نمونه‌هایی از واژگان رایج در آن گویش آورده شده‌اند.

History
Received: April 14, 2025
Accepted: June 13, 2025

Keywords
Accent
Dialect
Persian language
Iran
linguistic diversity

Abstract: This paper provides a brief overview of several dialects of the Persian language spoken within the current geographical boundaries of Iran. Numerous studies have been conducted on Persian dialects, and various individuals have contributed to this field through books, theses, and articles. While some of these studies follow scientific methodologies, many others have been carried out by enthusiasts without formal linguistic training. Persian dialects in Iran encompass dozens, if not hundreds, of varieties, making a comprehensive study beyond the capacity of a single researcher or the scope of a single article. Therefore, relying on available sources, the author has selected and briefly introduced several of these dialects in order to present a preliminary picture of the linguistic diversity of Persian in Iran. Each dialect introduction includes a section on its phonetic features, and any notable grammatical characteristics are also mentioned. In addition, common vocabulary items from each dialect are provided as examples.

استناد: راسخ مهند، محمد (۱۴۰۴). گویش‌های زبان فارسی در ایران. گویش‌پژوهی، ۱(۱)، ۶۵-۸۱.
https://dx.doi.org/10.61882/jdr.1.1.5

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، فصلنامهٔ گویش‌پژوهی، مجلهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

۱. مقدمه

زبان[1]، گویش[2] و لهجه[3] سه اصطلاح پرکاربرد در مباحث زبان‌شناسی هستند. اما زبان‌شناسان دربارهٔ این‌که کدام گونه زبانی را باید «زبان»، «گویش» یا «لهجه» نامید و چه معیارهایی برای تمایز آن‌ها وجود دارد، اتفاق نظر ندارند. به‌طور کلی، زبان در اشاره به دو گونه‌ای به کار می‌رود که میان سخنگویان آن‌ها، فهم متقابل وجود ندارد. در مورد گویش و لهجه، سخنگویان این گونه‌ها معمولاً یکدیگر را درک می‌کنند، با این تفاوت که دو گویش علاوه بر تفاوت‌های آوایی، تفاوت‌های واژگانی یا دستوری نیز دارند، در حالی که تفاوت‌های دو لهجه عمدتاً محدود به جنبه‌های آوایی و واجی است (دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

با این‌که این تعاریف می‌توانند ابزارهایی برای تمایز گونه‌های زبانی باشند، اما در عمل، تعیین مصداق دقیق برای آن‌ها بسیار دشوار است. مرز میان زبان و گویش روشن نیست، چرا که مشخص نیست مقصود دقیق از "فهم متقابل" چیست. گاهی سخنگویان دو گونه زبانی حرف یکدیگر را تا حدی متوجه می‌شوند، اما تفاوت‌ها چنان زیاد است که نمی‌توان آن‌ها را دو گویش از یک زبان دانست. به عنوان مثال، در کشور چین، به دلیل استفاده مشترک از یک نظام نوشتاری، گونه‌های مختلف زبانی آن کشور همگی «زبان چینی» تلقی می‌شوند، حتی اگر فهم متقابل میانشان وجود نداشته باشد. در مقابل، مردم ساکن در مرز آلمان و هلند، زبان یکدیگر را درک می‌کنند، اما به دلیل تعلق سیاسی به دو کشور مختلف، زبان‌های خود را آلمانی و هلندی می‌نامند. همچنین پرتغالی‌زبانان زبان اسپانیایی را می‌فهمند، اما عکس آن صادق نیست؛ اسپانیایی‌زبانان در فهم زبان پرتغالی با دشواری روبه‌رو هستند (نغزگوی کهن، ۱۳۹۳: ۱۹۴).

از سوی دیگر، بسیار نادر است که دو گونه زبانی تنها تفاوت آوایی داشته باشند و حتی در یک واژه نیز اختلافی نداشته باشند، تا بتوان آن‌ها را صرفاً دو لهجه نامید. بنابراین، مرز میان گویش و لهجه نیز مرزی قطعی و روشن نیست. شاید به همین دلیل باشد که در پژوهش‌های مربوط به گونه‌های مختلف زبان فارسی در مناطق گوناگون ایران، اغلب از اصطلاح «گویش» استفاده شده است؛ مانند: گویش قائن (زمردیان، ۱۳۶۸)، گویش یزدی (خامسی هامانه، ۱۳۹۲)، گویش زرند (بابک، ۱۳۷۵)، و گویش همدانی (گروسین، ۱۳۸۴). در مقابل، اصطلاح «لهجه» که در کاربرد غیرعلمی گاه بار معنایی منفی نیز دارد، کمتر به کار رفته است؛ مانند لهجه تهرانی (ساموئیلوویچ پی‌سیکوف، ۱۳۸۰). گاهی نیز برای اشاره به این گونه‌ها، از ترکیب نام منطقه با واژه «فارسی» استفاده شده است؛ مانند فارسی اصفهانی (کلباسی، ۱۳۷۰) و فارسی قمی (صادقی، ۱۳۸۰ الف).

با توجه به آنچه گفته شد، در این مقاله به بررسی اجمالی برخی از گویش‌های زبان فارسی در محدوده جغرافیایی ایران کنونی می‌پردازیم. برای مثال، وقتی می‌گوییم گویش همدانی، منظور گونه‌ای از زبان فارسی است که امروزه در محدوده جغرافیایی شهر همدان رایج است.

برای این بررسی اجمالی، باید دو نکته را در نظر داشت:

نخست، در مورد این گویش‌ها، پژوهش‌هایی در قالب کتاب، پایان‌نامه و مقاله صورت گرفته است (صادقی، ۱۳۷۹؛ ناصح، ۱۳۸۶). برخی از این پژوهش‌ها توسط افرادی انجام شده‌اند که با مباحث زبان‌شناسی آشنا بوده‌اند و به‌طور روشمند به بررسی یک گویش پرداخته‌اند. اما در مواردی نیز افرادی صرفاً از روی علاقه و بدون آشنایی با اصول زبان‌شناسی به بررسی یک گویش اقدام کرده‌اند. در این‌گونه پژوهش‌ها، معمولاً کاستی‌هایی در ثبت و ضبط دقیق ویژگی‌های آوایی،

[1] language

[2] dialect

[3] accent

واژگانی و نحوی مشاهده می‌شود. نگارنده در انتخاب گویش‌های مورد بررسی تلاش کرده از منابعی بهره گیرد که یا نویسنده با زبان‌شناسی آشنا بوده یا دست‌کم در پژوهش خود رویکردی منظم و علمی اتخاذ کرده است.

نکته دوم این است که گویش‌های فارسی در محدوده جغرافیایی ایران، شامل ده‌ها و شاید صدها گونه زبانی می‌شوند، و بررسی اجمالی همه آن‌ها نه در توان یک نفر است و نه در چارچوب یک مقاله می‌گنجد. از این‌رو، نگارنده با اتکا به منابع موجود، چند نمونه از این گویش‌ها را انتخاب و به‌طور مختصر معرفی کرده است تا تصویری اولیه از تنوع گویش‌های فارسی در ایران ارائه دهد.

در معرفی هر گویش، بخشی به ویژگی‌های آوایی خاص آن اختصاص یافته و در صورت وجود نکات دستوری ویژه، به آن‌ها اشاره شده است. سپس نمونه‌هایی از واژگان رایج در آن گویش آورده شده است. همچنین، در معرفی گویش‌ها، سعی شده است ترتیب جغرافیایی نیز رعایت شود؛ برای مثال، پس از معرفی گویش مشهدی، به گویش قاینی و فردوسی پرداخته شده که همگی در منطقه خراسان قرار دارند. یا همراه با گویش کرمانی، به برخی گویش‌های دیگر استان کرمان، مانند گویش‌های کهنوج، جیرفت و زرند نیز اشاره شده است. مطالعه بر پایه نزدیکی جغرافیایی، به درک بهتر شباهت‌ها و ارتباط میان این گویش‌ها کمک می‌کند.

۲. گویش اصفهانی

با مقایسه گویش اصفهانی و فارسی معیار، می‌توان به برخی تفاوت‌ها اشاره کرد. مثلاً دو صامت č و ǰ در اصفهانی پیشین‌تر تلفظ می‌شوند. همچنین صامت ž در اصفهانی به صورت dz تلفظ می‌شود؛ مانند dzāle «ژاله»، dzāpun «ژاپن»، dzigulu «ژیگولو»، dzākat «ژاکت»، redze «رژه». همچنین در اصفهانی دو واکه مرکب au و āu نیز دیده می‌شود؛ مانند hau «هوو»، zāu «زائو»، kāu «کاهو»، farāun «فراوان». همچنین در اصفهانی حذف صامت‌های ʾ، h، y و g می‌تواند باعث کشش واکه‌ای شود؛ مانند dza:m «جمع»، re:hun «ریحان»، beyter «بهتر»، mi:zered «می‌گذرد»، beyzer «بگذر» (کلباسی، ۱۳۷۰: ۱۷–۱۸). گاهی مصوت a در برخی کلمات فارسی رسمی در گویش اصفهانی به صورت e تلفظ می‌شود؛ مانند ez «از»، peder «پدر»، qafes «قفس»، namek «نمک»، doxder «دختر»، ades «عدس». همچنین در برخی کلمات o فارسی رسمی به صورت u: تلفظ می‌شود؛ مانند dokku:n «دکان»، šu:mâ «شما»، ku:ǰâ «کجا». در برخی کلمات a به o تبدیل می‌شود؛ مانند moqâze «مَغازه»، monâre «مَناره». همچنین فعل کمکی «است» در بیشتر موارد به صورت es ادا می‌شود؛ مانند xordes «خورده‌است»، goftes «گفته‌است»، beyteres «بهتر است».

از تفاوت‌های دیگر آوایی بین فارسی رسمی و فارسی اصفهانی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تبدیل t به d؛ مانند gerefdan «گرفتن»، efdār «افطار»، gašdan «گشتن»؛ dilek «تیرک»، qedife «قطیفه»؛ pasdu «پستو»، تبدیل d به t مانند؛ meyti «مهدی»، qannāti «قنادی»، batter «بدتر». تبدیل x به q؛ مانند masqare «مسخره»، rišgand «ریشخند»، nošqār «نشخوار»، matbaq «مطبخ»، kuluq «کلوخ». تبدیل b به v مانند؛ tavarrok «تبرک»، tavaq «طبق»، maqvare «مقبره»، vaxiz «برخیز»، tavar «تبر». همچنین تلفظ این کلمات با فارسی معیار متفاوت است؛ doyyom «دوم»، seyyom «سوم»، pāxder «فاخته»، gombez «گنبد». تبدیل e به i؛ مانند tsitou «چطور»، nigā «نگاه»، šikam «شکم»، ki «که»، tilifun «تلفن»، sifid «سفید». در برخی کلمات نیز مصوت ā به u تبدیل می‌شود؛ مانند qiyumet «قیامت»، salumet «سلامت»، šum «شام». گاهی نیز ow به u تبدیل می‌شود؛ مانند ruqan «روغن»، rušan «روشن».

در مضارع اخباری و التزامی اول شخص مفرد و جمع و دوم شخص مفرد از دو فعل «آمدن» و «خواستن»، مصوت ā به a تبدیل شده؛ مانند miyay «می‌آیی»، mixay «می‌خواهی»، biyayn «بیایید». همچنین شناسه دوم شخص مفرد در ماضی نقلی ey است؛ raftey «رفته‌ای»، xordey «خورده‌ای»، xundey « خوانده‌ای»، goftey «گفته‌ای». همچنین کسره اضافه در ساخت‌های اضافی و وصفی،گاهی تلفظ می‌شود؛ مانند dar-i bāq «درِ باغ»، gol-i qašang «گلِ قشنگ»، adem-i xob «آدمِ خوب». همچنین حرف ربط «پس»، در بیشتر موارد به صورت pa تلفظ می‌شود؛ مانند pa kuĵāyn «پس کجایید»، pa čerā nimiyay «پس چرا نمی‌آیید». نشانه جمع «ها» نیز در بیشتر موارد به صورت ā تلفظ می‌شود، مانند derxtā «درخت‌ها»، beččā «بچه‌ها»، gorbā «گربه‌ها»؛ و پس از کلمه مختوم به o یا u به صورت vā تلفظ می‌شود؛ مانند rādiyovā «رادیوها»، muvā «موها»، buvā «بوها». در افعال امری نیز گاهی پیشوند امری به صورت bi یا bu تلفظ می‌شود؛ مانند bišin «بنشین»، bibin «ببین»، buxun «بخوان»، bugu «بگو».گاهی برای تاکید بر فعل از پسوند و پیشوند استفاده می‌شود؛ مانند biyāde «بیا»، migamā «می‌گویم»، buguvā «بگو»، beriyā «بروی»، debiyā «بیا».

در گویش اصفهانی نمونه‌هایی از اتباع نیز دیده می‌شود که متفاوت از فارسی معیار است و معمولاً حرف عطف میان دو بخش ā تلفظ می‌شود؛ مانند dzun ā dziriq «جان و توان»، tahr ā tun «قهر و غضب»، qedo vedo «سوخته و برشته»، dass ā par «دست و بال»، del ā bār «دل و درون آن»، dzazxd ā belā «علاوه بر آن»، hār ā hurun «گرسنه شدید»، šum ā šab «شام و خوراکی»، šuxibāredi «شوخی و مزاح»، tar ā til «تر و مرطوب»، tsak ā tsaran «چرند و بی‌معنی»، toqolimoqoli «چاق و چله» (کلباسی، ۱۳۷۰: ۱۰۲).

از واژه‌های خاص گویش اصفهانی که در فارسی رسمی کاربرد ندارند یا متفاوت تلفظ می‌شوند؛ می‌توان به واژه‌های زیر اشاره کرد: ovangun kerdan «آویزان کردن»، qurt mālidan «پز دادن»، tseleke zedan «پرسه زدن»، toridan «چرخ خوردن»، lekundan «جنبانیدن»، sok var kardan «دخالت بیجا کردن»، hule rafdan «از زیر کار دررفتن»، bār rafdan «سقط شدن بچه»، xār kardan «شانه کردن»، rud zadan «گریه کردن»، var mālidan «فرار کردن»، somāxpālun «آبکش»، âšbalg «آش رشته»، gârseg «آشغال برنج»، dulâb «شکاف، گنجه»، dzabbâxune «اتاق خیلی مزیّن»، naxri «اولاد اول»، hamriš «باجناق»، binigeli «بختک»، suzmuni «بدجنس»، brf-i- qelâq «برف اول»، salander «بلاتکلیف»، romros «بی‌حیا»، tsuquni «بی‌عرضه»، širek «بی‌محابا»، bondortaxd «پاتختی»، širdun «پارچ»، bousure «پدر زن یا شوهر»، tseleke «پرسه»، orit «پر کندن مرغ»، târikkuerki «تاریک و ظلمانی»، yâd «جاری: همسرهای دو برادر»، taxune «جهاز داماد»، mâk «چربی شیر»، tsomolek «چمباتمه»، tsuq «چوب»، xarand «حیاط»، tâpu «خمره»، teleng «خوشه انگور»، pili «رنده»، quzuli «ریزه»، qâqelâ «سوخته»، kârdoun «عنکبوت»، mâmâtse «قابله»، turke «قطره باران»، keke «گه»، tâsegi «ویار».

گویش کاشانی نیز به گویش اصفهانی نزدیک است. در گویش کاشانی مصوت کوتاه e در هجای اول بسیاری از کلمات به جای a فارسی معیار به کار می‌رود؛ مانند xemir «خمیر»، qelam «قَلم»، hemiše «هَمیشه» و zemi «زمین». هچنین مصوت a در هجای آخر بسیاری از کلمات اگر به اسم یا صفت یا نشانه نسبت و نکره‌ای اضافه شده باشند، به e بدل می‌شود؛ مانند akberi «اکبری»، sa’ete haš «ساعَت هشت»، kemerem «کمرم». اگر هجای دوم واژه‌ای دارای مصوت u باشد، مصوت‌های آغازین a و e نیز به دلیل هماهنگی واکه‌ای به o تبدیل می‌شود؛ مانند bogu «بگو»، boluč «بلوچ»، homu «همان». گاهی نیز مصوت‌های بلند فارسی معیار در گویش کاشانی به صورت مصوت کوتاه تلفظ می‌شود؛ مانند ovord «آورد»، mixay «می‌خواهی» و miyay «می‌آیی». همچنین گاهی صامت خیشومی پس از u در هجای پایانی حذف می‌شود؛ مانند temu «تمام»، ĵevu «جوان»، pošte bu «پشت بام» و zebu «زبان». در واژه‌های مختوم به

ng یا nĵ، اگر قبل از صامت مصوت کوتاه باشد، صامت n به صورت y تلفظ می‌شود و صامت g یا ĵ حذف می‌شود؛ مانند kolay «کلنگ» pay «پنج» ĵay «جنگ» (شجری، ۱۳۸۵).

۳. گویش قمی

صادقی (۱۳۸۰الف) به بررسی گویش قمی پرداخته و نکات جالبی از ویژگی‌های این گویش آورده است. از جمله این‌که صدای v در دوره فارسی میانه هنوز در چند کلمه و اصطلاح در گویش قمی دیده می‌شود، مانند vong-o-vile یعنی «بانگ و فریاد»، که در آن کلمه vong صورتی از v/wāng فارسی میانه است. یا این‌که x های آغازی در برخی کلمات به h تبدیل شده است؛ مانند handaq «خندق» و honnăq «خناق» (صادقی، ۱۳۸۰الف: ۶). همچنین برخی پیشوندهای دوره میانه در برخی از افعال پیشوندی هنوز باقی مانده‌اند؛ مانند hă-ruftan «روفتن» و hă-kardan «کردن».

وی در مورد ویژگی‌های آوایی گویش قمی در حال حاضر نیز نکاتی مطرح کرده است. یکی از ویژگی‌های این گویش کاربرد e به جای a در برخی از کلمات فارسی رسمی است. مثلاً مصوت پایانی a کلمات قدیم مانند فارسی تهرانی و رسمی بدل به e شده است، اما در وسط کلمات مرکب در تلفّظ قدیمی‌ترها به همین صورت باقی مانده است؛ مانند tara-kār «تره‌کار»، hama-ĵā «همه جا» یا zanda-bād «زنده باد». یا این‌که a پایانی سوم شخص مفرد ماضی افعال، پس از حذف صامت یا صامت آخر آن‌ها بدل به e می‌شود؛ مانند ke «کرد»، و ze «زد». همچنین در پایان کلماتی که به «ها» جمع بسته می‌شوند e به ā بدل می‌شود، که البته از نظر کشش کوتاه است؛ مانند xunā-hā «خانه‌ها»، و kučā-hā «کوچه‌ها». همچنین ضمیر متصل am- در کلماتی مانند «خودم، کتابم» و نظایر آن em– تلفظ می‌شود. همچنین در کلمات ābembār «آب انبار»؛ ĵānemāz «جانماز» و tāqnemā «طاق‌نما» نیز این تغییر مشاهده می‌شود. یک ویژگی آوایی دیگر تبدیل مصوت ā قبل از u و v (w قدیم) به o است: مانند kou «کاهو»، doud «داود» و soun «سوهان». همچنین ā در بیشتر کلمات مرکبی که جزء اول به آن ختم می‌شود، حذف می‌شود: bāb- ĵun «بابا جان»، mol-mammad «ملا محمد». مصوت u نیز در تعدادی از کلمات به o بدل شده است: qoti «قوطی»، qori «قوری». مصوت در پایان جزء اول ترکیب حذف می‌شود: ambāqer «عموباقر»، ālsifid «آلوسفید». چند ویژگی خاص این گویش در تلفظ صامت‌ها نیز دیده می‌شود. یکی این‌که همزه میانی و پایانی گاهی بدل به h می‌شود: tahaĵĵob «تعجّب» و tamah «طمع». m در پایان کلمات «حمام» hamun و tamun «تمام» به n تبدیل شده است. در کلمات tanāf «طناب»، moĵāf «مجاب» و mašrafe «مشربه» نیز b به f تبدیل شده است.

صادقی (۱۳۸۰الف: ۱۶) به برخی ویژگی‌های صرفی و نحوی خاص این گویش نیز اشاره می‌کند که دو مورد از آن‌ها به قرار زیر است. یکی این‌که در پایان ماضی ساده بعضی افعال، در صیغه‌های جمع، سه ضمیر متصل imun, itun- وešun- افزوده می‌شود: umaditun، raftandešun، raftimun. دیگر این‌که سوم شخص مفرد ماضی فعل «بودن» به صورت «بوده بود» متداول است. دبیرمقدم (۱۳۸۷: ۱۲۱) با اشاره به این ویژگی‌ها عنوان می‌کند که طبق تعریف ارائه شده برای گویش، قمی را می‌بایست یکی از گویش‌های زبان فارسی امروز دانست.

برخی از واژه‌های خاص گویش قمی نیز از این قرارند: ărăšt kardan «صاف کردن چروک و کیس پارچه»، ăzăre «زکام، سرماخوردگی»، ăzgure «خمیازه»، ăqmălu «آدم چاق و قدکوتاه»، băĵmălu «آدم تودار و سر نگهدار»، peqer «پهن»، torošne «ذره، تکه»، ĵodăzā «ناتنی»، daqaz «درز، شکاف»، damčan «چاخان»، rud «فرزند»، kamun kaše «خمیازه»، mengeš «نیشگون»، vezele «کوتاه و ریز»، hampăče «باجناق».

۴. گویش همدانی

شاید مهم‌ترین ویژگی آوایی گویش همدانی این باشد که «برخی اسم‌های عام و گاهی خاص که بیشتر دو یا سه حرفی‌اند، خواه حرکات حروف آن‌ها در اصل کسره باشد یا فتحه ــ مضموم‌الاول‌ها مستثنی هستند ــ در حالی که مضاف واقع شود حروف آن‌ها مکسور می‌شود. به ویژه حروف اول، مانند پِدَر، سَر و مَشهد، که در حالت اضافه مثلاً به «من» و «تو» چنین می‌شود: pedere ma «پدر من»، sere to «سر تو»، mešad «مشهد» (گروسین، ۱۳۸۴: ۲۹). صادقی (۱۳۷۹: ۹۶) دلیل زبان‌شناختی این ویژگی را این‌گونه عنوان می‌کند که کلماتی که از یک هجای بسته تشکیل می‌شوند و قبل از صامت پایانی آن‌ها مصوت a قرار دارد (مانند پدر pedar)، در صورت اضافه شدن به کلمه‌ای که با مصوت آغاز می‌شود، این هجای بسته به هجای باز تغییر پیدا می‌کند و فتحه که مصوت بازی است به کسره که مصوت بسته‌تری است تغییر پیدا می‌کند. این ویژگی را در کلماتی مثل pet-e pis (زشت و کثیف)، darz-e deval (شکاف)، des-e desmăl (تحفه)، dem-e dud (دود و دم)، kerč-e kebud (کبودی)، varz-e velă (مالش) و نظایر آن می‌توان دید. نکته آوایی دیگر تبدیل رشته واج mb به mm؛ مانند tommăn (تنبان)، و zemmur (زنبور) است. گاهی نیز یکی از دو m حذف می‌شود؛ مانند tămăku (تنباکو)، xămăĵi (خانباجی). کلمه «مبتلا»، به صورت moftelă تلفظ می‌شود. همچنین رشته واج st به s تبدیل می‌شود؛ مانند kăresăn (کارستان)، bussăn (بوستان) و messi (مستی). صامت t بعد از صامت‌های سایشی بی‌واک به d تبدیل می‌شود: baxd (بخت)، xešd (خشت)، gofdan (گفتن)، sefd (سفت). همچنین همزه در کلمات عربی حذف می‌شود؛ گاهی بدون باقی گذاشتن اثر، مانند davă (دعوا)، ĵave (جعبه)، گاهی با کشش جبرانی مصوت قبلی؛ مانند tăm (طعم) و گاهی با تکرار صامت؛ مانند ĵomme (جمعه) (صادقی، ۱۳۷۹: ۹۹). در bafr (برف)، soxr (سرخ)، čaxr (چرخ) و moqr (مرغ) قلب صورت گرفته است. نکته جالب دیگر این‌که خوشه‌های صامت آغازی ایرانی میانه که نخستین صامت آن‌ها s یا š بوده است در چند مورد با e به کار می‌رود؛ مانند espordan (سپردن)، esăndan (ستاندن)، ešgăfdan (شکافتن) و ešgasdan (شکستن) (صادقی، ۱۳۷۹: ۱۰۰). همچنین برخی صامت‌های میانجی خاص در همدانی به کار می‌رود؛ مانند n در to-n-am (تو هم)، صامت r در ină-r-am (این‌ها هم)، و صامت š در vă-š-om (با من)، vă-š-et (با تو)، be-š-om (به من)، be-š-eš (به او) (اذکایی، ۱۳۸۵: ۵۹).

در مبحث ویژگی‌های صرفی نیز برخی نکات قابل تامل است. یکی این‌که در اتباع کلماتی که با خود حرف «م» شروع شده باشند، لفظ «مِلان» آورده می‌شود؛ مانند مهمان مِلان، مسجد مِلان، محسن مِلان (گروسین، ۱۳۸۴: ۳۱). دیگر این‌که پی‌بست ضمیری اول شخص به جای am-، om- تلفظ می‌شود؛ مانند did-om (مرا دید)، ketăb-om (کتابَم). شناسه‌های سه شخص جمع چنین است: văysădimăn (ایستادیم)، văysădinăn (ایستادید)، văysădan (ایستادند). از پسوندهای خاص در این گویش موارد زیر قابل توجه است: پسوند مصغّرساز ule–, -ole, ile, le مانند quzule (کوزه کوچک)، bassule (بستوی کوچک)، dugule (دیگ کوچک) و tongele (تنگ کوچک). پسوند مکان ـ لان در -săye lăn (جای سایه)، sabze-lăn (سبزه‌زار) و meyze-lăn (جای خشک مردن میز=مویز). پسوند egi– به جای پسوند -ی اسم مصدر؛ مانند bolan-egi (بلندی)، liĵ-egi (لیزی)، و پسوند قیدساز akăni– در doruq-akăni (دروغکی)، serepă-kăni (سرپایی). مصوت ā به عنوان عنصر ترکیب‌ساز در ĵur-ă-ĵur (جور به جور)، ăčp-ă-čăp (بچاپ بچاپ)، xăm-ă-xăm (خام‌خام)، gorr-ă-gor (پست سرهم) و kep-ă-kep (کاملا بسته و پوشیده).

از میان واژه‌های همدانی، صادقی (۱۳۷۹: ۱۰۴) اشاره می‌کند که تعداد نسبتاً زیادی فعل در این گویش هست که در فارسی نوشتاری و گویش تهرانی به کار نمی‌رود و بیشتر این افعال با پسوند ān- ساخته می‌شوند؛ مانند ĵikăndan (جوانه زدن و به کنایه به حد بلوغ رسیدن)، ešăndan (پرتاب کردن)، pelmăndan (آلوده کردن و کتک زدن)، teridan (پاره شدن)، teqqăndan (پر کردن)، tellăndan (له کردن، مالش دادن)، tommidan (فرو رفتن قسمتی از چیزی)،

tenĵidan (له شده چیزی زیر فشار)، tulidan (پلکیدن)، tučidan (گرفتار و سردرگم شدن)، tikidan (نقشه کشیدن)، ĵezăndan (سوزاندن)، čeqqăndan (فرو کردن چیزی در جایی)، čulsidan (خشک شدن پوست بدن و میوه و گل)، soxtăndan (سوزاندن)، šerrăndan (پاره کردن)، qežidan (سُر خوردن)، qertăndan (براندن)، qertidan (بریدن)، keppăndan (روی چیزی را پوشیدن)، kerrăndan (خراش دادن)، lerăndan (پرتاب کردن)، vaxizădan و vaxzădan (برخاستن)، velăydan (زیر پا گذاشتن)، و haštan (گذاشتن). برخی ترکیبات اتباعی جالب نیز در این گویش دیده می‌شود، مانند tekăn šekăn (ترس و لرز)، tun o tevas (سرگردان و بی‌خانمان)، xelt-e xăš (خرت و پرت)، lăn ăššipăn (مهمانی و ریخت و پاش)، šal-o-kod (شل و پل)، set-e sabr (با تانی)، qanĵ-o-qeĵăr (آرایش و بزک)، let-e lohhor (بیش از اندازه فراخ) و vil-e văĵeră (چرت و پرت).

۵. گویش ساوه‌ای

ساوه به لحاظ جغرافیایی نزدیک همدان و قم است و گویش آن نیز با این دو شباهت دارد. از ویژگی‌های آوایی این گویش می‌توان به تلفظ پیشوند «ب-» اشاره کرد که گاهی ba است؛ مانندbaxor «بخور»، bamon «بمان»، baroft «رفت»، bašostem «شستم»، bamordiye «مرده است»، و گاهی be است؛ مانند berem «بروم»، benves «بنویس»،beĵĵa «امر از جَستن»، و گاهی نیز bi تلفظ می‌شود؛ مانند bisuxt «بسوخت»، bisuz «بسوز»، biduz «بدوز»، و bišur «بشور». «ن» نشانه نفی در فعل مضارع نیز بیشتر ni تلفظ می‌شود؛ مانند nimitonem «نمی‌توانم»، nimikone «نمی‌کند»، nimiyā «نمی‌آید»، در فعل مضارع na تلفظ می‌شود، مانند nagofteyem «نگفته‌ام»، našod «نشد»، و در امر گاهی na و گاهی ne تلفظ می‌شود؛ مانند negu «نگو»، nero «نرو» و naxon «نخوان». همچنین برخی کلمات ساده که مصوت اول آن‌ها aست، در کلمه مرکب e تلفظ می‌شود؛ مانند desgire «دستگیره»، desmāl «دستمال»، zerdālu «زردآلو»، penĵa «پنجاه». برخی کلمات نیز که مصوت اول آن‌ها در فارسی معیار eاست، به صورت a تلفظ می‌شوند؛ مانند handone «هندوانه»، palle «پله»، našon «نشان»، zandon «زندان» (صادقی، ۱۳۷۰).

از ویژگی‌های دستوری گویش ساوه‌ای نیز می‌توان به ساختن ماضی نقلی با افزودن «ب-» به ابتدای صفت مفعولی و الحاق صورت‌های «یِم، یِی، یِه، ییم، یید، یند» به آخر آن‌ها اشاره کرد؛ مانند barofteyem «رفته‌ام»، barofteyey «رفته‌ای»، barofteya «رفته است». در این گویش پیشوند فعلی «ها-» با برخی افعال به جای «به» تاکید به کار می‌رود؛ مانند hāgirtan «گرفتن»، hāde «بده»، hākuften «کوفتن»، hānišesten «نشستن»، hāteronden «خراش دادن»، hānĵiden «خرد کردن». پسوند inne– به جای u- فارسی معیار در کلماتی مانند bewlinne «شاشو»، qahrinne «قهرو» به کار می‌رود. همچنین در این گویش پس‌اضافه der به کار می‌رود؛ مانند «بچُه در خواب است». xo dere bečče همچنین استفاده از hā به جای پیش‌اضافه «با» و yā به جای «تا» نیز دیده می‌شود؛ az in ĵo yā teron hām to miyom مانند «از اینجا تا تهران با تو می‌آیم». همچنین در این گویش ماضی مطلق و مصدر با پیشوند -b به کار می‌رود، مگر در افعالی که پیشوند آن‌ها «ها» است؛ مانند bašten «هِشتن»، baxordem «خوردم»،bamorden «مردن». ماضی برخی افعال نیز با قیاس با صورت مضارع آن‌ها ساخته شده است؛ مانند bišurdem «بشستم»،neneveseyd «ننوشت».

برخی واژه‌های متداول در گویش ساوه‌ای نیز از این قرارند: āzgure «دهان‌دره»، ālmette «آواره»، birne «درز»، pewš «زمین پوک»، tāmārzu «آرزوی زیاد»، tande «هسته»، čilindon «چینه‌دان»، xesil «گندم و جو نارس»، dāyze «خاله»، dardeĵār «دردمند»، reĵe «ریسمان رخت‌آویز»، raxine «سوراخ»، sok «آب بینی»، surku «هاون سنگی»، qap «گونه صورت»، geduk «راه میان دو کوه»، gewš «نشخوار»، las «شَل»، murčune «مورچه».

۶. گویش مشهدی

یکی از ویژگی‌های آوایی گویش مشهدی این است که در همخوان‌ها مانند فارسی رسمی است اما تنها اختلاف در واج ž است که در گویش مشهدی تقریباً از میان رفته است. در مشهدی، واژه‌ای مثل «ژاله» را ǰăla تلفظ می‌کنند و ž واجگونه‌ای ǰ از است (نجاتیان، ۱۳۹۰). در گویش مشهدی واکه‌های مرکب نیز دیده می‌شوند، مانند ey در qeylun «قلیان»، meym «انگور» و berey «برای»؛ و ow در howz «حوض»، owsana «افسانه» و alow «آتش»؛ و oy در čoy «چای». وجود a پایانی به جای e فارسی رسمی، در پایان کلمات گویش مشهدی نیز دیده می‌شود، مانند pamba «پنبه»، qolomba «قلمبه». نمونه‌هایی از هماهنگ‌سازی واکه‌ای نیز در گویش مشهدی دیده می‌شود؛ مانند buduš «بدوش»، bopors «بپرس»، bobor «ببر»، morom «می‌روم»، moxorom «می‌خورم»، mekeša «می‌کِشد»، mexerom «می‌خرم»، mupuši «می‌پوشی»، nomorom «نمی‌روم»، nomogom «نمی‌گویم». همچنین در کلمات منتهی به مصوت e نکره، همخوان /g/ میانجی می‌شود؛ مانند: yaraga «یاروهه»، qa:vegi «قهوه‌ای»، šowčellegi «شب چلّه‌ای»، varčoppegi «به‌طور برعکس»، bečega «بچه‌هه». در ترکیب حرف اضافه «به» و ضمایر شخصی، همخوان میانجی ظاهر می‌شود؛ مانند be-z-eš goftom «بهش گفتم»، be-z-eta mogom «به شما می‌گویم»، be-z-em goft «بهم گفت».

پی‌بست‌های ضمیری در گویش مشهدی به این صورت هستند؛ om- مانند pesarom «پسرم»، et-مانند pesaret «پسرت»، eš- مانند pesareš «پسرش»، emă- مانند pesaremă «پسرمان»، etă- مانند pesaretă «پسرتان» و šă– مانند pesarešă «پسرشان». ضمایر اشاره «این» و «آن» در گویش مشهدی به ترتیب i و u ادا می‌شوند؛ مانند i čiya «این چیست» و u ra bede «آن را بده».

برخی از صفات خاص در گویش مشهدی عبارتند از kaq «کال»، badoqor «بداخلاق»، nâšaxol «ناسازگار»، čeqal «زبر و ضخیم»، zeqare «ریز و بدترکیب»، alefš «چسبناک». از فعل‌های خاص مشهدی نیز می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: čelovidan «قاپیدن»، varjidan «پریدن»، čuridan «جدا کردن گوشت از استخوان»، toronĵidan «جمع شدن پوست در اثر خشک شدن»، kolidan «کندن و بیل زدن زمین». همچنین از واژه‌های خاص گویش مشهدی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: čoqok «گنجشک»، meylân «خیابان»، lux «حصیر».

۷. گویش قاینی

قاین یکی از شهرهای خراسان جنوبی است و زمردیان (۱۳۶۸) به بررسی این گویش پرداخته است. وی در بررسی دستگاه واجی این گویش عنوان می‌کند که همخوان ž در این گویش وجود ندارد و در مواردی که ظاهر می‌شود گونه‌ای ĵ از است (زمردیان، ۱۳۸۶: ۱۴). صادقی (۱۳۷۹: ۶۶) عنوان می‌کند این واج بسامد کمی دارد اما گاهی اوقات دیده می‌شود، مانند کلمه naže «انتهای کلاله زعفران و سوراخ ته تنوره آسیا». زمردیان ۱۴ مصوت ساده و مرکب برای قاینی برشمرده است و توزیع آن‌ها را ذکر کرده است: â در âqâl «آغل»، a در ča «چاه»، ɛ در kɛmu «کمان»، e در eftavɛ «آفتابه»، i در inu «اینان»، o در olang«چراگاه»، u در nu «نان». مصوت‌های مرکب شامل ou در ousunɛ «افسانه»،ei در ein «خوب»، au در Šaut «شوید» و ai در vai «به او». مصوتهای کشیده شامل a: در ma:r «مهر»، ɛ: در kɛ:du «کدو»، o: در zo:r «ظهر» و e: در te:ru «تهران». چندین تفاوت آوایی بین گویش قاینی و فارسی رسمی وجود دارد که دو مورد آن از این قرار است (زمردیان، ۱۳۶۸: ۲۵-۴۰): مصوت ā فارسی پیش از صامت پایانی n، در قاینی به صورت u ظاهر می‌شود؛ مانند nu «نان»، mɛrdu «مردان»، āsmu «آسمان»، مصوت ā فارسی پیش از m به صورت o تلفظ می‌شود؛ مانند šom «شام»، tɛmom «تمام» hɛmom «حمام».

از میان ویژگی‌های صرفی قاینی می‌توان به نشانه جمع u- اشاره کرد، مانند murešk «مورچه» murešku «مورچه‌ها»، kol «سوراخ» kolu «سوراخ‌ها»، lāx «کوه» laxu «کوه‌ها». در کلماتی که در فارسی به ān یاun ختم می‌شوند و در قاینی بهu (یا مصوتی دیگر)، در حالت جمع بین این u پایانی و نشانه جمع u، صامت n ظاهر می‌شود، مانندnu «نان»، nunu «نآن‌ها»، ru «ران» runu «رآن‌ها»، همچنینmaši «ماشین» mašinu «ماشین‌ها»، dɛha «دهان» dɛhɛnu «دهآن‌ها». زمردیان (۱۳۶۸: ۴۹-۵۰) در مورد کسره اضافه در قاینی نیز قواعدی به دست داده که دو مورد آن چنین است: هنگامی که کلمه اضافه به یکی از واج‌های m y, u, و ou ختم شود، کسره اضافه نمی‌گیرد، مانند qolom rɛmɛzunu «غلامِ رمضان»، badom kɛfmāl «بادامِ کاغذی»، gou aves «گاو آبستن». همچنین هنگامی که کلمه اضافه جمع باشد کسره اضافه ظاهر نمی‌شود و به جای آن صامت می‌آید؛ مانند zɛnun bɛččɛ dɛ eškam «زنان بچه در شکم»، serā kɛlidun«کلیدهای سرا» و xorman koxuk «خرماهای کرم‌دار». زمردیان (۱۳۶۸: ۵۲) در بحث حروف اضافه قاینی به حرف اضافه hɛ در معنای «به» اشاره می‌کند که در قاینی هست و در فارسی نیست؛ مانند dɛsmāl rɛ hɛ ma de «دستمال را بده به من». در گویش اسفراینی نیز، که از گویش‌های خراسان است، حرف اضافه xoday به معنای «با» وجود دارد، مانند xoday mā modārā kon «با ما مدارا کن». همچنین در اسفراینی، سه پی‌بست ضمیری جمع آن با فارسی رسمی متفاوت است؛ māx «مان»،tāx «تان»، āšx «شان»؛ مانند ketābemāx «کتابمان»، ketābetāx «کتابتان»، ketābešāx «کتابشان» (همایونفر، ۱۳۸۱).

در قاینی نیز ضمیر پی‌بستی سوم شخص مفرد i– است، مانند kifi gom šode «کیفش گم شده». برخی پیشوندهای فعلی در قاینی، باعث تفاوت معنایی در فعل ساده می‌شوند؛ مانند morda «مردن»، vamorda «خاموش شدن»، bɛsta «بستن» vabɛsta «نشاء کردن»، eškɛsta «شکستن» vereškɛsta «بالا زدن آستین».

برخی واژه‌های گویش قاینی نیز از این قرارند: peyus kerda «میل کردن»، xaš «مادرزن و مادرشوهر»، dorvāx «سالم و تندرست»، dahul «مترسک»، somaruq «قارچ»، qāl «لانه پرندگان»، kɛtɛl «لباس کهنه»، kolle «قوزک پا»، kāb «ته ظرف».

۸. گویش فردوس

فردوس نیز یکی از شهرستآن‌های خراسان است و در ۳۴۲ کیلومتری جنوب مشهد قرار دارد. گویش این منطقه نیز ویژگی‌های خاصی دارد و تا حدودی به گویش قاینی نزدیک است. از ویژگی‌های آوایی آن می‌توان به بقایای یای مجهول در کلماتی مانند zɛr «زیر»، sɛr «سیر» و mɛrzâ «میرزا» اشاره کرد. همچنین در این گویش، مانند بسیاری از گویشهای دیگر، مصوت eدر ابتدای برخی کلمات مانده است؛ مانند ešno «شنا»، ešto «شتاب»، eštor «شتر»، eškam «شکم» (یاحقی، ۱۳۸۱: ۶۱۵).

از ویژگی‌های دستوری گویش فردوس نیز می‌توان به مواردی اشاره کرد: وجود پسوند کهن uk–به جای u– در فارسی رسمی که در معنای نشانه مبالغه است؛ مانند ĵiquk «جیغو»، avdabaruk «آبکی»، lappuk «هرجایی»، čappuk «بازگشته از تصمیم». کاربرد پسوند u– به جای «-ی» نسبت فارسی رسمی؛ مانند xâku «خاکی»، requ «ریگی»، gumušu «آغشته به فضله موش». همچنین به جای پسوند بنوّت فارسی میانه که «-ان» بوده است؛ مانند «اردشیر بابکان، خسرو قبادان»، در گویش فردوس o-به کار می‌رود؛ مانند hasan boraymo «حسن پسر ابراهیم»، borâyim hasano «ابراهیم پسر حسن». تنها نشانه جمع در این گویش o- است که برای اسامی جاندار و بی‌جان یکسان به کار می‌رود؛ مانند daro «درها»، draxto «درختان»، baččgo «بچه‌ها». همچنین نشانه نکره پسوند a– بدون تکیه است که در آخر واژه می‌آید؛ مانند dara «دری»، deraxta «درختی»، و اگر این پسوند تکیه بگیرد به نشانه معرفه تبدیل می‌شود؛ مانند

mardá «آن مرد»، deraxtá «آن درخت». کاربرد شناسه‌های مطابقه فعلی در مضارع و تفاوت آن‌ها با فارسی معیار را می‌توان با صرف فعل «بودن» مشاهده کرد؛ مانند me-baro-me «می‌برم»، me-bari-ye «می‌بری»، mi-bara-de «می‌برد»، mi-bara-me «می‌بریم»، me-bara-ye «می‌برید»، mi-bara-ne «می‌برند». در زمان آینده، این فعل به صورت زیر صرف می‌شود؛ be-xam borde «خواهم برد»، be-xayborde «خواهی برد»، be-xad- borde «خواهد برد»، be-xam borde «خواهیم برد»، be-xa borde «خواهید برد»، be-xan borde «خواهند برد». گونه‌ای امر نیز در این زبان با صرف افعال «بایستن» و «باید» ساخته می‌شود؛ مانند be-mas raf «بایستی می‌رفتی / می‌رفتید»، be-may raf «باید بروم، .... بروند».

برخی پیشوندهای فعلی نیز در گویش فردوس جالب توجه است؛ مانند var-āvorda «گل گرفتن سوراخ دیوار»، var-zada «جمع کردن چیزی از مزارع»، vā-borda «بریدن رشته برای آش»، pušunda da- «پوشانیدن کامل»، ho-nšasta «نشستن»، var-šuronda «شوراندن»، da-xosponda «پر کردن»، da-deq šoda «از غصه مردن»، da-paččida šoda «از چیزی بیزار شدن».

در گویش فردوس اتباع‌هایی متفاوت از فارسی رسمی نیز دیده می‌شود؛ مانند harom- harašt «حرام»، qossa-qortāra «غم و غصه»، āĵ-o-ĵom ««جا و مکان»، xār-o-xalvār «خار و خاشاک»، alad-balad «آشنا و آگاه»، narma-parma «ذره و تکه»، xalāšur-palāšur «شلوغ پلوغ»، ĵarq-o-perq «هوشیار و سالم»، dast-o-čamāk «توانمند»، katt-o-kula «خرد و ریز»، aram-qoram «داد و فریاد»، pat-o-put «ادعای نابجا»،hen-o-ne «امر و نهی»، pot-o-potx «تکه پاره کردن»، tar-o-tāvo «رها و خوار» (یاحقی ۱۳۸۱: ٦٢٤).

از واژگان گویش فردوس نیز می‌توان به این موارد اشاره کرد: patong «بغل»، paččida «بدریخت»، tarqaz «پرت کردن»، taqal «گول زدن»، dāhul «مترسک»، dapaččida «بیزار»، zeqra «درهم تافته»، sanqora «جوجه تیغی»، šaqaz-tanur «چوبی که با آن تنور را می‌شورانند»، šannaftā «ناودان»، fartaqam «بی‌قید»، qol-qolamtaynā «اتاق بسیارکوچک»، katal «سفال»، natovā «ناودان»، halašom «داد و بیداد»، halabombi «لولوخورخوره»، vāĵerqidan «شکفته شدن پس از بیماری»، veng «پرتاب کردن».

۹. گویش یزدی

یکی از ویژگی‌های گویش یزدی، که در برخی دیگر از گویش‌های فارسی نیز دیده می‌شود، حفظ مصوت a در آخر کلمات به جای e فارسی رسمی است؛ مانند hama «همه»، xuna «خونه». همچنین «-ید» دوم شخص جمع در گویش یزدی تلفظ می‌شود؛ مانند rafta buded «رفته بودید»، xorda buded «خورده بودید». همین‌طور شناسه اول شخص مفرد «-یم» نیز em- تلفظ می‌شود؛ مانند raft-em «رفتیم» و neveštem«نوشتیم». همین‌طور ضمیر پی‌بستی اول شخص مفرد «-َم» به صورت om– ادا می‌شود؛ مانند lebāsom «لباسم». همچنین کلمه «ایشان» به صورت ušun تلفظ می‌شود. موارد دیگری از تلفظ‌های خاص گویش یزدی را می‌توان در این کلمات دید: posar «پسر»، xaš «خوش»، yak «یک»، hazār «هزار»، gila «گله»، angār «اِنگار»، gombaz «گنبد»، ĵazval «جدول»، maqqāt «مقعد». (خامسی هامانه، ۱۳۹۲). همچنین در این گویش گاهی صدای o معیار به مصوت مرکب ow تبدیل می‌شود؛ مانند ĵelow «جلو»، و čelow «چلو» و گاهی برعکس؛ مانند šu’ar «شوهر» و ruqan «روغن». علاوه‌براین‌ها، یکی از تفاوت‌های عمده آوایی گویش یزدی با فارسی معیار، این است که در گویش یزدی تکیه بر هجای نخست قرار می‌گیرد.

از ویژگی‌های خاص صرفی گویش یزدی نیز می‌توان به مواردی اشاره کرد. مثلاً پسوند تصغیر یا تحبیب «-ـک» در این گویش گاهی ok– تلفظ می‌شود؛ مانند posarok «پسرک»، doxtarok «دخترک». کلمات مرکب جالبی نیز در این گویش

دیده می‌شود؛ مانند nazod-ow «آبگوشت»، šā-tas «سیلی بلند»، ow-koča «آب دهان»، mu-biz «آلک»، gur-zā «آدم کوتاه قد»، kalla-tow «گیج»، zabun-šol «دهن‌لق»، ham-dumāt «باجناق»، ham-ārus «جاری». همچنین پسوند «-گری» همراه با اسم، اسم می‌سازد؛ مانند gadă-gari «خساست»، xar-gari «حماقت»، ădam-gari «انسانیت». پسوند ăyi- نیز همراه مصدر به کار می‌رود و مفهوم جدیدی به آن می‌دهد؛ مانند didan-ăyi «ملاقات، وقت دیدن»، raftan-ăyi «وقت رفتن». نمونه‌های دیگر از کاربرد پسوندهای خاص در گویش یزدی را می‌توان در این کلمات مشاهده کرد: rešk-u «کسی که رشک می‌ورزد»، časb-u «چسبناک»، văsidan-aki «در حالت ایستاده»، yahow-ki «ناگهان»، suz-mun «سوزش»، šir-dun «پستان حیوانات»، kili-dun «سوراخ کلید». مواردی از اتباع خاص این گویش را نیز در این کلمات می‌توان دید: hel-o-hejăr «بسیار زخمی و آسیب‌دیده»، tar-o-tilis «خیس»، pošt-o-pasal «پنهانی». افعالی نیز در گویش یزدی به کار می‌روند که در فارسی معیار کاربرد ندارند، اما در برخی دیگر از گویش‌ها دیده می‌شوند؛ مانند heštan «گذاشتن»، که در حالت ماضی hešt-am «گذاشتم» و مضارع mell-am «می‌گذارم» است. یا isundan «گرفتن» که در ماضی isund-am «گرفتم» و مضارع me-ssun-am «می‌گیرم» است. تلفظ برخی وندهای تصریفی نیز در این گویش متفاوت از فارسی رسمی است؛ مانند mo-xăb-i «می‌خوابی»، mo-xă-m «می‌خواهم»، mu-xun-an «می‌خوانند»، na-m-fam-an «نمی‌فهمند»، na-m-bar-am «نمی‌برم»، bi-ri-za «بریزد»، bu-gu «بگو»، bu-xun-ed «بخوانید»، be-ro «بُرو»، be-do-ed «بدوید».

برخی از واژه‌های گویش یزدی نیز از این قرارند: šelowzār «شلخته»، šaqas «بالای باسن»، hotta «تاج خروس»، ăpizi «تنبل»، ălofta «آشفته»، axow'a «خمیازه»، eškena samăvari «اشکنه ساده»، eškena gowri «اشکنه اعیانی»، oftow kurok «غروب»، băd-găh «گیجگاه»، bărpăzi «پاک کردن حبوبات»، bača-tar-ok «نوزاد»، pă-šax kerdan «تند رفتن»، porsa «مراسم ترحیم»، tăl «سینی»، tarda «موریانه»، tas «سیلی»، čăr-nešk «رتیل»، čuri «جوجه»، xiyăr «خربزه»، rigmăs «لاغر و بیمار»، zeytaq «زَهرِه»، săbăt «گذرگاه تنگ و سقف‌دار»، šuli «نوعی آش یزدی بدون گوشت»، ferešti «پرستو»، karateyn «عنکبوت»، goroč «زالزالک»، lork «خشکباری در مراسم خیرات زرتشتیان»، luk «شتر بزرگ»، mix-e-gušti «زگیل».

۱۰. گویش کرمانی

برخی از ویژگی‌های آوایی گویش کرمانی به این شرح است. کسره یا مصوت e عمدتاً به جای فتحه یا مصوت a در هجای باز ظاهر می‌شود؛ مانند semenu «سَمنو». گاهی در هجای بسته واژه‌های پرکاربرد نیز این ویژگی دیده می‌شود؛ مانند kerdan «کَردن»، šedan «شدن». در صیغه امر به جای «نَ» از «مَ» استفاده می‌شود، makon «نکن». در مصدرهای پرکاربردی که با مصوت آغاز می‌شوند، مثل افتادن، آمدن، انداختن و آوردن، با افزودن «ن» نهی به صورت noftādan «نیفتادن»، nomedan «نیامدن»، nendāxtan «نینداختن»، و novordan «نیاوردن» تلفظ می‌شوند. همچنین به جای «هستش» haste و به جای «نیستش» niste استفاده می‌شود (صرافی، ۱۳۷۵: ۲۳-۲۴).

از ویژگی‌های صرفی این گویش می‌توان به نحوه ساختن اسم تصغیر و تحبیب اشاره کرد. اسامی اشخاص و برخی اسامی عام با تغییر شکل در پایان صدای u می‌گیرند؛ مانند hoseynu «حسین»، alu «علی»، rebu «ربابه»، digu «دیگ». همچنین «را» در این گویش به صورت re و e تلفظ می‌شود، zarfāre bešur «ظرفارو بشور» و ketābe bede «کتابُ بده». استفاده از «هابله» به جای «بله» از ویژگی‌های دیگر این گویش است. همچنین پسوند aki– در مواردی مثل «کجکی» و «چپکی» به صورت akāi- تلفظ می‌شود؛ مانند kaĵekāi و čepekāi. همچنین در این گویش نیز، مانند گویش همدانی، در برخی واژه‌ها که در ایرانی میانه صامت آغازی آن‌ها š بوده است، با e به کار می‌رود؛ مانند eškambe

«شکمبه»، ešnoftan «شنیدن»، eškemu «شکمو»، eškâf «شکاف و گنجه»، eškastan «شکستن»، eštow «شتاب».

برخی واژه‌های خاص در گویش کرمانی از این قرارند: adereško «چندش»، âdereymun «فقیر»، adur «خار»، arnas zedan «عربده و جیغ کشیدن»، almâsak «جذام»، borme borme «قطره‌قطره»، bidendel «بی‌هسته»، payqor«صدای رعد و برق»، pot «مو، پشم»، pečal «کثیف»، qeynus «سخنان چرت و بیهوده»، qeynus bâftan «سخن بیهوده گفتن»، qovvetu «قاووت»، qernât «حلقوم، گلو»، qotâs qotâs «صدای مرغ و خروس»، hafe kerdan «آرایش کردن»، kotombe «فرق سر»، musiru «فرد لاغر ولی شیطان»، muč «نفس، صدا»، noppe «وصله»، nâšâquli kerdan «بی‌احتیاطی کردن»، nâki «خماری»، niq kerdan «لب و دهان را بدشکل کردن»، varterozmidan «از کوره دررفتن»، holik «از حدقه درآمده»، girmâl «شکسته‌بند»، govâf «خمیازه»، keyqâj «کج، یک‌وری»، kul nâkul kerdan «طفره رفتن»، kolelu kešidan «هلهله کردن».

در استان کرمان گویش‌های دیگری نیز از زبان فارسی کاربرد دارد، که اکثر آن‌ها شباهت‌های زیادی نیز با گویش کرمانی دارند. مثلاً در زرند، که در هفتادوپنج کیلومتری شهر کرمان واقع است، گویش زرندی رایج است. یکی از ویژگی‌های آوایی که در این گویش و دیگر گویش‌های کرمان رواج دارد، وجود دو صامت γ «غ» و q «ق» در این گویش‌هاست؛ مانند ăγrăγr «صدای اتومبیل» و qărqăr «صدای کلاغ» (بابک، ۱۳۷۵: ۳۰). در مصوت‌های زرندی نیز دو مصوت :a و :e وجود دارد که در فارسی رسمی نیست. صادقی (۱۳۸۰ب) :e را دنباله ē (یای مجهول) قدیم می‌داند که در کلماتی مانند gore:xt «گریخت»، pe: «پی»، و me:l «میل» دیده می‌شود. مصوت مرکب ew نیز در این گویش وجود دارد؛ مانند ĵew «جو»، و sekinew «سکینه کوچک». همچنین در زرندی فعل văsen «بایستن» در شش صیغه مضارع، ماضی استمراری و ماضی نقلی صرف می‌شود؛ مانند mevă «می‌باید»، mevăs «می‌بایست». حرف اضافه a در زرندی علاوه بر «از»، معنای «به، برای» نیز می‌دهد و قبل از ضمایر متصل همراه با واج میانجی š به کار می‌رود؛ مانند a-š-eš«ازش/بهش/برایش».

برخی واژه‌های زرندی نیز از این قرارند: borz «بلند»، pasin «عصر»، polmăs polmăs «کورمال کورمال»، tatark «تگرگ»، ture «شغال»، čeng «منقار»، xol «خاکستر»، xoftew «بختک»، ărazină «راه پشت بام»، sixur «جوجه تیغی»، kerpew «سوسمار»، găču «گهواره»، kulidan «کندن مرغ توسط مرغ»، geriz «آب دهان»، maske «کره».

در شهرهای کهنوج و جیرفت و رودبار از توابع استان کرمان نیز گویش‌های فارسی رایج است (نیک‌نفس دهقانی، ۱۳۷۷). از ویژگی‌های جالب کهنوجی وجود g پایانی در کلماتی مانند gordeg «گرده»، rasideg «رسیده»، و mohreg «مهره» است که شکل فارسی میانه خود را حفظ کرده‌اند (صادقی، ۱۳۸۰ج). همچنین در این گویش‌ها بعضی تلفظ‌های قدیم‌تر حفظ شده‌اند؛ مانند پسوند «بان» که به صورت pon تلفظ می‌شود، در păspon «پاسبان»، و daštpon «دشتبان» و تلفظ p در asp «اسب»،časp «چسب» و čarp «چرب». همچنین دو صامت y و h به آغاز بعضی کلمات که با مصوت شروع می‌شود، افزوده می‌شود؛ مانند yow «آب»، yărt «آرد»، homru «امروز»، homšow «امشب»، homsăl «امسال»، yovorde «آورده». برخی واژه‌های خاص این گویش‌ها از این قرارند: băhug «بازو»، borz «بالا»، bošk «موی جلوی سر»، bahăyi «فروشی»، pos «پسر»، ĵăften «جویدن»، xăg «تخم‌مرغ»، xasug «مادرزن»، xomin «تابستان»،săg «سایه»، sohr «سرخ»، kaften «افتادن»، garuk «عروس»،gavak «قورباغه»، mazg «مغز»، morg «مرغ»، moq «درخت خرما»، murik «مورچه» و văye «آرزو».

برخی واژه‌های گویش سیرجانی، از دیگر شهرهای استان کرمان، نیز از این قرارند: ăb porz «آبسه»، ăĵir «بیدار و هوشیار»، ărik «لثه»، ăfk «تاول»، esperiču «پرستو»، ešpeš «شپش»، ešmărdan «شمردن»، alešti «مردنی و نحیف»، băleng «خیار»، pač «له، خرد»، kerăĵik «زاغچه» (سریزدی، ۱۳۸۰).

۱۱. گویش شیرازی

یکی از ویژگی‌های بارز گویش شیرازی، تلفّظ فعل «کَردن» به صورت kerdan است. حتّی صورت منفی، یا افعال مرکّبی که با استفاده از این فعل ساخته می‌شوند نیز به همین صورت تلفّظ می‌شوند. همچنین دراین گویش، برای معرفه کردن واژه‌ها، به آخر آن‌ها مصوّت u اضافه می‌شود.مثلاً در واژه‌هایی که به صامت ختم می‌شوند، در تمام موارد به آخر واژه، صدای u اضافه می‌شود، مانند؛ medādu « مداد»، ketābu «کتاب»، daftaru «دفتر»، šarbatu «شربت»؛ در مورد واژه‌هایی که به مصوّت کوتاه /e/ ختم می‌شوند، این مصوت از انتهای واژه حذف شده و به آخر آن مصوّت مرکّب ow اضافه می‌شود، مانند؛ šišow «شیشه»، dandow «دنده»، pardow «پرده»، یا اکر واژه به مصوّت i ختم شود، ابتدا واج میانجی y و سپس مصوّت u اضافه می‌شود، مانند؛ māhiyu «ماهی»، siniyu «سینی»؛ و اگر واژه به مصوّت ā ختم شود، ابتدا این مصوّت حذف شده و سپس به آخر این واژه‌ها، مصوّت مرکّب ow اضافه می‌شود، مانند؛ daryow «دریا»، sedow «صدا»، balow «بلا». در واژه‌هایی که به مصوّت o ختم می‌شوند، ابتدا به انتهای آن‌ها واجگونهٔ w و سپس مصوّت کشیدهٔ u اضافه می‌شود، مانند؛ māntowu «مانتو»، pāltowu «پالتو» و در صورتی که واژه‌ای به مصوّت u ختم شود، مانند مورد بالا، ابتدا واجگونهٔ w و سپس u اضافه می‌شود، مانند؛ Ĵāruwu «جارو»، abruwu «ابرو» (شناسا، ۱۳۹۲).

نکتهٔ دیگر دربارهٔ تلفظ واژهٔ «آقا» در گویش شیرازی است. در این گویش این واژه پس از اسم خاص به صورت āqo تلفّظ می‌شود؛ مانند hoseynāqo « حسین آقا»، aliyāqo « علی آقا». البته واژهٔ «آقای» که پیش از اسامی خانوادگی افراد می‌آید، در گویش شیرازی به صورت āqoy تلفّظ می‌شود؛ مانند؛āqoy zāre «آقای زارع»، «āqoy hamidi » آقای حمیدی. از دیگر موارد آوایی در گویش شیرازی، حذف z از زنجیرهٔ ruz و ترکیبات و عباراتی است که شامل این زنجیره هستند؛ مانند emru «امروز»، diru «دیروز»، har ru «هر روز»، pariru «پریروز». یکی دیگر از موارد تفاوت تلفظ بین گویش شیرازی و فارسی معیار، تبدیل مصوّت ā به مصوّت u در میان واژه است؛ مانند haĴumat «حجامت»، muqum «مقام»، num «نام»، nākum «ناکام»، dumād «داماد»، šum «شام»، bun «بام»، numzād «نامزد». از جمله زنجیره‌های دیگر که در شیرازی متفاوت تلفظ می‌شوند، زنجیرهٔ nemi در ابتدای افعال منفی زمان حال است که به صورت nam یا nami، درمی‌آید؛ مانند namdune ، namidune «نمی‌داند»، namxām، namixām «نمی‌خواهم»، namfa:me، namifa:me «نمی‌فهمد»، namzane، namizane «نمی‌زند».

استفاده از پی‌بست ضمیری به جای مفعول، پس از افعال متعدی در گویش شیرازی رواج فراوان دارد؛ مانند bordom «او من را برد»، ovordom «او من را آورد»، zadom «او من را زد»، gereftom «او من را گرفت»، kešidom «او من را کشید». همچنین با ترکیب پی‌بستهای ضمیری مختلف با فعل، ساخت‌هایی ساختهمی‌شود که در فارسی معیار به کار نمی‌رود یاکمتر به کار می‌رود؛ مانند koštatom «او من را به شدّت اذیت کرده است»، bordatom «او من را برده است»، bugum «تو به من بگو»، bugušun «تو به آن‌ها بگو»، miganom «آن‌ها به من می‌گویند»، qowlom dādi «تو به من قول دادی»، goftim «تو به من گفتی»، goftatom «او به من گفته است»، migoftamet «من به تو می‌گفتم»، yey negoym kerdi «تو یك نگاه به من کردی»، gofte budateš «او به او گفته بوده است» (شناسا، ۱۳۹۲).

از میان واژگان گویش شیرازی، به برخی افعال ساده می‌توان اشاره کرد که در فارسی معیار معادل آن‌ها فعل مرکب است؛ مانند xosondan «خیس کردن»، owzondan «آویزان کردن»، bixtan «الك کردن»، derondan «پاره کردن»، torondan «غلت دادن»، londidan «غر زدن»، mālondan «به هم‌زدن قول و قرار»، guruxtan «فرار کردن». از دیگر واژگان گویش شیرازی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: āmoxte «عادت کرده»، erāz kerdan «هول کردن»، boqorne «حلقوم»، čiyākeši «اسباب کشی»، rišmiz «موریانه»، sop «گونه»، taše barq «رعد و برق»، gāsam «شاید»، močene «مچاله»، nāku «بدقلق»، hātun hātun «دیر به دیر»، selow selow «آهسته آهسته»، ker «گوشه»

(سلامی، ۱۳۸۶).

از دیگر گویش‌های رایج در استان فارسی می‌توان به گویش کازرونی اشاره کرد. گویش کازرونی در برخی ویژگی‌های آوایی از فارسی رسمی متمایز است. مثلا مصوت ā پیش از دو صامت m و n به صورت u ظاهر می‌شود؛ مانند šum «شام»، xum «خام». همین مصوت پیش از صامتهای پایانی b و v به صورت واکه مرکبow ظاهر می‌شود و آن صامت‌ها حذف می‌شوند؛ مانندow «آب» و tow «تاب». مصوت a نیز پیش از صامت b معمولا به صورت مصوت مرکب ow ظاهر و صامت حذف می‌شود؛ مانند tow «تب»، sowz «سبز». همین مصوت پیش از گروه f+c نیز به صورت مصوت مرکب ow ظاهر می‌شود؛ مانند owsāl «افسار»، derowš «درفش» و kowš «کفش» (خاتمی، ۱۳۸۶).

از ویژگی‌های دستوری این گویش می‌توان به نشانه معرفه ku– اشاره کرد؛ مانند bača:ku «بچه»، xuna:ku «خانه» و morda:ku «مُرده». در ساخت اضافی نیز اگر واژه مختوم به صامت باشد، کسره اضافه دیده نمی‌شود؛ مانندbāγ hasan «باغ حسن»، gow ali «گاو علی». پی‌بست‌های ضمیری در سه صیغه جمع نیز به ترتیب –āmu, ātu, āšu هستند، مانند کتابامو «کتاب‌هایم»، کتاباتو «کتاب‌هایت» و کتاباشو «کتاب‌هایشان».

برخی از واژه‌های گویش کازرونی عبارتند از: toroš piyâle «آبکش»، angol «انگشت»، xurak «بادگیر پشت بام»، got «بزرگ»، pirsok «پرسو»، zafti «پستو»، pertak «پشه»، erâz «ترس»، čula «جوجه تیغی»، šatal «شانس»، heštan «گذاشتن»، ošom «نور».

از واژه‌های گویش زرقان در استان فارس نیز می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: ākākā «برادر بزرگتر»، espondan «پاره کردن»، oštow «شتاب»، ešmordan «شمردن»، bakak «زگیل»، bandir «منتظر، متوقع»، zozze «جوجه تیغی» (ملک‌زاده، ۱۳۸۰).

۱۲. نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله ارائه شد، نگاهی کوتاه و بسیار فشرده به برخی از ویژگی‌های گویش‌های زبان فارسی در ایران بود؛ با تمرکز بر ویژگی‌های آوایی، دستوری و واژگانی آن‌ها. همین نگاه مختصر نیز می‌تواند تنوع و در عین حال شباهت‌های میان این گویش‌ها را آشکار سازد. این تفاوت‌ها و شباهت‌ها گاه بازمانده ویژگی‌های فارسی میانه و باستان‌اند، گاه حاصل تماس زبانی با دیگر زبان‌ها و گویش‌ها، و گاه ناشی از تفاوت‌های فرهنگی و جغرافیایی مردمانی که به این گویش‌ها سخن می‌گویند. شایان ذکر است که هر یک از این گویش‌ها دارای حجم زیادی از امثال، قصه‌ها، اشعار و داستان‌های عامیانه هستند که پرداختن به آن‌ها در این نوشتار ممکن نبود، اما مطالعه آن‌ها می‌تواند به درک بهتر فرهنگ گویشوران یاری رساند. با این حال، آنچه امروز در ایران در حال وقوع است، فرسایش تدریجی این تنوع زبانی در پی تأثیر زبان فارسیِ رسانه‌های سراسری (رادیو و تلویزیون) است؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از این گویش‌ها به‌تدریج رنگ می‌بازند و جای خود را به گونه‌ای خاص از فارسی معیار می‌دهند. این گویش‌ها هم‌اکنون در معرض فراموشی و نابودی‌اند و با از میان رفتن آن‌ها، بخش مهمی از میراث فرهنگی ایران نیز از دست خواهد رفت (سرکاراتی، ۱۳۸۱؛ دبیرمقدم، ۱۳۹۲). از این‌رو، ضروری است که علاوه بر ترغیب و تشویق گویشوران به حفظ و استفاده از زبان و گویش محلی خود، برای گردآوری، تحلیل و توصیف داده‌های گویشی نیز تلاش جدی صورت گیرد.

منابع

اذکایی، پرویز (۱۳۸۵). فرهنگ مردم همدان. همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.

بابک، علی (۱۳۷۵). بررسی زبان‌شناختی گویش زرند. کرمان: انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.

خاتمی، سید هاشم (۱۳۸۶). بررسی تطبیقی گویش کازرونی. تهران: کازرونیه.

خامسی هامانه، فخرالسادات (۱۳۹۲). تحلیل زبان‌شناختی گویش یزدی. یزد: انتشارات هومان.

رضایی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۸۱). مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران، تهران: نشر آثار.

روح‌بخشان، علی (۱۳۷۵). سابقه لهجه‌شناسی علمی در ایران. نامه فرهنگستان، ۲(۳)، ۱۷۶-۱۸۱.

زمردیان، رضا (۱۳۶۸). زبان‌شناسی عملی: بررسی گویش قاین. مشهد: معاونت فرهنگی استان قدس رضوی.

زمردیان، رضا (۱۳۸۵). واژه‌نامه گویش قاین. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۷). زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی. ادب‌پژوهی، (۵)، ۱۲۸-۱۹۱.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی. تهران: سمت.

سارلی، ناصرقلی (۱۳۸۷). زبان فاسی معیار. تهران: انتشارات هرمس.

ساموبلویچ پی‌سیکوف، لازار (۱۳۸۰). لهجه تهرانی. تهران: نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۱). اهتمام برای جبران مافات. در مجموعه مقالات نخستین همایش گویش‌شناسی ایران، به کوشش حسن رضائی باغ-بیدی. تهران، نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۵-۱۳.

سریزدی، محمود (۱۳۸۰). نامه سیرجان. تهران: نشر آثار.

سلامی، عبدالنبی (۱۳۸۶). زبان مردم شیراز در گذر زمان. فرهنگ مردم ایران، (۱۱)، ۸۹-۱۱۸.

شجری، رضا (۱۳۸۵). برخی ویژگی‌های آوایی در لهجه کاشانی. گویش‌شناسی، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، (۵)، ۷۴-۸۵.

شناسا، زهرا (۱۳۹۲). تحلیل و تبیین فرایندهای واجی لهجه‌ی شیرازی در مقایسه با فارسی معیار. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۴۹). زبان فارسی و گونه‌های مختلف آن. فرهنگ و زندگی، (۲)، ۶۶.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۰). ساوه‌نامه. مجله زبان‌شناسی، (۱۵ و ۱۶)، ۱۴۰-۱۴۳.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۷۹). نگاهی به گویش‌نامه‌های ایران (مجموعه‌ای از نقدها و بررسی‌ها). تهران: فرهنگستان زبان فارسی با همکاری مرکز نشر دانشگاهی.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۰الف). فارسی قمی. موسسه انتشارات باورداران.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۰ب). بررسی زبان‌شناختی گویش زرند. مجله زبانشناسی. (۳۱)، ۹۱-۹۵.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۰ج). بررسی گویش جیرفت و کهنوج. مجله زبانشناسی، (۳۱)، ۹۵-۹۹.

صرافی، محمود (۱۳۷۵). فرهنگ گویش کرمانی، با مقدمه محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: سروش.

کلباسی، ایران (۱۳۷۰). فارسی اصفهانی. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی).

کیا، صادق (۱۳۴۰). راهنمای گردآوری گویش‌ها. تهران: انتشارات اداره فرهنگ عامه.

کیا، صادق (۱۳۹۰). واژه‌نامه شصت و هفت گویش ایرانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و فرهنگی.

گروسین، هادی (۱۳۷۰). واژه‌نامه‌ی همدانی. همدان: انتشارات معلم.

گروسین، هادی (۱۳۸۴). واژه‌نامه‌ی همدانی، ویراست دوم. تهران: هیرمند.

مدرسی، یحیی (۱۳۸۴). گستره گویش‌شناسی نوین. گویش‌شناسی، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، (۴)، ۲-۲۲.

ملک‌زاده، محمد جعفر (۱۳۸۰). فرهنگ زرقان. تهران: نشر آثار.

ناصح، محمدامین (۱۳۸۶). چکیده پایان‌نامه‌های حوزه زبان و زبان‌شناسی. تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

نجاتیان، حسین (۱۳۹۰). بررسی و توصیف گویش مشهدی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد.

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۳). فرهنگ توصیفی زبان‌شناسی تاریخی. تهران: انتشارات علمی.

نیک‌نفس دهقانی، اسلام (۱۳۷۷). بررسی گویش جیرفت و کهنوج. کرمان: انتشارات مرکز کرمان‌شناسی.

همایونفر، بابا (۱۳۸۱). بررسی گویش اسفراین. در مجموعه مقالات نخستین همایش گویش‌شناسی ایران، به کوشش حسن رضائی باغ‌بیدی. تهران، نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۵۸۷-۶۱۱.

یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۱). برخی از جنبه‌های زبانی و فرهنگی گویش فردوس. در مجموعه مقالات نخستین همایش گویش‌شناسی ایران، به کوشش حسن رضائی باغ‌بیدی. تهران، نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۶۱۳-۶۳۵.

Azkaei, P. (2006). *Folklore of Hamedan*. Hamedan: Bu-Ali Sina University Press. (in Persian)

Babak, A. (1996). *A linguistic study of the Zarand dialect*. Kerman: Kermanology Center Press. (in Persian)

Dabirmoghaddam, M. (2008). Language, variety, dialect, and accent: Local and global applications. *Adabpazhuhi*, (5), 128-191. (in Persian)

Dabirmoghaddam, M. (2013). *Typology of Iranian languages*. Tehran: SAMT. (in Persian)

Grosin, H. (1991). *Hamedani dictionary*. Hamedan: Moallem Press. (in Persian)

Grosin, H. (2005). *Hamedani dictionary* (2nd ed.). Tehran: Hirmand. (in Persian)

Homayounfar, B. (2002). A study of the Esfarayen dialect. In H. Rezaei Bagh-Bidi (Ed.), *Proceedings of the First Conference on Iranian Dialectology* (pp. 587-611). Tehran: Academy of Persian Language and Literature. (in Persian)

Khamsi Hamaneh, F. (2013). *A linguistic analysis of the Yazdi dialect*. Yazd: Houman Press. (in Persian)

Kalbasi, I. (1991). *Esfahani Persian*. Tehran: Institute for Cultural Studies and Research (Institute for Humanities and Cultural Studies). (in Persian)

Khatami, S. H. (2007). *A comparative study of the Kazerooni dialect*. Tehran: Kazerouniyeh. (in Persian)

Kia, S. (1961). *Guide to collecting dialects*. Tehran: Office of Public Culture Press. (in Persian)

Kia, S. (2011). *Dictionary of sixty-seven Iranian dialects*. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. (in Persian)

Malekzadeh, M. J. (2001). *Zarghan dictionary*. Tehran: Nashr-e Asar. (in Persian)

Modarresi, Y. (2005). The scope of modern dialectology. *Gooyeshshenasi*, Special Issue of *Nameh-ye Farhangestan*, (4), 2-22. (in Persian)

Naghzgouye Kohan, M. (2014). *Descriptive historical linguistics dictionary*. Tehran: Elmi Publishing. (in Persian)

Nasah, M. A. (2007). *Abstracts of theses in the field of language and linguistics*. Tehran: Allameh Tabataba'i University Press. (in Persian)

Nejatian, H. (2011). A study and description of the Mashhadi dialect (Master's thesis, Ferdowsi University of Mashhad). (in Persian)

Niknafas Dehghani, E. (1998). A study of the Jiroft and Kahnuj dialects. Kerman: Kermanology Center Press. (in Persian)

Rezaei Bagh-Bidi, H. (2002). *Proceedings of the First Symposium on Iranian Dialectology*. Tehran: Nashr-e Asar. (in Persian)

Ruh-Bakhshan, A. (1996). The history of scientific dialectology in Iran. *Nameh-ye Farhangestan*, 2(3), 176-181. (in Persian)

Sadeghi, A.-A. (1970). Persian language and its various forms. *Farhang va Zendegi*, (2), 66. (in Persian)

Sadeghi, A.-A. (1991). Saveh-nameh. *Majalle-ye Zaban-shenasi*, (15 & 16), 140-143. (in Persian)

Sadeghi, A.-A. (2000). A look at Iranian dialect dictionaries: A collection of reviews and critiques. Tehran: Academy of Persian Language and Literature in cooperation with Markaz-e Nashr-e Daneshgahi. (in Persian)

Sadeghi, A.-A. (2001a). *Persian of Qom*. Tehran: Bavardaran Publishing. (in Persian)

Sadeghi, A.-A. (2001b). A linguistic study of the Zarand dialect. *Majalle-ye Zaban-shenasi*, (31), 91-95. (in Persian)

Sadeghi, A.-A. (2001c). A study of the Jiroft and Kahnuj dialects. *Majalle-ye Zaban-shenasi*, (31), 95-99. (in Persian)

Salami, A. (2007). The language of Shiraz through time. *Folklore of Iran*, (11), 89-118. (in Persian)

Samuelovich Pishikof, L. (2001). *The Tehrani dialect*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature. (in Persian)

Sarizadi, M. (2001). *Nameh-ye Sirjan*. Tehran: Nashr-e Asar. (in Persian)

Sarkarati, B. (2002). Efforts to make up for lost opportunities. In H. Rezaei Bagh-Bidi (Ed.), *Proceedings of the First Conference on Iranian Dialectology* (pp. 5-13). Tehran: Academy of Persian Language and Literature. (in Persian)

Sarli, N. (2008). *Standard Persian*. Tehran: Hermes. (in Persian)

Sarrafi, M. (1996). *The Kermani dialect dictionary* (with an introduction by M. E. Bastani Parizi). Tehran: Soroush. (in Persian)

Shajari, R. (2006). Some phonetic features of the Kashani dialect. *Gooyeshshenasi*, Special Issue of *Nameh-ye Farhangestan*, (5), 74-85. (in Persian)

Shenasa, Z. (2013). *Analysis and explanation of phonological processes in the Shirazi dialect in comparison with Standard Persian* (Master's thesis, Shiraz University). (in Persian)

Yahaghi, M. J. (2002). Some linguistic and cultural aspects of the Ferdows dialect. In H. Rezaei Bagh-Bidi (Ed.), *Proceedings of the First Conference on Iranian Dialectology* (pp. 613-635). Tehran: Academy of Persian Language and Literature. (in Persian)

Zomorrodian, R. (1989). *Practical linguistics: A study of the Qaen dialect*. Mashhad: Cultural Office of Astan Qods Razavi. (in Persian)

Zomorrodian, R. (2006). *Dictionary of the Qaen dialect*. Tehran: Academy of Persian Language and Literature. (in Persian)

فصلنامهٔ گویش‌پژوهی
نشریهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
شاپا چاپی: ۲۶۷۶-۵۲۲۵
دوره ۱، شمارهٔ ۱، بهار ۱۴۰۴

واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به گیوه و گیوه‌بافی در زبان گورانی

Words and Terms Related to Espadrille and Espadrille Weaving in the Gorani Language

سید مهدی سجادی[۱] ✉
[۱] دانش‌آموختهٔ دکتری تخصصی زبان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
نویسنده مسئول: m.sadjadi58@ut.ac.ir

Seyyed Mehdi Sadjadi[1] ✉
[1] PhD in Linguistics, University of Tehran, Tehran, Iran. Corresponding author: m.sadjadi58@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها
دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۸
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۵

واژگان کلیدی
زبان گورانی
گیوه
گیوه‌بافی
گوران‌ها

چکیده

گورانی با پیشینهٔ ادبی کهن و غنیِ دست‌کم ۱۴۰۰ساله که به اشتباه کردی خوانده می‌شود، از زبان‌های متمایز و مستقل ایرانی شاخهٔ غربی‌شمالی است که اکنون در بخش‌هایی از سه کشور ایران، عراق و ترکیه به آن تکلم می‌شود. با این حال، به لحاظ توجه و مطالعات و بررسی‌های علمی لازم و کافی فراموش‌شده‌ترین و ناشناخته‌ترین زبان ایرانی است به گونه‌ای که در سال‌های اخیر از سوی یونسکو به عنوان یک زبان ایرانی در معرض خطر فراموشی معرفی گشته است. در پژوهش حاضر به گردآوری، توصیف، بررسی و تحلیل واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به گیوه و گیوه‌بافی به روش میدانی و در چارچوب تحلیل مقابله‌ای با تمرکز بر سه هدف زیر پرداخته شده است: (الف) ثبت و مستندسازی این واژه‌ها و اصطلاحات، (ب) تأییدی بر پژوهش‌هایی که تمایز و استقلال زبانی گورانی را نشان داده‌اند، (ج) نشان دادن این‌که گیوه و گیوه‌بافی، از صنایع دستی بومی و کهن گوران‌هاست. در پایان نیز چند شکل مربوط به گیوه و بخش‌های مختلف آن پیوست شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که دست‌کم یکصد واژه و اصطلاح مربوط به گیوه و گیوه‌بافی در زبان گورانی وجود دارند که در کردی برابرنهادی برای آنها وجود ندارد و این مؤید اهداف (ب) و (ج) پژوهش است.

History
Received: April 17, 2025
Accepted: June 15, 2025

Keywords
the Gorani language
espadrille
espadrille weaving
the Gorans

Abstract: Gorani with an ancient and rich history of at least 1400 years which is erroneously regarded as Kurdish, is one of the northwestern Iranian languages which is now spoken in some parts of the three countries Iran, Iraq, and Turkey. However, according to investigations, Gorani is the most neglected and unknown Iranian language in such a way that it has been introduced as an endangered Iranian language by UNESCO in recent years. The present research deals with gathering, describing, studying and analyzing the special words and terms for espadrille and espadrille weaving carried out through fieldwork and in a contrastive framework focusing on the following three objectives: a) recording and documenting the words and terms, b) a confirmation of the studies showing that Gorani is a distinct and independent language, and c) showing that espadrille and espadrille weaving is one of the ancient and indigenous handicrafts of the Gorans. At the end, some pictures related to espadrille and its different parts are also attached. Research findings show that there are at least one hundred special words and terms for espadrille and espadrille weaving in the Gorani language with no equivalents in Kurdish confirming the objectives (b) and (c) of the present study.

استناد: سجادی، سید مهدی (۱۴۰۴). واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به گیوه و گیوه‌بافی در زبان گورانی. گویش‌پژوهی، ۱(۱)، ۸۳-۹۶.
https://dx.doi.org/10.61882/jdr.1.1.6

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، فصلنامهٔ گویش‌پژوهی، مجلهٔ علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

۱. مقدمه

گورانی با پیشینهٔ ادبی کهن و غنیِ دست‌کم ۱۴۰۰ساله که در میان توده و عوام به هورامی نیز مشهور است و به اشتباه کردی خوانده می‌شود، از زبان‌های متمایز و مستقل ایرانی شاخهٔ غربی‌شمالی است که اکنون در بخش‌هایی از سه کشور ایران، عراق و ترکیه به آن تکلم می‌شود (سجادی، ۱۳۹۷؛ Sadjadi, 2023؛ آساطوریان، ۱۳۹۷: ۴۳- ۵۳؛ دبیرمقدم، ۱۳۸۷: ۱۲۱؛ ۱۴۰۲: ۷۹۴؛ Mackenzie, 1961, 1966). با این‌حال، به لحاظ توجه و مطالعات و بررسی‌های علمی لازم و کافی فراموش‌شده‌ترین و ناشناخته‌ترین زبان ایرانی است به گونه‌ای که در سال‌های اخیر از سوی یونسکو به عنوان یک زبان ایرانی در معرض خطر فراموشی معرفی شده است (وبگاه اینترنتی یونسکو[1]).

گوران‌ها هم به لحاظ زبانی و هم قومی، مستقل و از کردها متمایز هستند (Minorsky, 1943: 75). آنها که به گورانی صحبت می‌کنند، خود را قومی مستقل و مجزا از کرد می‌دانند و دارای زبان، فرهنگ مادی و ادبی، سنت سیاسی و تاریخی و ویژگی‌های دینی و مذهبی مجزا و خاص خود هستند. گوران‌ها ساکنان پیش از کردها در آن جایی هستند که امروزه کردستان گفته می‌شود (O'Shea, 2004: 32, 39) و در میان کردها به زیرکی و فراست و صنعتگری فوق‌العاده شهرت دارند (Leezenberg, 1993: 17).

صنعتگری و به ویژه صنایع دستی در میان گوران‌ها تاریخ طولانی و پیچیده‌ای دارد به گونه‌ای که بخش بزرگی از آنچه در سطح ملی و بین‌المللی از آن به عنوان فرهنگ مادی و معنوی کرد یاد می‌شود، در واقع متعلق به آنهاست و، همانگونه که اشاره شد، تنها دلیل این معرفی نادرست و عدم اشاره به خاستگاه اصلی آن، تصور عوام مبنی بر کرد بودن گوران‌هاست که در حقیقت به نادیده انگاشتن و مصادرهٔ فرهنگ و هویت آنها منجر شده است. لازم به توضیح است که این تصور عوامانه و نادرست، ریشهٔ تاریخی ندارد و در سال‌های اخیر بر اثر تبلیغات حرکت‌های به‌اصطلاح ملی‌گرای کُردی در راستای منافع و اهداف تمامیت‌خواهانهٔ خود با سوء استفاده از فضای ایجادشده از رشد شهرنشینی و فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات به وجود آمده که منجر به اختلاط و تماس و برخورد روزافزون گشته است به نحوی که در مناطق بکر و دست‌نخورده و مصون‌مانده از این فضا و به‌ویژه در میان افراد مسن چنین تصور و نگرشی دیده نمی‌شود.

یکی از این صنایع دستی، گیوه‌بافی است. این صنعت دستی هر چند تاریخ دقیقی ندارد اما ویژگی‌های آن بیانگر خاستگاهش یعنی منطقهٔ سکونت گوران‌ها به‌ویژه هورامان به عنوان منطقه‌ای کوهستانی و صعب‌العبور و نیز تاریخ آن به مثابهٔ نخستین پای‌افزار سازگار با موقعیت جغرافیایی این منطقه است. اهمیت این صنعت دستی تا آنجاست که در این شرایط نامساعد اقتصادی و بیکاری، زمینهٔ اشتغال و درآمدزایی قشر وسیعی از مردم گوران و حتی غیر گوران را فراهم نموده به نحوی که به تنها منبع درآمد آنها تبدیل شده است. همین امر انگیزه‌ای شده است که در سال‌های اخیر کردها هم به آن روی آورند و به یادگیری آن مبادرت ورزند. این صنعت دستی در تاریخ ۲۷ آذرماه سال ۱۳۹۶ به نام صنعت دستی کردها ثبت جهانی شد که سبب اعتراض‌هایی با هدف اشاره به خاستگاه واقعی آن یعنی گوران‌ها و به‌ویژه هورامان در ثبت جهانی آن، گشت اما متأسفانه به دلیل عدم آگاهی مسئولین ذیربط شهرستانی و استانی از ویژگی‌های گوناگون منطقه، به‌ویژه ویژگی‌ها و بافت فرهنگی، این اعتراض‌ها راه به جایی نبرد (شکل شمارهٔ ۱ پیوست را ببینید). نبود برابرنهاد واژه‌ها و اصطلاحات گورانیِ مربوط به گیوه و گیوه‌بافی در کردی و استفادهٔ کردها از صورت گورانی آنها مؤید خاستگاه اصلی این صنعت است هرچند ممکن است در صورت امکان در مواردی معادل‌سازی شده باشند. به عنوان نمونه، از آنجا که معادل واژهٔ گورانیِ «/dəle/= درون، داخل» در کردی «/nāw/» است، اصطلاح «/dəlexān/» گورانیِ مربوط به گیوه و گیوه‌بافی را به

[1] www.unesco.org/languages-atlas/

«/nāw(a)[۲]xān/» ترجمه کرده‌اند که در ادامه (بخش ۳. ارائه و تحلیل داده‌ها) به تعریف آن پرداخته می‌شود. با توجه به این‌که گیوه راست و چپ ندارد به این معنا که فرقی بین آنها برای پای راست و چپ وجود ندارد، کردها همواره از توصیفاتی از جمله «گوران‌ها کفشی درست می‌کنند که راست و چپ ندارد.» در این زمینه استفاده می‌کنند که بیانگر کرد نبودن گوران‌ها از یک سو و عدم تعلق این صنعت دستی به کردها از سوی دیگر است.

تا جایی‌که نگارنده اطلاع دارد، تاکنون تنها دو کار در مورد داده‌های گویشی در زبان گورانی انجام شده است: یکی مربوط به واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به سنگ (سجادی، ۱۳۹۴) و دیگری دربارهٔ واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به درخت بنه، سقز و سقزکاری (سجادی، ۱۳۹۶). هدف از انجام هر دو پژوهش هم تنها توصیف، ثبت و مستندسازی داده‌های گویشی به روش میدانی بوده است. در مورد داده‌های گویشی به طور کلی و داده‌های گویشی مربوط به صنایع دستی به طور خاص در زبان گورانی و با رویکرد تحلیلی هیچ پیشینه‌ای وجود ندارد. از این رو، اثر حاضر گامی نو در این زمینه است.

این مقاله غیر از بخش حاضر (۱. مقدمه) از چهار بخش دیگر به شرح زیر تشکیل شده است: ۲. روش، هدف و ضرورت انجام پژوهش، ۳. ارائهٔ و تحلیل داده‌ها، ۴. نتیجه‌گیری و ۵. پیوست (شکل‌ها).

۲. روش، هدف و ضرورت انجام پژوهش

در این پژوهش یکصد واژه و اصطلاح مربوط به گیوه و گیوه‌بافی در زبان گورانی به روش میدانی و در چارچوب تحلیل مقابله‌ای[۳] با تمرکز بر سه هدف گردآوری، بررسی و تحلیل شده‌اند: (الف) ثبت و مستندسازی این واژه‌ها و اصطلاحات، (ب) تأییدی بر پژوهش‌هایی که تمایز و استقلال زبانی گورانی را نشان داده‌اند (برای نمونه، سجادی، ۱۳۹۷، ۲۰۰۳؛ Minorsky, 1943; Mackenzie, 1966)، (ج) نشان‌دادن این‌که گیوه و گیوه‌بافی از صنایع دستی بومی و کهن گوران‌هاست. برای انجام این کار، نگارنده با مراجعه به مغازه‌های گیوه‌بافی، گیوه‌سازی، گیوه‌بافان و گیوه‌سازان گوران در شهرهای مریوان، سروآباد، پاوه، سنندج، شهر اورامان تخت، شهر نودشه و روستاهای تابعهٔ آنها، گفتگو و مصاحبه با آنها در مورد هر واژه و اصطلاح و تعریف و کاربرد آن، مشاهدهٔ کار آنها، ضبط گفتگوها و عکس و فیلم‌برداری از گیوه‌ها و شیوهٔ کار گیوه‌بافان و گیوه‌سازان به گردآوری داده‌ها پرداخته است. افزون‌براین، نگارنده که خود زبانور بومی گورانی و مسلط بر کردی است و در میان گوران‌ها و کردها زندگی می‌کند، هرجا لازم بوده از دانش زبانی خود در این زمینه استفاده کرده است. به دنبال معرفی و توصیف هر واژه و اصطلاح گورانیِ مربوط به گیوه و گیوه بافی اگر برابرنهادی کردی برای آن واژه و اصطلاح در معنای عام نه در معنای مورد نظر بافت گیوه و گیوه‌بافی وجود داشته باشد، آورده شده است. برای این کار از هَنبانَه‌بُورینه (فرهنگ کردی ـ فارسی هَژار) (۱۳۹۲) و فرهنگ فارسی ـ کردی دانشگاه کردستان (۱۳۹۳) استفاده شده است. همچنین، در صورت لزوم و متناسب با واژه‌ها و اصطلاحات گورانی، به تفاوت‌های واجی، ساخت‌واژی و نحوی گورانی و کردی در راستای تمایز و استقلال زبانی گورانی نیز اشاره شده است.[۴] در پایان هم چند شکل مربوط به گیوه و بخش‌های مختلف آن پیوست شده است.

تحلیل مقابله‌ای یا زبان‌شناسی مقابله‌ای شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مقابله و مقایسهٔ دو یا بیشتر از دو زبان به منظور تعیین تفاوت‌ها و شباهت‌های بین آنها می‌پردازد (Fisiak, 1981: 1; Fallahi, 1991: 6). این شاخه از زبان‌شناسی بیشتر به تفاوت‌های بین زبان‌ها علاقه‌مند است تا شباهت‌های بین آنها (James, 1980: 2).

---

[۲] آنچه که در درون کمانک آمده است، اختیاری است یعنی هم می‌تواند بیاید و هم نیاید.

[3] contrastive analysis (CA)

[۴] برای آگاهی بیشتر در این زمینه به سجادی (۱۳۹۷، ۲۰۱۹، ۲۰۲۳) مراجعه شود.

شهرنشینی و رشد روزافزون آن، جهانی‌سازی و ارتباطات و پیوندهای رو به گسترش انسان‌ها ناشی از فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات، زبان‌ها و گویش‌های محلی، غیررسمی و بدون امکانات را به مخاطره انداخته است. شهرنشینی و زندگی اردوگاهی به قول رونالد واردهاو (Wardhaugh, 2010: 126) به دلیل زیادی جمعیت و تنوع زبانی و گویشی، از بین‌برندهٔ بزرگ مرزهای زبانی بوده و عامل تهدیدکننده‌ای برای از بین بردن تنوعات و تفاوت‌های زبانی و گویشی و یکدست کردن آنهاست. گذشته از این، همانگونه که اشاره شد، گورانی یکی از زبان‌های ایرانی است که از سوی یونسکو به عنوان یکی از زبان‌های در معرض خطر فراموشی شناخته شده است. این عوامل ضرورت و اهمیت پژوهش‌های زبانی و گویشی را در راستای ثبت، مستندسازی و ماندگاری گونه‌های زبانی پررنگ می‌سازد. از سویی دیگر، این کار از دیدگاه زبان‌شناختی نیز دارای اهمیت است و می‌تواند اطلاعات سودمندی در باب کشف ناشناخته‌های انسان، فرهنگ، ذهن و شناخت، زبان و تاریخ در اختیار پژوهشگران و زبان‌شناسان قرار دهد. افزون‌براین، پژوهش حاضر می‌تواند گامی در راستای شناساندن خاستگاه واقعی این صنعت دستی باشد. با توجه به این‌که نمادهای آوایی به کار رفته در آوانگاری داده‌های این مقاله مبتنی بر نظام واجی زبان گورانی است، جدول واج‌های این زبان (۳۹ واج: ۳۱ همخوان و ۸ واکهٔ ساده) در اینجا ارائه می‌شود (Sadjadi, 2023: 3, 4):

جدول ۱: همخوان‌های زبان گورانی

	دولبی	لبی-دندانی	دندانی	لثوی	لثوی-کامی	کامی	نرمکامی	لثوی-نرمکامی شده	ملازی	حلقی	چاکنایی
انسدادی	b[5] [b][6] p[p]		d[d] t[t]				g[g] k[k]		q[q]		ʔ[ʔ]
سایشی		v[v] f[f]		z[z] s[s]	ʒ[ž] ʃ[š]				ʁ[ǧ] χ[x]	ʕ[ʕ] ħ[ħ]	h[h]
انسایشی					ʤ[ǰ] ʧ[č]						
خیشومی	m[m]			n[n]	ň[ň]						
کناری				l[l]				ɬ[ɬ]			
زنشی/ تک‌ضربی				r[r]							
لرزشی/ غلتان/ چندضربی				ɾ[ř]							
ناسوده			ɹ[đ]								
نیم‌واکه						j[y]	w[w]				

جدول ۲: واکه‌های زبان گوراتی

	پیشین	مرکزی	پسین
بسته/ افراشته	i[i]		u[u]
میانی/ نیم‌افراشته	e[e]	ə[ə]	o[ō] ɔ[o]
باز/ افتاده	a[a]		ɑ[ā]

[5] نخستین واج‌ها، واکدار و دومی‌ها که در زیر آنها آمده‌اند، بی‌واک هستند.

[6] نمادهای داخل کروشه‌ها نمادهایی‌اند که در آوانویسی داده‌ها به کار رفته‌اند.

۳. ارائه و تحلیل داده‌ها

در این بخش واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به صنعت دستی گیوه و گیوه‌بافی در زبان گورانی ارائه، توصیف و در چارچوب تحلیل مقابله‌ای با برابرنهاد احتمالی آنها در کردی، آنگونه که در بخش (۲) آمده است، مقایسه و تحلیل شده‌اند.

/ban/: بند، نخ، ریسمان. برابرنهاد کردی: /ban= بند/.

/bara/: دَر؛ همان چیزی است که در **/sākār/** به آن **/dāmi/** می‌گویند با این تفاوت که در مورد **/lā/** و **/damgař/** به کار می‌رود. برابرنهاد کردی: /dər (gā)= در، ورودی/.

/bən dāyra/: شروع کردن هر کدام از قسمت‌های رویهٔ گیوه. تکواژ مصدرساز در کردی، /n(ə)-/ اما در گورانی /a/āy-/ است.

/bənparg dāyra/[۷]nəyāyra/: بافتنِ **/bənparg/**.

/bənparg/: نخستین چینه (لایه یا خط) رویه که بر روی **/pargamā/** بافته می‌شود.

/bəna/: آغاز و شروع هر کدام از قسمت‌های رویهٔ گیوه. برابرنهاد کردی: /bənāğa= شالوده، اساس/.

/bənamā/: اساس، پایه، آغاز. در گیوه‌بافی همان **/bənparg/** است.

/bəne/kogā/: مرکز. برابرنهاد کردی: /nāwand= مرکز، وسط/.

/bənew/kōgāw kəlāš karđay/čənyay/: مرکز گیوه‌سازی (بخش زیره) و گیوه‌بافی (بخش رویه). نشانگر ساخت اضافهٔ اسمی کردی و گورانی بسته به آوای پایانی اسم اول متفاوت است: کردی: /i-/ اگر آن آوا همخوان و /y-/ است اگر آن آوا واکه باشد. گورانی: /u-/ اگر آن آوا همخوان و /w-/ است اگر آن آوا واکه باشد. افزون بر این، اسم دوم این ساخت در گورانی، برخلاف کردی، بسته به آوای پایانی آن نشاندار می‌شود یعنی /i-/ اگر آوای پایانی آن همخوان و /y-/ می‌گیرد اگر آوای پایانی آن واکه باشد.

/čak u lut (karđay)/: وصل کردن قسمت پسین و پیشین بخش زیره با **/tāsma/** یا **/kāšiban/** تا **/paykana/pekana/**ها جمع نشوند و تعادل بخش زیره را که از **/paykana/pekana/**ها تشکیل شده است و به شکل پا است، ثابت و محکم نگه دارد. واجِ /đ/ در کردی وجود ندارد. برای اطلاعات بیشتر در این مورد به جدول ۱ مراجعه شود.

/čak/: آنچه که قسمت پسین بخش زیره (**/pāžəne/**) از آن است و از غضروف اندام تناسلی گاو نر درست می‌شود.

/čake/: غضروف آلت‌های تناسلی خشک‌شده و تکه‌تکه شدهٔ گاوهای نر که مال قسمت پسین (**/pāžəne/**) نسبت به قسمت پیشین (**/luta/**) درازتر و ضخیم‌تر است. جمعِ **/čak/** است. گورانی دو تکواژ جمع دارد: /e-/ در حالت فاعلی و /ā(n)-/ در حالت غیر فاعلی. تکواژ جمع در کردی تنها /ān-/ است.

/čakoš/: چکش. از آن برای زدن و فرو کردن **/pəsmāri/** در قسمت پسین و پیشین زیره استفاده می‌گردد. برابرنهاد کردی: /čakoč/š= چکش/.

/čani/: سوزن. برابرنهاد کردی: /darzi= سوزن/.

/čarma-w-kava/: اگر رنگ بخش زیرهٔ گیوه از دو رنگ سفید و آبی تشکیل شده باشد، به آن **/čarma-w-kava/** می‌گویند. برابرنهاد کردی: /səpi= سفید/ و /šin= آبی/. واج /v/ در کردی وجود ندارد.

/čarma-w-sur/: اگر رنگ بخش زیرهٔ گیوه از دو رنگ سفید و قرمز باشد، آن را **/čarma-w-sur/** می‌نامند. برابرنهاد کردی: /sur= قرمز/.

/čarma/: سفید.

---

[۷] یا آنچه قبل از آن آمده است، می‌آید یا آنچه بعد از آن نه هر دو با هم.

/čarmay řut/: اگر رنگ بخش زیرهٔ گیوه کاملاً سفید باشد، به آن **/čarmay řut/** گفته می‌شود.

/časp/: چسب، که امروزه کاربرد **/šəreša/š/** را دارد. برابرنهاد کردی: /zām/nq= چسب/.

/čer/: زیر، پایین، تحت. برابرنهاد کردی: /žer= زیر/.

/čera(kəlāš)/: بخش تحتانی گیوه (زیره) که از پارچه (معمولاً متقال) ساخته می‌شود (شکل ۲).

/damgař/: قسمت بعد از **/sākār/** که شیوهٔ بافتن آن مانند **/lā/**، افقی (طولی) است (شکل ۳).

/damgaře/: چینه‌های قسمت بعد از **/sākār/**. جمعِ **/damgař/** است.

/dāmi/: هر کدام از گره‌های **/sākār/**. هر **/sākār/**ی از ۵۰ تا ۷۰ **/dāmi/** تشکیل می‌شود.

/dār/: برای بافتن **/dāmi/**ها نخست سمت راست **/sākār/** با یک **/parg/** به سمت چپ وصل می‌شود که به آن **/dār/** می‌گویند. **/dāmi/**ها در فاصلهٔ بین هر **/dār/** با **/dār/**ِ **/dāmi/**شدهٔ پیشین بافته می‌شوند.

/dawru baray/: یک **/gař/** که گرداگرد پاشنه بافته می‌شود تا آن را صاف، راست و متعادل نماید.

/dəlexān/: فتیلهٔ متخلخل که در درون **/xəšt/** قرار داده می‌شود.

/dōm/: همان **/kəlāškar/** است. شایان ذکر است که رویه را هم مردان و هم زنان می‌بافند اما زیره را معمولاً تنها مردان می‌سازند.

/dərawši/: درفش، وسیله‌ای که از قسمتی آهنی (سوراخ‌کن) و دسته‌ای چوبی و گرد برای سوراخ کردن بخش زیره و **/čak/**ها و عبور دادن بند و نخ از آن ساخته شده است. برابرنهاد کردی: /dərešk, dəreša= پینه‌دوز/.

/dəvāła/: نام دیگر **/kāšiban/** است.

/ʔenna qōzā, tāxət kəlāšpāyč madəvnō/: آنقدر مغرور است که حتی با گیوه‌پوش هم صحبت نمی‌کند. برای اشاره به کسانی به کار می‌رود که به دلیل غرور بیش از حد و کاذب حتی با افراد دارای طبقهٔ اجتماعی بالا نیز هم‌صحبت نمی‌شوند. از آن جا که همه به لحاظ مالی توانایی پوشیدن گیوه را ندارند، بنابراین، پوشیدن این پای‌افزار بیانگر بالا بودن طبقهٔ اجتماعی است (بیشتر در گذشته). برابرنهاد کردی: /ʔawanda= آنقدر/، /tanānat= حتی/. برابرنهاد «هم، نیز، همچنین» فارسی در کردی، بسته به آوای پایانی اسم، /-iš/ اگر آن آوا همخوان و /-yš/ است اگر آن آوا واکه باشد اما در گورانی، /-ič/ اگر آن آوا همخوان و /-yč/ است اگر آن آوا واکه باشد.

/fəteła/: پارچهٔ مورد استفاده برای ساخت زیره را نخست به ابعاد (۱۲ در ۳۰ تا ۳۵ سانتی‌متر) برش می‌دهند. هر کدام از این برش‌ها را **/fəteła/** می‌گویند. برابرنهاد کردی: /māsol,pəłita= فتیله/.

/gař/: هر چینهٔ بافته‌شدهٔ رویه.

/gāzəna/: وسیله‌ای آهنی و چاقومانند با لبهٔ تیز پهن که برای بریدن پارچهٔ بخش زیره و قسمت‌های اضافی آن به کار می‌رود.

/gōčavani/: سوزن مخصوصی که از **/tabane/** ضخیم‌تر و درازتر است و **/tāsma/**، **/kāšiban/** و **/dəvāła/** به وسیلهٔ آن از میان بخش زیره عبور داده می‌شوند. جوالدوز. برابرنهاد کردی: /š/sōžən= جوالدوز/.

/gołang/: تکهٔ بندمانندی که در وسط **/hatima/** بافته می‌شود و هنگام پوشیدن گیوه آن را گرفته و به سمت بالا می‌کشند (شکل ۲). برابرنهاد کردی: /řišwa= منگوله/.

/hatima/: قسمت پایانی (بعد از **/saru kołagařā/**) که یک **/gař/** است. شیوهٔ بافتن آن مانند **/lā/** و **/damgař/** است با این تفاوت که **/bara/**ها درونی هستند نه بیرونی.

/hita/: جفت (گیوه). برابرنهاد کردی: /ǰut= جفت (کفش)/.

/kāšiban/: همان **/tāsma/** است با این تفاوت که از پوست گاو نر درست می‌شود چون محکم است و کشیده نمی‌شود (شکل ۲).

/kava/: آبی.

/kavay řut/: اگر رنگ بخش زیرهٔ گیوه کاملاً آبی باشد، به آن **/kavay řut/** می‌گویند.

/kełа/: هر ردیف از چینه‌های بافته‌شده. برابرنهاد کردی: /řiz= ردیف/.

/kerkałagāw/: آلت تناسلی گاو نر.

/kəlāš/: گیوه. برابرنهاد کردی: /kəłāš= گیوه/. این واژه، وام‌واژه‌ای گورانی در کردی ناشی از تماس و برخورد زبانی و تأثیر گورانی بر کردی[۸] است چرا که در میان همهٔ گویشوران کردی رایج نیست. افزون بر این، در میان کردها از اصطلاح / kəłāši hawrāmi = گیوهٔ هورامی/ عموماً برای اشاره به این پای‌افزار به کار می‌رود که نشان‌دهندهٔ خاستگاه این صنعت در میان گوران‌ها به طور کلی و هورام‌ها به طور خاص است.

/kəlāščən/: گیوه‌باف (مذکر). پای‌افزار گیوه از دو بخش فوقانیِ «رویه» و تحتانی «زیره» تشکیل شده است. بخش رویه نخی است و بافته می‌شود. بافندهٔ این بخش را **/kəłāščən/** می‌گویند. در گورانی، برخلاف کردی، دو جنس دستوری مذکر و مؤنث وجود دارند. همهٔ اسم‌ها یا مذکرند یا مؤنث. جنس دستوری اسم با توجه به آوای پایانی آن و جایگاه تکیه مشخص می‌شود. صفات، حروف تعریف (معین و نامعین) و افعال در جنس دستوری با اسم‌ها مطابقت نشان می‌دهند. برابرنهاد کردی: /kəłāščən= بافندهٔ رویهٔ کلاش/.

/kəlāš čənyay/: گیوه‌بافی (بخش رویه). برابرنهاد کردی: /kəłāš čənin= گیوه‌بافی (بخش رویه)/.

/kəlāščəna/: گیوه‌باف (مؤنث). برابرنهاد کردی: /kəłāščən= بافندهٔ رویهٔ کلاش/.

/kəlāše/: گیوه‌ها: شکل جمعِ **/kəlāš/** است (شکل ۲).

/kəlāškar hamišay pāxərvān/: گیوه‌ساز همیشه پابرهنه است. برای اشاره به کسانی گفته می‌شود که آنقدر سرشان شلوغ است و مشغول کار و خدمت‌اند که از نیازها و خواسته‌های خود غافل می‌مانند.

/kəlāškar/: سازندهٔ بخش زیرهٔ گیوه، گیوه‌ساز (مذکر). برابرنهاد کردی: /kəłāškar= سازندهٔ بخش زیرهٔ گیوه/. این، وام‌واژهٔ گورانی در کردی است زیرا برابرنهاد کردیِ «کردن= ساختن»، /kərdən/ است و در این صورت، برابرنهاد کردی آن باید /kəłāškər/ می‌بود. برابرنهاد گورانیِ «کردن= ساختن»، /karđay/ است.

/kəlāškara/: سازندهٔ بخش زیرهٔ گیوه (مؤنث). برابرنهاد کردی: /kəłāškar= سازندهٔ بخش زیرهٔ گیوه/.

/kəlāš karđay/: گیوه‌سازی (بخش زیره). برابرنهاد کردی: /kəłāš kərdən= گیوه‌سازی (بخش زیره)/.

/kəlāšpā/: کسی که گیوه می‌پوشد، گیوه‌پوش. برابرنهاد کردی: /kəłāšpe= گیوه‌پوش/.

/kəlāššān/: خریدار گیوه (مذکر). برابرنهاد کردی: /kəłāškař/sen= خریدار پیوه/.

/kəlāššāna/: خریدار کفش (مؤنث). خریداران گیوه معمولاً مردان هستند. برابرنهاد کردی: /kəłāškař/sen= خریدار پیوه/.

/kəlāš sānāy/: خرید گیوه. برابرنهاد کردی: /kəłāš kařin/ sandən= خرید گیوه/.

/kəlāšvəraš/: فروشندهٔ گیوه، گیوه‌فروش (مذکر). برابرنهاد کردی: /kəłāšforōš= گیوه‌فروش/.

/kəlāšvəraša/: فروشندهٔ گیوه، گیوه‌فروش (مؤنث). برابرنهاد کردی: /kəłāšforōš= گیوه‌فروش/.

/kəlāšvəraši/: گیوه‌فروشی (دکان، مغازه). برابرنهاد کردی: /kəłāšforōši= گیوه‌فروشی/.

---

[۸] برای آگاهی بیشتر در این زمینه به (Leezenberg, 1993; Mackenzie, 1961) مراجعه کنید.

/kəłāš vəratay/: گیوه‌فروشی (شغل). برابرنهاد کردی: /kəłāš forōši/= گیوه‌فروشی/.

/kołagař/: **/gař/**های بعد از **/damgař/** که ۶ تا ۸ تا هستند و هر چه به انتها نزدیک می‌شویم، طول **/gař/**ها کوتاه‌تر می‌گردد.

/lā/: بخش رویه به طور کلی خود از دو قسمت تشکیل شده است: فوقانی و کناری. قسمت کناری را **/lā/** می‌گویند که معمولاً حداقل ۴ و حداکثر ۶ **/gař/** است (شکل ۳). برابرنهاد کردی: /lāy/w= طرف/.

/luta/: قسمت پیشین (نوک) گیوه (رویه) (شکل ۳). برابرنهاد کردی: /lut= بینی/.

/luta/: قسمت پیشین و جلوی زیره که معمولاً از ۲۰ **/fəteła/** ساخته می‌شود. برابرنهاد کردی: /lut= بینی/.

/luta/: بینی؛ قسمت پیشین بخش زیره که از **/čak/** درست می‌شود. برابرنهاد کردی: /lut= بینی/.

/məšta/: وسیله‌ای آهنی برای کوبیدن و قالب زدن و شکل دادن به بخش زیرهٔ گیوه (**/fəteła/**ها و **/čak/**ها). برابرنهاد کردی: /daspař= دستهٔ کارد و خنجر/.

/nay/: نخ. برابرنهاد کردی: /nax, dazu, lōna= نخ/.

/pāpāǰāle/: گیوه‌های با زیرهٔ لاستیکی که برای بچه‌ها بافته می‌شوند.

/parg (ʔ)āsayra/: درست/آماده کردن **/parg/**.

/parg/: نخی که از چند رشته نخ نازک درست می‌شود. بخش رویهٔ گیوه با **/parg/** و **/tabane/** بافته می‌شود. این بخش چون با نخ بافته می‌شود، همواره سفیدرنگ است.

/pargamā/: همان **/parg/** است با این تفاوت که از موی بز درست می‌شود و بنابراین، معمولاً سیاه‌رنگ است. از آن برای وصل کردن بخش رویه به زیره استفاده می‌شود. در واقع، برای بخش رویه نقش فونداسیون را بازی می‌کند که این بخش بر روی آن قرار می‌گیرد.

/pařō(kəłāš)/: پارچه‌ای (پیشتر از گونی‌های آرد وارده از عراق و اکنون متقال) که برای درست کردن بخش زیرهٔ گیوه از آن استفاده می‌شود. این پارچه‌ها آبی، قرمز یا سفیدند یعنی آنها را با این رنگ‌ها رنگ می‌کنند. بنابراین، بخش زیره معمولاً آبی، گاهی اوقات قرمز یا سفید و در مواردی ترکیبی از دو تا از این رنگ‌ها است. شایان ذکر است که بخش زیره گاهی اوقات چوبی و لاستیکی است. برابرنهاد کردی: /pařō(kəłāš)/.

/paykanager/: کسی که **/paykana/pekana/**ها را برش، ردیف و مرتب می‌کند.

/paykana gərtay/: برش، ردیف و مرتب کردن **/paykana/pekana/**ها.

/paykana/pekana/: بخش زیرهٔ گیوه از ۴ قسمت **/pāžəne/**، **/qōđa/**، **/sina/** و **/luta/** تشکیل می‌شود. برای هر کدام از این قسمت‌ها نیز چندین **/fəteła/** روی هم قرار داده می‌شوند که به آنها **/paykana/pekana/** گفته می‌شود. هنگامی که زیره از دو رنگ تشکیل شده باشد، **/pāžəne/** و **/sina/** باید هم‌رنگ و **/qōđa/** و **/luta/** نیز هم‌رنگ باشند.

/pāžəne/: پاشنهٔ گیوه (رویه) که تعداد **/gař/**های آن باید ۵ تا ۷ **/gař/** از **/lā/** بیشتر (بلندتر) باشد (شکل ۳). برابرنهاد کردی: /pāžəna= پاشنهٔ کفش/.

/pāžəne/: قسمت پاشنهٔ زیره که معمولاً از ۱۲ عدد **/fəteła/** درست می‌شود. برابرنهاد کردی: /pāžəna= پاشنهٔ کفش/.

/pəsmāri/: میخ‌های کوچکی که در کنار هم و به طور فشرده بر تمام قسمت پسین و پیشین زیره زده می‌شود تا این قسمت‌ها با زمین تماس نداشته باشند و ساییده نشوند. افزون بر این، جنبهٔ تزیینی هم دارد به گونه‌ای که هنگام راه رفتن صدای گوش‌نوازی تولید می‌کنند. برابرنهاد کردی: /mex= میخ/.

/qāləb/: وسیله‌ای چوبی به اندازه و شکل رویه که برای قالب و شکل دادن به این بخش و صاف نمودن آن کاربرد دارد. برای این کار، آن را برای مدتی درون رویه قرار می‌دهند (شکل ۳). برابرنهاد کردی: /qāłəb= چهارچوب/.

/qəltāx/: در مواردی رویهٔ گیوه بر روی زیره‌ای چوبی بافته می‌شود که پس از تمام شدن، از زیره جدا می‌شود و به فروش می‌رسد. در این حالت، چسباندن و نصب آن بر روی زیره‌های پارچه‌ای برای استفاده به عنوان پای‌افزار گیوه، کار **/kəlāškar/** است.

/qōđa/: قسمت میانی (تقریباً متناسب با گودی کف پا) زیره که معمولاً از ۵۵ تا ۶۰ **/fəteła/** تشکیل می‌شود.

/qōta/: کندهٔ چوبی که به عنوان پایهٔ میز کار در ساخت بخش زیرهٔ گیوه از آن استفاده می‌شود.

/řang(a)/: رنگ. برابرنهاد کردی: /řang= رنگ/.

/sākār/: قسمت فوقانی رویه خود از دو قسمت تشکیل می‌شود: قسمت جلوی که تخت است و درازای آن باید به اندازهٔ طول نوک انگشتان تا کف دست باشد، **/sākār/** نام دارد. شیوهٔ بافتن آن برخلاف **/lā/**، عمودی (عرضی) است (شکل ۳).

/sar/: رو، بالا، فوق. برابرنهاد کردی: /bān= بالا/.

/sarakəlāš/: بخش فوقانی گیوه (رویه) که از نخ سفیدرنگ بافته می‌شود (شکل ۲).

/saru kołagařā/: قسمت بعد از **/kołagař/** که از یک **/gař/** تشکیل شده است.

/sina/: قسمت سینهٔ زیره (تقریباً متناسب با قسمت میان گودی کف پا و انگشتان) که معمولاً از ۵۰ **/fəteła/** درست می‌شود. برابرنهاد کردی: /səng, sing= سینه/.

/sur/: قرمز.

/sur-u-kava/: اگر رنگ بخش زیرهٔ گیوه از دو رنگ قرمز و آبی تشکیل شده باشد، **/sur-u-kava/** نامیده می‌شود.

/širāza/: از آنجا که بین **/pargamā/**، **/bənparg/** (سیاه‌رنگ) و رویه (سفیدرنگ) هماهنگی وجود ندارد، یک **/gař/** گرداگرد **/sarakəlāš/** بافته می‌شود تا **/bənparg/** و **/pargamā/** دیده نشوند و به لحاظ رنگ با رویه هماهنگ (سفید) گردند. **/širāza/** حالتی تزیینی و یکدست به رویه می‌دهد (شکل ۳).

/š/səreša/: مادهٔ چسبناکی که پیشتر برای صاف و محکم کردن دورادور زیره به کار می‌رفت تا از هم نپاشد. برابرنهاد کردی: /ʔasrilk, šəriž, čəreš= سریش/.

/tabane/: سوزن مخصوصی که از سوزن عادی ضخیم‌تر و درازتر است. **/parg/** را از سوراخ آن عبور می‌دهند و با آن بخش رویه بافته می‌شود.

/tang keštay/: عمل کشیدن **/kāšiban/** یا **/tāsma/** عبور داده‌شده از **/tira/** برای مرتب، سفت و محکم کردن زیره.

/tang/: کشیدن **/kāšiban/** یا **/tāsma/** عبور داده‌شده از **/tira/** برای مرتب، سفت و محکم کردن زیره. برابرنهاد کردی: /tang= تنگِ زین/.

/taqałe/: گره‌های کوچک **/lā/** و **/sākār/**. مفرد آن، **/taqała/** است. برابرنهاد کردی: /taqał= بخیه/.

/tāsma/: بند محکمی از نخ که قسمت‌های مختلف بخش زیرهٔ گیوه با آن در کنار هم قرار داده می‌شوند و زیره را می‌سازند. به عبارت دیگر، از آن برای محکم نگه داشتن و حفظ تعادل **/čera(kəlāš)/** استفاده می‌شود.

/tira/: پس از آنکه **/paykana/pekana/**های چهار قسمت زیره آماده شدند به ترتیب پشت سر هم قرار داده می‌شوند و از وسط به صورت طولی از **/luta/** به **/pāžəne/** با **/dərawši/** سوراخی ایجاد می‌شود که **/kāšiban/** یا **/tāsma/** از آن عبور داده می‌شود. به این سوراخ **/tira/** گفته می‌شود.

/tōraxām/: جنس پارچهٔ مورد استفاده برای زیره. متقال.

/xəšt/: فتیله‌ای که صاف، فشرده و نامتخلخل باشد که برای بخش زیرین زیره که با زمین در تماس است و نیز بخشی که در زیر کف پا قرار می‌گیرد، به کار می‌رود. جمع آن، **/xəšte/** است.

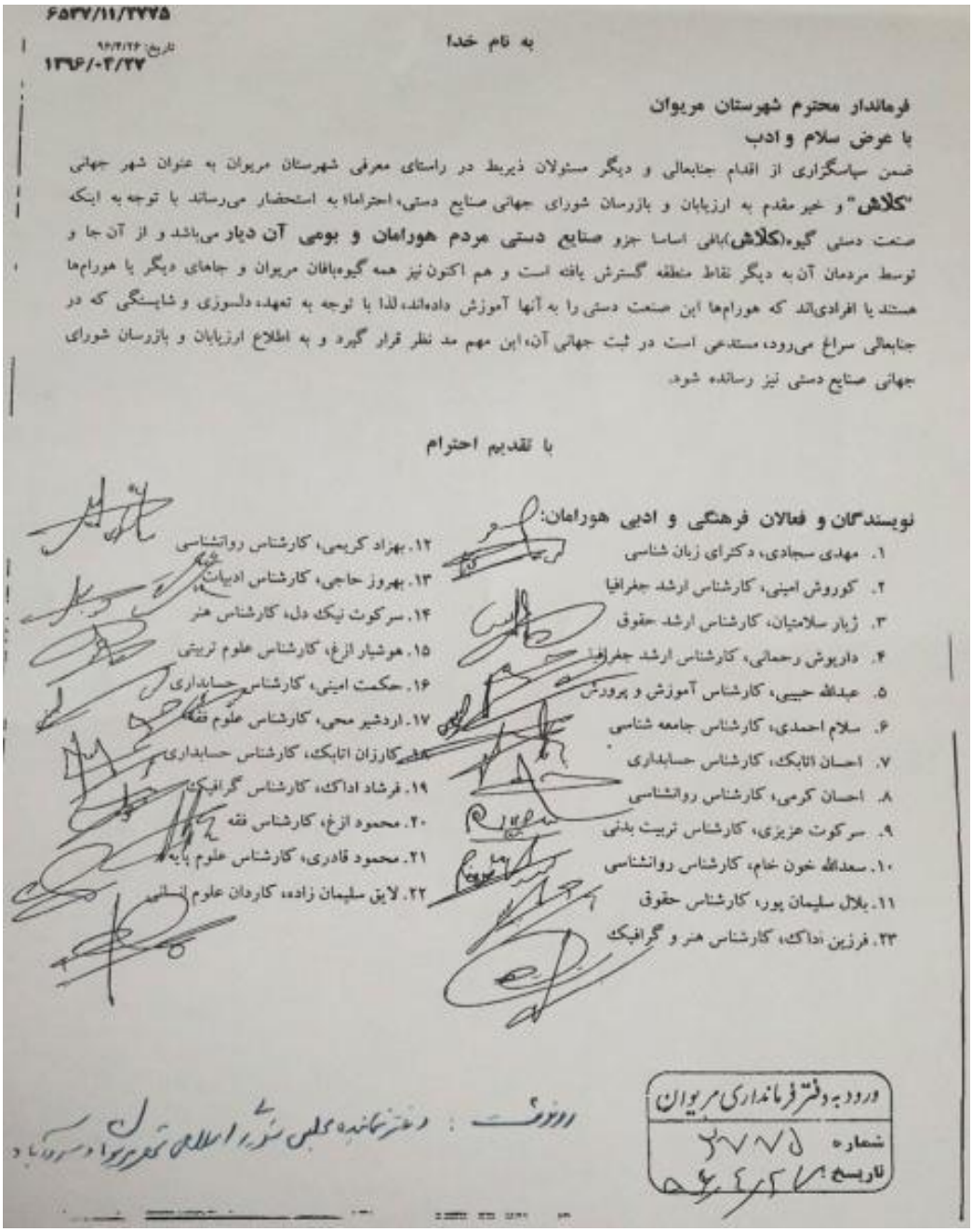
در این بخش به معرفی، توصیف، بررسی و تحلیل یکصد واژه و اصطلاح گورانی مربوط به صنعت دستی گیوه و گیوه‌بافی و نیز برخی از ویژگی‌های دستوریِ واجی (از جمله دو واجِ /đ/ و /v/ گورانی که کردی فاقد آنهاست)، ساخت‌واژی (از جمله تکواژ مصدرساز و جمع گورانی که با کردی کاملاً متفاوت است) و نحوی (از جمله ساخت اضافهٔ گورانی و کردی که با یکدیگر فرق دارند و جنس دستوری در گورانی که در کردی وجود ندارد) گورانی موجود در این واژه‌ها و اصطلاحات با برابرنهاد و همتای آنها در کردی در چارچوب تحلیل مقابله‌ای پرداخته شد. همچنین، به اصطلاح /kəłāši hawrāmi= گیوهٔ هورامی/ و توصیفاتی همچون «گوران‌ها کفشی درست می‌کنند که راست و چپ ندارد.» اشاره شد که در میان کردها عموماً برای اشاره به این پای‌افزار و سازندگان آن کاربرد و رواج دارند و بیانگر کرد نبودن گوران‌ها از یک سو و عدم تعلق این صنعت دستی به کردها از سوی دیگر است. این معرفی، توصیف، بررسی و تحلیل نشان می‌دهد که اولاً، صنعت دستی گیوه و گیوه‌بافی از صنایع دستی بومی و کهن گوران‌ها و به‌ویژه هورام‌هاست چرا که این واژه‌ها و اصطلاحات یا در کردی وجود ندارند (۵۰ واژه و اصطلاح برابر با ۵۰ درصد کل واژه‌ها و اصطلاحات)، یا در صورت وجود، الف) وام‌واژهٔ گورانی در کردی ناشی از برخورد و تماس زبانی و تأثیر گورانی بر کردی هستند (۲۴ واژه و اصطلاح برابر با ۲۴ درصد کل واژه‌ها و اصطلاحات) و ب) در معنای عام و نه در معنای مورد نظر در بافت صنعت دستی گیوه و گیوه‌بافی به کار می‌روند (۲۶ واژه و اصطلاح برابر با ۲۶ درصد کل واژه‌ها و اصطلاحات). این یافته مؤید دیگر پژوهش‌ها در این زمینه است (به بخش (۱. مقدمه) رجوع شود). ثانیاً، گورانی و کردی تفاوت‌های اساسی زیادی هم در سطح واژگانی و هم دستوری دارند به‌گونه‌ای که نمی‌توان گورانی را گونه‌ای کردی دانست بلکه بر اساس این ویژگی‌های زبانیِ گورانی و مقابلهٔ آنها با ویژگی‌های زبانی کردی و در نتیجه تفاوت بارز این ویژگی‌ها با یکدیگر که تأکید تحلیل مقابله‌ای هم بیشتر بر تفاوت‌هاست تا شباهت‌ها (جیمز، ۱۹۸۰: ۲)، باید گورانی را زبانی متمایز و مستقل تلقی کرد. این همسو با دیگر پژوهش‌ها در زمینهٔ تمایز و استقلال زبانی گورانی است (به بخش «۱. مقدمه» رجوع شود).

۴. نتیجه‌گیری

در این پژوهش به معرفی، توصیف، بررسی و تحلیل واژه‌ها و اصطلاحات گورانیِ مربوط به گیوه و گیوه‌بافی به روش میدانی و در چارچوب تحلیل مقابله‌ای با تمرکز بر سه هدف زیر پرداخته شد: (الف) ثبت و مستندسازی این واژه‌ها و اصطلاحات، (ب) تأییدی بر پژوهش‌هایی که تمایز و استقلال زبانی گورانی را نشان داده‌اند، (ج) نشان دادن این‌که گیوه و گیوه‌بافی، از صنایع دستی بومی و کهن گوران‌هاست. یافته‌های پژوهش نشان داد که دست‌کم یکصد واژه و اصطلاح مربوط به گیوه و گیوه‌بافی در زبان گورانی وجود دارند. مقابلهٔ این واژه‌ها و اصطلاحات با برابرنهاد کردی آنها نشان داد که در کردی چنین واژه‌ها و اصطلاحاتی وجود ندارند و اگر در مواردی همخوانی بین واژه‌ها و اصطلاحات گورانی و کردی دیده می‌شود، یا وام‌واژهٔ گورانی در کردی ناشی از برخورد و تماس زبانی و تأثیر گورانی بر کردی هستند یا در کردی در معنای عام و نه در معنای مورد نظر در بافت صنعت گیوه و گیوه‌بافی کاربرد دارند. همچنین، به اصطلاح /kəłāši hawrāmi= گیوهٔ هورامی/ و توصیفاتی مانند «گوران ها کفشی درست می کنند که راست و چپ ندارد.» اشاره شد که در میان کردها عموماً برای اشاره به این پای‌افزار و سازندگان آن به کار می‌روند. همهٔ این موارد نشان می‌دهد که صنعت دستی گیوه و گیوه‌بافی از صنایع دستی بومی و کهن گوران‌ها به طور کلی و هورام‌ها به طور خاص است چرا که اگر گویشوران زبانی (در اینجا، کردی) کاشف، مخترع، مبدع، سازنده و صاحب چیزی (در اینجا، گیوه و گیوه‌بافی) بوده باشند، برای آن چیز هم واژه و اصطلاح بومی دارند. افزون بر این، مقابلهٔ واژه‌ها و اصطلاحات گورانی با برابرنهاد کردی آنها و نیز برخی ویژگی‌های دستوری (واجی، ساخت‌واژی و نحوی) گورانی با کردی موجود در این واژه‌ها و اصطلاحات بیانگر آن است که گورانی و کردی تفاوت‌های بنیادین زیادی هم در سطح واژگانی و هم دستوری دارند که این مؤید پژوهش‌هایی است که تمایز و استقلال زبانی گورانی از

کردی را نشان داده‌اند. نتایج این پژوهش و پژوهش‌های همسو با آن می‌تواند در دستورنویسی، فرهنگ‌نویسی، مطالعات تاریخی و فرهنگی، بازنگری اساسی دیدگاه‌ها در زمینهٔ زبان‌شناسی ایرانی و رده‌شناسی زبان‌های ایرانی (به عنوان نمونه، ثبت ملی گورانی به عنوان یک زبان ایرانی متمایز و مستقل) مورد استفاده قرار گیرد. ثبت و مستندسازی یکصد واژه و اصطلاح بومی گورانی مربوط به گیوه و گیوه‌بافی از دیگر نتایج این پژوهش و از اهمیتی حیاتی برخوردار است به‌ویژه آنکه گورانی از سوی یونسکو به عنوان یکی از زبان‌های ایرانی در معرض خطر فراموشی معرفی گشته است.

۵. پیوست (شکل‌ها)



۶۵۳۷/۱۱/۲۷۷۵

تاریخ: ۹۶/۲/۲۶
۱۳۹۶/۰۲/۲۷

به نام خدا

فرماندار محترم شهرستان مریوان

با عرض سلام و ادب

ضمن سپاسگزاری از اقدام جنابعالی و دیگر مسئولان ذیربط در راستای معرفی شهرستان مریوان به عنوان شهر جهانی **"کلاش"** و خیر مقدم به ارزیابان و بازرسان شورای جهانی صنایع دستی، احتراماً به استحضار می‌رساند با توجه به اینکه صنعت دستی گیوه(**کلاش**)بافی اساسا جزو **صنایع دستی مردم هورامان و بومی آن دیار** می‌باشد و از آن جا و توسط مردمان آن به دیگر نقاط منطقه گسترش یافته است و هم اکنون نیز همه گیوه‌بافان مریوان و جاهای دیگر یا هورام‌ها هستند یا افرادی‌اند که هورام‌ها این صنعت دستی را به آنها آموزش داده‌اند، لذا با توجه به تعهد، دلسوزی و شایستگی که در جنابعالی سراغ می‌رود، مستدعی است در ثبت جهانی آن، این مهم مد نظر قرار گیرد و به اطلاع ارزیابان و بازرسان شورای جهانی صنایع دستی نیز رسانده شود.

با تقدیم احترام

نویسندگان و فعالان فرهنگی و ادبی هورامان:

۱. مهدی سجادی، دکترای زبان شناسی
۲. کوروش امینی، کارشناس ارشد جغرافیا
۳. ژیار سلامتیان، کارشناس ارشد حقوق
۴. داریوش رحمانی، کارشناس ارشد جغرافیا
۵. عبدالله حبیبی، کارشناس آموزش و پرورش
۶. سلام احمدی، کارشناس جامعه شناسی
۷. احسان اتابک، کارشناس حسابداری
۸. احسان کرمی، کارشناس روانشناسی
۹. سرکوت عزیزی، کارشناس تربیت بدنی
۱۰. سعدالله خون خام، کارشناس روانشناسی
۱۱. بلال سلیمان پور، کارشناس حقوق
۱۲. بهزاد کریمی، کارشناس روانشناسی
۱۳. بهروز حاجی، کارشناس ادبیات
۱۴. سرکوت نیک دل، کارشناس هنر
۱۵. هوشیار ازغ، کارشناس علوم تربیتی
۱۶. حکمت امینی، کارشناس حسابداری
۱۷. اردشیر محی، کارشناس علوم فقه
۱۸. کارزان اتابک، کارشناس حسابداری
۱۹. فرشاد اداک، کارشناس گرافیک
۲۰. محمود ازغ، کارشناس فقه
۲۱. محمود قادری، کارشناس علوم پایه
۲۲. لایق سلیمان زاده، کاردان علوم انسانی
۲۳. فرزین اداک، کارشناس هنر و گرافیک

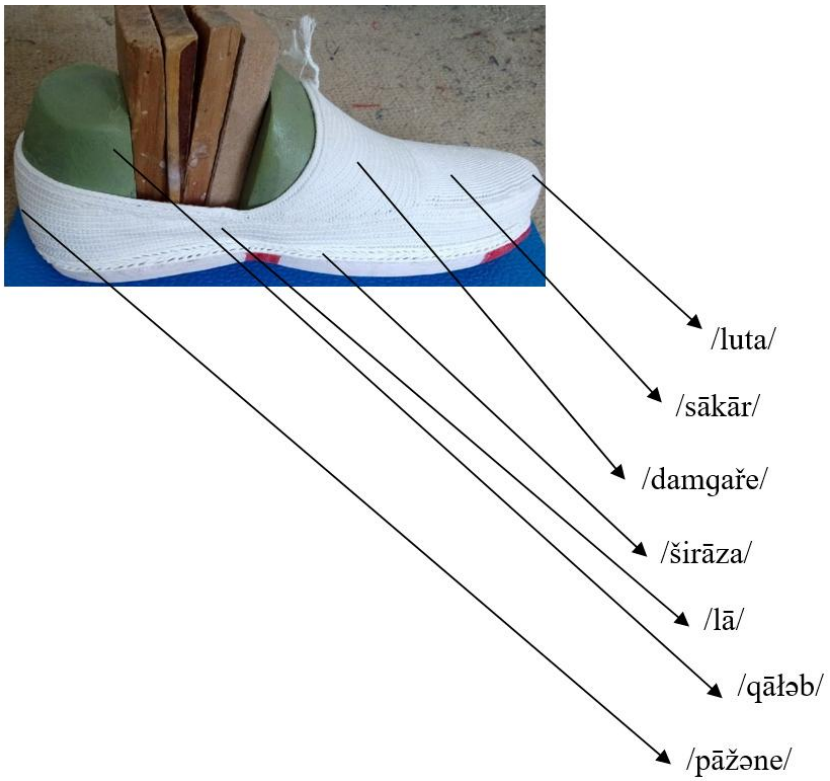
ورود به دفتر فرمانداری مریوان
شماره ۲۷۷۵
تاریخ ۹۶/۲/۲۷

رونوشت: دفتر نماینده محترم مجلس شورای اسلامی شهر مریوان و سروآباد

شکل ۱


/kəłāše/
/gołang/
/sarakəłāš/
/čera (kəłāš)/
/kāšiban/

شکل ۲


/luta/
/sākār/
/damgaře/
/širāza/
/lā/
/qāłəb/
/pāžəne/

شکل ۳

منابع

آساطوریان، گارنیک (۱۳۹۷). کُردها و خاستگاه آنها: روش‌شناسی مطالعات کُردی. ترجمهٔ صنعان صدیقی. تهران: فرهامه.

دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۷). «زبان، گونه، گویش و لهجه: کاربردهای بومی و جهانی». مجله ادب‌پژوهی. (۵)، ۹۱ - ۱۲۸.

دبیرمقدم، محمد (۱۴۰۲). رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، جلد ۲: زبان اورامی. ویراست دوم. تهران: سمت.

سجادی، سیدمهدی (۱۳۹۴). «واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به سنگ در زبان گورانی (گویش هورامیِ تَختی)». نامهٔ فرهنگستان: ویژه‌نامهٔ زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، (۵)، ۲۰۵- ۲۱۶.

سجادی، سیدمهدی (۱۳۹۶). «واژه‌ها و اصطلاحات مربوط به درخت بنه، سقز و سقزکاری در زبان گورانیِ هورامی». نامهٔ فرهنگستان: ویژه‌نامهٔ زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، (۸)، ۲۳۳- ۲۴۳.

سجادی، سیدمهدی (۱۳۹۷). «هورامی: زبان، گویش یا لهجه و جایگاه آن در میان زبان‌های ایرانی». نامهٔ فرهنگستان: ویژه‌نامهٔ زبان‌ها و گویش‌های ایرانی. (۹)، ۸۹- ۱۱۵.

شرفکندی، عبدالرحمن (۱۳۹۲). هه‌نبانه‌بورینه: فرهنگ کردی ـ فارسی هه‌ژار. چاپ نهم. تهران: سروش.

مردوخ‌روحانی، محمدماجد (۱۳۹۳). فرهنگ جیبی فارسی ـ کُردی دانشگاه کردستان. چاپ دوم. سنندج: دانشگاه کردستان.

Asatourian, G. (2018). *Kurds and their origins: Methodology of Kurdish studies* (S. Sedighi, Trans.). Tehran: Farhameh. (in Persian)

Dabirmoghaddam, M. (2008). Language, variety, dialect, and accent: Local and global applications. *Adabpazhuhi*, (5), 91-128. (in Persian)

Dabirmoghaddam, M. (2023). *Typology of Iranian languages, Vol. 2: The Urmi language* (2nd ed.). Tehran: SAMT. (in Persian)

Fallahi, M. (1991). *Contrastive Linguistics and Analysis of Errors. Vol. 1: The Grammatical Structure of English and Persian*. Tehran: Tehran University Press.

Fisiak, J. (1981). *Contrastive Linguistics and the Language Teacher*. Oxford: Pergamon Press.

James, C. (1980). *Contrastive Analysis*. London: Longman.

Leezenberg, M. (1993). "Gorani Influence on Central Kurdish: Substratum or Prestige Borrowing?". *Conference on Bilingualism in the Iranian World*. Germany. pp. 1-20.

Mackenzie, D. N. (1961). "The Origins of Kurdish". *Transactions of the Philological Society*. pp. 68-86.

Mackenzie, D. N. (1966). *The Dialect of Awroman (Hawrāmān - ī Luhōn): Grammatical Sketch, Texts, and Vocabulary*. KØbenhavn.

Mardokh-Ruhani, M. M. (2014). *Pocket Persian-Kurdish dictionary of the University of Kurdistan* (2nd ed.). Sanandaj: University of Kurdistan. (in Persian)

Minorsky, V. (1943). "The Gūrān". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*. Part 1. pp. 75-103.

O' Shea, Maria T. (2004). *Trapped Between the Map and Reality: Geography and Perceptions of Kurdistan*. New York: Routledge.

Sadjadi, Sayyed Mahdi (2019). Grammatical Gender in Arabic and Hawrami. *International Journal of Language and Linguistics*, *6*(2), 85-91.

Sadjadi, S. M. (2023). "Gorani: A Distinct and Independent Language Not a Variety of the So-called Kurdish". *International Journal of Language and Linguistics*, *10*(3), 1-26.

Sadjadi, S. M. (2018). Horami: Language, dialect, or accent, and its position among Iranian languages. *Nameh-ye Farhangestan*: *Special Issue on Iranian Languages and Dialects*, (9), 89-115. (in Persian)

Sadjadi, S. M. (2017). Words and terms related to the wild pistachio tree, gum, and resin production in Gorani Horami. *Nameh-ye Farhangestan*: *Special Issue on Iranian Languages and Dialects*, (8), 233-243. (in Persian)

Sadjadi, S. M. (2015). Words and terms related to stone in Gorani (Horami Takhti dialect). *Nameh-ye Farhangestan*: *Special Issue on Iranian Languages and Dialects*, (5), 205-216. (in Persian)

Sharafkandi, A. R. (2013). *Hehnbaneh-burineh*: *Kurdish-Persian dictionary Hezhar* (9th ed.). Tehran: Soroush. (in Persian)

Wardhaugh, R. (2010). *An introduction to sociolinguistics*. 6th ed. England: Wiley-Blackwell.

www.unesco.org/languages-atlas/

Research Center for Linguistics, Inscriptions and Texts
Quarterly Scientific Journal of
Dialect Research
Vol. 1, No. 1, Spring 2025

Publisher and License Holder: Research Institute for Cultural Heritage and Tourism
Director in charge: Marziye Sanaati
Editor-in-Chief: Pooneh Mostafavi

Editorial Board:

Reza Amini	Associate Professor of Research Institute for Cultural Heritage and Tourism
Katayuon Fekripour	Associate Professor of Research Institute for Cultural Heritage and Tourism
Fariba Ghatreh Azadeh Heidarpour	Associate Professor of Research Institute for Cultural Heritage and Tourism
YadgarKarimi	Associate Professor of Faculty of Language and Literature, University of Kurdistan
Gholamhossein Karimi Dustan	Professor of Linguistics Department, Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran
Golnaz Modarresi Ghavami	Associate Professor of Linguistics Department, Allame Tabatab'i University
Pooneh Mostafavi	Associate Professor of Research Institute for Cultural Heritage and Tourism
Arezoo Najafian	Associate Professor of Linguistics Department, Payame Noor University
Nasrin Seyfuri	Associate Professor of English Language Department, School of Health Management and Information Sciences, Iran University of Medical Sciences and Health Services
Fariba Sharifian	Associate Professor of Research Institute for Cultural Heritage and Tourism

Executive Director: Parisa Erfanmanesh
Research Center for Linguistics, Inscriptions, and Texts, Tehran, Iran
Second Manager, Editor, and Layout Designer: Babak Shaikh Baikloo Islam
PhD in Archaeology

Address: Research Institute for Cultural Heritage and Tourism, Opposite of National Museum Complex, 30 Tir St., Imam Khomeini Ave.